۲۱) یوسف عباس اصلاح

۱۷۲۹۶
۲۰۸۴۶۱

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب ۲۰۸۴۶۱
کتاب خلاصة الصافية في اصول الجغرافية
مؤلف ——
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۲۹۶

[بنام ایزد بخشاینده مهربان]

حمد و سپاس بیکران به آفریننده زمین و آسمان و درود بی پایان بر روان پیامبر انس و جان حضرت
خاتم الانبیاء علیه آلاف التحیة والثناء در عهد سلطنت علیا حضرت قدر قدرت کیوان رفعت بلقیس عفت
Victoria
مریم سیرت ویکتوریا ملکه معظمه ممالک متحده بریطانیای عظما و امپراطریس کشور هند خلد الله ملکها
Colonel Mockler
و سلطانها و زمان کانسل جنرال جناب کرنل ماکلر صاحب دام اقباله در بغداد که محمد نبی ابن مرحوم
محمد باقر خان تمکین و مرحمت جناب معلی القاب فخامت نصاب اجل خلاصه دودمان عالیشان سند [illegible]
و فروزان چراغ سلسله علیه ارکانیه سرکار کثیر الاقتدار نواب آقا محمد خان دام اجلاله العالی نتیجه بخت
دولت بهیه انگلیسیه که معضلات امور رعایای هندی بر کف کافی و رای رزینش رئیس و مدیر است
بمترجمی بعض تحریرات انگلیسی حضرت نواب والا در کاظمیه مفتخر و مقیم است و کنون که شهر ذیقعدة الحرام ۱۳۱۳
هجریست هفت سال است باستظهار توجه خاص آن حضرت بخدمات محوله و انجام امور اتفاقیه اشتغال
دارد اما بعد از آنجائیکه علم جغرافیه که جهة طلبه علوم از اللذ علمها بود و برای آنها اهمیت بسیار پیدا داشت

Native Agent

و هیچ کتاب مختصری در زبان فارسی که موجب سهولت باشد که جهة تحصیلش در آن فن بنظر احقر
در نیامده بود لهذا این بنده خاکسار و ذره بیمقدار بترجمه این رساله پرداخت و آنرا موسوم
گردانید بخلاصة الصافیة فی اصول الجغرافیة تا آنکه جهة ایشان مدخلی بوده و از این باب در آن
داخل شوند و حد الامکان ترتیب را در آن محافظت نمود و در ذکر قطعات عظیمه و اقالیم و جبال
و انهار و شهرهای مشهورش بطریقیکه طلبه علوم را مستقیماً به نقشه عالم دلالت نماید
والله المسئول ان یجعلها مفیدة للطالبین و منزهة لخواطر الراغبین

[سمه در وجه تسمیه جغرافیه و تقسیمش] Geography

جغرافیه یا جغرافیا بتشدید الیا او تخفیفها یک کلمه ایست یونانی یعنی علم نقشه زمین و عربها اصلاً
این علم را تقویم البلدان و یا فن تخطیط الاقالیم مینامیند و این تقسیم میشود به فصول چندی که هر کدامش
بالذات یک علم مستقل ایست بموجب ذیل
اول جغرافیه ریاضی و این عبارتست از آنچه نظر میشود به شکل زمین و حرکتش
و نسبت ستاره کان به آن و آنچه از آن قبیل است و اینها موسوم است به علم هیئت دنیا
دویم جغرافیه طبیعی و یا علم طبیعت کره زمین و این سخن میراند از کره و ترکیباتش
و اینها بموجب آن معرفت حاصل میشود از مواضع مواد سودمندی که موجود است در طبقاتش و طریقه

کشف آن مواد و بالاجمال این یک علم است که بموجب آن معرفت حاصل میشود از کوهستان و طبقات مزروعه
و معادن و طبیعت مواد کوههای آتشفشان و آبها و صحراها و آنچه که استخراج میشود از معادن و نباتات
و حیواناتیکه معیشت میکنند بر رویش
سیوم جغرافیه دینیه و این سخن میراند از ادیان بشر و انواع ملل و مذاهب و طریقهای باطنی
و ظاهری
چهارم جغرافیه سیاسی و این سخن میراند از انواع احکام عالم و طرق سیاسی و تدابیر و آنچه که
به آن متعلق است
پنجم جغرافیه ادبیه و این سخن میراند از آداب بشر و اخلاق و عادات و احوالاتش
ششم جغرافیه تاریخیه و یا علم تاریخ زمین و این سخن میراند از تقلبات احوال بعض اقالیم و بلدان
از ازمنه مختلفه و اکثر جغرافیین اتفاق نموده اند بر امتزاج این فروع و آنها را یک فن واحد قرار داده و در
جغرافیه از آن بیان میکنند و ما این اقسام را در این مختصر ذکر میکنیم اولاً بجهة اکمال نه و بعد مختلطه چنانچه خواهی دید

اما بعد بدان که بشر متنبه شده بعلم جغرافیه از قدیم الزمان و آن بود بجهة
عظمت فوائدش و شدت اضطرارشان به آن در امور معاملات و مخالطات و اطلاع بر غرائب
بلدان و بستگی علم تاریخ به آن چنانکه بعض حکماء گفته اند که تاریخ دو چشم دارد ازیکی بمعرفت زمان و با دیگری
بمعرفت بلدان میکرد

و علماء متفق الرأی اند براین که علم جغرافیه از مبادی علوم و یا اصول است و بدین جهة لابد از
معرفتش قبل از دخول در مدارس بزرگ و از این جهة است که آغاز امتحان نهادند طلبه را به آن
مثل آنکه آنها را امتحان میکنند در غیرش از علوم اولیه و قبول نمیکنند کسی را که علمی و مهارتی ندارد
از آن و مخفی مباد که آنقدر لذتی که حاصل میشود از درس این فن در تسلیت افکار و تنزیه خاطر و
افزایش دانش در معرفت هیئت زمین و اقسام و انواع اهالی و آداب و تمدن و احوالات و
احکام و جمیع امور دینیه و سیاسیه ایشان پس هرکسیکه وارد این شد و آموخت ترقی
نمود در آن به اعلا مراتب فضل و شرف و از آنوقت عادت شده در میان فرنگیان بآنکه
درس بدهند این فن را در مدارس بزرگ بجهة وسعت و سهولت استفهام و تقویت عقول
ایشان

[شمهٔ از تاریخ جغرافیه و اطلاع قدماء]

با وجود کوششهای پیشینیان و جمع آوری داستانهای تاریخیه و روایات متنوعه از سکنهٔ ولایاتی که
معرفت به احوالات آنها بهم رسانیده اند بواسطهٔ افتتاح یا تجارت یا سیاحت ترقی نمیکردند به درجهٔ که
مستحق الذکر باشد در معرفت حدود و اوصاف اراضی که آنها در آنجاها ساکن بودند و اسباب
مختلف بود از آنجمله وحشی گری اکثر آن طوایفی که مانع کافی بودند سیاحت اهل علم با آن و استکشاف
احوالات ایشان و ایضاً قلت تقدم فلاسفه در معرفت علم هیئت و عدم امکان ساخت زمین بدقت
کافی و اعظم موانع عدم التفات آنها بود بجمیع علوم طبیعیه و تفصیل ریاضیات و عقلیات و تصور و

و آنچه از این قبیل بود گذشته از کوچکی جهازات و ضعف قلوبشان در امر سفر دریا به جاهای دور از
خشکی و از اینجاست که می یابی جمیع امم قبل از عصر اسکندر در غایت جهل و نادانی میزیستند از مواقع
بلاد همجوار خودشان پس بوجه اولی در خصوص اماکن بعیدهٔ دور دست که مستور بود از آنها حکایات
و روایات لاطائل در آن خصوصها میگفتند و غیر اینها نیز معرفت درستی نداشتند از آنها الا در خصوص
بلاد خودشان و ممالک همجوارشان و اما یونانیان زمان هومیروس که تقریباً در نهصد سال قبل از
مسیح میزیستند چنین تصور نموده بودند از بلادشان و از آسیا صغری که آنها در میان مسکونه واقعند
به درجهٔ که آنها را جزء اعظم روی زمین و ممالک همجوار خودشان را جزایر دریای متوسط و مصر
و سوریه و افریقیه و تمامی حوالی آنها را در بحر محیط واقع میدانستند و تقریباً در یکصد سال قبل از مسیح
اراتوستنیس و استرابون از یونانستان ظهور نمودند و اینها از اهالی اسکندریه بودند و آغاز
نهادند در تهذیب این فن که پیوسته ناقص بود و بواسطهٔ علم هیئت که شروع بدرسش کرده بودند
از آنوقت و آغاز نهادند بحساب مواقع طول و عرض اماکن را و این دو نفر مشهور جمیع اخبار مخصوص
فن جغرافیه را که در آن ایام معروف بود جمع آوری نمودند و جزء معتبر ممالک و دریاهای فرنگستان
و آسیا غربی و جنوبی را الی مملکت چین و افریقیه را الی کوهستان القمر جنوباً و دریای اتلانتیک
را غرباً استکشاف کردند الا آنکه مجهول ماند از جمیع اراضی شمالیهٔ فرنگستان و شمال و
شرقی آسیا و جنوبی افریقیه با قطعهٔ امریکا و آسترالیا و جزایر دریای محیط بجهة آنکه تجار آن عصر
نمیرسیدند به اقطار بعیدهٔ دور دست تا بان درجه در حالیکه معرفت آن دو نفر نقص بلدانی
که ذکر نموده بودند قاصر و مشحون بود از غلط و اما رومانیین بزرگترین مؤلفی

که در میان آنها بوجود آمد در فن جغرافیه بطلمیس یا بطلمایوس بود که تقریباً در ۲۳۰ سال بعد از مسیح
میزیست و این مرد مشهور این فن را بسیار کامل نمود بجهة آنکه معرفت تام داشت بمساحت
اراضی مملکت رومانیهٔ ایام قیاصره و در ایامش اعتقاد به کرویت ارض از قبیل امری مسلم باو
تسلیم کردند و از آنجمله اعتقادش براین بود که دریا احاطه نموده است تمام زمین های معموره را و ایضاً ماوراء
دریا هم یک زمین غیر معروفی و بسیار دوری از معموره میباید باشد
و بعد از آن در قرون متوسطه فن جغرافیه در فرنگستان متفرق و پریشان گردید
بسبب استیلاء وحشیان و ازدیاد ضعیفی جنس بشر بود در آن ایام الا آنکه بعد آفتابش طالع و درخشش
محسوس شد از حمایت مأمون ابن هارون که در سنهٔ ۱۹۸ هجری در بغداد بر سنهٔ خلافت نشست و از آنجا
به اطراف مملکت وسیعش منتشر گردید پس علماء الی مدت چهار یا پنج قرن آغاز به سعی و کوشش نهادند
و بیشتر از پیشتر در توصیف و استکشاف جمیع اقطار مسکونه اجتهاد نمودند و از جملهٔ ایشان بود
ابوزید و این درون شد بملک چین در قرن نهم و جماعتی دیگر که آنها را مغرورین میگفتند و سیاح
حقهم با مغرورین باشد و آنها از لیزبن در پرتگال روان گشته بسوی مغرب روی نهادند در
طلب قطعهٔ غربیهٔ که بزعم خودشان قدماء از وجودش خبر داده بودند و بعد از یازده روز آنها
خودرا در بحر الظلمات دیدند که الآن آنرا دریای اتلانتیک میگویند و اتفاقاً یک طوفان شدیدی
در آنجا برخاست و هوا تیره و تار شده و دریا بتلاطم در آمد پس از ترس و بیم آنکه مبادا برسند
بظلمت خارجهٔ که بزعم آنها موجود است نزد اطراف عالم بسوی جنوب روی نهادند و بعد از
دوازده روز رسیدند

بیک جزیره که اسمش غنم بود یا جزیرهٔ طیور بجهة کثرت وجودشان در آنجا و بعد از آنجا لنگر برداشته
ایضاً روان شدند تا دوازده روز تا اینکه رسیدند بیک جزیرهٔ دیگر و پادشاه آن جزیره تأکید نمود
به آنها که جستجوی شان بجهة خشکی عبث است زیراکه پدرش یک جهازی بجهة حصول همین مقصود
فرستاده بود و بعد از مسافرت یکماه بکلی روشنائی از آنها زایل گردید و ملتزم بمراجعت شدند
پس آن دو برادران بسوی افریقیه روان شدند از آنجا بعد از اینکه قبل از فرنگیان در استکشاف
امریکا راه پیموده بودند و ایضاً عربها در معرفت بلاد افریقیه و بلاد تتر اقدام نمودند بجهة اینکه
سلطنت آنها به اقصا درجهٔ وسعت یافته بود و جغرافیین پیوسته الی یومنا هذا بجهة اخبار
بلدان بعیده و صعب المسالک اعتماد میکنند بر مؤلفات ابو الفداء و الادریسی و الاصطخری
و غیرهم از جغرافیین عرب
اما از جهة تصور عربها در خصوص نسبت خشکی به آب در این باب آنها برگشتند به اقوال
پیشینیان و چنین تصور نمودند که زمین را احاطه کرده است یک دریای وسیعی که موسوم است به بحر الظلمات
و این حایل گشته است در میان بجهة وصول بخشکی موعود و هرکسیکه مطلع باشد از تألیف الادریسی
در این فن هرگاه خواهد دریافت که با وجود آنهمه تقدم پدرینه معرفت شان بسیار قاصر بود بالنسبهٔ
معرفت جغرافیین عصر ما هذا
مثل آنکه جوهر علم ترشح نمود از علماء یونانیان و رومانیان بر عرب و بیزنطیین
از اینها بوراثت منتقل گردید به فرنگیان بجهة آنکه در ایام جنگهائیکه موسوم هستند به جنگهای
صلیبیین آغاز تمام سعی و کوشش را نهادند در جنگهای با اهالی مشرق زمین و مقابله نمودند
با یک ملتی که در آن عصر باقصا درجهٔ

تمدّن رسیده بودند اگرچه آن جنگ‌ها در آن زمان بنظر انسان بکلّی بی فایده بنظر می آمد ولی همین
قضیه اسباب بیداری آن ملّت‌های بیشمار و قوّت‌مند گشته آنها را از خواب غفلت قرن‌های
دراز بیدار ساخته در میدان علم شریف واجبها در اکتساب معرفت و نشر بیش در اکناف
اربعهٔ مسکونه به منتها درجهٔ حیات و حاضر باشی رسانید و چون آنها بعد از شکست از مشرق
زمین برگشتند باکمال عزم و حزم بسوی مغرب زمین روی نهادند و با نهایت آبیاری
دربارهٔ آنچه از آنها فوت شده بود در ازمنهٔ غفلات آغاز سعی و کوشش نهادند و بواسطهٔ اتفاق قوت
رجالی مانند کولومبس و امریکوس و کابوت و بلبوا و واسکو دا گاما و غیرهم از
افرزانه کافی که ذکرشان در تاریخ علوم و اکتشافهٔ مجلّدًا باعث زینت است در
اندک ایامی مطلع شدند بر جمیع اسراری که از قدیم الایام بر آنها پنهان و مستور بود
بجهة اینکه آنها گذشتند از بوغاز امید نیک و رسیدند به دیار هند و گذشتند رودخانه
های افریقیه و دریای هند و مسافرت کردند غرباً تا اینکه رسیدند به قطعهٔ امریکاء
جدیده و از قلّهٔ کوهستان اندیس دیدند دریای محیط را در روان شدند بر سطح عظیمش
با دلی که هیچ نمیشناخت ترس و بیم را تا اینکه در سنهٔ ۹۲۷ هجری و آن بود تقریباً در ۳۰
سال بعد از اکتشاف امریکا جهازات مجلان روان شدند از فرنگستان و روی
نهادند به سوی مغرب و گذشتند از بوغاز مجلّان و جنوبی امریکا و از آنجا به جزائر هند
شرقی و بعد از آن به فرنگستان و برور از بوغاز امید نیک و باینطریق ببرهان
قاطع متقاعد ساخت جمیع منکرین کرویت ارض را
وفن جغرافیه از آنوقت گامهای عظیم برداشت بنحویکه

Vasco da Gama — Balboa — Cabot — Americus — Colombus — magellan

دولت‌های متمدّنه جهازات و علماء ارسال داشتند به اقصا بلاد عالم و تحت خطرات جزیله
و زحمات شاقه کشف نمودند بلاد بسیار بعیده که دور دست تر بود از ممالک را مانند زمین
های حوالی قطبین و جزائر دریای محیط را تا اینکه در این ایّام سیّاحان رسیده اند به اوساط افریقیه
و امریکا و استرالیا و فوراً ساختند عالم را در معرفت اماکنی که سابقاً بکلّی مجهول
بود و الآن باقی نیست جائی از روی زمین که اقدام سیّاحان به آنجا نرسیده باشد و بسیاری
از بلدان ممالک فرنگستان و امریکا تماماً معروف و مرسومند بر نقشه‌ها و بواسطهٔ آنها مسافر
میتوانند که بدون دلیل از جائی به جائی در آید و مطالعه کنندگانی که برای آنها مسافرت ممکن
نمیشود به احسن وجوه میتوانند از بزرگی عالم و عجایباتش مستحضر شوند فسبحان الّذی
خلق الکل من العدم الّذی بحکمته انبسط الارض و انبت السموات بالانجم والصلاة والسلام
علی نبیّه شجرة العلم الّتی اصلها ثابت و فرعها فی السماء و علی آله الّذین هم فروع هذه الشجرة
و اغصانها الّتی دنت لمنهومی الائمّة قطوفها المثمرة

[فصل اول در حقیقت این علم و بعض اصطلاحاتش]

معنی جغرافیه

جغرافیه یک لفظ است یونانی یعنی نقشهٔ زمین و این یک علم است که بحث میکند در آن
از هیئت زمین و اقسام سطح و اصناف اهالی و انواع حاصلاتش و غیر ذالک

[هیئت ارض و حرکاتش]

۱ ارض یک جسم عظیم مستدیر بشکل کره و از نواحی قطبین اش مسطح است
آنکه کرهٔ زمین از جملهٔ نجوم سیاره است که در حوالی آفتاب میگردد

و نور بیش و حرارتش را از آن اکتساب میکند و دوری او بطش از آن تقریباً نود و یک هزار
هزار و پانصد هزار میل است و فلاسفهٔ عظام اتفاق نموده اند از ایّام فیثاغورث بر کرویت
زمین از پانصد سال قبل از مسیح الی الآن و امّا در خصوص مسطّح بودنش از نواحی قطبین
توضیح نمود آنرا اسحق نیوتن آن فیلسوف بزرگ انگلیس از اوائل قرن هجدهم عیسویه

Newton

۲ بدانکه دلالت بر کرویت زمین بسیار است

اوّلاً ظهور کرویت روی دریا بجهة کسیکه ایستاده باشد بر کناره اش
ثانیاً ظهور رؤس اشیاء بعیده قبل از اسافلش با وجودیکه آن
اسافل بزرگتر باشند جرماً از رؤسش مثل اینکه اگر مقابل شوی بیک
درختی بلند در صحرای وسیعی اوّلاً رأسش را خواهی دید و بعد از آن هر قدر
که به آن نزدیکتر شوی آنرا بیشتر و بیشتر خواهی دید تا اینکه بالاخره
کُنده اش نمودار خواهد شد و علی هذه القیاس اگر چنانچه بر یک برجی
بلندی و یا کوهی برآئی و یا اینکه بر یک جهازی نظر بیفکنی که بر روی دریا
روان باشد و یا بر آنچه شبیه به آنهاست نظر نمائی هر آینه همان نتیجه را
خواهی یافت
ثالثاً هر قدر که امتداد نظر ناظر بلند نماید مثل اینکه اگر از مکانش نظر بسوی
دریا بیندازد و جهازی در آن ببیند بمسافت ۱۳ میل و اگر چنانچه بعد از آن
بر یک مکانی بلندتر از آن برآید بمقدار ۱۰۰ قدم هر آینه همان جهاز را

از مسافت ۲۳ میل خواهد دید
رابعاً کرویت سایه اش چنانکه در حین خسوف قمر مرئی میشود
خامساً آنکه بسیاری از سیّاحان دقیقه شناس مسافرت
کردند در آن شرقاً و غرباً و مستقبل بودند بسوی یک سمت واحد
و در پایان مسافرتشان منتهی گردید باز بهمان جائی که آنها از
آن جا آغاز کرده بودند بدون اینکه گاهی پشت بان سمت کرده
برگردند و نخستین کسیکه برگرد عالم گردید فردیناند مجلّان بود از
پرتگال و سفر کرد از شهر اشبیلیه در اسپانیا غرباً و
رسید به امریکا و متابعت نمود کنارهٔ دریا را بسوی جنوبی آن قطعه
و بعد برگشت ایضاً بسوی مغرب دریای محیط و رسید بجزائر هند شرقی
و بعد از آن الی مشرق افریقیه و متابعت نمود کنارهٔ دریا را بسوی جنوبی
قطعهٔ افریقیه و شمالاً باز برگشت به اقیانوس اتلانتیکی و رسید بمکانی
که از آنجا ابتداءً سفر کرده بود بعد از ۳ سال و بعد از آن جمعی دیگر
دورهٔ عالم را طی کردند و الآن بدرجه رسیده است که هر ساله جهازات دول
متمدّنه بدورهٔ عالم میگردند

Ferdinand Magellan

۳ حرکت زمین دو نوع است

اوّلاً حرکت یومیّه و این میگردد بر محور و تمام میکند دوره اش را از مغرب
الی المشرق در هر ۲۴ ساعت یکبار و شبانه روز از آن حادث میشود

ثانیاً حرکت سنویه — واین تمام میکند دوره اشرا در حوالی آفتاب از مغرب الی المشرق در هر سالی یکبار و بموجب اسباب دیگر فصول اربعهٔ سنویه از آن حادث میشود یعنی بهار و تابستان و پائیز و زمستان

[خطوط وهمیهٔ مرسومهٔ داخل و خارج ارض]

۱ محور زمین — واین یک خط مستقیم است مرسوم از شمال الی الجنوب و بمرکز خود مرور میکند و درازیش قریب ۷۹۰۰ میل است و سمت شمالیه اش قطب شمالی و سمت جنوبیه اش قطب جنوبی میگویند

۲ قطر زمین — واین یک خط مستقیم است ممتد از یک جانب الی جانب دیگر و بمرکز خود مرور میکند و درازی قطر استوائیه اش ۷۹۲۶ میل است و جمیع خطوط مرسومهٔ داخلهٔ ارض از یک جانب الی جانب دیگر مرور میکنند الی مرکز و اینها را اقطار میگویند و آن قطری که میگردد بر دورش آنرا محور میگویند و این کوتاه تر است و از ناحیهٔ قطبین مسطح و از یک جانب از خط استواء الی خط استواء در جانب دیگر امتداد دارد و آنرا قطر استوائی میگویند و درازتر است فاما در میان آنها بقیهٔ اقطار متوسطند

۳ خط استواء — واین یک دائره است مرسوم در حوالی زمین

برابعد واحد از قطبین و بموجب آن زمین تقسیم میشود به نصفین شمالی و جنوبی و آنرا خط استواء میگویند بجهت اینکه پیوسته بدرازی سال شبانه روز نزدش مساوی هستند هرکدام ۱۲ ساعت دائماً برخلاف اماکنی که در سمت شمالی یا جنوبیش واقعند زیراکه بموجب نسبت دوریش شبانه روز اختلاف می پذیرند بنابراین در هر وقتیکه در یک سمت خط استواء تابستان است در سمت دیگرش بمایه فصل زمستان باشد بواسطهٔ انحراف آفتاب بشمال یا جنوب از آن خط و ضعیفی قوّهٔ شعاع و یا عکسش بالنسبه بعد یا قربش

۴ خط سرطان — واین یک دائره است مرسوم در حوالی زمین برمیزان خط استواء و بعد ۲۳° و ۲۸′ شمالی

۵ خط جدی — واین یک دائره است مرسوم در حوالی زمین برمیزان خط استواء بمسافت ۲۳° و ۲۸′ جنوبیه

ودائره های سرطان و جدی منتهی میشوند بعد از منتهای دوری آفتاب از خط استواء شمالاً و جنوباً و اینها را مداران میگویند زیراکه هر وقتیکه آفتاب بهرکدام آنها رسید متوقف میشود از سیر و باز برمیگردد بسوی خط استواء

۶ دائرهٔ شمالیه — واین یک دائره است مرسوم در حوالی زمین برمیزان خط سرطان بمسافت ۲۳° و ۲۸′ از قطب شمالی

۷ دائرهٔ جنوبیه — واین یک دائره است مرسوم در حوالی زمین برمیزان خط جدی برابعد ۲۳° و ۲۸′ از قطب جنوبی

۸ خطوط العرض — واینها دوائر است مرسوم بحوالی زمین برمیزان خط استواء و این دوائر هرقدر که از آن دور میشوند کوچک تر گشته نزد قطبین منتهی میشوند

۹ خطوط الطول — واینها نیمه های دوائرند مرسوم از قطب به قطب و خط استواء آنها را قطع میکند ایضاً آنها را خطوط النهار میگویند بجهت اینکه چون آفتاب به آن خط رسید باید وقت ظهر باشد یا ظهر در جمیع اماکنی که بر رویش آنخط مرور میکند و از هر دو خط مساوی از خطوط طول یک دائرهٔ بزرگ متکوّن میشود و بدین طریق کرهٔ زمین تقسیم میشود به نصفین شرقی و غربی مثل اینکه تقسیم گشته است از خط استواء الی نصفین شمالی و جنوبی

۱۰ اگرچه ممکن است بسیاری از خطوط العرض و خطوط الطول مرسوم شود و لکن اصطلاح شده است که ۱۸ خط از خطوط الطول مرسوم شود و ۱۷ خط از خطوط العرض بر کرهٔ زمین و یا بر نقشهٔ نیمهٔ کرهٔ ارضیه بغیر از خط های سرطان و جدی و دائرتین شمالیه و جنوبیه و در میانهٔ هر خطین از خطوط طول یا عرض عبارتست از ده درجه

۱۱ هر دائره تقسیم میشود در ۳۶۰ درجه واین است علامتش °
و هر درجه تقسیم میشود به ۶۰ دقیقه و علامتش این است ′
و هر دقیقه تقسیم میشود به ۶۰ ثانیه و علامتش این است ″
مثلاً ۶۲° ۲۴′ ۲۳″ یعنی شصت و دو درجه و بیست و چهار

دقیقه و بیست و سه ثانیه

۱۲ چنانچه دوائر عرض هرقدر که نزدیک به قطبین میرسند درجاتشان کوچکتر میشود تا اینکه مانند دوائر نزدیک به قطبین متلاشی میشوند واین عبارتست از ۶۹ میل جغرافیائی و یا ۷۰ میل معتادی فقط بر خط استواء و در عرض ۴۰° قریب ۵۲ میل و در عرض ۶۰° ۳۰ میل و بر قطب خود لاشی فاما درجات بر خطوط طول در هرجائیکه واقعند ۶۰ میل محسوب میشوند

[تنبیه] بدان که میل معتادی عبارتست از ۵۲۸۰ قدم

[در نقشه و آنچه به آن تعلق دارد]

۱ الخارته یا خریطه (Chart) — واین یک صفحهٔ کاغذیست که بر رویش صورت زمین یا نقشهٔ زمین و یا یک قسمتش را کشیده اند بموجب وضع و ترتیبی که اقسامش و حدود اقسامش از آن متظاهر میشود و نسبت بعضی ببعض از حیث جهت و آنچه شبیه به آن باشد و اما کره این یک جسم مستدیر است که بر رویش نقشهٔ زمین کشیده اند مثل بر صفحهٔ کاغذ و اما اطلس (Atlas) این عبارتست از جمیع نقشه های جغرافیه و یا رسالهٔ جغرافیه که نقشه های بسیاری ضمیمهٔ آن باشد

۲ چون کسی قصد کند نقشهٔ کل زمین را بر خریطه بسازد واجب میشود که آنرا به نصفین شرقی و غربی تقسیم نماید و یکی از اینها را بر طرف دیگر ساخته کشیده باشد

٣ هر وقتیکه محاذی یک نقشه بشوی اطلس را شمال حساب بکن و سفلش را جنوب
و دست راستش مشرق و چپش را مغرب و جهت متوسطه بین شمال و مشرق را شمال
شرقی و بین جنوب و مغرب را جنوب غربی و جهات اربعهٔ اولی را نقط اصلیه
میگویند و اربعهٔ آخر را نقط فرعیه می نامند

٤ العرض و این عبارتست از مسافت بُعد مکان از خط استواء شمالاً یا جنوباً
پس جمیع اماکنی که در سمت شمالیش واقعند آنرا در عرض شمالی میگویند و هر جائیکه در سمت
جنوبیش واقع است آنرا در عرض جنوبی میگویند

٥ العرض و این از ٩٠° بیشتر نیست زیراکه اگر شمالیست منتهی میشود در قطب
شمالی و اگر چنانچه جنوبی است منتهی میشود در قُطب جنوبی و هر یک از این
قُطبین فقط ٩٠° است از خط استواء

٦ عرض مکان بخریطه یا نقشه قیاس میشود بموجب خطی از خطوط العرض بر یک جانب خریطه
و حساب بُعدش را از خط استواء میگیرند فامّا بر روی کره از زیر منطقهٔ
فلزی قیاس میشود و بر روی آن درجات عرضش را محکوک و یا مرقوم
خواهی یافت

٧ طول و این عبارتست از بُعد مسافت و نزد جماعت انگلیسیه آنرا از هجر لندن
میگیرند و نزد فرنسیان از هجر پاریس و کذالک هر ملّتی عند الحاجت
حساب طول را از هجر پایتخت

مملکت شان میگیرند

٨ حساب اماکن در طول شرقی الی ١٨٠° است شرقاً و اگر چنانچه از این مقدار
بجانب مشرق تجاوز کند پس در طول غربی محسوب خواهد شد و کذالک اماکنی که در
طول غربی واقع باشند

٩ طول مکان بر نقشه بموجب خطی از خطوط نصف النّهار الی خط استواء قیاس میشود و بُعدشرا
از هجر لندن میگیرند و بر کره بر دایرهٔ فلزیش بر منطقهٔ فلزی قیاس میشود و درجات
طولشرا باید و بر خط استواء محکوک و یا مرقوم خواهی یافت پس بر طلبهٔ علمیه
لازم است که طول و عرض اماکن ذیل را از خریطه و یا کره معلوم نمایند لندن بغداد
پاریس مکّه شام بیروت مصر مراکش کن تان کلکتّه ازمیر
اصفهان طوبولسک قُسطنطینیّه

[در مناطق]

١ المنطقه در لغت چیزیرا گویند که انسان آنرا در میانش می بندد و باصطلاح اهل
این فن عبارتست از هر چیزیکه از سطح زمین در میان خطین از خطوط العرض
واقع باشد

٢ کرهٔ زمین طبعاً تقسیم میشود در مناطق خمسه به اعتبار گرما و سرما
اوّل منطقهٔ حارّه و این واقع است در میان خطّین سرطان و جدی
بر یک سمت خط استواء

و آنرا تقسیم میکنند به نصفین و برای شدّت گرمایش موسوم گشته است به حارّه
و عرض این منطقه میشود ٤٦° ٥٥′ و ندارد الّا فصلین زمستان از ماه تشرین
الثانی و تابستان در بقیّهٔ سنه و امّا برف و یخ در این جا پیدا
نمیشود الّا بر روی قلّه های کوهستان بلند و در آنجاست چای و قهوه
و انواع و اقسام بهارات و پرتقال و لیمو و برنج و انواع فواکه و ریاحین
و حیواناتش عظیم الجثّه و القوّه میشوند مثل فیل و شیر و ببر و کرگدن و شتر
و دندان فیل که آنرا عاج میگویند از حاصلات مخصوص آنجاست
و اهالیش غالباً سیه چرده و ضعیف العقل و در امورات شاقه
عدیم العزم میشوند و بادهای شدیده که خانه ها را منهدم میسازد و درختها
از ریشه میکند بر اقلیم های آن قطعه مسلّط میشود و کذالک زلزله های مهلک
و امراض وبائیه در آنجاها موجود است
دوم منطقهٔ معتدلهٔ شمالیه و این واقع است بین خط سرطان
و دایره شمالیه
سوم منطقهٔ معتدلهٔ جنوبیه و این واقع است بین خط جدی و دایره
جنوبیه و به واسطهٔ اعتدال گرما و سرما در آنها آنرا معتدلتین میگویند و عرض هر کدام
آنهاست ٤٣° ٤′ و عبارتست از فصول اربعه بهار و تابستان و پائیز و زمستان
و حاصلاتش کثیر الفوائد و سودمند و از آنجملهست که انواع و اقسام
حبوبات و فواکه و پنبه و نیشکر و حیوانات خانگی از اسب و گاو و گوسفند و بز

و گراز و غیره و غیره و جمیع انواع معادن در آنجا حاصل میشود
و سکنهٔ این منطقتین به سفیدی بشره و حسن خلقت و صورت و خوبی
قواهای عقلیّه و شدّت عزم و اقدام در کارهای بزرگ ممتازند و عمده گی آنها
بیشتر است از سکنهٔ سایر مناطق و شمالیهٔ آنها ارضاً وسیع تر است از جنوبیه
و عدد سکنه اش بیشتر است مشتمل بر ممالک عظیمه و ملّت های قویّهٔ جسور و توانا
چهارم منطقهٔ منجمدهٔ شمالیه و این واقع است بین دایره شمالیه
و قُطب شمالیه
پنجم منطقهٔ منجمدهٔ جنوبیه و این واقع است بین دایرهٔ جنوبیه و قُطب
جنوبی و بجهت شدّت سرما و دوام برف و یخ در آنها آنها را منجمدتین میگویند
و عرض هر کدام آنهاست ٤٦° ٥٥′ یعنی ٢٣° ٢٨′ از هر سمت و مرکزشان
آن قُطبیست که آنرا احاطه نموده است و مواقع شان سردترین مواقع روی
زمین است و یخ در این جا فراوان پیدا میشود و به درازی سال برف و یخ موجود
است و سفر کرد کپتان پاری نام الی مسافت ٥٠٠ میل تا قُطب شمالیه با جهازه
و در آن جا دریای محیط را یخ بسته یافت در تابستان و بعض جهازات جماعت انگلیسیه
تحت ریاست کپتان نارس رسیدند نزدیک به ٨٢° از عرض شمالیه که قریب
بهشت ٨° یا ٤٨٠ میل باقیمانده بود از قُطب شمالی و برف و یخ آنها را
از پیشرفتن مانع شد و کپتان روس روانه شد بسوی ناحیهٔ قُطب جنوبی تا
اینکه قریب ٨٣٠ میل دیگر از آن جا دور بود و قطعه های یخ دید در آنجا به ارتفاع
١٥٠ قدم و قلّه های متعدد کوهستان بلند و یکی از آنها آتشفشان بود و ارتفاعش به ١٢٤٠٠ قدم میرسید

ودر آنجاها نیست الّا فصلین فقط زمستان و تابستان زمستان دراز و تاریک و تابستان
بسیار کوتاه وبهار وکلیته دریکی از آنها زمستان است در دیگری باید تابستان باشد
بعکس یکدیگر

وحبوبات وفواکه خوردنی در آنجاها پیدا نمیشود واشجارش نهایت اندک
و کوچک میشوند وحیوانات در آنجا معیشت نمیکنند الّا آنکه بسیار قوّت مند باشند
مثل خرس سفید وحیوان مشکین وگوزن وحیوانات لطیف پوست دیگر و در سمت
جنوبیهٔ آنجا سکنهٔ پیدا نمیشود واما درسمت شمالیه اش سکنه اش قلیل العدد هستند
وبنهایت توحش معیشت میکنند

۳ بموجب بیانات مذکوره فوق بدان که گرما فزایش مییابد بنسبهٔ نزدیکی خط الاستواء وسرما
بالنسبهٔ به نزدیکی هر قسمت از قطبین فامّا قرب حدودی که فاصلهٔ فیمابین آنها باشد اندکی فرق میکند
از یکی تا دیگری وظاهر میشود حکمت باری سبحانه تعالی بنوعی عجیب در ترتیب مناطق چون
خشکی در منطقه لتین بیشتر قرار یافته است بجهة مناسبت سکونت و معیشت لهذا هر حبوبات
و عطریات که لازمهٔ معیشت انسان است در بلاد حاره میروید واما پوست هائیکه برای
گرمی بدن انسان لازم است از حیواناتیکه در منجمدتین معیشت میکنند حاصل میشود و غیر از
اینها بسیار است از حکمت های سامیه که عقول وافهام آنها را درک میکنند

[فصل دویم]

بدان که دورهٔ کرهٔ زمین بیست و پنج هزار میل است تقریباً ودارای سه برابر قطرش
وخشکی باعتبار مقدار واحکام ونسبتش با آب هائیکه در حوالیش هستند وارتفاع

و پستی و بلندی اش و آنچه به آنها شباهت دارد تقسیم میشود مثلاً معادل پنج خمس از
خشکی در سمت شمالیهٔ خط استواء واقع است و یک خمس باقی در سمت
جنوبیه اش

۱ برّ عظیم و این عبارتست از یک قسمت طبیعی وسیعی از خشکی بزرگ از القاره
[و القاره باصطلاح اهل این فن در تازی یک قطعهٔ بزرگی از زمین را گویند]
بحدیکه اراضی متواصله اش بقسمیست که برای مرور انسان بدون عبور دریا ممکن است
و زمین طبعاً منقسم یافته است در برّین فقط شرقی و غربی شرقی محتویست
از آسیا و فرنگستان و افریقیه و غربی مشتمل است از امریکای شمالی و امریکای
جنوبی

۲ القاره عبارتست از یک قسم وسیعی از خشکی محتوی بر ممالک متفرقه و زمین تقسیم یافته است
بر القارات ستّه چهارش در نیمهٔ کرهٔ شرقیه است فرنگستان و آسیا و
افریقیه و آستریلیا و دو قطعهٔ دیگر در نیمهٔ غربیه و این عبارتست از امریکای
شمالی و امریکای جنوبی
۳ مملکت یک قسمیست از القاره تحت فرمان سلطان واحد مثل مملکت آل افغان
و چین و المانیا و مملکت نیز تقسیم میشود به ایالات و ایالات به ولایات
و ولایات به مقاطعات
۴ پای تخت مملکت و این عبارتست از مرکز حکومت و آنرا دار السلطنه و تخت الملک
نیز میگویند

۵ بلد یک قطعه ایست از زمین معمورهٔ مسکونه وبافالیه وبناهای مکمّل مثل
عراق و شام و سوریه و مصر و اسم بلد اطلاق میشود بر محلّی که با سور باشد و اگر
باسور است آنرا مدینه میگویند
۶ بلده یک قطعه ایست از بلد یعنی یک جزء مخصوصی از آن مثل بصره از عراق
و دمشق از شام
۷ جزیره عبارتست از یک قطعهٔ زمینی که از جمیع جهاتش آنرا آب احاطه کرده است
مثل جزیرهٔ قبرس و مالطه و کریت و سیسیلیا
۸ ارخبیل عبارتست از مجموع جزائری که نزدیک یک دیگر واقعند
۹ شبه الجزیره عبارتست از یک قطعهٔ زمینی که از جمیع جهاتش آنرا آب احاطه کرده است
الّا از یک سمت واحد مثل موره و قریم و ملاقا
۱۰ رأس یا بوزه عبارتست از یک قطعهٔ کوهی یا زمین مرتفعی که داخل دریا گشته است
مثل رأس بیروت و رأس الحدّ و بوزهٔ امید نیک
۱۱ لسان عبارتست از یک جزء زمین پستی که داخل دریا گشته است و آنرا انف
نیز میگویند
۱۲ برزخ عبارتست از یک قطعهٔ زمین تنگی که محصور است فیمابین بحرین و اتصال داده است
خشکی را به خشکی

۱۳ جبل عبارتست از آنچه مرتفع باشد از زمین اگر کوچک است آنرا تپه و تل
میگویند
۱۴ سلسلهٔ کوهستان یا سلسلة الجبال عبارتست از کوه های متعدّدی که متصل اند
بیکدیگر و بمسافت های بعیده امتداد دارند
۱۵ وادی عبارتست از یک صحراء بزرگی بین جبلین و اگر کوچک باشد آنرا شعبه میگویند
و اگر تنگ است در میان سنگ لاخ ها آنرا مضیق میگویند و اسم وادی نیز اطلاق
میشود بر یک بیابان عظیمی
۱۶ السّهل تقریباً آنچه متساوی باشد از زمین
۱۷ المرج عبارتست از یک سهل کوچکی که آنرا چشمه های آب طراوت میبخشند
۱۸ البقعه عبارتست از یک صحراء متساوی وسیعی که آنجا را باران سیراب ساخته
و علف زار سازد بلا درختی
۱۹ صحراء عبارتست از یک بیابان وسیع پر ریگی بلا گیاهی و آنرا بادیه نیز میگویند
۲۰ الواحه جمعش را در تازی واحات گویند و عبارتست از یک قطعهٔ زمینی که بکار سکونت
آید در صحراء بزرگی و از جهات اربعه آنرا ریگ احاطه کرده باشد مثل یک جزیره در
دریا
۲۱ الروضه عبارتست از یک قطعهٔ زمینی در بیابان که آب باران برویش جاریست از اطراف
و جوانب و رطوبت و طراوتش امتداد مییابد تا آنکه مثل یک جزیرهٔ خضرائی شود
و اگر آب یک نهری یا چشمهٔ برویش جاری شود درختان فراوان در آنجا میروید

اینرا غوطه میگویند مثل غوطهٔ دمشق در شام

۲۲ کوه آتش‌فشان و در تازی آنرا برکان گویند و این یک کوهیست که در اوقات معیّنه و یا غیر معیّنه آتش و خاکستر و سنگ سوخته و اجرام متحجّره و معادن رقیقه از کلّهٔ آتش جاری گشته مانند سیل روان بر جوانب کوهستان روان میشود و بجای استه الّا اینکه سرد و منجمد شود و اگر آتش‌های آن کوهستان منحصر گردد در اماکن قریبه آتش زلزله حادث میشود و از قوّت و شدّت مواد منقذفه آنگونه جبال شهرها سوخته و منقلب گردیده است و حتّی از تراکم این نوع مواد در ترشّح بر کنارهٔ دریا جزیره تشکیل یافته است و از بعض آن قبیل کوهستان شعله‌های آتش فروزان زبانه کشیده است و مجموعاً قریب ۳۰۰ کوه آتش‌فشان بر روی زمین موجود است

[جدول متضمّن مقدار بعض بلندیها از سطح زمین بشمارهٔ اقدام]

Balloon.	اقدام
ارفع درجاتی که بالون به آنجا رسیده است	۲۲۰۰۰
ارفع درجاتی که رُخ به آنجا رسیده است	۲۱۴۰۰
ارفع آنکهٔ که انسان به آنجا میتوانند برسد	۱۹۴۰۰
محلّ برف دائمی نزد خطّ استواء	۱۵۲۰۰
ارفع درجاتیکه درخت صنوبر در آنجا میروید	۱۲۸۰۰
ارفع درجاتیکه شجر السندیان در آنجا میروید نزد خطّ استواء	۱۰۵۰۰

[در انواع و اقسام آب‌ها]

بدان که آب نوعین است شور و شیرین فامّا شور احاطه نموده است خشکی را و امّا شیرین

جاریست یا ایستاده و جمع گشته است بر روی زمین از آب باران و ایضاً آب تقسیم میشود به اقسام متفرّقه بموجب اعتبار وسعت و مناسبتش به خشکی

آوّل بحر محیط یا دریای محیط و آنرا الاوقیانوس و القاموس نیز میگویند و این یک قسمت عظیم است از آب شور و احاطه نموده است جزء اعظم خشکی را و اوقیانوس‌های خمسه از این قرار است آوّل پسیفکی و این واقع است فیمابین امریکا و آسیا و دوم آتلانتیکی و این واقع است فیمابین سرحدّ شرقی امریکا و فرنگستان و افریقیه و سوّم هندی و این است بر حدّ جنوبی آسیا و چهارم شمالی و این است در حوالی قطب شمالی و پنجم جنوبی و این واقع است در حوالی قطب جنوبی و این دریاهای شمالی و جنوبی از شدّت سرما و یخ و برف قابل سیر جهازات نیستند الّا در فصل تابستان و در بعض اماکن تحت خطرات شدید از قطعه‌های یخ که باد و هوا آنها را روان میسازد و همهٔ این دریاها متّصل اند بیکدیگر و مجموع شان احاطه نموده اند جزء اعظم زمینها را

۲ البحر یا دریا و این یک قسم وسیع است از آب شور و کوچک‌تر است از اوقیانوس مثل دریای روم و بحر احمر و دریاهای مانند آن و دریاها غالباً یک جزئی هستند از اوقیانوس و با متّصل اند به آن سواء بحر الخزر و دریای آرال بجهة آنکه منفصل اند از آن

۳ آرخیپل یک دریائیست و یا یک جزئیست از اوقیانوس مشتمل بر جزائر متفرّقه و این اسم اطلاق میشود بر تمام جزیره‌هائیکه نزدیک بهم دیگر اند چنانچه مذکور شد

۴ خلیج و این یک جزء بزرگیست از دریا و یا اوقیانوس و درون گشته است در خشکی مثل خلیج فارس و خلیج اسکندرون فامّا خور و دوحه از آنها کوچکتر اند

۵ المینا و این را الفرضه میگویند و اینست یک خلیج کوچک امینی برای لنگر افکندن جهازات

و اینرا مرسی نیز میگویند و این مکانیست بجهة توقّف جهازات

۶ الاسکله و الصقاله و این عبارتست از بندر و مینای در دریای روم و با آنچه بواسطهٔ آن واصل میشود به خشکی

۷ البوغاز یا بوغاز و این یک جزئیست از آب که محصور باشد در میان برّین و دریا را به دریا میرساند مثل بوغاز استانبول و بوغاز جبل الطّارق و بوغاز بیرینگ یا بهرنگ

۸ البحیره یا دریاچه و این کوچکتر است از دریا و از این قسم آنچه که آبش جاریست مثل دریاچهٔ طبریّه و از آنست آنچه آبش محصور است مثل دریاچهٔ لوط و تمام دریاچه‌ها الّا قلیلی از آنها که آبهاشان شیرین و گوار است فامّا آنچه از آنها آبش شور باشد آنها را بحر میگویند مثل بحر قزوین یعنی دریای مازندران و دریای آرال

۹ النهر و این یک مجرای عظیمیست از آب شیرین گوارا و میریزد در بحر یا بحیره بعد از پیمودن مسافت‌های دراز

۱۰ الجدول و این یک نهر کوچکیست و میریزد در نهر دیگر و آنرا النهیر نیز میگویند بر سبیل تصغیر و موضع ریزش نهر را در بحر مصبّ النهر میگویند و ریزشگاه نهری به نهری ملتقی النهرین میگویند و مکان خروج انهار و جدول‌ها را از زمین ینبوع مینامند و امّا عین و چشمه منفجر میشود از نفوذ آب باران در زمین و چون آب‌های متعدّد جمع میشود از جدول‌ها انهار میگردد

۱۱ الشلاله این یک نهریست یا جدول و از فرازگاهی بسوی نشیبی روان میشود

۱۲ الترعه و این یک نهریست کوچک مصنوعی و آنرا با دست ساخته اند و متّصل میسازد بین بحرین یا بین نهرین را [و در انگلیسی و فرنسی آنرا قنال میگویند]

و بدان که بعض قسمتهای طبیعیهٔ خشکی و آب تکویناً و یا وضعاً متشابه اند و این است اسماء آنها

۱ برّ عظیم و این یک قسم طبعی بزرگیست از خشکی

۱ اوقیانوس و این یک قسم طبعی بزرگیست از آب

۲ شبه الجزیره و این یک قطعهٔ زمینیست که دور شرا آب احاطه نموده است الّا از یک سمت واحد

۲ خلیج و این یک جزئیست از دریا که خشکی دور شرا احاطه نموده است الّا قلیلی

۳ البرزخ و این یک قطعه‌ایست از زمین تنگ محصوری فیمابین بحرین و اتّصال میدهد خشکی را به خشکی

۳ البوغاز یا بوغاز و این یک جزء تنگیست از آب و محصور است در میان برّین و اتّصال میدهد دریا را به دریا

۴ الجزیره و اینست یک قطعهٔ از زمین که آب دور شرا احاطه نموده است از همه سمت

۴ البحیره و این یک بقعه‌ایست از آب که خشکی دور شرا احاطه نموده است از همه سمت

[فصل سیوم در بشر و هیئت بشر]

بدان که بنی نوع بشر از یک پدر واحد بوجود آمده اند و آن آدم بود فامّا به سبب چند

در رنگ و شکل و هیئت از بعضها اختلاف ورزیده اند و بدین اعتبار به اقسام
ثلاثهٔ کبری تقسیم میشوند

اول ابیض یعنی سفید و این ممتاز است یا امتیاز دارد به سفیدی بشره و حسن گردی کلهٔ
سر و نرمی موی و قوت ریش و علو پیشانی و باریکی دماغ و سفیدی صورت و از این
جنس اند سکنهٔ بلاد فرنگستان و نسلشان در امریکا است و کذالک عرب و
فرس و یهود و سریان و چراکسه و گرجی ها که در کوهستان قفقازیه سکنی دارند
و اطراف و جوانبشان و اینها اجمل اهل دنیا هستند

دوم الاصفر و اینها را مغول نیز میگویند و اینها امتیاز
دارند بزردی بشره و قلت موی و خشونت و خفت ریش و استواء وجه و تنگی پیشانی
و تربیع کله و پهنی دماغ و ارتفاع استخوان صورت و کلفتی لب ها و اینها کوتاه
قامت تر اند از قسم اول و از این جنس اند اهل چین و هند و چینیان و شمالی
آسیا و غیرهم

سیوم الاسود یا سیاه و اینها ممتاز اند به سیاهی بشره و اینها سه
فروع هستند

اول ملاقائی و اینها ممتاز اند برنگ زیتونی و سیاهی موی و تنگی یا کوچکی
سر و بزرگی دماغ و از این جنس اند سکنهٔ ملاقا و جزائر دریای محیط و جزیرهٔ ماداگاسکر

دوم امریکانی و اینها ممتاز اند برنگ مسی یا نحاسی و سیاهی موی
و مجعدی و خفت ریش و تنگی پیشانی و ارتفاع استخوان صورت و هنود
امریکا

از این جنس اند

سیوم زنگی و اینها ممتاز اند بسیاهی بشره و مجعدی و کوتاهی و سیاهی
موی و تنگی پیشانی و پیش آمده گی کلهٔ سر و پهنی دماغ و ضخامت یا کلفتی
لب ها و برگشته گیش و بروز لب بالا از مساوات صورت و فراخی دهن و از این
جنس اند اکثر اهالی اواسط افریقیه و جنوبیش و این قسم ها امتزاج یا
فته اند بعضی ببعض و نتیجهٔ اینها هستند آن فروعیکه الحاق به اصلشان
متعسر است

[در احوال البشر]

بدان که بنی نوع بشر در اخلاق و عادات و اصطلاحات و معرفت و تقدم در علوم
و صنایع اختلاف های بسیار با یکدیگر دارند و باین ملاحظات به اقسام کثیره تقسیم
می یابند و مشهورترش چهار است اول متمدنین تام یعنی آنانی که معرفت
دارند به علوم و فنون و اعتناء میکنند به فلاحت و صناعت و تجارت و از حذاقت و
وسعت عقولشان اختراع میکنند امور متفرقهٔ جدیده و تألیف کتب را و با یکدیگر
بالانس و لطف و محبت سلوک و رفتار میکنند و در شهرها و خانه های لطیف مزین
سکونت میورزند و مدارس علمیه و اطعام خانه های فقراء و مساکین و بیمارخانه
ها میسازند و کوچه و راه ها و پل ها تعمیر میکنند و زنان با رجال در یکدرجه واحد
میمانند و از این جنس اند اکثر نمسائیان و فرنسیان و انگلیسیان و امریکانیان
و بقیهٔ اهالی فرنگستان دوم نیم متمدنین و اینها آنانی هستند که معرفت دارند
در خواندن و نوشتن و در بعض علوم و اعتنا میکنند به زراعت زمین و نزد ایشان ا[ست]
بعضی از عادات جدیده افرنجیه

و اینها سکنهٔ ممالک عثمانیه و دیار مصریه و ولایات غربیهٔ آسیا هستند

سیوم اهل بادیه یا رابره و اینها ایلیاتی هستند که کوچ میکنند
از جائی به جائی نقل میکنند و خواندن و نوشتن نمیدانند و بزراعت زمین
و تربیت چهارپایان معیشت میکنند و از این جنس اند اکثر تتر و سکنهٔ
عربستان و اواسط افریقیه

چهارم وحشیان و اینها آنانی هستند که معیشت میکنند بر صید و شکار
و نباتات زمین و صحرا و پوست حیوانات میپوشند و در مساکن دون و پست میمانند
و بعضی هاشان در شکفت ها و غارهای کوهستان سکونت میورزند و طبع و خوی
آنها مایل است به انتقام از دشمنان و مودت به دوستان و زنان ایشان
بمنزلهٔ کنیزان هستند و از این صنف اند سکنهٔ آستیرلیا و هنود امریکا

[در لغت های بشر]

بدان که جمیع مردمان در آغاز جهان یک لغت داشتند ولاکن بعد از امتداد ازمنه
لغت های متفرقه تولد یافتند بعضها مستقل بنفس بودند و بعضها مندرج شدند
تحت اصول اربعه بدلیل تشابه بین و زبان اصلی اول لغت سامیه است
و از اینست عربی و عبرانی و سریانی و هرچه قریب به اینهاست
دوم لغت هندی و از اینست فارسی و عربی و فروعش و سنسکریت سیوم
یونانی و از اینست لاتینی که از امتزاجش بالغت آخری لغت فرانسه و نظائرش
پیدا شدند

چهارم جرمنی و این است اصل لغت انگلیسی و لغت های اواسط فرنگستان و به
اصل لغت های هندی تعلق بسیاری دارند

و بدان که شمارهٔ لغت های مختلفه که الآن در جهان استعمال میکنند از اصول
و فروع به سه هزار و شصت و چهار (۳۰۶۴) زبان بالغ میشوند و از جملهٔ آنها است سیصد و
پنجاه و هشت (۳۵۸) در فرنگستان و نهصد و هشتاد و هفت (۹۸۷) در آسیا و دویست و هفتاد و
شش (۲۷۶) در افریقیه و یکهزار و دویست و شصت و چهار (۱۲۶۴) در امریکا و بقیه اش در جزائر دریا

[در ادیان بشر]

اگرچه ادیان انواع و اقسام اند ولیکن آنها را در چهار نوع متدیان منحصر ساخت
اول دیانت یهودیه و این مشتمل است بر اسفار عهد قدیم مع تفاسیر و
اضافاتش از کتاب تلمود
دوم مسیحیه و این مبنی است بر اسفار عهد قدیم و جدید و متعلقاتش
در اقسام ثلاثهٔ کبری تقسیم یافته اند اول روم اینها طقوس
و عقائد مرقومه که از آباء و انجمن های سبعهٔ مسکونیه به آنها
رسیده است دوم بابویه یا رومن کاتولیک و اینها قبول میکنند
طقوس و عقائد مرقومه را که از بابا و انجمن ها به آنها رسیده است
سیوم انجیلیه اینها معروفند به پراتستان و فقط اسفار
مقدسه را قبول داشته و به اقوال دیگر التفات نمیکنند
سیوم اسلامیه و این مشتمل است بر قرآن و حدیث و کتب
ائمه

وبهروانش درسه قسمت بزرگ تقسیم یافته‌اند سُنّی و شیعه و وهابیه
چهارم الوثنیه یا بت پرستان وبهروانش بت پرستی میکنند و معتقدند که
روح الوهیت در آن موجودات و اینها انواع و اقسامند و از آنجمله اند برهمیه و بودیه
در آسیا و الفتشیه در افریقیه

[در احکام بشر]

بدان که درمیان مردمان احکامات سیاسیه اختلاف بسیار دارد ولیکن حصرش از سه نوع حکمی
میشود   اول حکم ملکیه مطلقه   و این حکمش باید در دست یک شخص واحد باشد که مقیّد
نیست بشرائع و قوانین   دوم حکم ملکیه مقیّده و پادشاه بموجب آن باید مقیّد باشد به
قوانین و شرائع مملکت   سیوم حکم جمهوریه   و این احکامش در دست اشخاصی است که آنها
را رعایا از میان برگزیده و تحت شرائع و قوانین مفروضه که برای آنها تشکیل یافته است عمل مینمایند
و شماره جمیع اهل عالم بموجب ادق حسابات اخیره تقریباً سیزده هزار ملیون
نفرند

[سؤالات بر نقشه عالم]

تنبیه   بر شاگرد واجب است که جواب اینها را ذهناً حاضر کند تا اینکه عیناً جواب آنها را بدهد
چیست اسماء قطعات عظیمه نیمه کره شرقیه و قطعات نیمه کره غربیه و خشکی از کدام نیمه
بیشتر است چیست قطعات و جزائری که از قرب خط استواء میگذرد چیست قطعاتیکه خط
سرطان و خط جدی و دائره شمالیه از قربشان میگذرند چیست قطعاتیکه در منطقه حاره و معتدله
شمالیه و معتدله جنوبیه و بارده شمالیه و بارده جنوبیه و کدام اوقیانوس میان
امریکا و فرنگستان واقع است و میان امریکا و آسیا و کدام است اوقیانوس هندی و شمالی و
جنوبی و چیست حدود فرنگستان و آسیا و افریقیه و امریکا شمالی و امریکا جنوبی چیست جهة
ممالک عثمانیه از انگلستان از مصر از جزائر هند غربی چیست جهة دمشق از مکه از فارس
و از بیروت چیست جهت بغداد از جزیره سیلان (سراندیب) از کن تان از سن پطربرغ

از ازمیر از حلب از اورشلیم (بیت المقدس) از صیدا از یافه از دمشق کدام دریاست بین فرنگستان
و افریقه و بین افریقیه و آسیا و بین امریکا شمالی و جنوبی و چیست اسماء کوههائیکه بین فرنگستان
و آسیاست کجاست جزیره کریت و سیسیلیا و مادا گاسکر و مالطه و بورنیو و چیست عرض و طول
شهر بغداد و دمشق و حلب و اورشلیم و بیروت و ازمیر و بصره و مصر و لندن و قسطنطنیه
و در کدام قطعه هستیم و در کدام سمتش و چیست عرض و طول مکانت و کدام است جهت لندن
از مکانت سن پطربرغ و اسلامبول و مصر و مکه و بغداد

Asia

[فصل چهارم در قطعه آسیا]

سطحش شانزده ملیون میل مربع و طولش از بوغاز بیرینغ یا بهرینک الی راس بابا هفت
هزار و پانصد میل و عرضش از راس سیفرستوکتوی الی راس رومانیا در جنوبی ملاکا
پنج هزار و یکصد و شصت میل
و حدودش شمالاً دریای منجمد شمالی و شرقاً بوغاز بهرینک و آن دریای محیطی که
واقع است فیمابینش و بین امریکا و اقسام محیط عبارتست از دریای کمشتکا و دریای اخوتسک
و دریای جاپان و دریای چین و غیره و جنوباً اوقیانوس هندی و این است اقسامش
دریای بنگاله و بحر العرب و دریای قرمزا و بوغاز قسطنطنیه و دریای سیاه و کوهستان
قفقازیه و دریای قزوین دریای مازندران و رود اورال و کوه اورال فاصل است فیمابینش و
بین فرنگستان
و این قطعه اعظم قطعات است در وسعت و کثرت نفوس و اراضیش
خصیب و خوبتر است در معادن و غلات و حیوانات و خیر که بیشتر مایه اعتبارش گشته است
بجهة این است که این همان زمین است که آدم انسان در آنجا مخلوق گشته و قبائل بشر بعد از طوفان
نوح از این جا متفرق شدند و اکثر مذاهب دینیه در آنجا ظاهر گردید و در قدیم الایام معدن علوم و صنایع
بود و اما الآن در معرفت و هیئت اجتماعیه دون فرنگستان است و در اطراف شمالیه اش سرما
بسیار اشتداد میکند و بیشتر از ماه ایلول الی ماه حزیران انهارش منجمد میشود اما اطراف جنوبیه
اش واقع است در منطقه حاره و ندارد الا فصلین که زمستان است از نیسان الی تشرین ثانی و
تابستان است در بقیه سال و اما اواسطش مرتفع است و انهارش جاریست بسوی دریای شمالی
و دریاهای شرقیه و دریای ارال و بحر الخزر و این است اقسامش بتفصیل وار

[ممالک آسیا و پای تختها و شهرهای مشهور و سکنه بعض شهرهاشان]

١ ـ بلاد عثمانیه ـ شهرهای اناطول   ازمیر ١٥٠٠٠٠ بروصه ٨٠٠٠٠ اسکدار ٨٠٠٠٠
توقات ٥٠٠٠٠ قراحصار ٥٠٠٠٠ طرابزون ٣٠٠٠٠ آدنه ٣٠٠٠٠ طرسوس ٣٠٠٠٠
اضالیا ٨٠٠٠ طرواده کوتاهیه
(شهرهای ارمنستان)
ارضروم ٤٠٠٠٠ وان ٢٠٠٠٠ (شهرهای کردستان) بتلیس سعرت ٣٠٠٠
(شهرهای الجزیره) دیاربکر ٥٠٠٠٠ الرها ٥٠٠٠٠ موصل ٤٥٠٠٠ ماردین ١١٠٠٠
(شهرهای عراق) بغداد ٦٥٠٠٠ بصره ٦٠٠٠٠ کوفه حله [٢ سوریه یا شام]
دمشق ٤٠٠٠٠ حلب ٨٠٠٠٠ بیروت ٧٠٠٠٠ حماه ٣٠٠٠٠ حمص ٢٣٠٠٠
عین تاب ٢٠٠٠٠ طرابلس ٣٠٠٠٠ اورشلیم ١٨٠٠٠ انطاکیه ١٠٠٠٠ زحله ١٠٠٠٠
یافه ٤٠٠٠ نابلس ٨٠٠٠ صیدا ٦٠٠٠ غزه ٦٠٠٠ صفد ٦٠٠٠ اللاذقیه ٥٠٠٠
دیر القمر حاصبیا صور ٢٥٠٠ الناصره ٢٥٠٠ طبریه ٢٠٠٠ بعلبک تدمر الرمله
جبرون (٣ عربستان) عکا مکه ٣٠٠٠٠ مدینه ١٨٠٠٠ صنعاء ٣٠٠٠٠
عکاظ مخا مسقط جده ١٣٠٠٠ عدن ٤٠٠٠٠ الطائف الاحساء القطیف
الیمامه   (٤) مملکت ایران   طهران ٢٥٠٠٠٠ اصفهان ٦٠٠٠٠
تبریز ١٢٠٠٠٠ رشت ٥٠٠٠٠ شیراز ٥٠٠٠٠ مشهد خوی اورومیه کاشان
کرمان کرمانشاه یزد همدان بروجرد [٥ بلوجستان] کلات ٣٠٠٠٠
[٦ افغانستان] کابل ١٢٠٠٠٠ قندهار غزنی هرات ٦٠٠٠٠
جلال آباد بلخ [٧ توران یا تتر] بخارا ١٥٠٠٠٠ سمرقند ٣٠٠٠٠
خوقند ٦٠٠٠٠ تاشکند ٤٠٠٠٠ خیوه ٢٠٠٠٠ [٨ گرجستان] تفلیس ٥٠٠٠٠
[٩ بلاد سیبریا] توبولسک ٣٠٠٠٠ ارکوتسک ١٥٠٠٠ اومسک ٢١٠٠٠
تومسک ١٠٠٠٠ یاکوتسک ٥٠٠٠ اوخوتسک

(شهرهای چینی اصلی)
[١٠ مملکت چین] پکین ٣٠٠٠٠٠٠ کنتان ١٠٠٠٠٠٠ تینتسین ٧٠٠٠٠٠
نانکین ٥٠٠٠٠٠ آموی ٣٥٠٠٠٠ (شهرهای تبت) لاسا ٣٠٠٠٠
(شهرهای تتر چینی) یارکند ٣٠٠٠٠ کاشغر ٢٠٠٠٠ کولکار
(شهرهای کوریا و یا قوره) کنکتاو   تینقون [١١ مملکت جپان] جدو ٧٠٠٠٠٠
میاکو   [١٢ هند چینی] (شهرهای برمه یا برما) منذله ١٥٠٠٠ آوه ١٢٠٠٠
رنگون ١٣٠٠٠ (شهرهای انام) هوئیفو ٦٠٠٠٠ کیشو ١٥٠٠٠٠
سایگون ١٨٠٠٠ (شهرهای سیام) بنکاک ٦٠٠٠٠ [شهرهای
سینکاپور] سینگاپور ٥٠٠٠٠ [١٣ هندوستان] کلکته ٨٠٠٠٠٠
مدرس ٦٣٠٠٠ بمبی ٨٧٠٠٠ نبارس ١٥٠٠٠ پتنه ٣٠٠٠٠
داکه ١٥٠٠٠ لکهنو ٢٠٠٠٠ دهلی ٢٠٠٠٠ حیدرآباد دکن ٣٠٠٠٠
سورت ١٢٠٠٠ کشمیر ١٥٠٠٠ ناگپور ٦٠٠٠ لاهور ٢٠٠٠٠
اوجین ١٠٠٠٠ برودده ٦٠٠٠ پونه ١٢٠٠٠ احمد آباد ١٢٠٠٠

[اوقیانوسها و یا دریاهای محیطی که آسیا را احاطه کرده‌اند]

اوقیانوس شمالی   اوقیانوس پسیفیک   و اوقیانوس هندی
و طول دریای محیط پسیفیکی از مشرق الی مغرب ١١٠٠٠ میل و عرضش از
بوغاز بیرین یا بهرینگ الی ٥٥ درجه از عرض جنوبی ٨٠٠٠ میل و منتها عمقش
تخمیناً هفت میل است

[دریاها و خلیجها و بوغازهائیکه در حوالیش هستند]

البحر المتوسط یا دریای متوسط   خلیج اسکندرون   بوغاز داردانل   بحر مرمرا
بوغاز اسلامبول   خلیج اوپی   مضیق بهرینک   دریای اخوتسک

تنگ گاه هرموز دریای چین تنگ گاه ملاکا بحر العرب خلیج هرموز دریای آسیا
دریای قزوین بوغاز سیقالیان دریای چیپان تنگ گاه کوریا خلیج جینیسی
خلیج آنادر بحر خسو خلیج فارس خلیج مکوین خلیج مرطبان خلیج کنبایت
البحر الاحمر خلیج سوئس دریای ازرق دریای اصفر دریای شرقی بحر مرمرا
تنگ گاه فرموسا بحر کارا خلیج لینا دریای کمشتکا بوغاز بهروس
بوغاز باب المندب خلیج سیام دریای بنگاله خلیج کورتش خلیج العقبه
طول دریای متوسط یا البحر المتوسط ۳۰۰۰ میل و عرضش تخمیناً
ششصد میل است

[دریاچه‌ها و ذکر عرض و طول بعضی‌ها در امیال]

وان ۳۰ و ۱۲۰ انطاکیه آفامیا حمص ۲۰ و ۶ المرج الحوله طبریه ۱۸ و ۶
لوط ۴۰ و ۱۲۰ اورومیه ۹۰ و ۳۲ زره ارال ۲۱۰ ساوات تشالی
۱۸۰ و ۴۰ بوبایان ۹۰ و ۲۰ تینگهو کوکو ۷۰ و ۴۰ لوب زایزنگ

[ذکر انهار و طول بعضی‌هایش در امیال]

قزل ارمق ۶۰۰ دجله ۱۲۰۰ فرات حلب العاصی الاولی ۲۵
ابی علی ابرهیم ۱۸ الکلب ۱۶ بیروت ۱۰ القاسمیه ۱۰ اللیطانی ۵۰ المقطع
الاعوج بردی الاردن ۲۰۰ ارس ارال ۱۸۰۰ ایرتیش ۱۷۰۰ جینیسی
۲۰۰۰ لینه ۲۴۰۰ هوانهو ۲۶۰۰ قزل اوزن ۴۰۰ ینام سلوین
ایراوادی برهماپوتره ۱۵۰۰ گنگ ۱۵۰۰ طاب ۸۰ هیلمند جیحون ۱۱۰۰
سیحون کر ۱۵۰ توبول اوچی ۱۶۰۰ انقوره آمور یا عامور ۲۲۰۰

تاکیان ۳۰۰۰ کمبودیه ۱۸۰۰ جمنه ۷۰۰ کریشنه ستلج رود سند
۱۶۰۰

[ذکر اعظم ارتفاع بعض کوهستانها اقداماً]

طور سینا یا جبل الموسی ۷۵۰۰ طورس ۱۰۰۰۰ ارگی طاغ ۱۳۱۰۰
ارارات ۱۱۳۰۰ هندوکش ۶۰۰۰ الاقرع لبنان ۹۵۰۰ الشرقی ۹۶۰۰
الکرمل ۱۳۰۰ تین شان ۲۰۰۰۰ بیلکن بیلکن گات هیمالیا ۲۷۰۰۰
حورب البرز ۱۶۰۰۰ الکام بلور قفقاز ۱۷۸۰۰ ارال ۵۴۰۰ آلتایی ۱۲۰۰۰
عجلون ۳۰۰۰ الطور حوران کوئین لن

[صحراها]

صحراء احقاف صحراء کبیر نمک صحراء قندهار صحراء خوقند صحراء خیوه صحراء گوبی
صحراء رملیه

[جزائر]

جزیرهٔ قبرس جزیرهٔ زمبلای جدید جزیرهٔ سیبیریای جدید جزائر کرلند جزیرهٔ فرموسا
جزائر ژاپان جزیرهٔ سوماطره جزائر نیکوبار جزائر اندمان جزائر سیلان جیلان
جزائر کوریل جزیرهٔ سقالیان جزیرهٔ جسو جزیرهٔ نیفو جزیرهٔ سیکوکو جزیرهٔ کریتو
جزائر بونین مالادیو ولکادیو وسقطره ومخفی نماند که در تمام این جدولها
شیوهٔ اختصار برگزیده فقط بر آنچه مشهور و معروف و اعظم آنها بود سخن رفت و در باب
شهرها اولاً از پایتختها و بعد از آن بموجب بزرگیشان بر هر کدام ترتیب یافت

Turkey in Asia
[بلاد عثمانیه در آسیا]

مساحت این بلاد پانصد هزار میل مربع — و عدد سکنه‌اش تقریباً ملیون نفوس فاما

حدودش شمالاً دریای مرمرا و بوغاز اسلامبول و دریای سیاه و جزء گرجستان متعلقهٔ روسیه
و شرقاً نیز یک جزوی از گرجستان و دیار عجم و جنوباً خلیج فارس و عربستان و غرباً دریای روم
و بوغاز داردانل

و مملکت مذکوره به اقسام ثلاثهٔ کبری منقسم یافته است اولاً اناطولی
که آنرا در جغرافیه آسیا صغری میگوینه حدودش شمالاً دریای مرمرا و دریای سیاه و
شرقاً بموجب خط مفروض از رأس خلیج اسکندرون الی سمت شمال شرقی تا آنکه
واصل میشود بجبل الکام و کوهستان طورس و از اینجا بر دوش کوهستان طورس قرب
فرات و از آنجا به کوهستانیکه در سمت غربی فرات واقع است الی دریای سیاه که
تقریباً عبارتست در عرض شمالی ۴۱ و در طول ۴۱ شرقی

دوم حدود ارمنستان شمالاً دریای سیاه و گرجستان و شرقاً
نیز گرجستان و دیار عجم و جنوباً کردستان و الجزیره و غرباً آسیا صغری

سوم حدود کردستان یا بلاد اکراد شمالاً ارمنستان و شرقاً
سلسلهٔ کوهستانیکه واقع است ما بینش و بین دیار عجم و جنوباً رود زاب اصغر و غرباً رود دجله و
بیشتر اهالیش اکراد و [illegible] اند

چهارم حدود الجزیره این قسم شمالی زمین هاییست که ما بین دجله و فرات
واقع است شمالاً ارمنستان و شرقاً کردستان و جنوباً عراق عرب و غرباً آسیا صغری و شامات
و بادیهٔ شام و اینرا در قرات ما بین النهرین نوشته‌اند و طایفهٔ یزیدیه در اینجا سکونت دارند و این جماعت
بروح شر عبادت میکنند و لعقیده ختان در میان آنها رواج دارد و به تناسخ معتقدند و هر روزه
بر طلوع آفتاب سه بار سجده میکنند و از این قبیل است عبادات باطلهٔ ایشان و خرافات دیگر نیز
نزد ایشان موجود است

پنجم حدود عراق عرب قسم جنوبی اراضی واقعه میان دجله و
فرات شمالاً الجزیره و کردستان و شرقاً دیار عجم و جنوباً خلیج فارس و بادیه که عبارتست از
بیابان

و غرباً نیز بادیه و ابتداء عراق شمالاً از یک خط مفروضی است از فلوجه و این یک قریه ایست بر فرات
الی بغداد و از آنجا شمالاً بر شرقی دجله الی ریزش گاه رود زاب اصغر
ششم شامات و در جغرافیه اینرا سوریه میگوینه و ما از آن دیار تفصیلوار
سخن میرانیم

(کوهستان)

و از کوهستان مشهور آنجاست کوه ارارات در ارمنستان و چنان گمان میرود که سفینهٔ نوح بر رویش
استقرار یافت و جبل طورس و کوه ارگی طاغ از مسافت ۱۸۰ میل راه پیداست و اینها در آسیا صغری
واقعند

(انهار)

و از اعظم انهار آن دیار است رود فرات و این از کوهستان ارمنستان برخاسته در خلیج فارس میریزد
و دجله نیز از کوهستان ارمنستان برخاسته در نهر فرات میریزد و رود هالیس که آنرا الان قزل ارمق
میگوینه از آسیا صغری برخاسته بدریای سیاه میریزد

(دریاچه‌ها)

و اعظم دریاچه‌های آنجاست دریاچهٔ وان و این واقع است فیما بین ارمنستان و کردستان

(معادن) (حیوانات)

نقره و مس و سرب و آهن و نمک گور و شتر و شیر و آهو وغیره و در آسیا صغری
یک قسم بزیست که درازی موهایش باندازهٔ یک قدم است و نرمی و درخشش مثل ابریشم است

(خاک)

و خاکش نهایت قوت‌مند است و اکثر انواع نباتات و اشجار سودمند مثل توت و زیتون و نخل
و انجیر و اقسام حبوبات در آن جا میروید

(هوا)

و هوایش غالباً نیکو و سازگار است بجهت صحت الا در بعض بیابانهایش و خصوصاً فیما بین نهرین و در بعض
فصول شتویه‌اش

نهایت ناسازکار است

(اهالی)

ترک و کرد و عرب و تتر و رومی و ارمنی و یهودی و طوایف دیگر ایشان در لغت‌های مختلف سخن میرانند و اخلاق و عادات شان نیز مختلف است و مدارس و مطابع کتب نزد ایشان کمتر پیدا میشود الّا در بعض شهرهای معتبر

(بعض شهرهای مشهور)

و اعظم شهرهای ولایات عثمانیه است شهر ازمیر واقع در ولایت اناطول و بجای بندر تجارت وسیعی دارد و لنگرگاهش بسیار ساکن و آرام است و جماعتی از تجار فرنگ در آنجا هستند و اراضی همجوارش نهایت منبت است و در این جا بود یکی از کلیساهای سبعه که یوحنّا سفر خود را در آنجا نوشته بود و بقیّه کلیساهای سته نیز در شهرهای آسیای صغری بوده و اسماء آنها از این قرار است افسس و برغامس و ثیاتیرا و سردیس و فیلادلفیا و لاکن شهرهای آسیای صغری که در آنجا مجامع در آنجاها انعقاد یافته میلیتیه نیقیه و فسس و خلکیدون و قرنیه بوده اند

و از شهرهای آنجاست در قطعهٔ اناطول برصا یا بروسه و این واقع است نزدیک به ساحل دریا و اسکدار قرب اسلامبول و طربزون در کنارهٔ دریای سیاه و آدنه و طرسوس و اضالیا بر سواحل دریای روم و طوقات و قراحصار و ترواده بجهت قدمت شان فقط مشهورند

و از شهرهای ارمنستان شهر ارضروم یا ارزنة الروم و وان

و از شهرهای الجزیره دیاربکر و آنرا از سنگهای سیاه ساخته اند و دوره‌اش تقریباً سه میل است و یک محلّهٔ دارد که مشرف است بر رودخانهٔ دجله و اهالیش ارامنه و اتراک و یعاقبه و نساطره اند و در آنجا بافته جات ابریشم و پنبه می بافند و اراضی اطرافش منبت است و دجله در این جا کم آب است که بدون جسر از رویش عبور میکنند

و موصل دار الحکومهٔ ولایت الجزیره در سمت غربی دجله واقع است و اهالیش از روی یک جسری که آنرا از زورقهای متعدد ساخته اند عبور میکنند و اکثر تجارتش

در بازو و ابریشم است و درخت پسته در آنجا بسیار میروید و بمسافت شش ساعة از آنجا است آب گرم معدنی و دور شهر ایک بناء مستدیری ساخته آنرا موسوم گردانیده اند بحمّام علی و در پیش یک چشمه ایست که معدن نفت از آن بیرون می آید و از کوهستان حوالیش گزانگبین می آورند و این مثل شبنم بر روی زمین میریزد و مدینهٔ الرّها که آنرا ارفا نیز نوشته اند مشهور است که اور کلدانیان در این موضع بوده است و مسکن حضرت ابراهیم بود قبل از مبعوث شدنش و لکن این خبر باید راست باشد زیرا که اور مدینهٔ ابراهیم در جنوب بابل واقع است در جائیکه آنرا امّ قیر میگویند و این از یک پارچهٔ سنگ حکاکی معلوم میشود امّا ماردین در سمت شمالی الجزیره واقع است

و از جملهٔ شهرهای عراق بغداد است و در یکزمانی دار الخلافه بود و آنرا از آجر ساخته اند و در تابستان گرما در آنجا بسیار شدّت میکند بدرجهٔ که اهلش در سردابها سکونت میورزند در روز و بصره و کوفه و حلّه و این بلاد و ولایات مذکور از املاک سلطنت عثمانیه است و برای کثرت حادثاتیکه در کتاب مقدّسش مذکور است مشهورند و چنین گمان میرود که فردوس نعیم در این قطعه بوده است زیرا که آفرینش انسان اوّل در میان دجله و فرات روداد و آغاز معموری عالم ثانیاً بعد از طوفان نوح بواسطهٔ نوح و اولادش در آنجا صورت گرفت و الآن خرابه‌های بابل و نینوی که قدیماً از شهرهای مشهور عالم بودند در آنجا واقعند و قدیماً برای امورات بسیار اشتهار یافته ولی الآن از آن درجه بکلّی انحطاط یافته است و با وجودیکه اهالیش بیشتر فلاحند به امور فلاحت چندان اعتنائی نمیکنند و جزو اعظم زمین هایش بایر و بیکار افتاده است و تجارتش وسیع نیست و مال التجاره اشتراً بواسطهٔ کاروانها نقل میکنند فامّا اهالیش از اجزاء قبیله‌های قبائل و عشایریکه در آنجاها سکنی دارند و خصوصاً اعرابهای صحرانشین در جاهای بسیار کسب استراحت و آسایش نمیکنند و کارخانه جات فرنگی تجاری و راه‌های آهنی در آنجا معمول و معروف نیست الّا بعض کارخانه جات ابریشم بافی و شهرهای کنارهٔ دریایش از شهرهای داخله‌اش بهتر اند و تأخیر و تعویق این قبیل ترقیها از قبیل جهالت و بربریت اهالیش نیست بل بواسطهٔ اسبابیست که ذکرش در این مقام امکان ندارد

(تاریخ)

و این مملکت در ازمنهٔ سالف بچندین ممالک مستقل ذی سطوت تقسیم گشته و اعظم آنها مملکت بابل و نینوی بود و در ۵۳۸ قبل از مسیح کورش نام پادشاه فارس بر جزو اعظمش استیلا یافته آنرا ضمیمهٔ ممالک خویش گردانید و او باقی ماند تا ایّام اسکندر رومی که فیروز یافت بر ملوک فرس و اکثر املاک شرقیه آنها را متصرّف کرده و بعد از رحلتش در ۳۲۳ قبل از مسیح این مملکت شد جزئی از ممالک سوریه و پای تختش انطاکیه بود و بعد از آن در دست قیاصرهٔ روم و قسطنطنیه افتاد و در ۱۳۰۰ بعد از مسیح سلطان عثمان خان غازی بر جزو اعظمش استیلا یافته و در ۱۵۱۶ تماماً تحت اطاعت حکومت سلاطین آل عثمان درآمد

(سؤالات برنقشه)

چیست حدود ممالک عثمانیه و مساحت و عدد سکنه‌اش چند است و زیر فرمان کیست و اقسامش چند است و حدود هر قسمتش چیست و اسماء کوهستانهایش چیست و انهار و دریاچه‌ها و حیوانات و معادن و کیفیت اهالی و خاک و آب و هوایش چیست

و پای تختش در کدام شهر است و دار الحکومهٔ ولایاتش چیست و ازمیر در کدام سمت طربزون واقع است از دیاربکر از تریستی از اسلامبول از بیروت از لندن از پاریس از سن پطربرغ از موصل

بغداد در کدام سمت بیروت واقع است از پاریس از سن پطربرغ از موصل از شام از مصر

و چیست عرض و طول آنها ازمیر برصه اسکدار طرسوس طربزون کوتاهیه ارضروم وان موصل دیاربکر بغداد

(سوریه) Syria

و این است ششم قسمت ولایات مملکت عثمانیه در آسیا و مساحتش ۵۰۰۰۰ میل مربع است و شمارهٔ اهالیش قریب دو ملیون نفوس می آید

(حدود)

شمالاً آسیای صغری و شرقاً رود فرات و بادیهٔ شام و جنوباً عربستان و غرباً دریای روم

امّا فینیقیه از سواحل فیمابین زریش گاه رود العاصی شمالاً و کوهستان نصیریه و جبل لبنان شرقاً و نواحی صور و عکه جنوباً و دریای متوسّط غرباً

امّا ارض کنعان عبارتست از جزو جنوبیهٔ سوریه و شمالاً حدودش منتهی میشود به کوه لبنان و آنرا اراضی مقدّسه و ارض المیعاد و فلسطین نیز نوشته اند

و امّا فلسطین اصلاً اطلاق میشود بر بلاد فلسطین و قیاساً از العریش الی یافا تخمیناً هفتاد میل است و عرضش از دریای روم الی مسافت ده میل است شرقاً

(کوهستان)

و جبل لبنان از شمال الی جنوبش امتداد یافته آنرا لبنان غربی میگویند و این از عکار الی کوه کرمل امتداد دارد و اعظم یا ارفع قلّه‌هایش دهن میزاب است بالای طرابلس و بعد از آن صنّین می آید و اندکی از آن کوتاه تر است و کوهستان شرقی و انیز البنان الشرقی و انتی لبنان میگویند و از جنوب حمص الی تل العرنس امتداد دارد در جنوب جاهیا و ارفع قلّه‌هایش جاقیات و انیز اجبل الشیخ میگویند و در کتب مقدّسه مذکور است به کوه حرمون و بلند تر است از دهن میزاب و بعضیها میزاب را بلند تر دانسته اند

و از جملهٔ کوهستانش جبل الکرمل در جنوب لبنان و جبل عجلون در جنوب جبل الشرقی و جبل الطور قرب طبریه و جبل اللکام در آسیای صغری از جبل طوروس الی زریش گاه نهر العاصی و جبل الاقرع امتداد یافته است و از جبل اللکام الی جبل لبنان کشیده و کوه‌های دیگر نیز در آن جا فراوان است

(صحراها)

و صحراهای عریض پهنا و بسیار زینت در این جا بسیار پیدا میشود مثل صحرای حمص و صحرای انطاکیه

وصحراء البقاع درمیان لبنان وجبل الشرقی ومرج العام درمیان کوهستان ناصره شمالاً واقع است
وکوهستان نابلس وکوه کرمل جنوباً

(انهار)

امّا انهار این ولایات رود حلب منبعش نزدیک عین تاب است و در رود فرات میریزد وچون
در یک زمان نامعلومی یک شعبهٔ فرات بسوی حلب آورده اند به رود حلب موسوم کردیده ورود
العاصی ازشش میلی شمال بعلبک برخواسته بدریای روم میریزد نزدیک السویدیه
واز انهار دیگر این جات نهر ابی علی واین ازنزد قریهٔ بشرهٔ قرب ... ومن
میزاب برخواسته وبسوی شمال مغرب جاری کشته نزدیک طرابلس میریزد ودرمیان
منبع مذکور وقلّهٔ جبال غابه یک جنگل است وآنرا ارز لبنان میکویند وازحیثیت اشجار ارز که بش
ازقدیم الایام مشهور است وتخمیناً ۴۰۰ درخت دارد ودائرهٔ کندهٔ بعضی ازش چهل قدم
وارتفاعش ۱۰۰ قدم می آید ونهر ابراهیم ازیک غار بزرگی نزدیک افقا برخاسته درجنوب
جبیل میریزد ویکی پل یک چشمهٔ عریض رفیعی بررویش عبور میکنند وازنهاد ابراهیم نام است
ازامراء لبنان وباین سبب به او منسوب کردانیده اند ونهر کلب اصلش ازیک چشمهٔ
آبی است وازغاری بیرون می آید در دامنهٔ کوه جعیتا وبسوی فم الوادی روان کشته ودراین
جا آب های نبع اللبن بدو پیوسته بعد ازمرور از زیر یک پلی که آنرا جسر الحجر میکویند میریزد
وکذالک میاه نبع العسل بهترین آبهای کوهستان لبنان است ونهر انطلیاس
ازقریهٔ مذکور درجنوب برخاسته وبعد ازآن نهر بیروت ازنهرهای دیگر که یکی ازقرب ترشیش
ودیگری ازکفر سلوان بدو یافته قرب بیروت میریزند درخلیج مارجرجس ودرروش یک
جسر قدیم است وچندین چشمه ها دارد ونزدیک ریزش کاهش یک پل دیگر است از
بناهای رستم پاشا متصرف لبنان در ۱۸۸۰ء ویک پل عریض ورفیع است ودرعظمت
ورفعت واستحکام درتمام آن ولایت عدیل ندارد ونهر الدامور ازنهر الصفا جمع کشته ویک نهری

دیگر از وادی حمین دارا به آن ملحق کشته تمامی آبها زیر چشمهٔ زحلتا ملاقی آمده یک نهری
بسوی مغرب جاری کشته ومیل بجانب جنوب دارد وقرب معلقة الدامور میریزد وبعد
نهر الاولی ازقرب باروک برخواسته قرب مدینهٔ صیدا میریزد وجمیع این انهار ازکوهستان
لبنان برخاسته به دریای روم میریزند
نهر اللیطانی ازقرب بعلبک برخواسته قرب صور میریزد ودراین جا آن
را نهر القاسمیه میکویند ودرسمت جنوبیش نهر المقطع واقع است ونزدیک به حیفا
میریزد ونهر الاعوج درشمالی با فارپخته جمیعاً بدریای روم ملحق میشوند
وامّا نهر بردی قرب الزبدانی من اعمال دمشق برخاسته وبسوی جنوب
شرقی جاری کشته وبعد آبهای چشمهٔ الفیجه برآن اضافه شده وشعبه های چند
کشته درغوطهٔ دمشق به کوچه ها وبازارهایش آب یاری کرده بدریاچهٔ المرج میریزد
وامّا نهر الاردن ازانهار دیگر امداد یافته ومن جمله ازنهر الحاصبانی که از
قرب حاصبیا برخواسته بسوی جنوب جاری کشته بدریاچهٔ الحوله میریزد واز این است نهر شریعه
وآب های بانیاس وتل القاضی وانها بسوی دریاچهٔ مذکور روان کشته تمام این آب ها
ازآنجا برخاسته بدریاچهٔ طبریه میریزند ونهر الاردن ازآن دریاچه برخاسته بسوی جنوب
جاری کشته ودرانجام بدریاچهٔ لوط میریزد

(دریاچه ها)

دریاچهٔ انطاکیه درسمت شمال شرقی ودریاچهٔ افامیا درسمت شمال غربی حماه ودریاچهٔ حمص
درسمت جنوب غربی وآنرا دریاچهٔ قدس نیز میکویند ودریاچهٔ المرج درسمت جنوب شرقی دمشق
وجانب غوطه ودریاچهٔ حوله ودریاچهٔ طبریه که سطحش نازل تر است ازسطح دریای روم ودریاچهٔ
لوط که آنرا دریای میّت نیز میکویند وآبش بسیار تلخ است وآنچه که درغیرش غرق میشود دراین
دریاچه بالا می آید وسطحش بیشتر از ۴۰۰ ذراع ازمساوی دریای روم نازل تر است

(معادن)

سیم وسرب درکوهستان اللکام وآهن درجبل الاقرع وجبل لبنان وذغال معدنی
نیز درکوهستان لبنان

قرب قرنایل من اعمال بیروت نزدیک برتّه درموضع المنقاح من اعمال صیدا

(حیوانات)

بدان که حیوانات ولایات شام وحشی وپرورش فراوان است مانند اسب والاغ واستر وکاو
وکاومیش وکوسفند وبز وآهو وکرک وکفتار وپلنک وروباه وخرس درکوه شیخ وجبل صنین
وکراز جنگلی درجبل الریحان وبعلبک واراضی حوله وانواع واقسام طیور ودربعض سنوات
دراین جا ملخ خواره کی میشود امّا یک مرغ کوچکیست که درتازی آنرا السمرمر میکویند برآن مسلّط
کشته هلاکش میسازد

(حاصلات)

وحاصلات این ولایات کثیر الانواع است صنوبر وتوت وزیتون وبادام وکردو ونخل ونیشکر
وسرو وسندیان وغیره وغیره وازمیوه جاتش انکور وانجیر وزردآلو وسیب وشفتالو
وکلابی وانار وانواع لیمو ومرکبات وازحبوباتش کندم وجو ونخود وعدس وماش وباقلا وذرّه
وارزن وغیره وغیره درآنجا بسیار حاصل میشود وانواع واقسام عطریات وادویات ودرباغش دخنه
وابریشم وتنباکوی بی نظیر وشیرهٔ انکور وخرما وشراب وقیر وغیره وغیره وانواع واقسام بافته
جات پشمینه وابریشمین وقطنی وغیره وغیره

(خاک)

وخاکش غالباً منبت وقوّت مند است فامّا بجهات چند بعض اراضیش بایر ومتروک افتاده است

(هوا)

بموجب اختلاف امکنه اختلاف پذیر امّا درسواحل دریا غالباً کرم ورطوبت وچون درفصل
تابستان وموسم کرما آبها درآنجا بسیار [illegible] بهاریها [illegible] فرایش میابد مثل دردمشق وطرابلس
وصیدا وبعض امکنهٔ بجوار انهار ومیاه واین هم دربعض فصول فامّا هواهای کوهستانش بسیار نکوست
ومقوّی ابدان ودرزمستان سرما اشتداد یافته وکرما درتابستان چندان شدّت نمیکند و
مجملاً هواهای ولایت شام بسیار تعریف دارد

(اهالی)

وامّا سکنهٔ بلاد شام بواسطهٔ انقلابات دول ازطوائف وملل مختلفة المذاهب والادیان
فراوان امتزاج یافته اند اسلام ومتاوله ودروز ویهود وسمره ونصاری موارنه و
روم وسریانی وانجیلیه ونصیریه واسماعیلیه نیز دربعض کوهستان شمالیه اش سکنی
دارند

(اقسام سیاسیه)

الآن ولایت سوریه یا شام درچندین اقسام تقسیم یافته است ولایت سوریه
وولایت حلب ومتصرفی بیروت ومتصرفی قدس وچون قسمت های مذکور دائمی
نیستند لهذا حاجتی بتفصیلش نیست وازچندین سال ها بسی تغییر یافته است وشاید بعد ازین
هم تغییر پذیرد ازوقت بوقت بموجب ارادهٔ اولیاء امور سیاسیه

(شهرها)

وازجملهٔ شهرهای بزرکش حلب الشهباء یکی ازین شهرهای قدیم آنجاست یادکار زمانهٔ حضرت ابراهیم
الخلیل بازارش وسیع وکوچه هایش تنک وخانه هایش قشنک واشجار توت وپسته درباغاتش فراوان
ودرختش بسیار بزرک میشود بدرجه که دائرهٔ کندهٔ اش به شش ذراع میرسد وتنه اش بسیار شبیه میشود بنخل
شبیه نخل خرما وشیرهٔ انجیرها میکیرند ودرزمین هایش آثار وعلامات برکانیه است وبدین جهة زلزله در
آنجا بسیار واقع کشته خرابیهای بسیار میرسانند وامّا اهالیش خوب صورت ودانش مند ولطیف معشر
وغالباً خوش خط وخوش آواز اند وامّا دمشق ازجملهٔ شهرهای مشهور بزرک سوریه وازاقدم
بلدان جهان ودریک صحراء بسیار نزهت سبز وخرّمی واقع وعربها آنجارا افضل بهشت دنیا میدانند
وآبش ازنهر بردی است وآبش درکوچه ها وبازارهایش میکردد وباین جهة ازعفونت امراض بسیار تو
لید میشود وابنیه جاتش ازخارج منظر ندارند زیراکه آنهارا ازخشت خام ساخته اند امّا ازدرون بسیار
قشنک وخوش منظر میشوند وکوچه هایش پهن وبا اکثر بلدان عثمانی تجارتش جاریست وحج اسلام هرساله
بسوی مکه ازاین جا روان کشته وباز بسویش برمیکردد واهالیش رغبت تام دربافتن بافته جات ابریشم
واسباب اسب وزرکری دارند وغالباً درلطف آمیزش وسلامت نفس وامانت ودیانت
موصوفند

وزمینش قوت مندولی بدهوای است بجهة کثرت اشجار و میاه   واَمّا مدینهٔ بیروت بر ساحل دریای روم در سمت شمال
و غربی یک بوزهٔ دراز که درون دریا میشود واقع است و آنرا ارامنه بیروت میگویند و این یک شهر قدیم است و بارها
خراب و آباد گشته و انقلابات و حادثات بسیار در آنجا روی داده است و الآن بندر شام است و اهالی آنجا دیار
دُغمانیه و فرنگیان تجارت وسیعی دارند بدرجه که از حیثیت تجارت از جملهٔ شهرهای منتظم ولایت شام به
شمار میآید و لکن لنگرگاهش برای کشتیها سالم نیست و بعض آثار قدیم مانند ستونها و سنگهای بزرگ
و کوچک منقوش مشهور دارد و آنها را با شرب استحکام داده و اکثر در زیر زمین مدفون یافته اند و در بعض اماکن
ابنیه جات معمور در زیر زمین پیدا کرده اند و ابنیه جاتش قشنگ و اکثر آنها در خارج شهر در باغات واقعند
و آبش گوارا است و در ۱۲۹۲ هجری از رود کلب به آنجا آب آورده اند در لولههای آهنین و در خانهها و کوچهها و
باغها متفرق و تقسیم میشود و هوایش غالباً لطیف و مدارس و مطابع فراوان دارند در داخل و خارج شهر خود
شهر بیروت در یک صحرای مثبت قشنگی ایستاده است و در سمت جنوب شرقیش یک جنگل زیتون بزرگیست
و آنرا صحراء الشونفات میگویند طولاً یک ساعت و عرضاً نیم ساعت راه است و حوالیش دهات بسیاری معمور دارند
و بسیاری از مدارس و مکاتب عمومیه و متوسطه که بجز در ولایت شام در ولایات دیگر این مملکت هم نیست در این جا
موجود است بعضها را خود اهالی و بعضها فرنگیان ساخته اند و مشهورترین این مدرسه ها است مدرسهٔ امریکا است
و مدرسهٔ طور فرانسه و در این مختصر بذکر جمیع اراضی و دهات و غیر ذالک آن که موجب فواید خوانندهگان باشد نمیتوان
پرداخت و لاکن مجملاً میگوئیم که ایالت بیروت احسن ایالتهای شامات است   واَمّا مدینهٔ اورشلیم یا
(بیت المقدس) و آنرا قدس الشریف نیز میگویند از جملهٔ شهرهای مشهور عالم است برای اینکه یکوقتی پایتخت مملکت
بنی اسرائیل بود و محل وقوع اکثر حادثات مذکوره کتب مقدسه سماویه و اعظم تر از همه جائیست که حضرت عیسی علی
نبینا و علیه السلام را در آنجا بدار کشیدند و واقعات عمدهٔ اش در فصل یازدهم کتاب دلیل الصواب مذکور است
و اَمّا الآن از آن بزرگی قدیمی افتاده است و دیگر بر ایش اعتباری باقی نمانده است الّا بواسطهٔ جاهای مقدس مشهور خود
آن شهر و نواحیش که نصاری از اطراف و اکناف عالم بزیارتش می آیند و دیرها و کلیساها و مسجدها و معبدهای
قشنگ دارد خصوصاً کلیسا القیامه که به اعتقاد بعضها قبر حضرت عیسی علیه السلام در آن جاست   و از ابنیهٔ
مشهور آنجا مسجد عمر است و آنرا حرم الصخره میگویند و آنرا متقن و بسیار قشنگ ساخته اند و از بناهای
عمر ابن الخطاب است (رضی الله عنه) و بعد از فتح بیت المقدس آنرا ساختند و در سمت جنوب شرقش وادی ابن
هنّوم و وادی جیحون و در سمت شرقیش وادی قدرون و آنرا وادی یوشافاط نیز میگویند واقع است
بلیش و بین جبل الزیتون و در این وادی بستان الجسمانیه و برکهٔ سلوان و قریهٔ سلوان واقع است

و جمعی از جماعت فرنگ در این قریه سکونت ورزیده اند و مدرسهٔ مرسلین انگلیسیه نیز در این جاست و در سمت جنوب
غربیش بفاصلهٔ دو ساعت راه بیت اللحم است واقع است و اینست قریهٔ داود که حضرت عیسی علیه السلام
در آن جا متولد شده   و از جملهٔ شهرهای شامات بعلبک و این الآن بدرجهٔ دهات دیگر رسیده است الّا اینکه
آثار قدیمه بسیار دارد خصوصاً یک قلعهٔ عجیب البنائی است که در عظمت و استحکام و بزرگی احجارش نظیر ندارد و قطعه اش
به اندازهٔ ۲۷ ذراع طول و عرضاً شش ذراع میآید و قابل تماشا است و ایضاً ارتفاع و کلفتی و نقوش ستون
های عجیبش   و ایضاً از شهرهای آنجا انطاکیه است و این در یک وقتی دار السلطنهٔ سوریه بود تخمیناً در ۳۰۰
سال قبل از ولادت عیسی ع   و ایضاً صیدا و صور و این ها از شهرهای مشهور قدیم عالم بوده اند در معرفت و تجارت
و قوت و قدرت و عکا و یافا و آخر الذکر بندر بیت المقدس است و الرمله و الناصره و غزه و نابلس
و حبرون و طبریه و طرابلس و عکار و حماه و حمص و اللاذقیه و عین تاب و تدمر یک قلعه دارد شبیه
به قلعهٔ بعلبک الّا اینکه سنگ و ستونهایش قدری کوچکتر است   و دیر القمر کارخانه جات ابریشم
بافی زیادی دارد   و اینست مدینهٔ جبل الشوف   و از جمله مدینهٔ البقاع   و حاصبیا و اینست مدینهٔ وادی التیم
و همان که ما نمیتوانیم در این مختصر بر شهرهای شام و قوارح و صنایع و کوهستان و صحراها
و حاصلاتش تفصیل او سخن برانیم اما مختصراً میگوئیم که هواهای این ملک بسیار خوب است و مناظر قشنگ بسیار دارد
و در ایّام قدیم در علوم و صنایع و معرفت و سطوت بر جمیع بلدان جهان ترجیح مییافت اما بعد از آن در درجهٔ
عالیه تنزل کرد و بواسطهٔ تواتر محاربات و انقلابات دول یک حالت پستی داخل گشته و مدتی هست که
گامهای تقدم برداشته است و مع ذالک هنوز ناقص است بجهة اینکه بالنسبه احتیاج اهالی مدارس و
مکاتب آن الیک است الّا بعض کارخانه جات ابریشم بافی فرنگیان و اهالی در جبل لبنان و بیروت ساخته
تا اینکه الآن در این ایّام جمیع لوازمات عمل برایش میسر گشته در راه بهبودیش چیزی باقی نیست که مانع ترقی شود

(فوائد تاریخیه)

تخمیناً در ۱۵۰۰ سال قبل از مسیح سوسترس پادشاه مصر آمده فینیقیه را گرفت و تاریخ فتحش را
بر روی سنگهای قرب نهر الکلب نوشت   و مشهور است که یونانیان در آن زمان علم غرس اشجار و
صنعت کتابت را بحروف هجائیه از اهالی فینیقیه آموختند و مرور دهور حقیقت امور ظاهر کردید و گفته اند که
قدموس از شهر صور آمده و آن کارها را به آنها آموخت و بعد از آن تقریباً در پنجاه سال دیگر جماعت بنی
اسرائیل

در سمت جنوب سوریه که معروف به کنعان است استیلا یافته آنجا را یشوع ابن نون تقسیم نمود در میان آنها چنانچه
در تحریراتش مذکور است و در ۷۴۲ قبل از مسیح سنحاریب پادشاه آشور فتح کرد فینیقیه را و نقش نمود
صورتش را و فتوحات اعمالش را بر روی سنگهای نزدیک نهر الکلب و تخمیناً در ۵۸۶ تمام آن مملکت
تحت فرمان بختنصر دوم پادشاه بابل درآمد و بعد بشاهان ایران انتقال یافت و بعد از آن اسکندر مقدونی
رومی استیلا کردید و بعد در ۶۵ سال قبل از مسیح در دست رومیها افتاد و باقی بود زیر فرمان قیاصرهٔ
روم الی ۶۳۶ عیسوی معاصر با ظهور اعراب تا اینکه در ایام تحت ریاست خلیفه عبدالله ابی بکر الصدیق
مفتوح کردیده و در ۱۰۹۹ جماعت فرنگ که معروف اند به صلیبیه از فرنگستان آمده جزء اعظمش را
مالک شدند و بعد در ۱۱۸۷ ع ملک صلاح الدین ایوبی آنها را از آنجا اخراج نمود و باین طرق در دست
دول مختلفه افتاد و الآن تحت تصرف پادشاه عثمانی است و آثار قدیم بسیار دارد (و در اراضی
خطوط راه آهن ولایات شرقیهٔ عثمانیه الی ۱۳۱۱ هجری ۹۸۹ نهصد و هشتاد و نه میل است)

(سؤالات بنقشه)

چیست حدود سوریه   و اسماء کوهستانش چیست   موقع صحراهای مشهورش کجاست   و اسماء انهارش
چیست   و صفت هرکدام از انهارش چیست   و چیست اسماء دریاچه هایش و دریاچهٔ لوط در کجاست و
چیست صفت شهر بیروت و حلب و دمشق و اورشلیم (بیت المقدس)   و حاصلاتش و حیواناتش
و معادنش چیست   و سکنه اش چگونه اند و چند قسم اند و چنین قسمت تقسیم میشوند و کدام است
شهرهای مشهورش   و کدام شهرهایش آباد و در قدیم الایّام چگونه بوده اند و الآن چگونه اند
و کجاست جهت بیروت از شام از حلب از دمشق از طرابلس از صیدا و چیست جهت دیر القمر از
حماه از حمص از عکا از اللاذقیه و چیست جهت موصل از حلب از قدس شریف و چیست جهت دیار
بکر از عین تاب از یافا و چیست عرض و طول بیروت اورشلیم دمشق حلب اللاذقیه یافا طرابلس

(عربستان) Arabia

و مساحت این مملکت یک ملیون میل مربع است و عدد سکنه اش ده ملیون نفوس (حدود ها)
شمالاً بر شام و الجزیره و شرقاً عراق و خلیج فارس و خلیج هرمز و جنوباً بحر العرب و آنرا
دریای قلزم میگویند و بوغاز سوئس (کوستان) و اشهر کوهستان آنجات کوه حوریب
و طور سینا برای اینکه ایزد تعالی شأنه در این جا شریعت داد بنی اسرائیل را بدست موسی
علیه السلام

و اینها قرب رأس دریای احمر واقعند (انهارها) و در این مملکت نهری با ابعد خانه که قابل سیر سفاین باشد
وجود ندارد الّا جدولهای بسیار که در ریکستان کرم اش مفقود میشوند و حتی جزئی از آنها به دریا نمیرسد
(خاک ها) و جزء اعظمش صحراهای کم باران است و جزئی از نباتات در آنجا میروید و لکن کوهستان و وادی
و دیهای مثبت خرم سیرآب پر اشجار در آنجا پیدا میشود (حاصلات ها) و در کوهستان و وادیهایش
جمیع انواع حبوبات و فواکه و بهارات ممتاز و قهوه میروید (حیوانات ها) و از حیواناتش اسب و این
بجهة تناسب اعضاء و سرعت و اصالتش مشهور آفاق است و در پرورش اسبان نهایت دقت عمل
می آورند و همه دیگری از حیوانات و طیور وحشی و خانگی در آن جا پیدا میشود (هوا) و هواهای کوهستانش
نهایت معتدل و هواهای صحراهایش بسیار کرم و احیاناً بادهای کرم بر روش وزیده هر جنبنده را هلاک می
سازد و آنرا سموم میگویند (اقسام ها) و این مملکت در پیش قسمت تقسیم یافته است یمن
و تهامه و حجاز و نجد و یمامه و ارض البحرین (و حضرموت و عمان) و در این قطعه آخری مشتمل است ها
اما یمن عبارتست از سواحل دریای احمر از جنوب تهامه الی باب المندب و بعد از کنارهٔ بحر العرب الی آغاز
خلیج فارس و بعد از سواحل آن خلیج الی حد بحرین و بنا بر این از اطراف ثلاثه اش دریا احاطه نموده است
تا از طرف رابع اراضی تهامه و یمامه و بحرین است و ایضاً از جملهٔ ولایات این مملکت حضرموت است و احسن بقاع
عربستان محسوب میشود و از شهرهای آنجات مکلا و شحر بر سواحل دریا و عدن در تصرف جماعت انگلیسیه
و مسقط دار الحکومهٔ عمان و در دست امام مسقط است و یک بندر مشهوریست و جزیرهٔ سقطره که از آنجا
صبر سقطری می آورند و در این قسمت محسوب میشود   و تهامه واقع است بر سواحل دریای احمر فیما بین یمن جنوباً
و حجاز شمالاً   و اَمّا حجاز واقع است بر سواحل دریای احمر از تهامه الی ایله   و دار الحکومه اش مکه و اشتهار
رتبش برای اینست که حضرت خاتم الانبیاء علیه و علی آله الاف التحیة و الثناء در آنجا متولد گشته و مبعث اهالیش
از تجارت با حجاج است که هر ساله بجهة حج به آن جا میروند و از متعلقات آنجات جده است و الآن آنرا المدینه
یا مدینهٔ الرسول میگویند زیراکه حضرت خاتم الانبیاء در آن جا مدفون است و یک مسجدی دارد که آن حضرت
در مدت حیاتش آن را ساخته بود   و اَمّا نجد واقع است در میان بادیهٔ شام شمالاً و عراق شرقاً و
یمامه جنوباً و حجاز غرباً و این ولایت نیز از جملهٔ احسن اراضی ملک عربستان محسوب میشود   و اَمّا الیمامه
که آنرا العروض نیز میگویند بین نجد شمالاً و بحرین شرقاً و یمن جنوباً و حجاز غرباً واقع است و از جملهٔ شهر
های آنجات الیمامه و به آن اسم موسوم گشته است و در سمت شمال شرقی آن ولایت واقع است و اَمّا
بحرین در سواحل خلیج فارس امتداد دارد از یمن الی نجد نزدیک بصره و دار الحکومه اش مدینة الاحسا
است مشتمل از آبهای روان

وآب‌های گرم قدرتی طبیعی و در سمت شمالیش مدینهٔ القطیف واقع است بر سواحل خلیج فارس و در حوالیش غوص‌گاه مروارید است [شمه‌ای از اخبار آن مملکت] و این مملکت شبیه به یک جزیره است و اکثر اراضیش ریگستان و سنگلاخ و کوهستان است و اهالیش اعراب هستند مشتمل از قبایل و عشایر متفرقه و نسب ایشان منتهی میشود به اسماعیل ابن ابراهیم و اسلامند و قلیل جماعتی از یهود و بهایی خبری در یمن سکنی دارند و اینها خود را از نسل رکاب میدانند و تفصیل احوالش در کتب متعدده مذکور است و ساکنان شهرها حضر و اما آنانی که چادرنشین هستند با حیوانات خود در صحراها سیر کرده آنها را بدو میگویند و اینها پیوسته با چارپایان خود صحراگردی میکنند و طالب باران و آکلهٔ نبات از زیرا که معیشت آنها غالبا بر شیر شتر است و گوشت شتر و میخورند و قهوه و کشیدن تنباکو و خوردن شیرینی نهایت مایلند و جنگ و غارت را دوست دارند و کمتر خواهی حریص ولی مهمان دوست و غریب‌پرور و مهمان را به نهایت حرمت و رعایت میکنند و اما اسلحهٔ آنها از هندوستان و اسلحهٔ ایشان از ممالک ایران و روم بجا آید و تاریخی که بر آن قرآن اعتماد کرده دارند

[سؤالات بر نقشه]

مساحت عربستان و عدد سکنه‌اش چند است و چیست حدودش و خاک و هوایش چگونه است و حدود این ایالات چیست و شهرهایش کدام است و چه قدر است طول و عرض مکه و چه قدر است طول و عرض صنعا و مسقط و المدینه و الاحسا و القطیف و چیست جهت مکه از دمشق از زبید از مسقط از صنعا از الاحسا

[مملکت ایران] Persia

و مساحت این مملکت ۴۵۰۰۰۰ میل مربع و عدد سکنه‌اش ده ملیون نفوس و ما ولایات [حدود] شمالا گرجستان و دریای مازندران و توران و شرقا جزئی از توران و افغانستان و بلوچستان و جنوبا خلیج فارس و غربا عراق عرب و کردستان و الجزیره و ارمنستان [اراضی] و اکثر اراضی این مملکت از مسافات دریا نهایت مرتفع و مشتمل است از کثرت کوهستانها و وادیها و صحراها [کوهستانها] و اعظم جبالش کوه البرز است [صحراها] و یک ثلث این مملکت صحرا و زمین‌های آن صحراها نمک‌زار است و اعظم صحراهایش صحرای نمک کبیر است و طولش ۳۰۰ میل و عرضش ۱۰۰ میل است و از مشرق الی المغرب امتداد دارد از انجمله صحرای کرمان و عبورش نهایت صعب المسلک اند و چون کسی بخواهد از

سبب سمت

این مملکت الی سمت دیگرش برآید جبرا باید مشقت‌ها بسیار در حوالی آن صحراها بگردد [دریاچه‌ها] و دریاچه‌های بسیار در این مملکت از انجمله دریاچهٔ ارومیه آبش شور و تلخ است مثل دریاچهٔ لوط و در آن ماهی تعیش نمیکند و قرنش برکه‌ها ثبت شده اگر در آنها آب بهاسته نمک‌های نمدی ممرور و در عجیب به آب کنند و انیز از رخام تبریزی میگویند [معادن] و از معادنش سیم و زر و شرب و مس و آهن و کبریت و نفت و فیروزه است تماما اهالیش از حسن راه‌های استخراجش بی‌سو رفته‌اند [حاصلات] اثر فواکه و اشجار و اثمار معروفه ملک شام در این جا به ام میشود و قریب بیست نوع خربزه دارند و انواع و اقسام برنج و تنباکو و ابریشم بسیار ممتاز و گلاب و تریاک و عطر گل که آن گل میشود [حیوانات] اسب و استر و الاغ و گاو کوچک جثه و گوسفندش بزرگ و پشم‌دار و انواع و اقسام حیوانات بری و ماهی و طیور [هوا] و در این جاها در فصل زمستان سرما شدت میکند بواسطهٔ ارتفاع اراضیش و بواسطهٔ کثرت صحراها در تابستان گرما در آنجا به نهایت میرسد [اهالی] و سکنهٔ اصلیش از نسل علام ابن سام ابن نوح هستند و الملل مختلفهٔ تاتار و اکراد و ترکمان و غیرهم در میان آنها به امیشوند و اکثر ایشان در حشم امور با دان هستند اما تسلط تام در بافتن قسمت‌ها و قالین و در عمل بعض آلات حربیه دارند تماما به کار زراعت و زمین داری اندک اعتنا میکنند و برقص و لهو و لعب و طرب مایل و بدین جهت بعض فرنگها آنها را فرنسیان مشرق‌زمین نامیده‌اند [دیانت] اسلام و شیعه و از نصاری از طوایف ارامنه و نسطوریه دیانت هستند و جمعی از جماعت مرسلین انجلی پروتستانی در آنجا راه یافته و در ارومیه آن زمانها چاپخانه به هدایت ایشان پرداخته‌اند [حکومت] و حکومتش یک نوعی از حکومت‌های ملکیه مطلقه و اکثر متعسیانش غیر منتظم است [شهرها] پایتختش طهران و بنایش را در یک صحرای سوخته خشکی نهاده اند در عراق عجم و از جملهٔ شهرهای مشهور آنجاست اصفهان و قدیما پایتخت بود و شیراز از شهرهای مشهور آنجاست و در قدیم الایام مشهورتر بود از حالا و قبر سعدی و حافظ در آنجاست و بدان که آن مملکت در این ایام روی به تنزل نهاده از اشتهار قدیمش در علوم و قوت و مکنت افتاده است و اسم قدیمش عیلام بود

[سؤالات بر نقشه]

چیست مساحت مملکت ایران و عدد سکنه‌اش چند و حدودش چیست و اراضیش چگونه است

و کوهستانش و دریاچه‌هایش و صحراهایش و خاکش و معادنش چیست و چگونه است و حاصلاتش و هوایش و سکنه‌اش و دیانت شان چیست و چند است و وضع حکومت و شهرهای بزرگش چگونه است و کدام است جهت طهران از ارض روم از ازمیر از مکه و کدام است جهت تبریز از دمشق از کاشان از بوشهر از بصره چیست طول و عرض طهران را به اکمن و اصفهان و شیراز و مشهد و تبریز در یافت

[بلوچستان]

مساحتش یکصد و شصت هزار میل مربع است و عدد سکنه‌اش دو ملیون نفوس [حدود] شمالا افغانستان شرقا هندوستان و جنوبا دریای عربستان و غربا فارس [اراضی] و اکثر اراضیش کوهستانست و اراضیش خشک و بی‌آب است لوا انهار صغار گمنام چند [معادن] کبریت و رخام [حیوانات] شتر و گاو سیاه و اسب و بز و گوسفند [اهالی] و سکنه‌اش تقسیم میشوند به دو قسمت براهویه و بلوچیه براهویه لطیف و سلیم و اغلب به تربیت چهارپایان و اما بلوچیه دوست دار جنگ و غارتند و منقسم میشوند به حضر [اهل شهر] و صحرانشین [ایلیات] و بسیار دلیر و جسور هستند [شهرها] و اعظم شهرهایش کلات است و این را در یک صحرای مرتفع مبنی ساخته‌اند و بدین جهت هوایش سرد میشود و تجارت‌گاه وسیع است

[سؤالات بر نقشه]

مساحت بلوچستان و عدد سکنه‌اش چند است و حدودش چیست و زمین‌هایش و معادنش و حیواناتش چیست و چگونه است و مرکز حکومتش در کجاست و کدام است جهت کلات از مصر از بیروت از بغداد و چند است عرض و طولش

Afghanistan

[افغانستان]

مساحتش ۲۳۰۰۰۰ میل مربع و عدد سکنه‌اش شش ملیون نفوس [حدود] شمالا توران یا ترکستان شرقا کوهستان ممالک چین غربی و رود هند و جنوبا بلوچستان و غربا ایران [کوهستانها] و کوهستان هندوکوش میان هند و توران واقع و هندوکوش یک جزئیست از سلسلهٔ همالیا [انهار] و اعظم انهارش رود هیلمند است و از کوهستان غربی شهر کابل برخاسته به دریاچهٔ زره میریزد [دریاچه‌ها] و دریاچه‌ها اندارد سوای دریاچهٔ زره مذکور و آبش شور است و مرغابیان فراوان دارد [سکنه] و سکنه‌اش مشتمل اند از طوایف مختلفهٔ متعدده بسیاری و آنها را الحال افغان میگویند و به اهل ایران شباهت دارند و در شجاعت و دیانت مشهور و موصوفند و دیانت شان اسلام و سنت جماعتند و جمعی از اهل هندوستان برای تجارت در آن مملکت

سکونت ورزیده‌اند زیرا که خود افاغنه میل به تجارت ندارند ولی از رهزنی و شکار و غارت و تربیت چهارپایان معیشت میکنند و اینها منقسم میشوند به عشایر و قبایل بسیار و هر کدام یک خانی دارد و بر آنها حکمرانی میکنند و جمیع خوانین مذکور زیر فرمان کرسی‌نشین داخله‌اند و آنرا امیر میگویند و او در شهر کابل میماند و الان مدارس و مکاتب متعدده برای تعلیم اولاد ایشان در اطراف بلاد ساخته‌اند [شهرها] دارالحکومه‌اش کابل و این واقع است بر رود کابل در یک صحرای سیراب مبنی و هوایش بسیار نیکوست و هرات از شهرهای مشهور قدیم آنجاست و تجارت وسیعی دارد و قندهار و غزنی و جلال‌آباد و بدان که بلوچستان و افغانستان با اصطلاح جغرافیین بلاد فارس شرقی و ایران را بلاد فارس غربی میگویند و در سنوات ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ هجریه دولت بهیهٔ انگلیسیه ملاحظهٔ حفاظت و حراست هندوستان بر بعض ولایات شرقیه‌اش استیلا یافته است

[سؤالات بر نقشه]

مساحت افغانستان و عدد سکنه‌اش چند و اسامی کوهستان شمالیه‌اش چیست و اعظم انهار و دریاچه‌ها و سکنه‌اش چیست و شهرهای مشهورش کدام است و طول و عرض کابل چند است و هرات

Tartary [توران یا ترکستان مستقل] Central Asia

و مساحت توران یکهزار هزار میل مربع است و عدد سکنه‌اش هفت ملیون نفوس [حدود] شمالا بعض بلاد روسیه و سیبریه و شرقا بعض بلاد سیبریه و قسمتی تاتارای چینی و تاتارای صغری از چین و جنوبا بلاد فارس با ایران شرقی و غربی و غربا بحر الخزر و دریای آرال [اقسام] و اقسام این قطعهٔ ثلاثه خیوه و خوقند و بخارا که تاتارای کبری است و مشهورترین آنها است بخاری در سمت جنوب و این مرتب‌ترین ولایات تاتارستان است و اهالیش اعتنا به زراعت میکنند و بعض بلاد ترکمانیه است و اینها مخلوطند بنا بین ایرانی و ترک [کوهستان] و کوهستان هندوکوش در سمت جنوبش واقع است فیما بین ایران و افغانستان و شرقا کوهستان بلور و کوهستان التایی صغیر در میان آن جا و چین واقع است و کوهستان بلور مذکور بسیار بلند و برهنه است و راهی ندارد الا از دو راه و سلسله‌های چند از میانش میگذرد [صحراها] و صحراهای وسیع بسیار دارد و من جمله صحرای خوقند و صحرای خیوه [انهار] و اعظم انهارش انهار سیحون و جیحون است و جیحون نهر کبیر نیز میگویند و اینها از کوهستان بلور برخواسته به دریاچهٔ آرال میریزند [معادن] لعل و لاجورد و آهن و نمک و کبریت [هوا] و هوایش خوب و معتدل است [سکنه] و جزو اعظم سکنه‌اش ایلیات‌اند و بعضیها به زراعت اراضی و بعضیها با چارپایان خود معیشت میکنند و چندین مدارس فقهیه موجود و در بافتن پارچه‌جات ابریشمی و پنبه‌ای مهارت تام دارند و دیانت شان اسلام و سنی است [تجارت] و

تجارت

واخله اش وسیع و با هند وتبت و چین و روسیه سر و کار دارند و حمل و نقل مال التجاره اش با کاروانها میشود
و بعض اوقات جمعیت کاروانهایش بهزار ها بیست و دویست کرویی از سیاهیان مسلح همراه ایشان میروند
[شهرها] دار الحکومه اش بخارا ست از شهرهای بزرگ محسوب گشته و چند مدارس فقیمه دارد و مشتر اهالیش
اسلامند و از شهرهای آنجا است خیوه و تاشکند و خوقند و سمرقند و دولت روسیه در این سنوات
اخیره بر آنجاها مستولی گشته است خصوصا بر تاتارستان قریب نهر قزل دریا ولی بخارا و مضافاتش
را به خود واگذاشته است و راه آهن ساخته الی مسافه چهار منزلی هرات رسیده است و
توران از ولایات مملکت روسیه بشمار میآید
[سؤالات بر نقشه]
حدود ترکستان یا توران چیست و در کدام درجات از طول و عرض واقع است و کوهستان و صحراها
و رودخانه هایش کدام است و بخارا در کدام سمت بغداد واقع است از نقره از شام و سمرقند
در کدام سمت پطربرغ و لندن واقع است و چند است طول و عرض درجات شهرها نیکه در بالا رقم
یافته اند

Georgia [بلاد گرجستان]

و مساحت گرجستان بیست هزار میل مربع است و عدد سکنه اش چهار صد هزار نفوس [حدود]
شمالا و شرقا دریای ازاف و روسیه فرنگستان و دریای مازندران و جنوبا و غربا دریای مازندران
و ایران و ارمنستان و دریای سیاه [جبال] سلسله کوهستان قفقازیه سراسر این
مملکت کشیده و قلیان آن را کوهستان قفقازیه مینامند و این واقع است در میان آسیا و فرنگستان
[انهار] و اعظم انهارش نهر ارس و کر هستند و اینها از مغرب آناطولی برخاسته بسوی جنوب
شرقی روان گشته و انهار بسیار به آنها پیوسته و در عرض ٥٠ ٣٩° شمالا و طولا ٣٠ و
٣٠ ٣٨° شرقا با یکدیگر ملاقی گشته و از جهت بسیار پر اعبور آسیر اب ساخته بدرجه که آن
ولایت را یک جزیره شبیه ساخته در پایان به دریای مازندران میریزند [معادن] مس و سرب
و آهن [حاصلات] پنبه و برنج و گندم و کتان و بادام و زرد آلو [هوا] هوایش معتدل الا آنکه
در کوهستانش سرما شدت میکند در زمستان [سکنه] بعض اهالیش اسلام و بعض نصاری از
طوائف روم و ارمن و جمعی از اتراک و یهود در آنجاها هستند و در حسن صورت و موزونی خلقت
ضرب المثل عالمند و چرکس ها نیز در همین سرزمین سکونت ورزیده اند و در قدیم الایام اکثر اسیران
آنجا بر سبیل کنیز و غلام بعوض فروش میرسیدند و اینها نتیجه محاربات بود و آنها را به ایران و روم
برده میفروختند

و بعضیها را از پدران و مادران ایشان خریداری میکردند ولی الآن بواسطه استیلاء دولت روسیه خرید و فروش
آنها ممنوع است و بعض طوائف چرکسه و چچن که اسلام بودند از وطن اصلی خویشتن هجرت کرده بدیار روم سکونت
ورزیده اند و اکنون غلام و کنیز سفید پوست این زمان که در بازارهای بردة فروشان اسلامبول و قاهره مصر
دیده میشود از آنجاها است [شهرها] مرکز حکومتش تفلیس واقع بر ساحل رود کر در یک صحرا هفت سرا
و فرحی ساخته اند و یک سور دارد از خشت های خام و یک قلعه مستحکم و سه دروازه و بیش مقرر و خانه
هایش قشنگ و منظم و حمام های آب گرم طبیعی مثل حمام طبریه دو الی نشین و از جمله ولایات ممالک روسیه
بشمار می آید
[سؤالات بر نقشه]
حدود گرجستان چیست و مساحتش و نفوسش چند است و کدام کوهستان بینش و بین روسیه واقع و
طوائفش چیست و سکنه اش در چه چیز اشتهار یافته اند و کدام است سمت تفلیس از آن زمین از طهران از مکه
از بیروت از حلب و چه قدر است عرض و طول تفلیس

Siberia in Russia

[سیبیریا و روسیه]
مساحتش پنج ملیون میل مربع است و عدد سکنه اش سه ملیون و ششصد هزار نفوس [حدود]
شمالا اوقیانوس منجمد شمالی و شرقا بوغاز بهرنگ و دریای کمشتکا و صحراء اخوتسک و اینها
دو جزو اند از اوقیانوس پسفیکی و جنوبا کوهستان آلتائی فاصله است بینش و بین چین و بلاد توران و غربا
کوهستان آرال [جبال] و از جانب مغرب سلسله کوهستان آلتائی و شعبه های منعقده از آن امتداد
مییابد الی اواسط آن قطعه و کوهستان بیکال احاطه نموده است دریاچه بیکال را [صحراها] صحراهایش
بسیار وسیع و بعضیها مشتمل است از اشجار و نباتات و بکار چرای حیوانات اهلیات صحرانشین می آید
و بعضیهایش بایر و سنگزار است [انهار] و انهار این دیار از اعظم انهار آسیا است ولی بیشتر آنها
در صحراهای خراب بایر شوره زار روان و از جمله آنها است رود توبول و از دیار تاتارستان روان میشود
و رود ارتیش از تاتارستان چینی و از دریاچه زایزنگ برخاسته قریب شهر توبولسک بیکدیگر پیوسته
بعد از اجراء مسافت دراز در رود اوبی که از اعظم انهار سیبیریا است میریزد و رود اوبی از کوهستان
آلتائی برخاسته در پایان در خلیج اوبی میریزد و از انهارش رود ینیسی از کوهستان آلتائی برخاسته بخلیج ینیسی
میریزد

و رود انگور نیز از دریاچه بیکال برخاسته بخلیج ینیسی میریزد و رود لینه از کوهستان آلتائی برخاسته بخلیج لینه میریزد
[دریاچه ها] و دریاچه هایش فراوان و اعظمش دریاچه بیکال و آب هایش ساکن و کوارا است و انهار و جداول
منعقده در آن میریزد و دریاچه تشانی [معادن] معادنش گران بها اما طریقه استخراجش را درست نمیدانند
[حاصلات] و حاصلاتش فراوان نیست زیرا که در آنجا از شدت سرما چیزی نمیروید الا قویترین اشجار و نباتات
[حیوانات] حیواناتش اسب سفید و خرس سفید و گور و سمور و سنجاب و گوزن و انواع و اقسام حیوانات
بری و بحری و رام و وحشی و افضل حیواناتش گوزن است و چربیها و گوشتش را خورده از عروقش خوط میسازند و
در نواحی شمالیه اش استخوان های بزرگ حیوانات عظیم الجثه و الخلقه که اکنون نسلشان از روی
زمین منقطع گشته است در آنجاها یافته اند [هوا] و در زمستان سرمایش بسیار شدت میکند خصوصا در
در اطراف شمالیه اش زیرا که نزدیک است به دریای محیط منجمد شمالی [سکنه] و سکنه اش قبائل
متفرقه هستند و بت پرستی میکنند و دولت روسیه بر آنها استیلا یافته گناهکاران ولایات
فرنگستانش را به آنجاها نفی میکند تا آنکه اهالیش بمرور ایام فزایش یافته روسی الاصل اند و غالبا عیسوی
هستند از جماعت کلیساء روم چه منفیان و چه بومیان این سامان از علوم و صنایع بی بهره اند
زیرا که من حیث الطبیعة وحشی و تن پرور و سنگین طبیعتند و بیشتر اعتمادشان به صید ماهی و شکار حیوانات
بری بسته است و اما تجارت و صنایع نزد آنجاها رواج ندارد [شهرها] و دار الملکش توبولسک
و مرکز تجارت غربی و مناظر حسنه بسیار دارند و از جمله شهرهای آنجاهاست ارکوتسک و این در سمت غربی
دریاچه بیکال واقع است و توسک و سیاحان میگویند یک مدرسه علمیه دارد که نه متعلم و نه شاگرد
در آن جا یافت میشود و اوسک و یاکوتسک و اخوتسک [فوائد تاریخیه] و در جهات شمالیه
لیه اش از افراط رطوبت و شدت سرما بعض بیماریها پیدا میشود از آنجمله بیماری چشم تا که از برق یا شعاع
تابش آفتاب بر روی یخ عارض میشود و برای رفع آن مضرت مردمان آنجا بر رویهاشان برقع میپوشند
و این اطراف نزد اهل فرنگستان مجهول و نامعلوم بود الی اواخر مائه پانزدهم عیسویه تا آنکه جماعت
روسیه برای تجارت پوست با قبائل و عشایر آنجا داخل در قریه ها شدند و از این تاریخ حکومت روسیه
بر آن بلاد بالتدریج استیلا یافت و از اینطرف رفته رفته بمرور دهور به اقصا بلاد و جهات شرقی
واصل شدند
[سؤالات بر نقشه]
مساحت سیبیریا و عدد نفوسش چند است و حدودش و اسماء انهار بزرگش چیست و دریاچه ها
یش در کدام منطقه واقع است و صفت سکنه اش چیست و اعظم شهرهایش کدام و موقعش در
کجا است و توبولسک در کدام سمت سن پطربرغ و اسلامبول و شام و طهران و کلکتان واقع است

و ارخوتسک در کدام سمت بغداد و لندن و روسیه و بصره واقع است و عرض و طول شهرهای سیبیریا
چند است

China [کشور چین]

مساحتش پنج ملیون و سیصد هزار میل مربع است و عدد سکنه اش سیصد و هشتاد و شش ملیون نفوس
تقریبا معادل نیم ثلث نفوس بقیه عالم و واردات سنویه گمرک هایش فقط ٥٧٨٢٠٠٠ پاوند انگلیسی
بالغ میشود [حدود] شمالا سیبیریا و روسیه و تاتارستان و شرقا بوغاز سغالیان و دریای
ختیان و بحر اصفر و دریای شرقی و جنوبا دریای چین و خلیج تنکوین و هند چینی و هند و ستان
و افغانستان و تاتارستان مستقل [اقسام] و این مملکت عظیم به اقسام اربعه عظیمه تقسیم
یافته است اول چین اصلی که شمالا سد مشهور فاصل است بینش و بین تاتارستان چینی و واقع است
و شرقا دریای ازرق و دریای اصفر و دریای شرقی و جنوبا دریای چین و خلیج تنکوین و هند چینی
و غربا بلاد تبت و این احسن اقسام آن مملکت محسوب میشود در تمدن اهالی و مذهبی و بیلی آب و هوا
ایش دوم تبت شمالا و غربا کوهستان کوین لن و جنوبا کوهستان هیمالیا و شرقا
چین اصلی و سطح زمینش از مساوات دریا بسیار مرتفع و خاکش مثبت و سبز و خرم نیست
سوم تاتارستان چینی و این قطعه عبارت است از جزء شمالیه آن مملکت و در وسعت اراضیها
و کثرت صحاری و جبال موصوف و در چهار قسمت تقسیم مییابد به منچوریا و منگولیا و در شرق
و سنکاریا و تاتارای شرقی در مغرب و اینها در کثرت نفوس و تمدن و فرخی اراضی از آنها
بیشتر هستند چهارم کوریا و این مملکت شبیه است به یک جزیره و در جنوب منچوریا و در حقوق
خطه مملکات چین داخل در دولت تمدنهم [کوهستان] و اما سلسله کوهستان آلتائی به راستی آن
مملکت امتداد دارد از جانب شرقی و طولش ۲٥٠٠ میل است و فاصله است بینش و بین سیبیریا
و دیار تاتارستان و کوهستان بلور حائل گشته است بینش و بین تاتارستان و کوهستان هیمالیا
و این حائل است بینش و بین هندوستان و اما در اواسطش کوهستان تین شان از تاتارستان
چینی کشیده است با کوهستان بلور از آنجا الی شرقی آن ولایت و کوهستان پیلن و میلن در چین
اصلی واقعند و کوهستان کوین لن در شمال و مغرب تبت و این است شعبه از هیمالیا [صحراها] صحراء
کوبی است در تاتارستان چینی و این اعظم صحراهای روی زمین است [انهار] رود آمور یا سیاه مور و این
از کوهستان تین شان برخواسته بسوی شمال و سیبیریا جاری گشته و بسوی جنوب بیشتر برگشته و بسوی
شمالی و شرقی

روان کرده در بیابان در بوغاز سغالیان میریزد و رود یوانکیو وانیز رود آمور میکنند و از صحراهای طرف زای
نزدیک کوهستان کوین لن برخواسته بدریای اخضر میریزد و رود یانگتسه کیان و این از رودهای چین از جبال تبت
برخواسته و جاری گشته از دریاچه های متعدده گذشته بدریای مشرق میریزد و در این انهار ثلاثه عظیمه دراز
جهازات کنار الی مسافت های دور و دراز کار میکنند [دریاچه ها] اما از دریاچه های آنجاست دریاچهٔ
بو یانگ و جزایر متعدده دارد قشنگ و انواع و اقسام ماهی های ممتاز دارد و صید میکنند و دریاچهٔ تن تین هو
و دریاچهٔ کوکو و این دریاچه های ثلاثه در مملکت چین اصلی واقع و دریاچهٔ لوط و دریاچهٔ زای زنگ در
تاتارستان چینی است [معادن] سیم و زر و ذوغال و تنبق و آهنگ و جهازات را با این آهنگ زنگ
میکنند و برای زینت نیز استعمال میشود زیرا که صورت رسفینه ساخته و ذغال را جلا میدهند و نمک بارود
و این را از خاک خرابه ها و ویرانه های آنجا جمع نموده و شسته و آتش در طوتشه اخشک میسازد
[حاصلات] و از حاصلاتش صنوبر و بادام و فندق و انواع حبوبات و اشجار مانند سرو و ارغوان و توت
و از پوستش کاغذهای ممتاز میسازند و از نباتات معتبر آنجاست چای و ایرانیان و فرنگیان آنرا بکثرت
استعمال میکنند [حیوانات] فیل و خرس و گاو و پلنگ و گراز و گاومیش و اسبان صغیر الجثه و اشتر
و گوسفند و بز و این قسم بز در تبت پیدا میشود و موهای دراز دارد و شال کشمیری از موهایش میبافند
و انواع و اقسام ماهیان زرین و سیمین در کنار و انهارش پیدا میشود و اینها را برسبیل ارمغان باطراف و
اکناف جهان میبرند و برای زینت مجلس و حسن مناظر در کاسه های بلورین و حوضهای مرمر سفید
انداخته و کاسه های بلورین را بر روی میزها میگذارند و از مرغان گران بهایش طاوس بهشتی است
و از منقارش الی دم زرین تار و بدرجهٔ سبز رخشنده که چشم را میزند [هوا] چون مملکت چین بهات
وسیع الفضا است بنابراین لابد اگر در میان اماکن مختلفه اش اختلافات اهویه بسیار رو میدهد اما هوایش
و فصلهایش در منتهای بهجت و حسن انتظام میگذرد و حوضها و برکه ها و دریاچه های مصنوعی فراوان
دارد و انواع و اقسام نباتات و اشجار و اوراد و ریاحین منظر قشنگ در آنجا میروید [شهرها]
کنتان از بنادر معظم چین و مقر کانسلهای اکثر دولتهای روی زمین و جزو اعظم سکنه اش
در کلکها و جهازات است

بر روی آب های رود خانه ها ساخته اند ایستاده است و در منتهای خوبی و راحت معیشت میکنند و کارخانه
های ابریشم و پنبه و کتان فراوان دارند و نزد سکنهٔ چین مرکز علوم و صنایع است [ولاسا] از شهرهای
تبت و نشیمن گاه علامه است و بزعم و اعتقاد ایشان مسکن بوده که خدای ایشان در قالب آن شخص موجود
است [اخبار] بدان که این مملکت در قدامت و عادات خصوصیه اش مشهور آفاق و از جملهٔ عادات
جاریهٔ آن مملکت یکی این است که خاقان چین هر ساله با ارکان دولتش در یک وقتی معین به ستایشگاه رفته
اکراما به ایزد تعالی جل شانه و رعایت ابتهال سه بار بر روی زمین دراز کشیده آنرا مس میکنند و بعد از تقدیم
ستایش و دعا و ثناء و قربانی ها دو راس گاوان مزین نزدش می آورند و او لباس ملوکانه از بر کنده
بحراثت زمین میپردازد و بعد از آن ارکان دولتش یکایک بهمان عمل میپردازند و دیگر از عادات
اهل چین آن است که موی سر را تراشیده در کلهٔ سر باندازهٔ یک عرق چینی فقط موئی گذاشته و آنرا
تربیت داده تا بکمر رها میکنند و اشراف چین ناخن های انگشتان یک دست و یا هر دو دست اشانرا
همیشه تربیت میدهند و بیشتر ارتکاب میکنند و جمال زن را باین اعتبار میکنند که چشم هایش ریزه و لبانش
کلفت و موهایش کوتاه باشد و از اعظم نیکی های زن نزد ایشان یکی این است که پاهایش باید کوچک
باشد و از این جهت دختر را از کودکی گرفته و تا مدتی دراز پاهایش را در قالب آهنین میگذارند تا اینکه نمو شان
را مانع شوند ولی این عمل صاحبش را از راه رفتن مانع میشود و بدین جهت محض اکتساب این حسن غریب آنها
بیک دختری واحد اکتفا میکنند و اهالی آن ممالک و خصوصا اهالی چین اصلی در بافتن بافته جات
ابریشمین و کتان و پشمین و پنبه مسلط اند و چنانچه گذشت کاغذ را از پوست درخت توت و غیره و از لته
های کتان و پنبه و ابریشم میسازند و بیشتر از دیگران در امور زراعت اعتنا میکنند و تجارت خشکی آنها
واسع و اما تجارت بحریهٔ ایشان بیشتر در دست غرباست برای اینکه اهل چین بغیر از فرمان خاقان
و بدون مدت معین نمیتوانند از آن مملکت بیرون بروند و اگر چنانچه مردی سفر از آن مدت معین
تجاوز بکند و برگردد دیگر او را از اهل وطن محسوب نداشته غریب و بیگانه خواهند پنداشت و دین اغلب
اهل آن مملکت بودیه است و در امور عادات شان ملایان دارند مثل قسیسین نصاری در کلیسه اسلاف
شان نماز میکنند و انواع کتب مقدسه در اینگونه موارد تقدیم مینمایند و شمعها و بخورها روشن میکنند و میسوزانند
و علماء دینیه شان البسهٔ مختلفهٔ رنگارنگ پوشیده سبحه و جرس و اشیاء بسیار دیگر همراه خود
بر میدارند

اما اهل تبت ستایش میکنند خدای خود را در شخص یک علامه و یک شکلی برایش ساخته اند در شهر لاسا
و او کسی است که در شخصش مسکن بوده است خدای ایشان و بدین جهت او را خدای زمین میدانند
و باعتقاد ایشان وجودش ازلی است و نفسش از یکی به دیگری منتقل میشود و او هیچ کس سلام نمیکند
و به شهریارا اعتبار نمینهد و فقط برسبیل نوازش یک دستی بر سر زاهدان مینهد و به آن اکتفا میکند
و به اعتقاد ایشان از این عمل عفو گناهان ایشان میشود
و از جملهٔ عجایبات چین اصلی یکی سد مشهور آنجاست در میان چین اصلی و ولایات
منچوریا و منگولیا واقع است و این از نزدیک سواحل دریا در عرض ۴ دقیقه و ۴۰ درجهٔ شمالی و طول
۲ دقیقه و ۱۲۰ درجهٔ شرقی آغاز میشود و درازی یا طول این سور یا سد ۱۲۵۰ میل است و آنرا از
از سنگ و آجر ساخته اند و ارتفاعش از ۱۵ الی ۲۰ اقدام می آید و عرضش از پایش ۲۵ اقدام
و از بالا قریب ۱۵ اقدام میرسد اما الآن بدرجهٔ خرابی و ویرانی رسیده است و اصلاً آنرا برای
ممانعت تطاول های طوائف مغولیه و تاتاریه ساخته بودند
و از مدت بیماه قبل از این یک کسی از بخارا ظهور کرده مشترین
نصاری را از بخارای صغری بیرون کرد و بر آن دیار مستولی گردیده و کاشغر و خوقند و ختن و جمیع اراضی
آن نواحی را ضمیمهٔ تصرفات خویش گردانیده ولکن در ۱۲۹۴ هجری باز چینیان بر اولادش فیروزی یافته
آن نواحی را ثانیا زیر فرمان حکومت چین در آوردند

[سئوالات بر نقشه]

مساحت چین و عدد نفوسش چند است و حدود و اقسام و اسماء بعض انهارش چیست و از کجاها
برخواسته در کجا ها میریزند ایضا اسماء کوهستانی که در میان چین و هندوستان واقعند چیست و در میان چین
و سیبریا و در میان چین و تاتارستان و اسماء بعض صحراها و اراضی چین چیست و کدام کوهستان از میان
این مملکت امتداد دارد و معادن و حاصلات و عادات و صفات سکنه و دیانت ایشان چیست و تونکنگ
در کدام سمت پکن واقع است از هرات و از تفلیس و از جائیکه تو خود در آنجا استادهٔ و باد
به سوی پکین اشارت بکن و به سوی کنتان و بعد بگو طول و عرض پکین را و کنتان و نانکین و لاسا
و کاشغر را

[مملکت جپان] Japan

و مساحت مملکت جپان دویست و هشتاد هزار میل مربع است و شمارهٔ نفوسش چهل ملیون و چهار صد و
پنجاه و سه هزار نفر و واردات سنویه اش ۱۳۹۱۰۴۰۰ پوند انگلیسی و راه آهنش ۹۲ میل
است [اراضی] و این مملکت مشتمل است از مجموع جزایر متعددی که در سمت شرقی چین در اوقیانوس
پسیفیکی واقعند و در این جزیره های متعددی که اعظم جمیع آنها جزیرهٔ نیفون است و اراضی این جزیره ها
نیز مشتمل است از کوهستان و وادی ها و قلل عالیهٔ آنها از جنوب جزیرهٔ نیفون پیدا است و ابدا
از برف و یخ خالی نیستند و بعض کوهستانش کبریت است و بدین جهت در آنجا زلزله ها شدت
میکند [خاک] و بالذات خاکش منبت نیست اما از کثرت اعتناء اهالیش سبزی و خرمی پیدا
میکند [هوا] و هوایش مختلف و در زمستان سرما و در تابستان گرما در آنجا شدت میکند [سکنه]
و سکنهٔ این جزایر مدتی نیست که جاهل و نادان بوده و علومی نداشتند ولی در بافتن بافته جات مختلفه
مهارت نام داشته و در این سنوات اخیره در جمیع ابواب تمدن تقدم غربی نموده اند و از حیثیت
دیانت در دو قسمت تقسیم میشوند بودیه و شینتویه و اینها معتقدند بوجود یک خدای واحدی
که خالق کل اشیاء است و جمیع صفت های کامله را به او نسبت میدهند و بزعم ایشان او منزه است
از امورات دنیئه و انکار بخدایان بیشمار دیگر را تسلیم کرده است و معتقدند به ابدیت نفس و منکر تناسخ
اند [حکومت] و جمیع آن جزایر تحت فرمان یک پادشاه مطلق التصرفیست که پایتختش در شهر
جدو واقع است در جزیرهٔ نیفون و این دارالسلطنهٔ آن جزایر است [اخبار] و سکنهٔ این
جزایر غالبا در هیئت و عادات به اهل چین شباهت دارند و حاصلاتش نیز مثل حاصلات چین است و کارش
با ملل اجانب و طوائف غریبه و حینات وسیع نیست بجهة اینکه دخول کشتی های اجنبی را در بنادر شان
ممانعت میکنند الا کشتی های هلند و چین را و اما الآن تجارت شان اکتساب وسعت نهاده است و یک
تجارت وسیعی با ولایات مختلفهٔ داخلهٔ آن مملکت جاریست و از جملهٔ عادت های آنها یکی این بود
که هر کسیکه از مملکت شان خارج میگردید اگرچه بجهة اندک مدتی بود چون برمیگشت او را دیگر اصلا
هیچ قبول نمیکردند ولی الآن این عادت ناگوار از میان ایشان منسوخ و باطل گشته است

[سئوالات بر نقشه]

اسماء جزایری که این مملکت از آن مشتمل میشود چیست و اعظم آنها کدام است و زمینهایش

وخاکش و آب و هوایش چگونه است و از اهالیش و حکومتش مرا خبر ده و کدام است جهت حدود از
یکین از بغداد از تهران از بوزرهٔ ابتیه تنگ و عرض و طول چه و چه است

[هند چینی] Indo-China

وساحت هند چینی نهصد هزار میل مربع و عدد سکنه اش ده ملیون نفوس [حدود]
شمالاً یک جزو از هندوستان و چین و شرقاً دریای چین و جنوباً دریای چین و بوغاز ملاکا
و غرباً دریای بنگاله و یک جزو از هندوستان که آنرا صوبهٔ بنگاله میگویند [اقسام] و این مملکت
در چهار قسمت بزرگ تقسیم میشود اول برمه یا برما دوم سیام سیوم انام و چهارم شبه
جزیرهٔ ملاکا و هر قسمی از این اقسام شبیه بالحر و رطوبی هستند و صحراهای وسیع حاصلخیز دارند
و سلسلهٔ کوهستان ممتدی از تبت بسویش امتداد دارد و کثیر الاشجار و قلیل السکنه است
[انهار] و از جملهٔ انهار مشهورش یکی رود ایراوادی است و این از کوهستان کوئن لن روان گشته
و از اواسط برمه درون شده در خلیج مرطبان میریزد و رود سلوین از مسافت درازی آمده
عبوراً بینش و بین سیام را جدا میسازد [سکنه] و اهالی این ولایات در قامت از اهل
هند و چین کوتاه تراند ولکن از اهل هند سیاهی شان کمتر است و طوائف بسیار مختلفة اللغاتی
هستند و دیانت اغلب ایشان مذهب بوددیه است و بت پرستند و اندک اسلام دارند و اکثر
شان جهلاء و نزد اولیاء امور بمنزلهٔ غلامان هستند [حکومت] و حکومت این ممالک یکنوع
از حکومت های مطلقهٔ ملکیه است و حکام شان ظالم و ستمکار و رشوه [شهرها] و از شهرهای
برمه آوه و برای هیاکل و تماثیل اش مشهور است فاما الان دار الحکومهٔ آن مملکت مندله است
و ایضاً از شهرهای مشهورش رنگون است و اینرا بر روی یک جزیره ساخته اند در میان رودش
که ایراوادی و اهم است و پای تخت مملکت سیام شهر بنگاک و این یک شهر وسیع است بر
رود مینام و اکثر سکنه اش چینیان هستند و جزء اعظم در کشتی ها میمانند و اینها را از تخته های
سواحل رودخانه میسازند و اکثر ابنیه جات آن شهر نیز از تخته است و اما دار الحکومهٔ انام هوئه
یا هوی وی مربعة الشکل است و ایضاً از شهرهای آنجا سایگون در سمت جنوبیه اش واقع است

کیشو در سمت شمالیه اش استاده است و از شهرهای شبه جزیرهٔ ملاکا شهر ملاکا است و
دار الحکومهٔ آنجاست [اخبار] بدان که حاصلات و معادن و نباتات این ممالک غالباً مثل
حاصلات مملکت هندوستان است چنانچه در آینده به رقم خواهد آمد و اهالیش به اهل چین نسبت
دارند و در بعض عادات به اهالی هندوستان میمانند و این ممالک مثل ممالک دیگر غیر معروف بود
ولی از یک چندیست که دولت بهیه انگلیسیه مملکت برمه را گرفته ضمیمهٔ هندوستان کرده است
و ایضاً بریک جزء جنوبیه ملاکا و جزیرهٔ سینگاپور استیلا یافته اند و سینگاپور یک جزیره کوچک است
و در سمت جنوبی ملاکا واقع و چنانچه گذشت سینگاپور و ملاکا و اهم است
و رنگون از شهرهای معمور مشهور ممالک شرقیهٔ جات انگلیسیه است و سوای اینها حصون و قلاع
و جزایر صغار دیگر نیز در آن اطراف شان اند

[سؤالات برنقشه]

ساحت هند چینی و حدودش و حدود اقسام و حدود اقسامش و انهار کبارش چیست و کدام رود
از میان ملک برمه جاریست و کدام رود از میان برمه و سیام میگذرد و کدام رود از میان سیام میگذرد
و کدام رود در میان سیام و انام واقع است و شبه جزیرهٔ ملاکا در کجاست و جزیرهٔ سینگاپور کجاست
و منکابو در کدام سمت رنگون واقع است آوه کیشو سایگون و کدام سمت بغداد رنگون
واقع است اورشلیم شام سنت پطرسبرغ طول و عرض منکابو و آوه و رنگون
و اهم است و هوتیفو و سایگون و ملاکا چند است

[کشور هندوستان] India

وساحت هندوستان یک ملیون و دویست و هفتاد هزار میل مربع است و عدد سکنه اش دویست
و شصت و هشت ملیون نفوس [حدود] شمالاً رود سند و سلسلهٔ کوهستان همالیا و شرقاً
کوهستان همالیا و برمه و خلیج بنگاله و غرباً دریای محیط هندی و بلوچستان و افغانستان [کوهستان]
و اعظم جبالش سلسلهٔ کوهستان همالیاست و این سلسله شمالاً سراسر آن مملکت کشیده است
در میان هندوستان و چین و ارفع جمیع کوه های روی زمین است و از مسافت ۲۲۶ میل راه
پیداست و کوهستان جنوبی این مملکت را گات میگویند و سراسر سواحل غربی آن مملکت
را گرفته است

[صحراها] و صحراء بزرگ مشهورش صحراء رملیه است [انهار] رود گنگ و این رود از کوهستان همالیا
روان گشته در خلیج بنگاله میریزد و رود ایندس با هند از کوهستان همالیا از کشمیر روان گشته و در خط
راه عبوراً هندوستان را از افغانستان جدا ساخته در خلیج کوتش میریزد و این انهار از اعظم
انهار آسیا بشمار آمده و اکثر اهالی هند آنرا میپرستند و رود برهماپوتره نیز از کوهستان همالیا
از بلاد تبت برخواسته و در رود گنگ میریزد و رود جمنه نیز در گنگ میریزد و رود ستلج رود
سند واصل و رود گوداوری و کرشنه از کوهستان گات برخواسته در خلیج بنگاله میریزند و اکثر
رودخانه های این مملکت دراز و پهن و عمیق و کند رو هستند و بکار سیر جهازات و طی مسافات
دور و دراز می آیند [خاک] و اکثر اراضیش صحراهای منبت و از حیثیت سبزی و خرمی و حسن
مناظر هندوستان را بهشت دنیا مینامند [معادن] الماس و یاقوت رمانی و یاقوت کبود
و سیم و زر و آهن و مس و سرب و ذوغال معدنی و نمک کوهی و غیره و غیره [حاصلات]
و حاصلاتش انواع و اقسام از آنجمله چای و شکر و تنباکو و قهوه و برنج و انواع و اقسام حبوبات
دیگر و پنبه و تریاک و نیل و ابریشم و انواع و اقسام بهارات نافعه و غیره و غیره و اعجب اشجارش
درخت بانیان یا انجیر هندی و این یک درختیست که ریشه های درازی دارد و آویخته و بزمین رسیده
درخت میشود و باز آویزان گشته و فرع آن فروع نیز همین سان وسیع شده بدرجهٔ میرسند که
از یک کندهٔ اصل تا سه هزار کنده سر زده اند و در سایه اش هفت هزار نفر منزل میکنند [حیوانات]
اسب و گاو و گوسفند و گاومیش و فیل و شیر و شتر و کرگدن و ببر و پلنگ و گرگ و خرس و کفتار
و غیره و غیره و انواع و اقسام ماران و عقارب کشندهٔ زهرآلود و این مملکت غنی ترین جمیع
ممالک عالم است در معادن و حاصلات و حیواناتش چنانچه یکی از شعرای تازی زبان در توصیفش
میگوید لقد انکر اصحابی و ما ذالک بالامثل اذا ما مدح الهند و سهم الهند فی المقتل لعمری
انها ارض اذا القطر بها ینزل فمنها المسک و الکافور و العنبر و المندل و انواع الافاویه و جوز
الطیب و السنبل و منها العاج و الساج و منها العود و الصندل و ان التوتیا فیها کمثل الجبل الاطول
و فیها الببر و النمر و فیها الفیل و الدغفل و فیها الکرک و الببغاء و الطاوس و الجوزل و فیها شجر الرانج
و السلم و الفلفل سیف ما لها مثل قد استغنت عن الصیقل و ارباح اذا ما هزت اجتز بها

الجحفل فهل ینکر هذا الفضل الا الرجل الاخطل [هوا] اما در جهات شمالیه هوایش معتدل و موافق صحت
و در جهات جنوبیه اش گرما شدت میکند و مضر است [سکنه] و سکنه اش در اصناف ثلاثه تقسیم
یافته اند هنود و اسلام و فارسیان اما هنود چهار قسم اند اول براهمه و اینها در جمیع امور بر
دیگران تقدم میجویند دوم سپاهی پیشه و اینها را چتری میگویند و از این جماعت اند ملوک و
اولیاء امور و سیوم تجار و برزگران و چهارم ارباب صنعت و حرفت و انواع و اقسام کارگران
دیگر و هر یک از ایشان با دیگری بکلی مخالطت و آمیزش نمیکنند و برای کسیکه در یکی از اینها متولد
شود ممکن نیست در دیگری منتقل شود و اما دین هنود آن بت پرستی است بر مذهب برهمی و برهم خدای
اعظم آنهاست و دیانت شان بهاو منسوب میشود و وظیفهٔ مخصوصش خوابیدن است و بزعم ایشان
وی در اکثر اوقات خوابیده است و بندرت بیدار میشود و چون از خواب بیدار میشود میگوید برهم موجود است و با میگوید
من موجودم و بعد از آن باز میخوابد و در یکی از این بیداریها بود که بیشتر از سیصد و سی هزار اله از او
منشق گردید و به انواع و اقسام حیوانات و رود گنگ و رود سند نیز ستایش میکنند و اعتقاد شان
بر این است که غسل نمودن در آنها باعث طهارت گناهان میشود ولی از هنگام استیلاء دولت انگلیسیه
بر آن ممالک بسیاری از مبشرین نصاری در آنجاها درون گشته به هدایت آنها پرداخته اند و بسیاری
از هندوان خرافات و اساطیر اولین خویش را ترک نموده بموجب مذهب انجیلی عیسوی شده اند

[شهرها]

و دار الحکومهٔ آنجا کلکته و از قبل دولت بهیهٔ انگلیسیه مقر فرمان فرمای هندوستان است و بندر بزرگی
تجارت وسیعی دارد و از جملهٔ شهرهای مشهورش بنارس و این جای نشیمن گاه براهمه است و بت خانه های
بسیار دارد و از شهرهای مقدس آن کشور محسوب میشود و از اطراف و اکناف بلاد برای حج به آنجا می آیند و
بزعم ایشان هر کسیکه در آنجا بمیرد نجات یافته است و ابنیه جاتش از ابنیه جات سایر شهرهای هندوستان
نیکوتر است و در زرگری سیم و زر و بافته جات سیمین و زرین تار هندی و ترصیع و تقطیع سنگهای گرانبها
تسلط و مهارت تام دارند و جمعی کثیر از براهمه و ریاضت کیشان هندوان در آنجا هستند بعضی اغنیاء
و بعضی فقراء و در حالت برهنگی و فقر و مسکنت معیشت میکنند و در این جا مثل در بقیه شهرهای
هندوستان

یک بتی است بهیئت میمون و میمون های بسیار نیز در آن بت خانه میمانند وازجملهٔ شهرهای آنجا مدراس
بر ساحل دریا و در سمت شرقی اش واقع است در عرض ۱۳° ۴′ ۱″ شمالی و در طول ۸۰° ۱۴′
شرقی وابن دارالحکومهٔ جزء جنوبیهٔ ممالک انگلیسیه است وقلعهٔ مستحکم دارد ولی بندرگاهش
آرام نیست وحمل ونقل مال التجاره از کشتی به کناره کمال صعوبت دارد وبمبئی دارالحکومهٔ جزء غربیهٔ
متصرفات انگلیسیه است وعظم تجارت در مشرق زمین محسوب میشود وتجارتگاه بزرگیست ایضاً از
جملهٔ شهرهای مشهور آنجا کشمیر است و در شمال وغربی آن مملکت واقع در عرض ۳۴° ۲۳′ شمالی
و طول ۷۴° ۴۷′ شرقی و دارالحکومهٔ ولایت کشمیر است و شالهای مشهور کشمیری را در این
جا میبافند وعدد سکنه اش در سنه ۱۸۳۲ ... ۸۰۰۰۰ بود و در ۱۸۳۲ یک زلزلهٔ شدیدی روی داد و اهل آنجا به مرض ربع
الاصفر ومصائب قحط وغلا مبتلا شده الآن بکمتر از یک ربع آن جمعیت بالغ میشوند [اخبار] بدان که دولت
بهیهٔ انگلیسیه بر جزء اعظم آن کشور وجزایر متعلقه اش استیلا یافته است واکثر اهالیش جاهل و
نادان هستند ولکن در میان ایشان مردمان دانشمند وکارگران از اهل حرفت وصناعت بسیار بهم
میشوند خصوصاً در ساختن ظروف واوانی وصندوقهای خاتم کاری معروف شان واین بلاد در ازمنهٔ
سلف در علوم وصنایع واختراعات مشهور آفاق بود واز جملهٔ عادات نکوهیدهٔ هندوان یکی این است که اموات
شان را در آتش میسوزانند وقبل از استیلا جماعت انگلیسیه سُتّی شدن نیز در میان ایشان معمول بود
اگر میت زن داشت آن زن را زنده با او میسوزانیدند اما از مدت پنجاه و هفت سال میشود که دولت بهیهٔ
انگلیسیه آن عادت هولناک را باطل کرده است وبموجب ادق حسابات اخیره مساحت اراضی
متعلقهٔ به نوابان وراجه گان هندوستان را در ... ۱٬۴۳۲٬۰۰۰ میل مربع وعدد سکنهٔ آنها را تخمیناً در
۲۶۶٬۱۶۸٬۰۰۰ نفر مقرر نموده اند فاما واردات سنویهٔ متصرفات خود جماعت انگلیسیه فقط در سنهٔ ۱۳۰۱ هجری
۹۰۰٬۰۲۱٬۰۰۰ بمبلغ آمده وخطوط راه های آهنین کل ولایات هندوستان الی سنهٔ مذکوره ۱۷٬۵۶۴
میل است

[سؤالات بر نقشه]

مساحت هندوستان وعدد سکنه اش چیست ودر کدام منطقه ودر میان کدام درجات از طول و
عرض

واقع است واسامی اعظم انهارش چیست ازکجا برخاسته به کجا میریزد وچیست فاصل بینش وبین چین
وبینش وبین افغانستان وکجاست شهر کلکته بمبئی مدراس بنارس کشمیر احمدآباد
چیست جهت کلکته از مدراس از بمبئی از پکن از بیروت وازجاییکه تو در آن
جا ایستاده وچیست جهت اجمیر از کشمیر از اجمیر از پونه وکجاست راس کمورین وچند
است طول وعرض کلکته کشمیر بمبئی مدراس احمدآباد بنارس

[تتمه بر جزایر آسیا] Asiatic Islands

وشمارهٔ عدد جزایر اقلیم آسیا بسیار وتعداد آنها به هزارها بالغ میشوند وازاین جهت ممکن نیست برای ما سخن
راندن الا از بعضی هایش وبالاختصار میگوییم جزایر جاپان که اعظم آنهاست حتی الامکان بر آن سخن رانیم
واما بقیهٔ جزیره هایش از آن جمله جزیرهٔ قبرس در بحر متوسط واقع طولاً ۱۴۰ میل وعرضاً ۶۰ میل است ویک
گوشهٔ باریک دراز دارد در سمت شمال شرقی و دو سلسلهٔ کوهستان از شرق الی غربش کشیده است
ووزیدن هواهای شمالیه را در فصل تابستان مانع میشود وهواهای جنوبیهٔ حاره که از صحراهای افریقیه
برمیخیزد بر آنها مسلط است وازاین جهت هوایش بسیار گرم وبد میشود واجناس پنبه وانواع اطعمه
جنسیه در آنجا میسازند واز متعلقات آسیا صغیر است [اناطولی] وبموجب رضایت دولت علیهٔ
عثمانیه در سنه ۱۲۹۵ هجری دولت بهیهٔ انگلیسیه بر آن جا استیلا یافته است   وجزیرهٔ زمبلاء
جدیده در اوقیانوس شمالیه حقیقتاً دو جزیره است وبدین اسم موسوم گشته است وانها مسکن وحوشند
زیرا که پیوسته در اکثر سنه روپوش از برف ویخ پوشانیده است وازاین جهت نباتات در آنجا نمیروید
وجزیره های سیبیریا جدیده در شمالی خلیج لینه وجزایر کوریل عبارتست از جزایر چندی که عددشان
۲۶ جزیره اند ازکمچتکا امتداد یافته وتمامش من متعلقات سیبریا است وجزایر
لوشو مشتمل است از جمع جزیره هائیکه در میان جزیرهٔ کیوسیو وفرموسا واقع وعددش ۳۶ جزیره
است وخوش آب وهوا وکثیر الحاصل ومواشی هستند وجزیرهٔ فرموسا بر جانب خط السرطان
الی جنوب شرقی شهر آموی واقع است وجزیرهٔ هاینان در خلیج تنکوین من متعلقات مملکت چین است
وجزیرهٔ سوماطره یک جزیره ایست بزرگ واقع بر جانب خط استوا واز حیثیت حاصلات
وحیواناتش

مانند بقیهٔ اقلیمهای استوائیه است وهوای کوهستانش خوب وهوای کناره های دریایش بد است وسکنه اش
زرد رنگ وکوتاه قامت میشوند ودر جهات متوسطه اش یک جماعت است آدم خوار وگوشت آدم میخورند
ودر حاصلات خصوصیهٔ اش تجارت وسیعی دارد با هندوستان وسایر جزایر آن سامان ویک قسمتش
به شاهان ممالک هلند وفلمنک تعلق دارد ودر شمالی سوماطره جزایر نیکبار ودر شمال آخر
الذکر جزایر اندمان واقعند وجمیعاً خاک شان نیکو وپرحاصل هستند مثل حاصلات بقیهٔ ولایات
استوائیه از حیوانات ونباتات ولکن بد آب وهوا میباشند واندمان همان جزیرهٔ کالی پانی است
ومحبس عظیم دولت انگلیس است در هندوستان ودر سمت شمالی جزیرهٔ اندمان یک کوهیست
آتش فشان وارتفاعش ۱۸۰۰ قدم میشود وجزیرهٔ سیلان یا سراندیب مشهور طولاً
۲۷۰ میل وعرضاً ۱۴۰ میل است وعدد سکنه اش ۳٬۰۰۸٬۰۰۰ نفوس وواردات سنویهٔ
اش ۱٬۷۹۶٬۰۰۰ باوند انگلیسی وخطوط راه های آهن اش ۲۴۶ میل وجمیع حاصلات
اقلیمهای استوائیه در این جا موجود است وحیواناتش کحیوانات هندوستان وبرمه مشابهت دارد
ومعادن آهن وبعض سنگهای رنگارنگ در این جا موجود است وآنرا سنگ سیلانی میگویند ودر بعض
سواحل دریایش غوص گاه مروارید است ودر شمال سیلان یک جزیرهٔ کوچک است وآنرا جزیرهٔ رام
میگویند موسوم به اسم یکی از خدایان ایشان وانها تماماً تحت حکومت دولت بهیهٔ انگلیسیه محکوم واز
متعلقات کشور هندوستان بشمار می آیند ودر سمت غربی هندوستان یک مجموعهٔ جزایر است وآنها را جزایر
مالادیو میگویند واهالیش اصلاً از نتایج هنود وعرب وملاکائی هستند ودیانتاً اسلام وفقرا هستند ومدار امور
معیشت اعتقادی ایشان بسته است بر ماهی وشیر نارگیل [جوز هندی] ودر سمت شمالی جزایر مالادیو یک
مجموعهٔ دیگریست وانها را جزایر لاکادیو میگویند بعضها مسکون وبعضها غیر مسکون هستند واحوالات سکنه
شان مثل احوالات سکنهٔ جزایر مالادیو وتماماً تحت حکومت دولت بهیهٔ انگلیسیه محکوم میباشند

[سؤالات بر نقشهٔ آسیا بر سبیل عمومی]

مساحت اقلیم آسیا وشمارهٔ نفوسش چند است وحدودش وقسمتهایش چیست وکدام اجزائش
در منطقهٔ بارده ومعتدله وحاره واقعند وولایات قریبهٔ خط السرطان وجزایر سمت شرقیه اش
وجنوبیه وشمالیه اش کدام وکدام شبه جزیره در سمت شرقیهٔ چین ودر جنوبیهٔ شام وشرقیهٔ شبه جزیره
واقع است وکدام شئ انفصال داده است فیما بین آسیا وافریقیه وبینش وبین فرنگستان وبینش
وبین امریکا وکجاست باب المندب جزیرهٔ سقطره جزیرهٔ نیفون بوغاز سنگاپور تنگ گاه
بهرنگ

دریای کارا خلیج هرمز کوهستان گات رود هیلمند وصحرای احقاف وچیست اسامی انهاریکه در اوقیانوس
شمالی ودر اوقیانوس پسفیکی ودر اوقیانوس هندی ودر خلیج فارس ودر دریای روم ودریای خزر ودریای ارال
میریزند وفاصلهٔ میانهٔ افغانستان وتاتارستان چیست ومیانهٔ تاتارستان مستقله وتاتارستان چینی وجبل لبنان وجبل لبنان
شرقی وجبل الکرمل وجبل الاقرع وجبل اللکام وچیست جهت بیروت از حلب از طهران از تبریز واز خوقند
وچیست جهت بغداد از تفلیس از جزیرهٔ سیلان از بخارا از کوکتار وچیست اسامی شهرهائیکه بر سواحل دریای سیاه
ودریای مرمرا ودریای روم ودریای احمر وخلیج فارس ودریای بنگاله واقعند وچیست اسامی دریاها وخلیجها وانهار
کبار وصحراها ودریاچه هایش وکجاست جزیرهٔ زمبلاء جدیده وجزایر سیبریا جدیده وجزیرهٔ جسو وجزیرهٔ نیفون و
جزیرهٔ کیوسیو وجزیرهٔ سوماطره وجزایر اندمان وجزایر لاکادیو وچیست طول وعرض ازمیر وارض روم ودیاربکر و
موصل وبغداد وبیروت ودمشق وحلب واورشلیم [بیت المقدس] ومکه وطهران وگیلان وکابل و
چیست طول وعرض بخارا وتفلیس وپکن ولاسا ویارقند وجده وکاشغر وکلکته ومدراس وبمبئی

[فصل پنجم بر قطعهٔ فرنگستان] Europe

مساحت این اقلیم سه ملیون وهفتصد هزار میل مربع وعدد سکنه اش دویست وشصت وسه ملیون ونیم است
واما حدودش شمالاً اوقیانوس شمالی وشرقاً جبال ارال ورود ارال ودریای قزوین [یا مازندران] وجنوباً
دریای سیاه وبوغاز اسلامبول ودریای مرمرا وبوغاز داردانل ودریای روم ودریای متوسط وبوغاز
جبل الطارق وغرباً اوقیانوس اتلانتیک منتهی طولش از رشته کوه رود کاما در اطراف شمالیه از کوهستان
ارال الی راس فینیستر یا سنت فنیستر ۳۴۰۰ میل ومنتهی عرضش از راس شمالیه در شمال ناروج الی
راس متپان در جنوب المورة ۲۳۶۰ میل ودر مساحت وکثرت نفوس این اقلیم بالنسبه از سایر
اراضی اصغر اقالیم ولی از حیثیت اعتبار دولی ومالی وهیئت اجتماعیه ودر جمیع امور سیاسیه ومتجریه اعظم قطعات
عالم محسوب میشود واسباب ارتقاء اهالیش تا این درجه از کثرت حاصلات ومداخلات ذاتیه اش نیست خیر الا
از کثرت اجتهاد والتفات ایشان است در کارهای سودمند وارتفاع نواحی جنوبیه اش از سطح
دریا از اطراف شمالیه اش افزونتر است وسلسله های جبال وتلال ووادیها وصحراهای بسیار روپوش گرفته از
سنگها ... وکوشش اهالی خاکش منبت گشته جمیع اثمار ونباتات منطقهٔ معتدله در این جا میروید و
دریاها وخلیجها ودریاچه ها از هر سمتش فراوان است وکذالک انهار متعدده اکثر اراضیش اسقاعات مسکنه
ولی مانند

انهار اقالیم دیگر عظیم وجسیم نیستند واعظم انهارش در نواحی شرقیه اش جاریست زیراکه صحراهای آنجا وسیع تراست از صحراهای اطراف متوسطه وغربیه اش وانهارش الی مسافات دور ودراز بوده قبل از وصول بدریا جویهای بسیار به آنها می پیوندد وازمعادن معادن سیم وزر واحجار گران بها ومس وآهن وزیبق وسرب وذوغال سنگی ونمک وجز وغیره وحیوانات وحشی نیز بیش ازبقیه اقلیمهای دیگر کثیر است ولکن حیوانات رام خانه گیش بیشتر وبه قیاس سات وامّا هواهای این اقلیم ازسمت شمالیه اش نهایت سرد میشود زیراکه در منطقه بارده واقع است واما در اطراف متوسطه وجنوبیه اش اعتدال دارد الّا درجزیره اسپانیا وایطالیا والموره زیراکه ازسمت افریقیه واطراف جوانب حاره می وزد ودرین جهت گرمایش ادای کارم نرم بیشتر ادمی پذیرد ودیانت اغلب اهالی این دیار نصرانیه است بر مذهب انجیلی واینها را پروتستان میگویند ولاتینی ورومی الّا در ولایات عثمانیه که غالباً اسلامند ودراکثر این ممالک یهودیها متفرق هستند ودرجهات شمالیه اش بعض ایلیات بت پرست بیه اندیشند

[در ذکر ممالک فرنگستان وبعض شهرها واهالیش]

۱ مملکت اسوید ونارواج – سلطنت مقیده [شهرهای اسویدن] استکهلم ۸۴۲۰۰ کارلسکرونه ۱۲۲۰۰ گوتنبرغ ۲۹۰۰ [شهرهای نارواج]. کریستیانا ۲۶۲۰۰ برغن ۲۵۶۰۰ درنتیم

۲ مملکت روسیه – امپراطوری [شهرهای روسیه] سن‌پطرسبرغ ۵۰۰۰۰۰ مسکو ۳۵۰۰۰۰ ریگا ۷۱۲۰۰ اودسا ۷۰۰۰۰ غازان یاکاسان ۵۷۲۵۰ کرانستاد ۵۳۰۰۰ استرخان ۴۵۷۰۰ کیف ۴۵۰۰۰ سباستاپول ۳۰۰۰۰ آرکانگل ۲۵۰۰۰ [شهرهای پولند من متعلقات روسیه] کراکو ۱۵۴۰۰ وارسا ۴۳۰۰۰ [شهرهای لب لند من متعلقات روسیه] تورنیا کولا ۳ مملکت آستریا نمسه – امپراطوری

ویانه ۳۶۰۰۰۰ لامبرغ ۷۵۰۰۰ پراغ ۶۷۸۰۰۰ اولمتز ۱۰۰۰۰ تریستنه ۵۰۰۰۰ براسبرغ ۳۸۰۰۰ دبرازین ۶۳۰۰۰ [شهرهای هنکاریا یا مجارستان من متعلقات نمسه وسلطنت مقیده] بودا پست ۲۵۰۰۰۰

۴ مملکت عثمانی – سلطنت مطلق – قسطنطنیه یا استانبول ۱۰۰۰۰۰۰ ادرنه ۱۰۰۰۰۰ گالیبولی ۸۰۰۰۰ سلانیک ۷۵۰۰۰ بوخارست ۶۰۸۰۰ بلغراد ۳۰۰۰۰ سیرس ۳۰۰۰۰ فلیبه ۳۰۰۰۰ ویدین ۲۵۰۰۰ سلستره ۲۰۰۰۰ وارنه ۱۶۰۰۰ [۵] مملکت یونانستان سلطنت مقیده آتنیه ۲۷۸۰۰ هودرا ۲۵۰۰۰ سیرا ۲۰۰۰۰ نابولیا تریبولیزا

۶ مملکت ایطالیا – سلطنت مقیده رومه یا رومیه ۲۰۰۰۰۰ بولونه ۷۵۰۰۰ آنکونا ۳۶۰۰۰ [شهرهای نابولی] ناپولی ۳۳۶۳۰۰ باری ۲۱۵۰۰ ترانی ۱۵۰۰۰ سالرنو ۱۱۰۰۰ [شهرهای سیسیلیا] مسینه ۸۳۸۰۰ کاتانا ۵۴۲۰۰ [شهرهای ساردینیا] تورین ۷۲۵۰۰ جنوا ۱۱۵۲۰۰ [شهرهای لومبارد یا ووینیس] میلانو ۱۶۲۰۰۰ وینیس ۱۱۰۰۰۰ منتوا ۲۶۰۰۰ [شهرهای پارما ومودانیه] پارما ۴۱۰۰۰ مودانیه ۲۷۵۰۰ [شهرهای تسکانیه] فلورانس ۱۰۷۰۰۰ رلیگورنه ۸۰۰۰۰ پیزا ۲۲۰۰۰ [۷] [آلوسین زرلند] جمهوریه – برن ۲۲۵۰۰ جنوا ۲۸۰۰۰ باسل ۲۴۰۰۰ زوریک ۱۴۵۰۰ [۸] مملکت جرمانیا یا المانیا – امپراطوری – شهر هامبرغ ۲۰۰۰۰۰ فرنک فرت ۲۵۰۰۰ برمن ۵۳۰۰۰ اوبک ۵۸۰۰۰

[شهرهای مکلنبرغ] سکورین ۱۷۰۰۰ [شهرهای هنوور] هنوور غوتن غان [شهرهای سکسونیا] درسدن ۹۰۲۰۰ [شهرهای باوریا] مونیک یا مونیخ ۹۵۰۰۰ نورمبرغ شهرهای ورتمبرغ استتگارت ۲۹۰۰۰ [شهرهای بادن] کالسروه ۲۴۰۰۰

[۹] مملکت پروسیه برلین ۴۳۰۵۰۰ برسلاو ۱۱۳۲۰۰ کولون ۷۸۵۰۰ کونگسبرغ ۷۳۴۰۰ دانتزیک ۵۸۰۰۰ پتسدام ۳۸۰۰۰ (۱۰) دنمارک – سلطنت مقیده – کوپن هگن ۱۳۰۰۰۰ فلانسبرغ ۱۶۵۰۰ السنور ۸۰۰۰ الطونا [۱۱] هلند یا فلمنک – سلطنت مقیده هاگ ۶۰۰۰۰ امستردام ۲۲۱۰۰۰ راتردام ۸۶۰۰۰ لیدن ۳۰۰۰۰ [۱۲] بلجیم یا بلجیک – سلطنت مقیده برسل یا بروسل ۱۱۸۰۰۰ غنت ۱۱۳۰۰۰ انتورپ ۸۶۰۰۰ لییج ۷۸۰۰۰ [۱۳] فرانس یا فرانسه جمهوری – پاریس ۳۰۰۰۰۰۰ لیون ۲۵۰۰۰۰ مرسیل یا مارسیلیه ۳۰۰۰۰۰ بردو ۲۰۰۰۰۰ رووان ۹۱۰۰۰ طولوس ۹۰۰۰۰ نانتز ۸۰۰۰۰ لیل ۷۰۰۰۰ [شهرهای جزیره کورسیکا من متعلقات مملکت فرانسه] آجاشیه یا اجاشیو ۱۳۰۰۰ باستیا ۱۳۰۰۰ [۱۴] مملکت اسپانیا یا الاندلس – سلطنت مقیده – مادرید ۲۱۷۰۰۰ بارسلونه ۱۲۰۰۰۰ سیویل ۸۵۰۰۰ غرنطه یا گراناداد ۸۰۰۰۰ ملاغا ۶۶۰۰۰ والنسیه ۶۰۰۰۰ قادس ۵۴۰۰۰ کردووا یا قرطبه ۴۲۰۰۰ [۱۵] پرتگال سلطنت مقیده – لیزبن ۲۸۰۰۰۰

اوپورتو ۸۰۰۰۰ کویمرا ۱۵۰۰۰ ابورا ۱۵۰۰۰ [۱۶] مملکت انگلیس یا ممالک متفقه بریطانیا عظما وآیرلند – سلطنت مقیده [شهرهای انگلیستره] لندن ۴۰۰۰۰۰۰ لیورپول ۴۰۰۰۰۰ مانچستر ۳۲۰۰۰۰ برمینگهام ۱۸۵۰۰۰ برستول ۱۳۰۰۰۰ دوور ۱۴۰۰۰ شهرهای ویلز کارنارون کاردیغان [شهرهای اسکاتلند] ادنبرغ ۱۵۸۰۰۰ گلاسکو ۲۳۴۰۰۰ دندی ۷۹۰۰۰ ابردین ۷۲۰۰۰ [شهرهای آیرلند] دبلین ۲۵۵۰۰۰ کارک ۲۴۰۰۰ بلفاست ۹۷۰۰۰ واترفرد ۳۰۰۰۰

[اوقیانوسهای فرنگی که قطعه فرنگستان را احاطه کرده اند]

اوقیانوس شمالی — واوقیانوس آتلانتیکی — منتهای عرض اوقیانوس اتلانتیکی از مشرق الی المغرب ۵۰۰۰ میل وطولاً ازشمال الی الجنوب تخمیناً ۹۰۰۰ میل است

[دریاها وخلیجها وبوغازها]

خلیج کارا خلیج تاسکا بحر سفید خلیج بونیا خلیج دانزیک بوغاز گاتنغات بوغاز سکاچاراک دریای شمالی خلیج فین لند دریای بالتیک خلیج ریگا خلیج برستول دریای آیرش بوغاز شمالی خلیج بسکه بوغاز جبل الطارق بحر متوسط خلیج لیان خلیج لیکدرنا بوغاز بانی فاسیو بوغاز مسینه خلیج ترانتو دریای ادریاتیک خلیج زیدر بوغاز دوور خلیج المانش بوغاز اترانتو خلیج بطرس خلیج لیانتو خلیج اثینا دریای آرخیپل رومی خلیج سلانیک بوغاز داردانل دریای مرمرا بوغاز اسلامبول دریای سیاه دریای آزوف دریای قزوین [مازندران]

[بحیره‌ها یا دریاچه‌ها وذکر طول وعرض بعضها درامیال]

وتیر ۹۴ و۵۰ وتیر ۸۰ و۱۰ ملار لادوگا ۱۵۰ و۵۰ اونیگا ۱۴۰ و۴۵

فوروس کالا بیغاس ۸۰ و ۳۲ المان ۳۰ و ۲۴ بلاتون زوکنتز
نیوستیه‌لار غاردا ۳۵ و ۱۰ جنیوا کانستانس

[ذکر انهار و طول بعضی‌ها در امیال]

کلارا دال ۶۲۰ دونیا ۲۳۰ مزین ۴۰۰ بتورا ۹۰۰ آرال ۱۸۰۰
وُلگا ۲۰۰۰ دون ۱۰۰۰ دنیپر ۱۲۳۰ بوغ دنیستر ۵۰۰ بروث
میوزا رسین ۴۱۴ لووار ۵۳۰ غارون ۳۰۰ ایبرو ۴۳۰ اشبیلیه ۲۸۰
دونا ۴۰۰ تیمین دان‌یب باطونه ۱۷۲۵ ینس ۵۰۰ دراوا ۳۶۰
تیبر ۵۱۸ پو ۳۴۰ فیستولا ۵۳۰ وارته اودر ۴۴۵ البا ۵۵۰
راین ۶۰۰ تاغوس ۵۴۰ دورو ۴۰۰ ترنت تیمس ۲۱۵ برستیه
مرسین شانن ۲۲۴ الودیان ۳۸۰

[ذکر کوهستانات و ارتفاع بعضیها در اقدام]

اسکندی نویا ۸۴۰۰ آرال ۵۴۰۰ قفقاز یا قوقاسوس ۱۷۸۰۰ کرپاث ۱۰۰۰۰
بالکان ۹۰۰۰ اپنین ۱۳۱۵۰ البا ۱۵۸۱۰ سرنا آور الرث ۸۰۰۰
کتابریان سیترامورنیا سیترانیواد × هکلا و اتنه و بزوف × [آتش‌فشان]

[جزائر]

گوت‌لند اولند بورن‌هولم فلستر لولند فوتم زیلند لوفدن آیسلند
فارو میورکه منورکه ساردینیا کورسیکا البا سیسیلیا مالطه × کورفو
وسیفالونیه وزانته [جزائر بنه قیه یونانیه] ستلند و اورکنای و بریطانیه عظمی
و آیرلند و من و وایت و انگیه [مملکت انگلیس با توابع] کریت قبرس

رودوس ساموس شیو متیلینو لمنوس

Sweden and Norway

[مملکت اسوج و نروج یا اسویدن و نارواي]

مساحت اسویدن و نارواي ۲۹۲۰۰۰ میل مربع و عدد سکنه‌اش چهار ملیون و هشتصد و هفتاد و چهار هزار نفوس است [حدود] شمالاً دریای یخ بند شمالی شرقاً روسیه و خلیج بوتنیا و دریای بالتیک و جنوباً دریای بالتیک و بوغاز کاتیغات و بوغاز سکاجراک و غرباً دریای شمالی و اوقیانوس اتلانتیک [اقسام] و این مملکت چنانچه مذکور شد تقسیم میشود به مملکتین و اینها را اسویدن و نارواي میگویند [کوهستان] و سلسلهٔ کوهستان اسکندی‌نیویای بزرگ در این خطه واقع است و اسویدن را از نارواي علاحده میسازد از شمال الی جنوب و شعوب جنوبی الی داخلهٔ ولایات مذکورین امتداد دارد خصوصاً در نارواي و الی روسیه نیز درون گشته است [انهار] و انهار متعدد از کوهستان اسکندی‌نویا برخواسته بعضیها شرقاً روان گشته و از اسویدن گذشته به دریای بالتیک میریزند و بعضیها غرباً به سوی نارواي رفته به اوقیانوس اتلانتیک میریزند و اعظم انهارش رود تورنیا ست و این از میان اسویدن و روسیه گذشته و بر راس خلیج بوتنیا رسیده و در اسویدن با رود دال ممزوج و مخلوط میشوند [دریاچه‌ها] دریاچه‌هایش فراوان و اعظم دریاچه‌هایش دریاچهٔ ونر و ویتر هستند [خاک] و خاکش منبت نیست الا در نواحی جنوبیه‌اش و بکار زراعت نمی‌آید بجهة اینکه بیشترش سنگلاخ است [معادن] سیم و مس و آهن و آهن اسویدی مشهور است و به اطراف و اکناف عالم ارسال میشود و کذالک سرب و جفت و کبریت و بعض آبهای معدنی [حاصلات] و حاصلاتش بواسطه عدم قوت اراضی اندک است و بدین جهة احیاناً در اطراف شمالیه‌اش حتی آرد چوب صنوبر را با آرد ممزوج ساخته استعمال میکنند و این عمل بواسطهٔ قلت حبوبات است و درست نخواهش کتان و سیب زمینی و جو و گندم و غیره و دست شناکه‌اش انواع و اقسام تخته‌ها یکه بکار بنائی می‌آید میروید [حیوانات] و انواع حیوانات در صحاری و کوهستانش موجود است و پوست آنها را بالاپوش میسازند و از جملهٔ حیوانات آنجاست رِنّه و این را مثل شتر متوجه میشوند فاما چهارپایانشان اندک است بجهة قلت چراگاه‌اش [هوا] و هوایش بسیار سرد میشود

و فصل زمستانش دراز و تابستانش کوتاه ولی گرمایش اشتداد می‌یابد و نواحی شمالیه‌اش بواسطهٔ اشتمال در دایرهٔ شمالیه تا مدت دو ماه و نیم علی الدوام آفتاب بر رویش می‌تابد و در فصل زمستان معادل همان مدت از آن غایب میشود [سکنه] و بواسطهٔ شدت برودت هوا اهالیش شجاع و جنگ دوست و بنوش و این میشوند و شرح و سفیه و میان بالا و زال موی هستند و در تهذیب مملکت بشدت راغب و در اشتهار علوم و صنایع اعتنا و بسیار نموده در هر شهری مدارس عمومیه قائم داشته و مخصوصاً در نارواي عمومیت بهم رسانیده است و سلسله مدارس متوسط و سلسله مدرسهٔ بزرگ در آنجا دارند و اکثر برزگران اینجا باسواد هستند و اطعمهٔ عمومیهٔ اهالیش عبارتست از پنیر و ماهی و ماس و در بعض امکنه اشخاصیکه به اکل گوشت بره و نان گندم موفق میشوند بر دیگران افتخار میکنند و دین اهالیش نصرانیت است بمذهب کلیسای انجلیه و درست شمالیه‌اش بعض ایلیات صغار دارد و لسانش تبان بلمیر دارند و در غایت جهالت هستند [حکومت] و حکومتش یک نوع از سلطنت مقیده است و مجلس دارند در شهر استاک‌هالم و مجلس دیگر در کریستیانه برای تنظیم قوانین [شهرها] و از جملهٔ شهرهای‌اش استاک‌هالم در اسویدن دار السلطنه و مرکز تجارت و موقع قشنگیست و کریستیانه پای تخت نارواي و نشیمن گاه نایب السلطنه است و غوتن برغ و کارلسکرونه و برغن و درنتیم [جزائر] و جزائر و شبه جزائر در این مملکت بهزارها بالغ گشته اعظم جزائر در بحر بالتیک گوت‌لند و اولند و برنهولم و در اوقیانوس اتلانتیک جزائر لفودن و در میان این جزائر قوهٔ جریان آب بدرجه‌ایست که مانع سیر جهازات میشود و خلیج‌ها و بوغازهای دیگر و دو بوزه مشهوریکی از انهارش شمالی است و مجموعشان در شمالی فرنگستان واقع و سنگلاخ اند و دو تپهٔ راسش نازو هو در جنوب نارواي و واردات سنویهٔ اسویدن ۵۳۸۹۰۰۰ پوند انگلیس و خطوط راه‌های آهنینش ۵۱۷۴ میل است

[سؤالات برنقشه]

مساحت اسویدن و نارواي و حدودش چیست و چند است و کدام جزء فاصل بین آنهاست و کجاست استاک‌هالم و در کدام سمت از سن پطربرغ واقع است از مکه از تدبولسک از آتنه و کجاست برغن و کدام سمت از لندن از مصر از کنتان از بیروت از بغداد از بلک واقع است

و کجاست کریستیانه و در کدام سمت بغداد و طهران و بمبئی واقع است و طول و عرض شهرهای مذکور فوق و بنما چند است

Russia

[مملکت روسیه]

و مساحت مملکت روسیه دو ملیون و نیم میل مربع و عدد سکنه‌اش پنجاه و شش ملیون نفوس [حدود] شمالاً بحر منجمد شمالی و شرقاً کوهستان آرال و این فاصل بینش و بین ولایاتش در آسیا و رود آرال و دریای مازندران و جنوباً کوهستان قاف و دریای سیاه و ممالک عثمانیه و مجارستان و غرباً پروسیه یا المانیه و دریای بالتیک و خلیج بوتنیه و اسویدن و نارواي [اراضی] و اراضیش اکثر صحراء و بیابان و مساحتاً از ثمنهٔ فرنگستان افزون‌تر است و جهات جنوبیه‌اش بعضی منبت و اما جهات شمالیه‌اش بکلی بکار زراعت نمی‌آید الا برای چرای چهارپایان ایلیات صحرانشین [کوهستان] و کوهستان قاف یا قفقاز و آرال در میان ممالک آفریقیه و شرقیه‌اش واقع و سلسلهٔ کوهستان اسکندی‌نویا جزء کوهستان کرپاث تجویزش کشیده است از بلاد و اما داخلهٔ مملکتش چیزی مرئی نمیشود الا صحراهای وسیع [انهار] و از انهار شمالیه‌اش تماماً به اوقیانوس شمالی میریزند مانند انهار بتشورا و مزین و دونیا قرب بلدهٔ ارکانگل به دریای سفید میریزند و رود انیگا از دریاچهٔ انگا جاری گشته آنجا به دریای سفید میریزد و رود دون قرب بلدهٔ ریگا به دریای بالتیک و رود نیمن نزد شهر اورنبرغ ملحق میشود و اما از انهارش آنچه بجانب جنوب جاری هستند مانند رود ولگا و رود ارال و رود ولگا به دریای مازندران ریخته و رود دون و دنیپر و بوغ و دنیستر به دریای سیاه میریزند و اکثر انهارش دراز و پهن و از انهار بزرگ فرنگستان محسوب گشته انواع و اقسام ماهیان در آنها پیدا میشود [دریاچه‌ها] و دریاچه‌هایش بسیار و غالباً در جهات شمالیه‌اش واقع و اعظم دریاچه‌هایش لادوگا و انیگا و فورس و کالالات [معادن] و معدن‌های طلای متعدد و آهن و مس و رخام و جفت و زاغ و قرداتنگ و کبریت و زغال دارد [حاصلات] و جمیع انواع حبوبات بیشتر از احتیاج اهالیش و کتان و ابریشم و سیب زمینی و تخته‌های عمارت گران بها که بکار و استعمال جهازات می‌آید در جنگل‌هایش فراوانست بدرجه که آنها را به بقیهٔ ممالک فرنگستان ارسال مینمایند

[مصنوعات] ماهوت و انواع پوست های ممتاز گران بها و اقمشهٔ کتان و ریسمان و نشر آلات
و شمع و صابون [تجارت] و تجارت داخلیه اش نهایت وسیع و بجهة عدم گمرک و کثرت
رودخانه ها و دریاچه ها و انهار مصنوعی آنجا که بیکدیگر متصل اند نقل مال التجاره و حاصلات اش سهل
و آسان ساخته است [هوا] و هوا اش بشدت سرد و در جهات شمالیه اش بدرجه ای سرد که
بعض امکنه اش از برف و یخ خالی نیست الا قلیلاً در تابستان [اهالی] و سکنه اش مشتمل اند
از طوائف متعدد و از این جهة آنها را روسیات نامیده اند یعنی قبائل متفرقه و به طبقات
اربعه تقسیم یافته اند شرفاء و اکلیروس و عامهٔ ناس و برزگران و اما برزگران از دیگران
افزون تر هستند و حالات شان پست و جاهل و نادان و بی سواد و بمنزلهٔ غلامان پادشاه
و شرفاء محسوب میشدند تا اینکه الکساندر ثانی امپراطور روسیه بآزادی ایشان فرمان داد و از غل
بندگی آزاد ساخت و اما شرفاء بنهایت صاحبان دولت و مکنت هستند و در عیشهای عیش و عشرت
و رفاهیت معیشت میکنند و هیئت مدارس کلیه و مدارس متوسطه و عمومیه نیز فراوان است
و اما دیانت اهالیش اکثر اهل روسیه از طائفهٔ روم هستند و جزئی انجیلیه و لاتینیه و اسلام و
بت پرستان و آتش پرستان نیز بهم امیشود [حکومت] و حکومت این مملکت یک نوع
از حکومت ملکیهٔ مطلقه است و امپراطور آنجا بر جان و مال و دیانت ملت تسلط تام دارد
[شهرها] دار السلطنه اش سن پطرسبورغ واقع است بر رأس خلیج فین کنده از بناهای پطر کبیر امپراطور
روسیه و این الآن در قشنگی و زیبائی و حسن انتظام ممتازترین شهرهای فرنگستان بشمار می آید و از
حیثیت جلالت و عظمت ابنیه جات آنرا مدینة القصور نامیده اند و من جملهٔ ابنیه جاتش یک
مدرسهٔ کلیه است و قریب ۹۶ نفر معلمین و مدرسین دارد و از اطراف و اکناف مملکت هر قبیل
شاگردان برای تحصیل به آنجا می آیند و قریب چهار ملیون و بیست هزار جلد کتاب خطی و چاپ در کتاب
خانه اش موجود است
و از شهرهای معظم روسیه است مسکو در قدیم الزمان پای تخت آن مملکت بود
و اعظم شهرهای فرنگستان بشمار می آمد ولی در هنگام استیلاء و استعلاء ناپلیون شهیر در ۱۲۲۹ هجری
اهالیش آنجا را سوزانیدند تا اینکه مبادا او با لشکرش در آنجا ——— بجهة گذرانیدن زمستان یک جا
بیابند و بعد از هجرت ناپلیون آنجا را تعمیر کردند و نیکوتر ساختند از آنچه بود و قصرها و باغها و مکاتب و کلیساها دارد

و از عجایباتش یک ناقوس بزرگیست و اعظم ناقوس های تمام دنیا است و دورهٔ حلقه اش شصت و چهار قدم
و ارتفاعش ۱۹ قدم و وزنش هفتصد و چهل و پنج ۷۴۵ قنطار میشود و از شهرهای معظم آنجا است اودسا و این
یک بندریست بر ساحل دریای سیاه و کنار گاهش امن و یک شهر قلعه بسیار مضبوط میباشد و سباستاپول
دار الملک قریم و این صوبهٔ قریم شبیه یک جزیره است بر دریای سیاه و کنار گاهش ساکن و آرام است برای
توقف جهازات و از قلاع مستحکم روسیه محسوب گشته و جزو اعظمش در محاصرهٔ سپاه متفقهٔ انگلیس و فرانس
که در ۱۲۷۲ هجری بامداد سلطان عبد المجید خان پادشاه دنجاه روم بجنگ روسیه آمده بودند خراب
گشته بعد از آن تعمیر قلعهٔ دیگر مستحکم تر از اولی بر جانش ساخته و استرخان بر دریای مازندران واقع و ارکانجل
بر دریای سفید و غیره و غیره [انهار] چون غالباً مملکت روسیه مسطح است ملوک این جا در حفر انهار مصنوعی
اعتنا نموده اند این طریق در میان رودخانه های بزرگ و دریاچه هایش بیکدیگر اتصال داده اند تا اینکه عبور و
مرور و حمل و نقل مال التجاره اش از راه آب سهل و آسان شود و دیگر قسم دوم آن مملکت صفحهٔ شمال
و مغرب عبارتست از لپ لند و این یک ولایت بسیار سردی است و اهالیش مثل بقیهٔ ایلیات شمالیه
کوتاه قامت و جاهل و نادان هستند و اعتقاد آنها در امور معیشت بسته است به صید و شکار و یک
حیوانی دارند رنفه از گوشتش خورده از پوستش می پوشند و در نهایت جهالت و نادانی معیشت
میکنند و عقایدشان مسیحیت ممزوج با عقاید بت پرستان فاما مملکت پولند در جانب غربی این
مملکت واقع و الی ۱۲۰۸ هجری یک مملکت مستقل بزرگی بود برای خود و از این تاریخ تقسیم شده میان
روسیه و پروسیه و نمسه و اهالی آن قسمتی که بهرهٔ روسیه گردید در ۱۲۴۷ هجری در صدد
استرجاع آزادی خودشان برخاسته کاری از پیش نبردند و اکثر اراضی صحراء و خاکش بسیار خوب
و یهود زیادی در آنجا ساکن هستند ولی اهالیش مثل اهالی خود روسیه از طوائف متفرقه تشکیل یافته
و صاحبان شجاعت و کرم و شجاعت هستند و بسیاری از ایشان بسبب های چند از آنجا هجرت گزیده
به ممالک متحدهٔ امریکا و غیره رفته سکونت ورزیده اند

[سؤالات بر نقشه]

حدود روسیه و مساحتش و عدد سکنه اش در فرنگستان چند است و آبهایش و کوهستانش چگونه است؟
و اسماء انهار آنجا

که در بحر شمالی و بحر ابیض و بحر بالتیک و بحر سیاه و بحر ازوف میریزند و کدامین شهرها نزد
ریزش گاه دونا و دونا و نیمن واقعند و شبه جزیرهٔ قریم در کجاست و سن پطرسبرغ در کدام
سمت دمشق و پاریس و اسلامبول واقع و انگاه مسکو در کدام سمت اورشلیم و غازان
در کدام جانب اودسا واقع است و راه چگونه از سن پطرسبرغ الی بیروت سفر میکنی و بحراً از
لندن به اودسا و عرض و طول سن پطرسبرغ و مسکو و اودسا و استرخان و ارکانجل
و سباستاپول چند است [و طول خطوط راه آهن اش ۲۰۱۰۰ میل است]

Austria [مملکت نمسه]

و مساحت مملکت نمسه دویست و پنجاه و هشت هزار میل مربع و عدد سکنه اش ۳۸ ملیون نفوس
و مالیات سنویه اش ۶۸....۸۷۲ باوند انگلیسی است [حدود] شمالاً ساکسونه و پروسه و روسیه
و ملداویه [من اعمال المانیا] و جنوباً هرسکستان و ارناودستان و قره طاغ و دریای ادریاتیک و قطعهٔ
لومباردیا [من اعمال ایطالیا] و غرباً لومباردیا [من اعمال سویسره] و بدان بعض جغرافیین قطعهٔ لومبار
دیا را یک جزء از مملکت نمسه میشمارند و بعضها آنرا از ایطالیا میدانند و از اینجاست که در کتب جغرافیه
در توصیف حدودش اختلاف آراء یافت است فاما در حقیقت از ایالت های ایطالیاست الا اینکه از ملحقات
مملکت نمسه بود تا اینکه باز در زمان سلطنت ویکتور امانیول در ایطالیا بدولت ایطالیا مسترد
کردند [کوهستان] و کوهستان کرپات که از اعظم جبال فرنگستان است از میانش گذشته و از
سمت ایتسره سلسلهٔ کوهستان البه به سویش امتداد یافته است [انهار] ——— و انهار
بسیار لائق زراعت در این دیار موجود است و اعظم انهارش رودخانهٔ دونه و این را دانوب و
ترکان طونه اش میگویند از میان بلاد ولاخیه و ملداویه شمالاً و از صربستان و نشناق جنوباً گذشته
به دریای سیاه میریزد و رود تیس از جانب شرق آمده به طونه ملحق میشود و رود دراف و
ساف از سمت مغرب آمده برودخانهٔ مذکور میریزد و رود البه بدریای شمالی میریزد و در
این جاست منابع انهاری که بدریای بالتیک میریزند بعد از مرور در مملکت پروسیه و غیر ذالک

[دریاچه ها] و دریاچه هایش محدود و اندک و اعظم اینها دریاچهٔ بلاتون و دریاچهٔ نیوسدلار و غیره و
دریاچهٔ زرکنتز بر روی یک کوه بلندی واقع و در اغلب ماه های سال بکلی خشک میشود و اول ماهیان
و بعد از آن جانوران دیگر را از آن جا صید میکنند و بعد حبوبات زراعت کرده و بعد از آن از روسش کوه ها
آب ها روان گشته و می آید و در مدت بیست و چهار ساعت مملو میشود و در میان اکثر دریاچه هایش
جدول های مصنوعی بزرگ ساخته آنها را بیکدیگر اتصال داده اند [خاک] فاما خاکش بسیار نیکوست
و بعض جاهایش بکار زراعت می آید و بعضی برای چرای چهارپایان و هر جزئی از حبوبات و اثمار که در منطقهٔ
معتدله پرورده در این جا موجود است [معادن] و معدن های گران بهای زر خیز دارد مثل سیم و زر و آهن و مس
و ذوغال و سرب و تقریباً نهصد منابع آب های معدنی در این جا دارد [مصنوعات] و از مصنوعاتش
بافته جات پشمین و کاغذ و کتان و بلور و آلات آهنین و شیشه و اثاث البیت و اسباب و لوازمات
خانگی [تجارت] و تجارت خشکیش وسیع و اما بحریش محدود و اسبابش دوری است از دریاهای بزرگ
[سکنه] و سکنه اش عبارتست از طوائف بسیار و در لغت های مختلفه سخن میگویند و شش مدرسهٔ بزرگ
و چندین مدارس و مکاتب کوچک متوسط دارند و با وجودیکه بواسطهٔ ترقیات در علوم و صنایع عامهٔ ناس
یکنوع ترقیاتی حاصل نموده اند اما بلادشان خالی نیست از مظالم و طبع کتب نیز بدون رخصت مخصوصی
حکومت ممکن نمیشود و دین اغلب اهالیش از طریقهٔ کلیساء رومن کاتولیک و جمعی از روم و انجیلی است
الا آنچه از ایام سلف ترفض در آنجا قلت یافته است [حکومت] و حکومتش ملکیهٔ مطلقه و لاکن بعض
ولایاتش استنباط جزئی آزادی کرده بودند مثل مملکت مجارستان و بجهة خویشتن احکام و قوانین مستقل نیز
مینوشتند اما الآن تحت زمان حکومت نمسه در آمده اند و جمیع مراتب آزادی را از ایشان گرفته اند
و اهالیش باطراف و اکناف عالم متفرق گشته الا اینکه از چندین سالیست که باز از حقوق قدیمی شان جزئی
اکتساب نموده اند و دار السلطنهٔ مجارستان بست اوفن است و ترکان [illegible] آنرا [illegible] مینامند و بر رود
طونه بادان توپ واقع است و مساحت مجارستان ۱۲۵۰۰۰ میل مربع و عدد سکنه اش ۱۷۳۳۶۰۰۰
نفوس و مالیات سنویه اش ۵۲۸۰۰۰۴۸ باوند است [شهرها] و پای تخت مملکت نمسه
شهر ویانه و قریب برودخانهٔ طونه بر ساحل رود وینا واقع است در میان یک صحراء بسیار
قشنگی و ابنیه جات ممتاز مستحکم بسیار دارد و گروهی از بزرگان و دولت مندان فرنگ در آنجا ساکن
هستند

و اهالیش بعیش و عشرت و انبساط و نزهت معیشت میکنند و شهر براغ یک مدرسهٔ عالیهٔ مشهوری دارد
و دو بار زمین و در این جا هر از سه ماه یکبار یک بازار بسیار بزرگی انعقاد مییابد و گروهی از تجار هر دیار در
این جا جمعیت میکنند و در ترویج علوم و صنایع از جملهٔ شهرهای درجهٔ اولی آن مملکت بشمار میآید و شهرهای
برناس بورغ و اولمتز و لامبرغ و بدان که پیوسته این مملکت الی اوائل قرن دوازدهم از جملهٔ ممالک
بزرگ فرنگستان محسوب نمیگردید اما از آن وقت در اکتساب قوت و ثروت آغاز نهاده اتساع مییافت تا آنکه
الآن در این زمان از جملهٔ دولتهای عظام فرنگستان بشمار میآید و این دولت و قدرت از ازدواج
ملوکش حاصل شد با دختران ملوک دیگر و نه از جنگ و تدبیر ولی الآن در تکثیر تجهیزات جنگی و
عساکر خشکی و فزایش قوهٔ بریه و بحریه اهتمام تام مبذول داشته والآن امپراطور آنجا فرنسیس
جوزف است امپراطور نمسه و پادشاه مجارستان

[سؤالات بر نقشه]

مساحت مملکت نمسه و مجارستان و حدودشان چند و عدد سکنه اش چند و در میان کدام درجات
از طول و عرض واقع است و سلسلهٔ کوهستان و صفت رودخانهٔ طونه یا دانوب چیست و دریاچه ها
بنش کجاست و کدام است و خاکش و معادنش و محصولاتش چیست و حالت و دیانت سکنه و وضع
حکومت و شهرهای مشهورش چگونه است و کدام است و ویانه در کدام سمت تریسته و استاک
هلم و غازان و طرابلس و بغداد و بصره و کوفه واقع است از تریسته بحراً و برّاً الی اسلامبول
چگونه سفر میکنی و طول و عرض شهرهای مذکور فوق چند است

Wallachia and Moldavia

[ولایت ولاخیه و ملداویه]

و اینها معروفند ببلاد فلاخ و بغدان یا بغدان نامها حدود ولاخیه شمالاً مجارستان نمسه و ملداویه
و شرقاً یک جزئی از بلغارستان و غرباً صربستان و بلاد مجارستان و رود دونه بین نمسه و بلغارستان
و صربستان روان است و دارالحکومه اش شهر بخارست و از جملهٔ شهرهایش غلاطه و کرایوه
و جرجوه و غیره و غیره نامها ملداویه شمالاً روسیه و شرقاً روسیه و دریای سیاه
و جنوباً دبروجه و ولاخیه و غرباً بلاد مجارستان نمسه و دارالحکومه اش شهر یاسی و از جمله
شهرهایش

غلاطس و اسماعیل

[صربستان]

[حدودش] شمالاً مجارستان نمسه و شرقاً ولاخیه و بلغارستان و جنوباً مقدونیه [که تولدگاه اسکندر رومی است]
و غرباً البانیه و بوسنه و دارالحکومه اش شهر بلغراد و سمندریه و نیش

[بوسنه معروف به بلاد بشناق و هرسک]

[حدودش] شمالاً نمسه و شرقاً صربستان و جنوباً البانیه و قره طاغ و غرباً نمسه و دارالحکومه اش
بوسنه سرای

[قره طاغ یا جبال الاسود]

[حدودش] و این یک ایالت صغیر مستقل است واقعست در میان هرسک و بوسنه شمالاً و البانیه جنوباً و یک بندری
بر سواحل دریای ادریاتیک دارد دلسینیو نام و این بندر بموجب عهدنامهٔ برلین از دولت عثمانی
به ایالت قره طاغ انتقال یافته است

[بلغارستان]

[حدودش] شمالاً ولاخیه و شرقاً دریای سیاه و جنوباً روم ایلی و مقدونیه و غرباً صربستان و از جملهٔ شهرهایش
صوفیه روستچق و وارنه و این قطعه تقسیم یافته است در میان بلغارستان شرقی و غربی

Roumelia or Turkey in Europe

[روم ایلی و یا مملکت عثمانیه در فرنگستان]

و مساحت روم ایلی ۶۱۲۰۰ میل مربع و عدد سکنه اش ۴۷۸۶۰۰۰ نفوس [حدودش] شمالاً
بلغارستان و صربستان و بوسنه و شرقاً دریای سیاه و بوغاز اسلامبول و دریای مرمره و بوغاز
داردانل و جنوباً دریای ارخبیل رومی و یونانستان و غرباً دریای ادریاتیک و قره طاغ [کوهستان]
و اشهر کوهستانش سلسلهٔ بالکان و این سلسله از شرق الی الغرب بلادش امتداد یافته است از
دریای سیاه الی ضلماطیه و شعوب چندی از آن متفرع میشود بر غالب اطراف مملکت و جسته جسته
وادیها و صحراهای منبت سیراب خرّم بسیار است [انهارش] رود مارتزا از جبال بالکان برخاسته
بدریای ارخبیل رومی ورود و وردار نیز از جبال بالکان برخاسته بخلیج سلانیک میریزد

[خاکش] و خاکش منبت و آنچه در ممالک جنوبیهٔ فرنگستان میروید در این جا موجود است [معادنش] آهن
و مس و کبریت و سرب و سنگ معروف برخام اما معدنیاتش بقلت استخراج میشود بواسطهٔ عدم
رغبت اهالی و قلت معرفتشان در علوم و صنایع [حاصلاتش] از قوهٔ طبیعیهٔ خاکش حاصلاتش به
کثرت حاصل میشود از گندم و جو و انواع حبوبات دیگر و پنبه و کتان و ابریشم و انجیر و انار و پرتقال و لیمو و
بادام و زیتون و اشجار بری و بهارات معطّره و غیره [تجارتش] و اغلب تجارت این دیار در
دست غربایست زیرا که اهالیش به تجارت اعتنائی نمیکنند با وجودیکه موقع مملکتشان بجهت آن کار
نهایت مناسب است [هوایش] و هوایش اعدل هواهای بقیهٔ ممالک فرنگستان و اما امراض وبائیه
در آنجا ظهور میکند و این نتیجهٔ بدی آب و هوایش نبوده بل از قلت اعتناء اهالیست در خصوص نظافت ابدان
و خانه ها و بازارهای ایشان [اهالیش] و سکنه اش مشتمل است از قبائل مختلفه و عمدهٔ ایشان ترکان عثمانی
هستند و اکثر خوب صورت و متناسب الاعضاء و در اقدام بر امور جسارت میورزند اما علوم و صنایع
نزد ایشان مهمل و ندارند صنایعی الا بعض کارخانه ها و چاپخانه ها و مکاتب قلیل ولی بعصر ما هذا در
خصوص تقدم در تمدن و تهذیب برخواسته و مکاتب چند در خود اسلامبول و جاهای دیگر ساخته اند
و دیانت اغلب اهالیش اسلامیه است و گروهی از روم و ارمن و انجیلیه و رومن کاتولیک و یهود
در آنجا هستند و برای جمیع ادیان و مذاهب اسماً آزادی مطلق داده اند اما فعلاً هیچکدام آنطرف
اجری نمیشود [حکومتش] و وضع حکومتشان بیک نوع از [illegible] مطلقه و یک دیوانی برای ترتیب
احکام و قوانین تحت فرمان سلطان قرار داده اند [شهرهایش] و دارالسلطنه اش قسطنطنیه است منسوب
به قسطنطین قیصر روم که در سنهٔ ۳۳۰ عیسوی آنرا بنا نهاده و قدیماً اسمش بزنطیه بود و آنرا بر هفت
تل ساخته اند و یک سوری یا حصاری دارد دوار تقریباً از ۱۴ الی ۲۰ قدم میآید و بسیار قشنگ و
نیکو منظر و تجارتگاه وسیع است و موقعش برکنارهٔ دریای بوغاز اسلامبول است و آنرا بوسفور
میگویند و نهایت یک بندر امین است و منظر اسلامبول از دور بغایت قشنگ اما از داخل
اش چنین نیست چه سواد شهرها [illegible] پدیدار - تعالی الله زهی آسمان وار و ابنیه جاتش از
تخته و خرده چوب و گل میسازند و کوچه هایش تنگ و پست و بلند و سیصد باب حمام و سیصد جامع
دارد

الا اینکه از ایام سلطنت سلطان عبدالمجید خان در عمل بنائی ترقیات وافر رو داده بالتدریج خانه های اخشاب روی
به قلت نهاده است و از سنگ و گچ و آهک میسازند و بعضی خانه های ممتاز فرنگی ساز آلات و
اعظمشان جامعش جامع ایا صوفیا است و قدیماً کلیسای روم بود و احسن کلیساهای تمام عالم بشمار میآمد
ولی اغلب نقش و نگار در و نقش خراب گشته و چیزی باقی نیست الا اندکی طولاً ۲۷۰ قدم و عرضاً
۲۴۰ قدم میآید و از جملهٔ شهرهای قدیمهٔ اش ادرنه است و دومین شهر آن مملکت محسوب میشود
و قدیماً دارالسلطنهٔ سلاطین آل عثمان بود و ابنیه جات فاخر و مساجد قشنگ و قصرهای قدیم
و تجارت وسیعی دارد و دیگر سلانیک و این مشهور است که بولس رسول رسالهٔ منسوب به آنرا
به آنجا ارسال داشته تجارتگاه وسیع است و بافته جات و اسباب چرمین اش معروفست و جمعیتش
از ۲۵ الی ۳۰ هزار یهود در اینجا هستند و قرب انجاست کوه اثوس و آنرا از کوه های مقدس
میشمارند و ۲۳ دیر و خانقاه و صوامع و ۵۰۰ کلیسا و غارها و ۴۰۰۰ راهب در این جا
ساکن هستند و شغل و عمل شان نقاشی و مصوّری و صناعت است [تاریخ] بدان که این مملکت
در ایام سلف مال رومیان بود و ترکان عثمانیه بر آن جا مستولی شدند در سنهٔ ۷۰۰ هجری تحت
ریاست سلطان محمد ثانی خلیفهٔ سلطان عثمان خان غازی که در سنهٔ ۷۲۳ هجری بر جزء اعظم
قطعهٔ آسیا صغری استیلا یافت و اساس مملکت را با آن نهاد و ترکان عثمانیه اصلاً از
ترکمانیه هستند و ترکمانیه یک جزئیست از تاتارستان در نواحی دریای خزر [مازندران] [و طول
خطوط راه های آهنین اش الی سنهٔ ۱۳۱۱ هجری نهصد و چهار میل است]

[سؤالات بر نقشه]

مساحت روم ایلی و حدودش چیست و در کدام سمت قطعهٔ فرنگستان واقع است و در میان کدام
درجات از طول و عرض واقع است و اسماء خلیج ها و بوغازها و دریاهای حوالیش و کوهستان و انهارش چیست
و معادن و حاصلات و آب و خاک و هوایش چیست و در اجزیره از سکنه و دیانت و حکومت و
شهرهای ایشان و اسلامبول در کدام سمت ادرنه و سلانیک و ازمیر و بیروت و مصر و تفلیس
و لندن و پاریس و سن پطرزبرغ و مکه و بمبئی واقع است و از این جا بدست بسوی اسلامبول را
اشاره بکن

وازمکانات چگونه برّاً و بحراً بپاریس سفر میکنی وازآنجا به لندن برّاً چگونه مسافرت میکنی وچگونه بحراً ازمصر به اسلامبول مسافرت میکنی وکدام شهرها بیروت خواهد آمد وکجاست موقع سلانیک ودرکدام سمت اسلامبول واقع است وکجاست موقع آدرنه وبلغراد وودین ووارنه وسیلستره و پیدا بکن ونشان بده طول وعرض شهرهای این مملکت را

Greece

[یونانستان]

ومساحت یونانستان پانزده هزارمیل مربّع وعدد سکنه اش ۸۵۶۰۰۰ نفوس وعالیات سنویّه اش ۴۴۷۰۰۰ پاوند انگلیسی وطول خطوط راه آهنین اش ۶ ۳۰ میل است ولی بموجب عهدنامهٔ برلین اراضی واسعه ضمیمهٔ آن گشته والآن مساحتش هزارها میل افزونتر گردیده است [حدودش] شمالاً مملکت عثمانیه وازبقیهٔ اطراف دیگر دریای متوسط [اقسام] ویونانستان به قسمت ثلاثه تقسیم یافته است اول هلاس شمالاً ودرسابق اسمش لیوادیه بود ودوّم شبه جزیرهٔ الموره جنوباً واین را تری پولیتزه میگفتند وسیّم جزایر ملحقات یونانستان شرقاً [اراضیش] دراراضیش کوهستان وسنگلاخ ودرمیانش مکانات بسیار قشنگ نیکومنظر پیدا میشود وکوهستان وانهار ودریاچه هایش بزرگ نیستند وازاین جهت مانندکرسش نپرداختیم ولکن درحوالیش خلیج ها وبوغازهای متعدد دارند واشهرآنها اجینه وخلیج کورنتوس وخلیج پاترلیا وخلیج قطرس ودرآنش قبقبان یا راس مرطبان واین آخرین نوزهٔ جنوبی فرنگستان است [خاکش] وخاکش بسیار قوت منداست و[حاصلاتش] ابریشم وپنبه وتنبکو وبرنج وزیتون وکشمش وغیره وغیره [هوا] وهوایش بسیار موافق صحت وسرد است درکوهستان ودرصحراها ووادیها گرم میشود [سکنه] واما سکنهٔ یونانستان درحسن صورت وتناسب اعضاء مشهوراند ورنگ رویهایشان غالباً گندم گون است وچشمان شان سیاه ودرشت میشود وزیرک وهوشیار وتندخوی میشوند وجنگ وغارت رادوست دارند وصفتهای مذمومه نیز درآنها بسیار است ازقبیل خودپسندی وافتخار به اسلاف وگویا شرف اسلاف ایشانرا ازشرف ذاتی میرهانند اما ازتاریخ استقلال فرمانروایی درعلوم وصنایع وتهذیب اخلاق

اقدام نموده مدارس عالیه ومتوسطهٔ متعدده تشکیل داده اند والآن دراتینه پایتخت آنجا یک مدرسهٔ دارالفنون بزرگی ساخته اند ومذهب اکثراین جماعت بموجب کلیساء رومیّت [حکومتش] وحکومت این مملکت حکومت ملکیّهٔ مقیّدیّت [شهرهایش] دارالسلطنه آتینه ازاقدم شهرهای عالم وقدیماً مرکز علوم وفلسفه وآزادی بود وازابنیهٔ فاخره وآثار عتیقهٔ قدیمه که درامکنهٔ دیگر پیدا نمیشود درآنجا موجوداست وازجملهٔ شهرهایش قورنتیه یا کورنتوس ومشهوراست که پولس رسول دو رسالهٔ منسوبهٔ خویش را دراین جا نوشته بود وناوپلیه ومیسولونکی وتریپولیتزه وغیره وغیره [فوائد تاریخیّه] بدان که یونانستان درقدیم الایام بولایات متعدده که جمهوریّه تقسیم یافته بعد ازآن زیرفرمان رومنها وبعد ازآن تحت اطاعت ترکان عثمانیه درآمده ضمیمهٔ مملکت سلاطین آل عثمان گردید ودر ۱۲۴۶ هجری یونانیان بمطالبهٔ آزادی برخواسته بعد ازجنگهای درازوخونریزیهای بسیار بتوسّط دول افرنجیه وخصوصاً انگلیس وفرانسه ازتحت اطاعت ترکان رهایی یافته وملّت یونانی اوتو نام پسر پادشاه باوریارا به پادشاهی آن مملکت اعلان کردند واین حادثه درآخرماه آب ۱۸۳۲ع مطابق ۱۲۴۹ هجریه واقع شد وبعد اونرا هم ازآنجا بیرون کردند وجرجوس پسر پادشاه دنمارک رابرخود پادشاه نامیدند وچنانچه گذشت آن مملکت عظیم درایّام قدیم مرکزعلوم وصنایع وفلسفه بود وفلاسفهٔ عظام مانند ارسطو وافلاطون وسقراط ودیگران ازآن جا ظهورکردند ومنشاء علم طب مشهور یونانی دراین خطه بود نزدفرزندان اسقلیبیوس وآنها آنرا نسلاً نسلاً انتشار میدادند تا اینکه بقراط ازمیان ایشان ظهور نمود وکتاب معروف خویش را نگاشت درفصول وآنها درآن زمان بت پرستی میکردند وهیکلهای عجیب که بیننده ازدیدارش خوشحال میگردید برای آنها میساختند والی الآن هم چیزی ازآنها باقیست

[سؤالات برنقشه]

مساحت وحدود وعدد نفوسش چند است ودرکدام سمت فرنگستان ودرکدام منطقه واقع است وکیفیّت اراضی وخاک وآب وهوایش چگونه است وازاحوالات مردمانش مرا آگاه بساز وازحکومتش وتاریخش

وشهرهای بزرگش وکدام سمت اتینه است کشمیر برلین پیزا پارک تونس وطول وعرض شهرهای یونانستان چنداست

Italy

[ایطالیا]

مساحت مملکت ایطالیا ۱۲۰۰۰۰ میل مربّع وعدد سکنه اش ۳۰۳۴۷۰۰۰ نفر ومالیات سنویّه اش ۷۶۱۲۷۰۰۰ پاونداست [حدودش] شمالاً اسویسره ونمسه وشرقاً نمسه ودریای آدریاتیک وجنوباً وغرباً دریای متوسّط وفرانسه [اقسام] واین مملکت درهفت قسمت تقسیم یافته است اول ساردینیه شمالاً وجزیرهٔ ساردینیه ودوّم لومباردیه وفلنتسیه وسیوم پارمه وچهارم مودینه وپنجم تسکانیه ولواحقش جزیرهٔ البا وششم املاک پاپ وهفتم ناپولی ولواحقش جزیرهٔ سیسیلیا وسکنهٔ این قسمت فقراء وتنبل هستند وبزراعت وتجارت چندان اعتنا نمیکنند وبدین جهت پیوسته درکوچه ها وبازارهای شهرهایش مردمان بیکار وبی بار بسیار پیدا میشوند ودرقدیم الایام این قسمتها مستقل بودند ولی ازچند سال قبل ازین تحت فرمان پادشاه واحد مملکت واحد گردید [کوهستانش] وسلسلهٔ کوهستان اپنین ازشمال الی جنوبش کشیده ودیگر کوهستان آلپا برحدود شمالیه قرب شهرناپولی —— کوهستان ویزوف آتش فشان وکوه اتنه درسیسیلیا نیز آتش فشان است [انهارش] واعظم انهارش رود پو به دریای ادریاتیک میریزد ورود تیبر قرب غربی شهر رومه یا رومیّه بدریا ملحق میشود [دریاچه ها] دریاچهٔ گاردا وکومو ودریاچهٔ ماجوره وانها قشنگترین دریاچه های عالم هستند [خاکش] وخاکش غالباً مثبت وهوایش نیکو ومعتدل [سکنه] وسکنه اش ازاجناس وقبایل مختلف شامل ولی بایکدیگر ممزوج گشته یک ملّت واحد شده اند واکثرشان جاهل ونادان بودند وچون ازیکصد سال ازلذت آزادی محروم بودند لهذا علوم وصنایع درمیان آنها رواج نداشته بالطبیعه تندخو هستند ولی درعلم موسیقی ونقاشی حذاقت تام دارند وگندم گون وسیه موی وخوش چشم وابرو وزنان شان خوب صورت وقشنگ میشوند واکثرشان مریدان پاپ اند ودیرهای فراوان مشتمل ازراهبان وراهبات دارند [حکومتش] تا زمانیکه این مملکت

دراقسام متعدد تقسیم داشت احکام وقوانین شان مختلف بود وبرخلاف حال الزمان رعایا تحت عبودیت میزیستند ولی تمام این هیئت تغییریافت ومملکت ایطالیا تحت وکتور امانوئل یک مملکت مستقل گردید [شهرهایش] واعظم شهرهایش رومه یا رومیّه است واکنون دارالسلطنه وازجملهٔ شهرهای قدیم مشهورعالم است دارای ابنیه ها وقصرهای بزرگ فاخره وکلیساهای عمدهٔ قشنگ واعظم کلیساهای آنجا کلیساء پطرس وپولس است واحسن واعظم واشهر جمیع کلیساهای عالم بشمار می آید ومقرّ پاپ رئیس کلیساء لاتینیّه دراین جا است تورین درمیان صحرای مثبت سبز وخرمی ایستاده است ودرنظافت وقشنگی واستحکام ومناظرنیکو عروس تمام شهرهای ایطالیاست وجنوا تولدگاه کولمبوس کاشف امریکا یعنی دنیای نو بوزه جای جنوا دهی ومرکزتجارت است وازحیثیت محسنات موقع وکثرت زینت آن را فاخرملقّب ساخته و میلان قشنگ ترین شهرهای ایطالیا محسوب گشته یک کلیساء بزرگی دارد وآنرا ازسنگ مرمر ساخته چهارهزارتمثال دارد وفلنتسیه ونابلس را بر ۷۲ جزیرهٔ کوچک که بایکدیگراتصال دارند ایستاده و ۵۰۰ جسر دارد وازشهرهای این جاست پیزا ویک مناری دارد کج گویا قریب بافتادن است وآنرا قبّة الجرس میگویند وناظرخیال میکند که قریب بافتاد نست ویک جانب مایل گشته ومیل ظاهری دارد بدرجهٔ که اگرازروی دیوار بالایش سنگی بیفته البته بقدر ۱۳ ذراع از پایش دور ترخواهد افتاد وازاین جهة آدم غریب ازترس وبیم اینکه مبادا جانب بالایش براو بیفته ازآن جا نمیگذرد

[سؤالات برنقشه]

مساحت وحدود واقسام ایطالیا چیست وچند است واسماء کوهستان وانهار ودریاچه هایش چیست وچیست اسم بوغازی که فاصل است بین ایطالیا وسیسیلیا وبین ایطالیا ویونان وجزوه مرا ازشهررومیّه وجنوا ومیلان اگرازرومیّه الی اسلامبول بحراً مسافرت کنی کدام شهرها بیروت خواهد آمد وبیروت ومصر وبغداد ولندن درکدام سمت رومیّه واقع وطول وعرض رومیّه وتورین ومیلان وفلورانس چند است

Switzerland

[سویس و اسویسرلند]

ساحتش ده هزار و یکصد میل مربّع و عدد سکنه‌اش دو ملیون و سیصد هزار نفوس [حدود] شمالاً
فرانسه و بادن و ورتمبرغ من ملحقات آلمانیا و شرقاً نمسه و جنوباً لومباردیه و ساردینیه من اعمال
ایطالیا و غرباً فرانسه [اقسام] و این ولایت کوچک در بیست و دو قطعه تقسیم یافته است [کوهستان]
و کوهستان آلپه ارفع کوهستان فرنگستان در اینجاست و از هر جانب شعبه‌ها دوانیده است و نهایت صعب
المسلک است و از شدت یخ و برف که دوره سال از آن جدا نمیشود صعودش امکان ندارد و خطرناکست
و احیاناً یک قطعه بزرگی از یخ از آن جدا گشته به صحرا سرازیر شده و یک آواز هولناکی میدهد و قراء و دهات که
در راهش واقعند خراب میسازد [دریاچه‌ها] و اعظم دریاچه‌هایش دریاچه جنیوا و آنرا دریاچه لمان
نیز میگویند و قریب ۱۲۵۰ قدم از سطح دریا ارفع — و آبهایش صاف و گوارا و بسیار نیکو منظر است
[خاک] و در صحرا خاکش منبت و نیکو و در کوهستانش سنگلاخ است [مصنوعات] بافته جات ابریشم و پنبه
و کتان و چرم و آلات آهنین و زیورهای زرین و سیمین و کذالک احسن ساعات عالم از این جا به اطراف
و اکناف جهان میرود [هوا] هوایش موافق صحت و در صحرا معتدل و در کوهستان آلپه بسیار سرد
[اهالی] و اهالیش متمدن و مهذب و وطن دوست و اکثرشان تربیت یافته مدارس و در علوم و صنایع
مهارت تام دارند و شهرها و مدارس آنجا احسن شهرها و مدارس دنیاست نیمی انجیلیه و نیمی لاتینیه
اند [حکومت] و حکومتش یکنوع از حکومت جمهوریات است [شهرها] و دار الحکومه‌اش شهر برن
در یک شعبه رود رین واقع و قشنگ‌ترین شهرهای فرنگستان بشمار می‌آید و جنوه در علوم و صنایع
و خصوصاً در صنعت ساعت سازی مشهور آفاق است چنانچه اسباب و آلات ریزه کار داخل ساعتها
را فقط در اینجا ساخته و از این جا به کارخانه جات شهرهای دیگر فرنگستان فرستاده در ساعتها
بکار برده باسم خود تمام میکنند و جنوه بر دریاچه جنوه واقع است و زوریک و باسل نیز از
جمله شهرهای آنجاست

[سؤالات بر نقشه]

ساحت و حدود و نفوس مملکت اسویسره چند است وضعت اهالیش چیست و اقسامش چند است
و خاکش و هوایش و کوهستانش چیست و چگونه است

Germany [مملکت آلمانیا یا جرمانیا]

ساحت آلمانیا دویست و چهل و پنج هزار میل مربّع و عدد سکنه‌اش چهل ملیون و مالیات سنویه‌اش
۶۳۸۵۰۰۰۰ پاوند [حدود] شمالاً دریای جرمن و رود آلپه و جزو دنمارک و دریای بالتیک
و شرقاً روسیه و نمسه و جنوباً نمسه و بلاد اسویس و غرباً فرانسه و بلجم و هالند [اقسام]
و این مملکت در ۲۶ قطعه صغیره و شش قطعه کبیره و شهرهای اربعه مستقله تقسیم یافته است
قطعات ستّه کبیره مکلنبرغ بر دریای بالتیک و هنوور بر دریای جرمنی و ساکسونیه در میان پروسیه
و نمسه و باوریه قرب سرحدات غربیه نمسه و ورتمبرغ در سمت غربیه باوریه و اهالی این بلاد در تمدن
و ترقیات در علوم و صنایع افضل‌ترین اهل فرنگستان هستند و مدارس و مکاتب عدیده دارند و گدای راه
نشین در میان آنها پیدا نمیشود و از صوبه جات یا ولایات آنجاست بادن در میان ورتمبرغ و فرانسه و بلاد
اربعه مذکوره عبارتست از هامبرغ و لوبک بر سرحدات شمالیه جرمانیه و بریمن در هنوور و فرنکفرت
در میان آن بلاد [کوهستان‌ها] و کوهستان متعدد دارد بعضی شعبه‌های کوهستان آلپه و بعضی شعبه‌های
کوهستان کرپات [انهار] و تخمیناً ۵۰۰ نهر در آن جاست و شفت انهارش بکار سیر سفاین می‌آید و نهر
طونه یا دانیوب و رود آلبه و غیره از این مملکت روان میشوند [خاک] و امّا خاک این ولایت منبت است و
خصوصاً در صحراهای وسیع و اراضی هموار انهار [معادن] سیم و زر و آهن و مس و ذوغال و زیبق و در حملات
ذوغال بسیار دولت مند است [هوا] هوایش موافق صحت و نیکو ولی نهایت کثیر الاختلاف است [سکنه]
و اهل این بلاد از شعوب و قبائل جرمانیا معروف هستند امّا اصل شان مجهول بوده است و اینها از دیگران
ممتازند در تمدن و ترقیات در علوم و صنایع و در اختراعات بدیعه محققه زیرا که نخستین چاپخانه که استنباط باروت
و ساختن ساعات و دوربین کردند ایشان بودند و در کردار و رفتار صاحبان همت و حرص و ثبات
هستند [دیانت] و سیصد هزار یهودی در این جا سکونت ورزیده بقیه اهالیش نیمی انجیلیه و نیمی لاتینیه
اند

[حکومت] و چون این مملکت به قطعات عدیده تقسیم یافته است پس وضع حکومتشان نیز اختلاف دارد
بعضی از نوع ملکیه مطلقه و بعضی مقیده و برخی جمهوری و جزئی بر سبیل امارت و جمعی بوضع مشیخت ولی جمیعاً
با پروسیه انتظام یافته مملکت واحد بزرگی گشته و اینرا مملکت آلمانیه نامیده تحت فرمان یک
امپراطور واحد و دیوان واحد [شهرها] و از امّهات شهرهای آنجا درسدن دار الحکومه ساکسونیه
و این یک شهر قشنگ است و قصرها و کلیساهای فاخر و مکاتب گران بها دارد و مونیک یا مونیخ
دار الحکومه باوریه از جمله احسن شهرهای جرمانیه محسوب گشته در علوم و صنایع و ساعت سازی و
نقاشی و حکاکی بر روی تخته و سنگ و صنعت آلات رصد بسیار باریک مستحکم مشهور است و نورمبرغ
از جمله شهرهای قدیم و در ساختن ساعات و اسباب و آلات موسیقی و اختراعات بدیعه اشتهار دارد
و استتغرد یا استتگارد دار الملک ورتمبرغ و مکتب بزرگی دارد و فرنکفرت از شهرهای
آزاد محسوب میشود [اخبار] بدان که علمای این دیار در تألیف کتب و قاموس‌های لغات و تدقیق در
مباحث علوم مشهور و در مدارس متوسطه متعدد کتاب معارف میکنند و سوای اینها هیئت مدارس
کلی و در ایجاد فوائد عامه ناس منتهای اجتهاد مبذول و مکاتب متعدد دیگر و کتب نافع سودمند بسیار و
از این جهة اکتساب معارف برای آنها بسیار سهل و آسان میشود و در آغاز قرن شانزدهم لوتر و س
از آن مملکت ظاهر گشته و اصلاحات دینیه از آن جا انتشار یافت و قوه عسکریه‌اش عظیم و بموجب
شماره نفوس از هر قطعه عسکر میگیرند امّا مملکت پروسیه که الآن این یک جزو است از
مملکت آلمانیا ساحتاً یکصد و هشت هزار میل مربع است و شماره نفوسش ۲۹ ملیون و ۹۵۵۰۰۰ نفر و مالیات سنویه
اش ۹۲۵۵۶۰۰۰ پاوند و درازی خطوط راه آهنش ۱۳۵۴ میل میشود [حدود] و این مملکت در دو
قسمت تقسیم یافته است و بعض اقسام جرمانیه در میانشان می‌آید و حدود قسم اکبر از سمت شمال
دریای بالتیک و شرقاً رود نیمن و روسیه و جنوباً نمسه و جرمانیه و غرباً ایضاً جرمانیه و حدود قسم
اصغر از سمت شمال و مشرق جرمانیه و از جانب جنوب و مغرب فرانسه و بلجم و هالند [انهار] و اعظم
انهارش

رین و جزوی اعظمش از نمسه برخاسته به دریای جرمن میریزد و رود اودر یک جزئی از جبال کرپات
نمسه برخاسته و به سوی شمال و مغرب روان گشته و بعد از آن در میان آن بلدان با رود وارته ملاقی
آمده و بعد از آن بسوی شمال جاری گردیده و بسوی مشرق مایل گشته به دریای بالتیک میریزد و رود
فیستوله از نمسه برخاسته و عبوراً یا مروراً از جانب مشرق بروسیه درون گشته در خلیج دانزیک
میریزد و جمیع این انهار برای سیر سفاین سهل الرکوب هستند و امّا دریاچه‌هایش فراوانست الّا اینکه
نهایت کوچکند و از این جهة به ذکرشان نمیپردازیم [خاک] و خاک این مملکت منبت نیست امّا احسن
خاک‌هایش در نواحی مغرب آن مملکت واقع است [معادن] معادنش زر خیز و سیم و مس و نمک و
ذوغال و آهن و کهربا در این جا فقط پیدا میشود و آنرا امواج می‌آورد بر سواحل دریای بالتیک و یا از
تل‌های رملیه نزدیکش استخراج میشود و امّا وجودش در داخله آن مملکت نادر است [مصنوعات] و مصنوعاتش
بافته جات پنبه و کتان و پشمینه جات است و مطبعه‌های متعدد و بسیار بزرگ دارد [تجارت] و اهل
این مملکت با وجود قلت بنادر و لنگرگاه‌اش در تجارت دریا راغب اند و تجارت داخله‌اش در حبوبات
و چهارپایان است [هوا] و امّا هوایش معتدل و موافق صحت و در نواح جنوبیه‌اش سرد و منقلب و رطوبت
بر سواحل دریای بالتیک [سکنه] و سکنه این بلاد اصلاً جرمانیه‌اند و در مدارس تربیت میشوند
و تعلیمات‌شان بر احسن اسلوب هاست و برای ملازمت در مدرسه هر مولودی شرعاً ملزوم است
و شماره اولاد ملزومین در مدارس به سدس تمامی اهالی مملکت بالغ میشود ولی در امور زراعت
و فلاحت مختر هستند و شغل و عمل ایشان زراعت حبوبات و غرس اشجار و تربیت حیوانات و اکثرشان
بر مذهب انجیلی هستند [حکومت] و اساس حکومت این مملکت یکنوع از ملکیه مقیده و پادشاه
پروسیه امپراطور المانیاست [شهرها] دار السلطنه‌اش برلین یا برلان و مرکز علوم و
صنایع و تجارت و در حسن مناظر و پهنی و راستی کوچه‌ها و بازارها و ابنیه عالیه ممتاز و فاخر نظیر ندارد
و حسن و جمالش نیز در نظر بعض سیّاحان به درجه جلوه کرده است که در توصیفش گفته اند

قد اصبحت برلین ابهی روضة فیها جمال بالنزاهة ازهرا فغدا مدیحی لا تقوم بحقها وبها لسانی لا یزال مقصرا

وامّا سکنهٔ اش در سعی و کوشش در علوم و صنایع مشغول و مهذب اند و نزد شان اجتهاد در تقوی و حفظ دیانت از جملهٔ لوازمات است و از شهرهای بزرگش برسلاو و در علوم و صنایع دویمین شهر پروسیه است و کونیکسبرغ و دانزیک از جملهٔ شهرهای آنجاست و در کونیکسبرغ یک ارغنون است و برای برآمدن آواز پنج هزار لوله‌های مجوف در آن تعبیه کرده اند و از جملهٔ شهرهای آنجاست هالادی و برای مدرسهٔ عالیه اش مشهور است و کولون در قسمت غربیهٔ پروسیه واقع و پایتختش دارای قصر پادشاه و ابنیه جات بزرگ دارد

[سؤالات بر نقشه]

مساحت و عدد سکنهٔ جرمانیه چند است و حدود و اسماء انهار که از میانش گذشته بدریای جرمنی میریزند چیست و اقسامش و کیفیت آب و هوا و خاکش و معادن اش و دیانتش و احوال اهالیش چیست و شهرهای معظم اش کدام و درسدن در کدام سمت بغداد و مصر و مادرید و مونیخ واقع است و از استتغرد چگونه برای مسافرت میکنی الی وارنه و از هنوور الی اکزیتن چگونه مسافرت میکنی و از کدامین شهرها خواهی گذشت و طول و عرض برلین و هنوور و مونیخ و درسدن و استتغرد و کالسروح و هامبرغ و فرنکفرت و برن و کوبلنز را پیدا بکن

چیست حدود پروسیه و اسماء انهارش چیست و از کجا برخاسته بکجا میریزند و صفت اهالیش چگونه است و کونیکسبرغ در کدام سمت بغداد مصر لندن بمبئی مکه واقع است و چیست جهت برسلاو از بغداد از میلان از درسدن از مرکش از شام از برلین

و عرض و طول شهرهای مذکور فوق چیست

Denmark

[مملکت دنمارک]

مساحتش ۲۲ هزار میل مربع و عدد سکنه اش دو ملیون نفوس [حدودش] شمالا تنگاه سکاجراک و شرقا بوغاز کاتیغات و دریای بالتیک و جنوبا دریای بالتیک و مکلنبرغ و هنوور من اعمال المانیا و غربا دریای جرمنی و شعبه یک جزیره است [اراضیش] و اکثر اراضیش رملیه و بعضهایش در اکثر ایام سال ممزوج با آب است فامّا بواسطهٔ سعی و کوشش اهالی در کار زراعت برای آن عمل آنرا موافق ساخته و ملبت گردانیده است [حاصلاتش] ذرت و حبوبات و جو و اهلش تسلط تام در تربیت حیوانات دارند و مرغان را [هوایش] و هوایش مرطوبست زیرا که جزء اعظمش را دریا احاطه کرده است ولی صحیح و قوت می بخشد اجسام را و هوایش پیوسته غبار آلود و افق را مه گرفته است بدرجه که ضیاء آفتاب را تاریک میسازد و در شتا یک ثلث از سال باران میبارد و تابستانش گرم میشود و از ماه حزیران آغاز گشته الی ماه ایلول تمام میگردد [سکنه] و سکنه اش سرخ و سفید و میان بالا و لغتشان ملایم و نیکوست و به علوم و صنایع اعتناء داشته نهایت راست کردار و خفیف الطوارند و بموجب قوانین حکومت و آئین ملت اولاد مردم ملزومند به دخول در مدارس و مکاتب تا بحدیکه شمارهٔ شاگردان مدارس و مکاتب یک ربع از تمامی سکنهٔ بالغ اش و مذهبشان انجیلی و در میانشان قلیلی از لاتینیه هم میشوند [حکومت] و وضع حکومتش یکنوع از حکومت ملکیهٔ مطلقه است فامّا حالا چنان رسم گشته است که بموجب شروط عادله در چیزی که متضمن رعایت احوال رعایا باشد پادشاه اختیار تصرف دارد [شهرها] دار السلطنه اش کوپنهاگن بر جزیرهٔ زیلند واقع و از جهت کثرت ابنیه جات جمیله و ایمنی لنگرگاه و نیکی منظر مشهور آفاق است و مدارس و مکاتب عالیه و متوسطهٔ متعدده و رصدخانهٔ پادشاهی بجهة رصد اجرام سماوی

و یک باغ عمومیهٔ بزرگ دارد مشتمل از انواع و اقسام نباتات و السنور یک شهریست بر تجارت و استحکامهای بزرگ و جمیع جهازاتیکه داخل دریای بالتیک میشوند در انجا گمرک میدهند و فلانسبرغ ایضا یک شهریست ذی تجارت و طوفا کارخانه جات بسیار دارد

[سؤالات بر نقشه]

حدودش چیست و چیست فاصل میانش و بین هنوور و شهرهای بزرگش کدامند و کوپنهاگن در کدام سمت بغداد و لندن و برلین و مسکو و بیروت واقع است و از ممالکات دولتش یادداشت اشارت بکن اگر از کوپنهاگن الی الجزایر برای سفر کنی از کدامین شهرها خواهی گذشت طول و عرض امکنهٔ مذکور فوق را پیدا بکن

Holland

[مملکت هلند]

مساحتش ۱۳۵۰۰ میل مربع و عدد سکنه اش ۳ ۱/۳ ملیون نفوس و مالیات سنویه اش ۱۰۶۳۳۰۰۰ [حدودش] شمالا و غربا دریای جرمنی و شرقا جرمنی و جنوبا بلجیم یا بلجیک [اراضی] اکثر اراضیش رملیه [انهار] و رودهایکه مستحق الذکر باشند در این ولایت وجود ندارد الا رود رین از سمت شرقیش درون گشته و این یک نهر بزرگیست و از ممالک جرمنی و از سویسره برخاسته و قریب دریا بچندین جاها منشعب شده بدریا میریزد و ایضا رود موس درون گشته و این نهر اکثرا از فرانسه می آید [خاک] و خاکش اصلا ملبت نیست فامّا اهالیش در واجبات امور زراعت و فلاحت کوششها نموده اصلاحش کرده اند تا انکه برورده و رشک احسن بلدان فرنگستان گردیده و انواع و اقسام حبوبات از آنجا حاصل گشته نباتات نیک و چراگاه های خوب دارد برای حیوانات و از این ها شیرها و پنیرهای خوب لذیذ می سازند معروف به پنیر فلمنگی [مصنوعات] و کارخانه های متعدد دارند برای پارچه جات پنبه و ابریشم و کتان و پشم و در ساختن جهازات اهالیش دقت و اعتناء بسیار میکنند [هوایش] و هوایش سرد و مرطوب و منقلب است [سکنه] و اهالیش در امور بسیار استقامت دارند و به شرب و مشروبات نهایت مایل

و نهایت نظافت و حرص به کردارهای نیک و خیرات و رغبت با کتاب علوم و صنایع و بنا و مدارس و مکاتب موصوفند و کوچه ها و بازارهاشان عریض و نظیف و دهات و قرایاشان قشنگ و اکثرشان بر مذهب انجیلی هستند و بقیه لاتینیه و یهود [حکومت] و حکومت این مملکت ملکیهٔ مقیده و دو مجلس و اعضاء دارند اعضاء یکی را پادشاه انتخاب میکند و مادام الحیوة است و اعضاء دویم را فرق ملت از جانب خود انتخاب میکنند الی مدت چهار سال و آنها احکام و قوانین ملکیه را با موافقت پادشاه ترتیب میدهند [شهرها] و از شهرهای معروف اش هاگ مشتمل بر قصرها و ابنیه جات عالیه است برای ترتیب احکام و انهار مصنوعی و سواحل اش مشحون از اشجار و نباتات و امستردام در کثرت نفوس و تجارت از آن افزونتر و بر ساحل یک خلیج که آنرا به لغت ایشان زیدرزی میگویند واقع است یعنی دریای جنوبی و انهار بسیار از آن مرور کرده در نود جزایر صغار آنرا تقسیم نموده و عبور و مرور بر آنها بواسطهٔ دویست و هشتاد جسر است و راتردام و لیدن و آخر الذکر بجهة مدرسهٔ عالیه و علمائش مشهور است [اخبار] و این ولایت موسوم گشته است به ولایات نازله زیرا که یک جزء اش از سطح دریا کوتاه تر است و بدین جهة مردمانش مضطر گشته سدهای بزرگ بر سواحل دریا و انهار بیجواز مملکت شان ساخته اند برای حفاظت و حراست طغیان آب و مع ذالک بازهم بارها آبهای دریا طغیان کرده خیلی جاها را خراب ساخته است و امّا بجهة رفع و دفع آبهای بسیاریکه از دریا به خشکی می آید طلمبه های بادی جهت آبها را دفع میکنند به سوی انهار و جدولهای مصنوعی

[سؤالات بر نقشه]

مساحت هلند و اقسام و عدد سکنه اش چیست و در میان طول و عرض کدامین درجات واقع است و اراضیش چگونه و کدامین انهار در وی اش می آیند و صفت اراضی و خاک و هوا و سکنه اش چیست و امهات شهرهایش کدام و امستردام در کدام سمت بغداد و اسلامبول و لندن و الجزایر واقع و عرض و طول شهرهای هلند چند است

Belgium

[مملکت بلجیم یا بلجیک]

مساحتش ۱۲۰۰۰ میل مربع و عدد سکنه اش چهار ملیون و چهار صد هزار نفوس [حدودش]

شمالاً وشرقاً هالند وجرمانیه وجنوباً وغرباً فرانسه ودریای شمالی [اراضی] واکثر اراضیش صحراهای مُنبت
ودر بعض امکنه صحراهای ریگ وبعضی نیز غیر مُنبت دارند امّا اهالیش در امور زراعت وفلاحت کوشش ها
کرده اند تا اینکه در سبزی وخرّمی وحُسن منظر آنها مثل گلستانی ساخته اند [انهار] بعض انهار
صغار موجود وبعض انهار از میانش روان است از فرانسه الی هالند واز کثرت انهار مصنوعی آنجا
بیشتر انهار نه کور را بیکدیگر متّصل ساخته است وعبور ومرور از شهری به شهری را سهل وآسان کرده
است [معادن] و در معادن بسیار زغال است [حاصلات] واز حاصلاتش حبوبات وکتان وانواع
اثمار [مصنوعات] و اهالیش در علوم وصنایع مسلّط اند واغلب مصنوعات شان ظریف است واز زیادتی
وسعت تجارت وعدم اعتراض گمرک های آن جاست از آنچه که مایه ترقی تجارت میشود [هوا]
هوایش خوب ومعتدل ومقوّی ومخفّف ابدان واز هوای هالند لطیف تر است [سکنه] وسکنه اش
از طوائف مختلفه اند ودر اکثر اشیاء به اهل فرانسه شباهت دارند ولطیف خوی وموزون وجنگجو
ودوست وطن ودلیر هستند واکثرشان بر مذهب پاپ خلیفه عیسی پیروی میکنند وبقیة الخلیفه وشش مدرسه
عالیه دارند وتحصیل معرفت نزد ایشان برای خاص وعام سهل وآسان است [حکومت] وحکومت
این ولایت از حکومت های ملکیه مقیّده است [شهرها] دار السلطنه اش برسل یا بروسیل ودر زینت
قصرهای فاخر وابنیه جات عالیه وکوچه ها وبازارهای پهن راست دراز وخیابان های قشنگ از جمله
احسن بلدان فرنگستان محسوب میشود وبرای بافته جات زربفت تارسیمین کار وقالین های ممتاز وبافته جات
کتان مشهور جهان واز شهرهای این جا گنت وکارخانه جات فراوان دارد وانتورپ در وسعت
تجارت از شهرهای بلجیم ممتاز ومشهور ویک کلیسائی دارد که از نیکوترین کلیساهای فرنگستان
بشمار می آید

[سؤالات بر نقشه]

مساحت بلجیم وعدد سکنه اش چند است وحدودش چیست واراضیش چگونه است واز انهار
ومعادن ومصنوعات وهوا وسکنه وحکومتش مرا اطلاع بده وشهر بروسیل یا برسل در کجا
واقع است

وکدام سمت بغداد وبیروت وبرکتش واستاک هالم وغنت وانتورپ وچیست طول و
عرضش

France

[مملکت فرانسه]

مساحتش دویست وهفت هزار میل مربّع وعدد نفوسش ۳۸۳۶۳۰۰۰ ومالیات سنویه اش
۱۳۰.... باوند [حدود] شمالاً خلیج انگلیس وبلجیم وشرقاً بلجیم وجرمنی وسویسره
وایطالیا وجنوباً دریای متوسّط واسپانیا [الاندلس] وغرباً دریای بسکی [کوهستان]
وسلسله کوهستان سرفان از مشرق الی المغرب اش کشیده است وکوهستان جورا از رفع جبال آن
مملکت محسوب میشود وغیره وغیره [انهار] انهارش بسیار از انجمله رود سین از میان شهر پاریس
گذشته در خلیج انگلیس میریزد ورود لووار از اعظم نهرهای فرانسه است ورود غارون با تمام انهار مذکور
فوق بدریای بسکی میریزد ورود رون از کوهستان البه برخاسته بدریای متوسط میریزد وبسیار عمیق و
سریع السیر است [خاک] وخاکش نهایت خوب ونیکوترینش در سمت شمالیه است واما جهات جنوبیه
غربیه اش بیشتر صحراهای بایر ورملیه است [معادن] واز معدن هایش سیم وسرب وشنجرف وتوتیا و
انواع احجار وگچ وذغال سنگی وآبهای بسیار معدنی وبیشترش تحت نظارت اطبا وبرای معالجه بیمار
ها استعمال میشود [حاصلات] جمیع انواع حبوبات واکثر فواکه وتوت وزردک وزیتون وچغندر که اکثر
قندهای فرانسه را از آن میسازند وبهارات معطّر وتخته هائیکه برای کارخانی می آید وانگور فراوان
وبدین جهة شراب خانه تمام عالم است [تجارت] وتجارتش وسیع است خصوصاً در بحرا [حیوانات] و
حیواناتش اسب والاغ واستر ونر دگاو وگوسفند وگرگ وخرس وگربه صحرائی وپلنگ وسگ
آبی وغیره از حیوانات موجوده در اکثر بلدان [هوا] وهوایش سرد ... ودر نواحی شمالیه اش سرما شدت
میکند بدرجه که رود سین منجمد میشود واما در اماکن متوسطه اش هوای معتدل دارد ومقوی ابدان ودر
سمت های جنوبیه اش گرم میشود [سکنه] واما سکنه اش بسیار لطیف وخنک خوی وصاحبان مروت
وسخاوت ومخنور وچالاک جوی وسلحشور میشوند ویک نوع میل مفرطی به لهو ولعب وغنا ورقص
دارند وبه جمیع انواع علوم وفنون اعتنا میکنند وبه زراعت وفلاحت اهتمام تام دارند ودر تهذیب
اخلاق

وتمدن وآزادی نخستین ملت روی زمین هستند ودیانت عمومیه ایشان لاتینیه است ودر میان ایشان
بسیاری از انجلیه پیدا میشوند وبرای جمیع مذاهب وادیان آزادی مطلق قرار داده اند [حکومت]
ودر این مملکت انواع احکام رو بداده است وانقلابات بسیار وقوع یافته امّا الان وضع حکو
متش جمهوریت است [شهرها] دار السلطنه اش پاریس ودر عظمت وجلالت وشکوه وشماره
نفوس دویمین شهر تمامی روی زمین بشمار می آید وبر ساحل رود سین واقع وشامل از قصرها و
عمارات عالیه وباغچه های عمومیه وآثار رغبیه وبازی خانه ها واکثر امکنه نزهت وعیش وعشرت ودیرها
وکلیساهای عظیم ومدارس ومکاتب جسیم ومطبعه ها وانجمن های عرفانیه است بدرجه که تحصیل
معرفت در آنجا بسیار سهل وآسان ممکن میشود وبدینجهة افاده جمهور کنوده است وهرکسیکه طالب
استماع بیانات علمیه باشد مانعت درون نمیشود واهالیش لهو ولعب را بیشتر از جمیع مردمان
دوست میدارند واز جمله شهرهای بزرگش لیون وبرای کثرت نفوس ودولت وکثرت وسعت
تجارت وکثرت کارخانه جات وخصوصاً کارخانه های ابریشم بافی از قبیل اطلس وغیره های منسّج زری
مشهور آفاق است ومرسیل یا مرسیلیه از بنادر معظم فرانسه بر ساحل دریای متوسط و
اقدم شهرهای آن مملکت محسوب میشود وبوردو از بنادر منتظم ذی تجارت آن مملکت
وبرای خوبی شرابش مشهور وبر ریزش گاه رود غارون واقع است وروان بر رود سین ...
واقع است وکارخانه جات بسیار دارد وطولون بر دریای روم ... جنوب ... مرسیلیه
واقع وبندر بسیار مستحکم محفوظ است وبرست در سمت شمال غربی ... خلیج ... ودریای بسکی
واقع واز قلعه های مشهور مستحکم آن جاست وهاور بندر ومرکز تجارت ... ریزش گاه رود
سین واقع است واز شهرهای جزیره کورسیکا اجاسیو در جنوب آن جزیره واقع وتولد
گاه ناپلیون اول امپراطور مشهور فرانسه است وباستیه در سمت شمال آن جزیره واقع است [اخبار] و
بدان که ابنیه جات قشنگ وبازی خانه ها وعجائب خانه ها وباغچه های عمومیه وانتیقه خانه ها وکلیساها
وانجمن های علمیه این مملکت در تمام عالم بی عدیل وبی مثیل وآثار قدیمه بسیار از قبیل مقابر وسرداب ها وهیاکل
وآب شارها وغیره الکت بسیار دارد ودر قوت وقدرت وسطوت وتقدم اهالیش در معرفت

علوم وصنایع وواجبات تمدن الآن از ممالک عظام جهان بشمار می آید

[سؤالات بر نقشه]

حدود فرانسه واسما جبال وانهارش چیست واز معادن وحاصلات وحیوانات در آنجا چه چیزها پیدا
میشود وهوا وخاکش چگونه ودر سمت غربیه اش کدام دریاست وفاصل بینش وبین انگلستان
وبینش وبین اسپانیا چیست ودار السلطنه اش کدام است وشهرهای مشهور وصفت شهرهایش چیست
وجهت جهة پاریس از مادرید از بغداد از لندن از بیروت از دهلی از جزیره
وبحراً از کدام راه از بغداد الی پاریس مسافرت میکنی وچیست طول وعرض پاریس ولیون و
مرسیلیه وهاور وبرست وطولون

Spain

[مملکت اسپانیا الاندلس]

مساحتش یکصد وهشتاد وسه هزار میل مربّع وعدد سکنه اش سیزده ملیون ومالیات سنویه اش
۲۹۴۹۹۰۰۰ باوند [حدود] شمالاً دریای بسکی وکوهستان البرت وشرقاً دریای
متوسط وجنوباً دریای مذکور وبوغاز جبل الطارق واوقیانوس اتلانتکی وغرباً اوقیانوس مذکور
وپرتگال با اسپانیا شبه جزیره اند [کوهستان] وسلسله های متعدد در آن کشیده مناظر بسیار
قشنگ دارد واز انجمله جبال البرت مذکور وفاصل است بینش وبین فرانسه وسلسله های سته
بزرگ دیگر کنتابریه شمالاً وسلسله سیرا مورینه وسیرا نیواده جنوباً از مشرق
الی مغربش امتداد دارند [انهار] رود ایبر از جبال کنتابریا برخاسته بدریای متوسط
میریزد ورود گوادالکبیر از کوهستان سیرا مورینه برخاسته به اوقیانوس اتلانتکی میریزد
ورود الوادیان وتاغس ودورو هر سه از مملکت پرتگال گذشته بدریای اتلانتک
میریزند

[معادن] معادنش بسیار است وقتی جا مشهور بود بجهة کثرت معادنش زیرا که اهالی فنیقیه سیم و زر
را از آن دیار می آوردند [حاصلات] اکثر انواع حبوبات و فواکه و اثمار از قبیل پرتقال و لیمو و انجیر
و خرزه و انواع و اقسام انگورهای بسیار ممتاز [مصنوعات] مصنوعاتش بالنسبه به ممالک
دیگر فرنگستان منتهی الدرجه نیست و کارخانه جات و تجارتش نیز اندک است [مزاج] و اما مزاج اهالیش
لطیف و مقوی ابدان است [اهالی] کبر و سرعت غضب و حب انتقام غلبه میکند بر اهالیش
و ملاهی و طرب و آلات موسیقی میل مفرط دارند و دیانت ایشان لاتینیه است [حکومت] و
حکومتش یکنوع از ملکی مقیده و تحت فرمان یک پادشاه است و دیوانهای متعدد دارند و هر دیوانی
مخصوص یک قسم از احکام است [شهرها] دار السلطنه اش مادرید یا مدرید در یک صحرای بسیار خشکی
ایستاده قصرهای بسیار و کلیساهای ممتاز دارد و اشبیلیه قرب ریزشگاه رود اشبیلیه واقع و
قرطبه یا کردووه در سمت شرقیه رود مذکور واقع و این شهر آخر الذکر در ایام خلافت خلفاء و استیلاء اعراب
در اسپانیا دار الخلافه خلفاء امویه بود و این مملکت را الاندلس مینامیدند و جبل الطارق احسن قلاع عالم
و بر بوغاز جبل الطارق واقع و الآن در دست جماعت انگلیسیه است

[سؤالات برنقشه]

حدود اسپانیا و اسماء کوهستان معروفش و انهارش چیست و از کجا برخاسته و به کجا میریزند و وضع
حکومت و صفت اهالیش چگونه است و اسماء شهرهای بزرگش چیست و چیست جهة قرطبه از مدرید
از جبل الطارق از هاور از بردو و چگونه از اشبیلیه تا استانبول و سکینی الاروسیه و بحر اگه کرده
و طول و عرض مدرید و اشبیلیه و قرطبه و جبل الطارق چیست

[مملکت پرتگال] Portugal

مساحتش سی و شش هزار میل مربع و عدد سکنه اش سه ملیون و نیم و مالیات سنویه اش
تخمیناً

۹۵۳۷۸۰۰ پاوند [حدود] شمالاً و شرقاً اسپانیا و جنوباً و غرباً اوقیانوس اتلانتیکی
[اراضی] کوهستان و انهار چند از سمت اسپانیا در این مملکت درون گشته سراسر این بلاد
را گرفته است [معادن] معادنش فراوان اما بواسطهٔ تهاون و کسالت اهالیش متروک
افتاده است [حاصلات] گندم و جو و برنج و زیتون و لیمو و انگور و پرتقال که اصلاً از آن از
این جا بممالک دیگر برده گشته اند و باسم مملکت اصلیش موسوم گشته است در هر جا و در بعضی
اماکن از اسم اصلیش تحریف یافته آن را برتقان نیز میگویند [مصنوعات] مصنوعاتش بنهایت
اندک زیرا که اهالیش از علوم و صنایع چندان بهره نداشته پیوسته اوقات در جنگ ها و نزاع های
جنگیه که در میان خودشان موجود است مشغولند [هوا] هوایش نیکو و معتدل و موافق صحت
است [سکنه] و سکنه اش اصلاً از اهل اسپانیا هستند و در زبان و لغت و لهجه و اخلاق و
عادات و دیانت شباهت تام به آنها دارند و از احکام ایشان یکی این است که گاهی یهودی را به
آن مملکت راه نمیدهند ولی یک نفرت شدیدی در میان اهالی مملکتین وجود دارد [شهرها] دار السلطنه
اش لیزبن بر رود تاغس واقع و تجارت وسیعی دارد و در سنه ۱۱۷۲ هجری یک زلزله شدیدی
آمده آنجا را اخراب و ویران ساخت و در این حادثه قرب سی هزار نفر تلف شدند و اوپورتو قرب
ریزشگاه رود دورو واقع و مرکز تجارت و اکثر معاملات ایشان در شراب انگور است و پرتقال
و لیمو و کویمبره قرب بریزشگاه یک رودخانهٔ جزئی رود دورو واقع و یک مدرسهٔ جامعهٔ خوبی
دارد و قرب ۳۹۰ دیر و ۶۰۰۰ رهبانان در این مملکت هستند و ۱۳۸ دیر خاصهٔ راهبات است و
قرب ۶۰۰۰ راهبات در آنها معیشت میکنند و به تسبیح اللهی و ریاضت های دینی مشغول اند و لوای
مدرسهٔ کویمبره مدارس عالیه ندارند و مکاتب عمومیه شان اندک است و اهالیش بدین جهة ترقی میکنند و
سابقاً املاک و تصرفات خارجه شان بسیار وسیع بود الا الآن جزئی از آن باقی نیست الا اندکی
در هندوستان و امریکا و بر سواحل شرقیه افریقیه و جزائر آسیا

[سؤالات برنقشه]

مساحتش و حدودش چیست و اراضی و معادن و حاصلات و مصنوعات و هوا و اهالی و شهرهایش چگونه
است و چیست جهت لیزبن از بغداد از اسکندریه از تفلیس از بیروت از بصره طول و عرض
لیزبن و اوپورتو و کویمبره چند است

[مملکت انگلستان یا انگلیس] England

مساحتش یکصد و بیست هزار میل مربع و عدد سکنه اش یعنی سکنهٔ ممالک متحدهٔ بریطانیهٔ عظما و آیرلند
فقط ۳۸۱۰۹۳۲۹ نفر [حدود] شمالاً و غرباً اوقیانوس اتلانتیک و جنوباً خلیج المانش و شرقاً
دریای جرمنی [اقسام] و این مملکت مشتمل است از جزائر صغیرهٔ متعدده و دو جزیرهٔ بزرگ بریطانیهٔ
عظما و آیرلند و اولی به دو قسم تقسیم یافته است انگلند و ویلز و اینها عبارتند از انگلستان
یا انگلند و اسکاتلند اما انگلستان اعظم اقسام آن مملکت است و خاکش حاصلخیز
و اهالیش از زرع و برزگرش بارونق کوهستان منبسطه و تلال و صحراها و وادیهای بسیار حاصلخیز دارد
و از کثرت اعتناء اهالیش بامور زراعت و فلاحت آن را به منتها درجهٔ نیکی و سبزی و خرمی و زرخیزی
رسانیده اند و صیفاً و شتاءً از باران سیراب اند و در سمت مغربش یک ولایت است که آن را ویلز
یا ویلس مینامند و در ایام قدیم یک مملکت مستقل بود و اما اسکاتلند در شمال انگلستان
واقع و در اهالی و صنعتی از آن کمتر ولی در شدت سرما و کوهستانش از آن افزون تر است
و دریاچه های قشنگ و کوهستان و صحراهای نیکو منظر بسیار دارد و بدین جهة سیاحان از اطراف و اکناف
جهان در فصل تابستان برای تماشایش می آیند و اهالیش آنجا را بر تمامی قطعه مسکونه ترجیح داده
در انتشار علوم و معرفت بسیار اعتناء میکنند و اما آیرلند یک جزیره است علاحده از بریطانیهٔ
عظما و در خلیج سن جارج و دریای آیرلند واقع است و زمینش صحرا و منبت و خاکش قوت مند و برای امور
زراعت و چرا بسیار بکار می آید و جزائر هم جوارش مثل جزیرهٔ شتلند و هبریدن و ارکنای و جزیرهٔ
من

و جزیرهٔ وایت بین اعمال این قسمت بشمار می آیند [کوهستان] و کوهستان اغرمیان اسکاتلند را تقسیم میکند
به قسمین اعلی و اسفل و سلسلهٔ دیگر فصل میکند انگلستان را از اسکاتلند و یک سلسلهٔ دیگر فصل میکند
انگلستان را از ویلز و غیره و غیره [انهار] و اعظم انهارش رود تیمز است و رود تمیس که تجارت
بزرگ در آن کار میکنند و تا بخود شهر لندن میرسند و رود ساورن قرب شهر برستل و رود مرسی
قرب شهر لیورپول بدریا میریزند و جمیع انهار که در انگلستان هستند الا آنکه رود شانن در آیر
لند است [خاک] و چنانچه سابقاً مذکور شد خاکش حاصلخیز است [معادن] آهن و سرب و مس و
ذوغال سنگی و بیشتر معیشت و ثروت و مکنت اهالیش از آهن و ذوغال است [حاصلات] لواسطهٔ
شدت سرما آن نوع اشجار و نباتاتیکه محتاج بحرارت هستند در این جا نمیروید اما جمیع نباتات منطقهٔ باردهٔ
در این خطه در کمال قوت میروید [مصنوعات] کارخانه جات بسیار در ساختن و بافتن انواع و
اقسام بافته جات و آلات آهنی و اکثر مصنوعاتیکه باطراف و اکناف جهان میرود مشهور آفاق است
و جمیع عملیات و مصنوعاتش از عملیات و مصنوعات ممالک دیگر فرنگستان بهتر و محکمتر است [تجارت]
براً و بحراً واسع و در جمیع اقطار جهان برابر تجارت تمام ممالک دیگر فرنگستان می آید [حیوانات] حیواناتش
بسیار و از حیثیت خرمی و وسعت و قوت چراگاهش صحیح الابدان و قوی و درشت و کلفت و خوش شکل میشوند
و مشهورترین حیواناتش اسب است و در سرعت و قوت و حسن منظر و اصالت نظیر ندارد و در ترکیب
و سرعت و قشنگی از اسبان تازی هم سبقت میگیرند و کذالک گاو و گوسفندش در زمینها و لطیفی پشم اش مشهور
است [هوا] هوایش سرد و جهات شمالیه اش از اطراف جنوبیه اش سردتر اما غالباً مقوی ابدان و
موافق صحت و صیفاً و شتاءً بارانش قطع نمیشود [سکنه] و اما سکنه اش بغیر از بعض اهالی آیرلند
در آداب و راستی و حسن تصرف و کارهای نیک و اشتهار معرفت و کوشش در تکمیل و درس علوم
و فنون و اختراعات بسیار مختلفهٔ مفیده و تقدم در جمیع صنایع تفضل دارند و در ثبات عمل و وفاداری
و اهتمام در امور سودمند معروف هستند و مذهب انجلیه و در میان ایشان لاتینیه نیز بیامیزد و لی
جزء اعظم

این گروه از اهالی آیرلند هستند و برای جمیع مذاهب و ادیان در آن مملکت آزادی مطلق قرار داده اند
و حکومتش که متنوع از ملکیهٔ مقیّده و اساسش را بر آزادی و مساوات و عدالت و انصاف
گذاشته اند به درجه‌ای که مثل آن در ممالک دیگر فرنگستان پیدا نمیشود و از شهرهایش دار السلطنه‌اش لندن
و بزبان فرانسه آنرا لندره میگویند و این در کثرت نفوس و دولت و تجارت اعظم تمام شهرهای عالم
در ساحل رود تمس واقع است و مردمانش از یک جانب بجانب دیگر بر پنج پل عبور میکنند سه پل از
سنگ و دو پل از آهن و در زیرش یعنی زیر رودخانهٔ تمس دالانی داری ساخته
اند از سنگ و برای عبور و مرور عرّاده‌ها کافیست و یک راهیست از زیر آب و ابنیه‌جات عظیم
در آن شهر فراوان است و اعظم آنها کلیسای سن پال و ثانی کلیسای سن پیطر
در ایطالیا و کلیسای وست مینیستر و لیورپول قرب ریزشگاه رود مرسی به دریای ایر
لند واقع و در شمارهٔ نفوس و وسعت تجارت دوم شهر آن مملکت محسوب میشود و جها
زات جمیع اقطار عالم در بندرش لنگر انداخته ایستاده اند و شهر منچستر ۳۲ میلی
شمال لیورپول واقع و برای بافتن جمیع بافته‌جات قطنیه و پشمینه و کتان و حریر مشهور آفاق
است و برمنگام هم در جنوب منچستر واقع و برای صناعت آلات آهنین مشهور و برستل
قرب ریزشگاه رود ساورن واقع و در وسعت تجارت سیوم شهر مملکت و بجهة کثرت کارخانه‌جات
و میل و رغبت اهالیش در تهذیب مشهور است و لیدس شمالی منچستر و دوور بر بوغاز دوور
و از شهرهای صوبهٔ ولس کارنارون در سمت شمال و کاردیغان در جنوب
و امّا از شهرهای اسکاتلند ادینبرغ و گلاسگو و ابردین و دندی و اعظم شهرهایش در ثروت
و تجارت و کثرت اهالی گلاسگو است و یک مدرسهٔ عالیهٔ مشهوری دارد و امّا از شهرهای ایرلند دبلین مرکز
حکومت آن ولایت و کارک در جنوب و بلفاست در شمال شرقی و اجمالاً بدان که این مملکت از همهٔ ممالک فر
نگستان در شمارهٔ نفوس چهارم و در هیئت اجتماعیه و تجارت و عملیات و علوم و صنایع و قوّهٔ بحریه
و امتداد املاک خارجیه و اعتبار پولی از درجهٔ اولی بشمار میآید زیرا که قلعهٔ مشهور جبل الطارق و جزیرهٔ
مالطه و عدن

و تصرفات خارجهٔ وسیعهٔ هند غربی [امریکا] و ممالک واسعهٔ هند شرقی [هندوستان]
و افریقیه و جزایر متعددهٔ اوقیانوس پسیفیکی و آسترالیه در تصرف آنهاست و امّا جزایر سبعه
دریای متوسط معروف به جزایر سبعهٔ یونیه را آخر القرار به دولت یونانستان تسلیم کردند و تجار آنها
با جمیع ملل روی زمین مخالطه و آمیزش دارند و مداخل و واردات فقط ممالک متفقهٔ بریطانیهٔ عظمی سالیانه
تخمیناً یکصد و بیست ملیون پاوند یا لیرهٔ انگلیسیه بالغ میشود و درازی خطوط راه‌های آهنینش بیست هزار
و یکصد و نود و یک میل است و مدیون است الّا به ملت خویش و تقریب بیکهزار ملیون لیرهٔ انگلیسیه مدیون
است و این مبلغ‌های خطیر گزاف را بجهة مجموع جنگ‌ها که بینش و بین بعض دول و خصوصاً با فرانسه
روی داده بود متعرض گردید و اهل این مملکت برضایت خود تبرّعاً و جبراً و خصوصاً در وقت ضرورت
بخدمت دولت متفقه میشوند و هر آدم صحیح الجسمی از سن ۱۸ هیجده الی ۴۵ چهل و پنج ساله که ملزم است که داخل
خدمت بشود طوعاً یا کرهاً و چون قرعه بنامش افتاد دیگر نمیتواند کسی را به عوض خود تقدیم نماید الّا آنکه
فرد یا وجیه یا ملتزم معاش بوده باشد و شمارهٔ سپاهش به یکصد و پنجاه هزار نفر بالغ میشود و اکثر ایشان
در ایرلند هستند یا در ممالک خارجه و در هندوستان و غیره چند صد هزار عساکر دیگر دارد و اکثر قوتش
بحریه است

[سؤالات بر نقشه]

مساحت و حدود انگلند و اسکاتلند و ایرلند چند است و چیست و چه چیز فاصل است بینش و بین ایرلند
و بینش و بین بریطانیه و فرانسه و بینش و بین دنیمارک و بینش و بین امریکا و جزیرهٔ هبریدس و جزایر
شتلند و جزیرهٔ من و جزیرهٔ وایت در کجاست و شهر لندن و بندر دوور و لیورپول و ادنبرغ
و دبلین و گلاسگو و کارک در کجاست و طول و عرض شهرهای بریطانیهٔ عظمی و ایرلند چند است

Islands [تتمه بر جزایر فرنگستان] in Europe

بدان که جزایر فرنگستان نه کثیر العدد هستند و نه معتبر بالنسبه به جزایر آسیا و اعظمش در بحر متوسط
واقع

و اعظم جمیع آنها بریطانیهٔ عظمی و ایرلند است و امّا بقیهٔ جزایر جزئی اکثر آنها در بحر بالتیک واقع اند
و از آن جمله الاند و داغو من ملحقات مملکت روسیه و گوتلند و اولند و بورن هولم من
اعمال اسوج و فلستر و لولند و فونن و زیلند از ملحقات مملکت دنیمارک بشمار میآیند
و در اوقیانوس شمالی جزایر لوفودن و جزیرهٔ اسپیتسبرغن و اینها از ملحقات روسیه هستند
و در اوقیانوس اتلانتیکی آیسلند من ملحقات دنیمارک و جزیره اعظمش کوهستان و صحراهای غیر مسکون
و کوه آتش‌فشان هکلا و چشمه‌های طبیعی آب گرم در این جاست و گرمی آن بدرجهٔ جوشیدن
میرسد و از بعضها حجم‌های دفع میشود که احیاناً به شدّت تام به قدر نود قدم بالا میاندازد مثل آنکه
از یک کورهٔ عظیمی زبانه کشیده است ولی هوایش نهایت سرد و به درازی سال یخ از آنجا
قطع نمیشود و از جملهٔ جزایرش فارو و ۲۵ جزایر اند در میان آیسلند و شتلند و من ملحقات
دنیمارک بشمار میآیند و اکثر معیشت اهالیش از مرغ و ماهی است که در لای سنگلاخ‌های کنارهٔ دریا
آشیانه‌ها ساخته اند و جزایر شتلند و اورکنای و هبریدس در سمت شمال اسکاتلند
واقع و من ملحقات انگلستان است و اهالیش فقرا و اکثر اعتمادشان بر صید و شکار مرغان و
ماهیان بسته است و از جملهٔ جزایرش در بحر متوسط ایویکا و میناریکا و میارکا از ملحقات اسپانیا
و ساردینیه از ملحقات مملکت ایطالیا و در سمت شمالیه‌اش جزیرهٔ کرسیکا از ملحقات فرانسه و شرقی
کرسیکا جزیرهٔ البه از ملحقات مملکت ایطالیا است [و در اول امر نجبه ناپلیون اول را نخستین بار
در این جا قید کرده بودند] و از آن جمله جزیرهٔ سیسیلیا من ملحقات ایطالیا در سمت جنوب
اش واقع و جزیرهٔ مالطه من ملحقات دولت انگلیسیه و جزایر هفتگانه مشتمل از جزایر متفرقه
و اینها در سمت شرقیهٔ ممالک عثمانیه و یونانستان واقعند و اعظم آنها کورفو و
سفالونیه و زانته و دار الحکومه‌اش شهر کورفو است که در قدیم الایّام مستقل بود و در
و بواسطهٔ حمایت دولت انگلیس چنانکه گذشت تحت اطاعت و فرمان یونانستان در آمدند
و جزیرهٔ کریت از ملحقات ممالک عثمانیه در جنوب یونانستان واقع مشتمل از انجاد و انهار و

سایر حاصلات خصوصاً زیتون و در میانش کوه‌های بلند ممتد و اهالیش در غایت جهل و نادانی
معیشت میکنند و جزیرهٔ رودوس در سمت شرقی کریت واقع و هوایش معتدل و
خاکش مُنبِت است و قدیماً لنگرگاهش مشهور و در آن جا یک تمثالی بود از برنج اصفر و
بر روی درگاهش سوار بود و جهازات داخله و خارجه از میان ساقینش میگذشتند
و چنانچه میگویند از عجایبات سبعهٔ عالم بشمار میآمد ارتفاعش یکصد و پنجاه قدم و
مسافت فیما بین ساقینش پنجاه قدم بود و جزیرهٔ ساموس تولدگاه فیثا
غورث فیلسوف و حاصلاتش حبوبات و انجیر و انگور و انواع خربزه و انار و جزیرهٔ شیو
که آنرا جزیرهٔ مستکی نیز میگویند زیرا که مستکی در آنجا بسیار و جمیع انواع فواکه و اثمار دارد و جزیرهٔ
متیلینو از جهت شراب ممتاز و حسن زنان و خوبی آواز مغنیّات‌اش مشهور و هوایش بغایت
معتدل و گویا تمام زمانش فصل بهار است و اشجار زیتون و مستکی و سایر انواع اثمار و فواکه
بسیار دارد و آب‌های فراوان از کوهستانش نازل گشته روان میشود و زمین‌هایش را سیراب
میسازد و جزیرهٔ لمنوس نهایت خوش آب و هوا و منبت است و جزایر مذکور بعضش در
تصرف دولت عثمانیه و بعضش در تصرف دولت یونانستان است

[سؤالات بر قطعهٔ فرنگستان بر سبیل عموم]

مساحت فرنگستان و حدودش و عدد سکنه و قبایلش چند است و چیست و چه قدرش از منطقهٔ
بارده و جزایر بحر متوسط و دریای روم و بحر اتلانتیک و دریای بالتیک واقع‌اند و کدام است شبه
جزیرهٔ در بحر سیاه و جنوب ممالک عثمانیه و چه چیز است فاصلهٔ فیما بین فرنگستان و آسیا
و بوغاز جبل الطارق و جزیرهٔ من و جزیرهٔ وایت و جزیرهٔ الاند و انهار روسیه و رود طونه و رود
ولگا و رود دوینه و رود شانن و انهار فرانسه و اسپانیا و جبال مشهور فرنگستان و کوه‌های
آتش‌فشانش

وکوهستان سیئر اموریته وسیئر انیوادا کُاست وجزیرهٔ مبارکا و مالطه واقیکا وجفت جزیرهٔ کریت
وملیوس ورودوس وتیلیند وساموس جهه جبرات وجهه بغداد ازلندن ازمصر ازکوتمرا
ازمیلان از اودسه ازپطرسبرغ وجهت جهه برلین از ورنگ فرت ازلوبک ازاک از
بیروت ازدرن تیم وجهت تورین ازبردو ازمدرید ازاتینه ازهاور وتبا ازپارس ازکدام راه
مسافرت میکنی به لیزبن ودیگر از کدام راه ازلندن الی استانبول سفر میکنی الی پطرسبرغ
ازپاریس الی دبلین وجهت طول وعرض استاک هالم وکرستیانیه وپطرسبرغ وتورین و
برلین وفرنکفرت ومدرید وهاک وپاریس وامستردام ولندن وکلاسکو ولیزبن

[الفصل السادس بر قطعهٔ افریقیه] Africa

حسب القیاس ساحت آن قطعه دوازده ملیون میل مربع وعدد سکنه اش شصت ملیون نفر وطولش
ازراس بون شمالی تونس الی راس بابورهٔ امینک قرب بنجهزار میل وعرضش ازراس گواردفی
درشرق برّبر الی راس الاخضر درغربی سنیکمبیا معادل طولش می آید تقریباً دارخبت وسعت دو عمین
قطعات عالم است واما حدودش ازشمال اوقیانوس اتلان تیکی وبوغاز جبل الطارق ودریای متوسط
وازمشرق برزخ سویس ودریای احمر وبوغاز باب المندب واوقیانوس هندی وازجنوب اوقیانوس
جنوبی وازمغرب اوقیانوس اتلان تیکی واین قطعهٔ عظیمه بموجب خط استواء در دو قسمت غیر مساوی
تقسیم یافته است زیراکه شمالیه اش در ساحت ازجنوبیه آن ازونترات وانهارش قلیل الروس وخلیج ها
وجزایرش وکوهستان بزرگش عبارتست ازسلاسل ثلاثه کوهستان اطلس درقطعهٔ غربیه
وجبال القمر درمیان وجبال الثلج باکوهستان یخ بند درسمت جنوب واما افریقه دکوهستانش هنوز جزئی
معلوم نیست الا قلیلی وصحراهای واسع بسیار دارد وازجهت کثرت رمل وقلت آب مسافرتش
دشوار است

واما دریاچه ها وانهار ورودخانه هایش قلیل ومنابع ورنیش که بسیاری ازانهارش هنوز معلوم
نیست واما ازاضیش نهایت مُنبت وجمیع حاصلات اقالیم منطقهٔ حارّه درآن جا میروید واما صحرا
هایش ازرملهای گرم پوشیده است وازمعادن سیم وزر وآهن ومس ونمک ودوغال وزرنیخ
وازسنگ های گران بها بلور والماس ویشب وغیره درآنجا حاصل میشود وازاصناف حیوانات
برّی جانوران درنده اش بیشتر ازقطعات دیگر است ازآنجمله شیر وپلنگ وفیل وزرافه وشتر و
شترمرغ وکرگدن آبی وکوره خر اصفر وانواع واقسام مارهای زهرآلود وخصوصاً البواء که طولش
قریب چهل قدم می آید وهوایش بسیار گرم میشود زیراکه درمیان خطین معتدله یعنی خط سرطان
وخط جدی واقع ودرآن جا باران بندرت میبارد الا درنواحی شمالیه وکوهستان مرتفعه واهالیش
دوقسمند برابره وسودان برابره درسمت شمالیه سکونت ورزیده وازهیئت شان ازسودان
تمیز داده میشوند ودیانتاً اسلامیند واما سودانیان سکنهٔ بقیهٔ آن قطعه ودیانتاً مختلف اند
وازجملهٔ بت پرستان محسوب گشته ومشهورترین آنها دین الفتیشیه است که ستایش میکنند به اجسام
نفع وضرر میرساند واین دیانت پیدا میشود الا ازدل ایشان وانها درنهایت وحشی گری معیشت میکنند
ودرایام سلف بسیاری ازآنها را برای فروش باطراف واکناف عالم میبردند وانگه الان دولت
انگلیس وجمهوریهٔ ممالک متفقهٔ امریکا این تجارت مکروه را باطل ساخته اند الا آنکه اهالی اسپانیا
وپرتکال واعراب زعماً ازجهد نامه جات وحیازات حرثه مخفیاً آنها را ازبرایش استعمال میکنند و
ملاحظهٔ عدم تعیین حدود وفیمابین اقالیم وممالک آن قطعه وقلت معرفت آنجا را ازجهت قسمت تقسیم
میکنند وهرقسمتش مشتمل است ازاقالیم وممالک متعدده

[اقسام آفریقیه وممالک وبعض شهرهای مشهورش]

۱ ممالک مغرب زمین
مراکش مراکش ۱۰۰۰۰۰ فاس ۴۰۰۰۰ بلادالجرید توغارت
الجزایر الجزایر قسطنطینیه تلمسان تونس تونس ۱۰۰۰۰۰
فزوان طرابلس طرابلس ۱۶۰۰۰ برقه درنه

۲ ممالک نیلیه
مصر القاهره ۲۵۰۰۰۰ اسکندریه ۶۰۰۰۰ رشید
دمیاط سویس ۳۵۰۰۰ نوبه - دنقله - سنار کردفان
اوبیه حبشه غندار ماصو مگدالا

۳ شرقی افریقیه
عدل وبربر واجان بربر زنگبار یا بلاد زنگ زنگبار مزمبیق
۴ جنوبی افریقیه بوشوانه کافریه بلاد الراس پورهٔ امینک
بلاد هوتن توت
۵ غربی افریقیه سیمباس گینیا العلیاء باتین لیبیریا متروفیه
سیرالیون قرتیون
۶ اواسط افریقیه بلادسودان تیمبکتو برغو دراقور اینیوبیه
گزمبا مرنو موتاپا [تنبیه] بدان که دراین جدول اولاً ممالک وبعد ازآن دارالحکومه ها و
بعد شهرهای مشهورش ترتیم یافت
۷ صحراء کبیر

[اوقیانوس هائی که افریقیه را احاطه کرده اند]
اوقیانوس اتلان تیکی اوقیانوس جنوبی واوقیانوس هندی

[دریاها وخلیج ها وبوغازهائیکه درحوالیش هستند]
دریای متوسط بوغاز مزمبیق خلیج سدرا خلیج عدن بوغاز جبل الطارق
بوغاز باب المندب خلیج گینیا دریای احمر
[دریاچه ها] لوریخ تشاد دمبیا دبی نترا
ماراوی

[انهار] نیل دیجی عوزی منیسی اورنیا کواترا گونگو یا الفنستن
تیغر گمبیا سنیگال [کوهستان] جبال اطلس جبال القمر جبال کوبانا
جبال الثلج جبال الکبد جبال کونگ

[جزایر]
جزایر ازورس جزایر مدیرا جزایر کناریا ویا جزایر خالدات جزایر راس الاخضر
جزیرهٔ اسنشن جزیرهٔ فرناندوبو جزیرهٔ سینت هلینس جزیرهٔ باربونا جزیرهٔ
عنبوبون جزیرهٔ مادگاسکار جزیرهٔ بوربون جزیرهٔ موریس ودیگر جزایر کوچک وجزیرهٔ زنگبار
- [۵ ۷۰ میل مربع وعدد سکنه اش ۳۷۲۰۰۰ نفوس وما لیات سنویه اش
۷۶۰۰۰ پاوند است]

[بر ممالک مغرب زمین]
بدان که مراد ازممالک مغرب زمین عبارتست ازجمیع ولایات شمالیه سواحل دریای متوسط
وشرقاً دیار مصریه وجنوباً صحراء کبیر وغرباً اوقیانوس اتلان تیکی ودیگر
قطعه است

Moracco [اول مراکش]

قدیماً اسمش موریتانیه بود [حدودش] شمالاً وغرباً دریای متوسط واوقیانوس اتلان تیک
وجنوباً وشرقاً صحراء کبیر وبلادالجرید والجزایر وازاضیش منبت وحبوبات واثمار ازآن
جا حاصل میشود واهالیش درساختن چرمهای مدبوغه مشهورند ودارالحکومه اش مراکش
وبردامنهٔ کوهستان اطلس واقع وسور بلند ومساجد قشنگ دارد وازشهرهای آن
مملکت فاس ودرشمال شرقی شهر مراکش واقع واهالیش درساختن طربوش باطرابش
مشهورند وقدیماً اعظم تر ازالان بود

Elgirid [دوم بلادالجرید]

و این مملکت واقع است فیما بین الجزائر و صحراء کبیر و بجهه بسیاری نخل نخلستان بدین اسم موسوم
کردیده و خاکش رملی و هوایش گرم و بواسطهٔ وزیدن هواهای صحراء کبیر هوایش گرم میشود و
اهالیش اعراب و بربر هستند. و دار الحکومه اش توغارت است

Algeria or

(سیم الجزائر) Algiers

واسمش قدیماً نومیدیه بود (حدود) شمالاً دریای متوسط و شرقاً تونس و جنوباً بلاد
الجرید و غرباً مراکش هوایش نیک و جمیع حاصلات ممالک حارّه در آنجا موجود
و سکنه اش مشهورترین راه زنان دریا بودند ولی جهازات شان در جنگی که با بین
دولتین انگلیسیه و هلند روداد خراب شده و دیگر از آن تاریخ از جهازات انگلیسیه
دوری گزیدند ولی متعرّض جهازات فرانسه و دیگران گشته از این جهة دولت فرانسه
سپاهی گران بدان صوب ارسال داشته بعد از جنگ های دشوار آنجا را تصرف
کردند و دار الحکومه اش شهر الجزائر یک شهریست ذی تجارت و یک سور مستحکمی دارد و از شهر
دیگرش قسطنطینه و تلمسان

Tunis

(چهارم تونس)

احسن بلدان مغرب زمین و اهالیش بزراعت زمین های آنجا اعتنا میکنند و از حاصلاتش گندم ممتاز
و میوه جات و حبوبات و صابون است و حکومتش یکنوع ملکیه مطلقه بود امّا در این ایام تحت نفوذ
دولت ایطالیا در آمده است و دار الحکومه اش تونس قرب خرابه های قرطاجنه مشهوره ایام
قدیم واقع و از جملهٔ شهرهای دیگر آنجا قیروان است که در قدیم الایام دار الحکومهٔ صوبهٔ قیروان بود

(پنجم طرابلس یا طرابلس) Tripoli

درسمت شرقی تونس واقع و سواحل دریایش زرخیز و با مالطه و یونانستان و بعض بلاد ترکستان

و الجزائر تجارت وسیعی گشوده و اهالیش نیکوترین مردمان مغرب زمین هستند و دار الحکومه اش شهر طرابلس
یک سوری و قلعهٔ و بندر بسیار خوبی دارد

Barka

(ششم برقه)

و اسمش قدیماً لیبیا بود و درمیان مصر و طرابلس واقع و در قدیم الایام اراضیش مشحون بود از
حاصلات و در هر سالی سه بار حاصلات میداد تا اینکه الآن اکثرش خراب و ویران افتاده است
و از ملحقات طرابلس محسوب میشود و دار الحکومه اش شهر درنا و بر ساحل دریای متوسط واقع است

(ممالک نیلیّه)

و مراد از ممالک نیلیّه عبارتست از ولایاتی که بر ساحل رود نیل واقعند مشتمل از ولایات اربعه و مشهور
ترین آنها مصر است و بدین جهة ما از آن مفصل وار بیان میکنیم

(اوّل مصر) Egypt

* و اهالیش ۱۰۶۳۰۰۰ پاوند (۱۳۱۱ هجری)

مساحتش ۱۰۶۹۸ میل مربع و عدد سکنه اش ۶۸۰۶۳۸۱ نفر (حدود) شمالاً دریای
متوسط و شرقاً خلیج سویس و دریای احمر و جنوباً نوبیه و غرباً صحراء کبیر و بلاد برقه (اراضی)
اراضیش محدودیست از وادی نیل بر جانبین و صحراها و بیابان های وسیع دارد و نباتات و اهالیش
اندک مگر از قطعات معتبر آنجا وادی النیل است که آب بر رویش مستلط گشته اقلاً در هر سالی دو بار
حاصلات میدهد (انهار) رود نیل مشهور که منبعش در جنوبی خط استوا است در میان افریقیه
و بعد از مرور از القاهره در دو قسمت تقسیم میشود یکی قرب شهر رشیده و دیگری قرب دمیاط به
دریای متوسط میریزد و کشتی های بزرگ در ایام فیض الی حدّ القاهره در آن صعود میکنند و هر ساله
به زمین های نزدیکش فیض رسانیده آنجا را انشل زار میسازد و بدین جهة زمین هایش اکثر آباد
ت مینماید و باعث تغذیهٔ نباتات و زراعات میشود و هر قدر که فیض نیل افزونتر میشود خرمی و
تبنیتی و یاری مصریه فزایش می یابد و بعض شعراء تازی زبان در این باب چنین بسگفته

ارى ابداً كثيراً من قليل   و بدراً في الحقيقة من هلال
فلا تعجب فكل خليج ماء   بمصر مسبب لخليج مال
زيادة اصبع في كل يوم   زيادة اذرع في حسن حال

و غالباً آنجا بکار زوشیدن نمی آید الّا بعد از تصفیه زیرکه انواع نباتات در آن مخلوط است
(معادن) معادنش سنگ های سودمند مثل یشم و یصب و نطرون و عقیق و لاجورد و
نمک و آهک و غیره و غیره (حاصلات) حاصلاتش بسیار و انواع و اقسام و در این
جا تفاصیلش امکان ندارد و این نکته است که خوبی زمین و کوشش های اهالی در امور زراعت و
فلاحت (حیوانات) گاو و گاومیش و اسب و شتر و استر و الاغ و گوسفند و زرافه و
فیل و تمساح و امّا حیوانات درنده اش بواسطهٔ قلت ماؤی و مسکن اندک است و لی
پلنگ و کفتار و آهو و انواع و اقسام مرغان وحشی و رام (هوا) و هوایش با اختلاف
فصول اختلاف پذیر زیرکه در هنگام طغیان رود نیل که عبارتست از حزیران الی تشرین
رطوبت و از ماه کانون الی اذار مایل بسردیست و از اذار الی حزیران گرم و از این
جهة امراض وبائیه و درد چشم در آنجا ها بسیار پیدا میشود و باران بندرت میبارد الّا بر سواحل
دریا (سکنه) امّا اهالیش باضاف ثلاثه تقسیم یافته اند قبطی و عرب و ترک و
قبطیان بقایای مصریان قدیم و اعراب از سلالهٔ اعرابی هستند که از قدیم الایام در آنجا توطن
گزیده اند و ترکان عثمانی بعد از تسخیر مصر از ایام سلطنت سلطان سلیم خان غازی در آنجا
فرود آمدند و دیانت غالب اهالیش دیانت اسلامیه است (حکومت) و حکومتش از نوع
ملکی مقیّد و فرمان فرمای آن مملکت الآن عباس پاشای بن محمد توفیق پاشای بن اسماعیل پاشای
بن محمد علی پاشای مشهور است و بنابر این مقال آنکه در اواخر ایام سلطنت سلطان محمود
خان غازی پادشاه دولت روم محمد علی نام از قریهٔ مقدونیه در طلب ذکری روان گشته و
بعد از چندی بمصر رسیده بمرور ایام پاشای مصر شده و مدّتی بر زیاده بر خود سلطان عاصی گردید
و بعد از گرفتن

مصر و شامات در نیت منزلی اسلامبول مصطفی پاشای صدر اعظم که با هفتاد هزار نفر لشکر جری
به تادیبش مامور بود شکست و انهزام داده خود اسلامبول را تهدید میکرد دولتین انگلیس و فرانسه به
توسط برخواسته امّا سلطان محمود از مشاهدهٔ این حالات از بسکه غمزده بود در همان ایام فوت شده
و خلف ارشدش سلطان عبد المجید خان نوجوان بر تخت سلطنت بر آمده متوسط دولتین انگلیس و
فرانسه روش جسورانه اش چنین پایان یافت مادامیکه اولاد ذکورش پاشای مصر
با آنها خواهد بود امّا حسب الفرمان باب عالی و خطبه و سکه و علم که در ممالک مشرقین از علامات
سروریت تمام نامی سلطان عثمانی قرین و سالیانه هفتصد و پنجاه هزار لیره بر سبیل باج و خراج
به سلطان عثمانی خواهد داد تا اینکه در ۱۸۶۶ عیسوی ۱۲۸۳ هجری اسماعیل پاشا مبالغ گزاف
در اسلامبول خرج کرده از جانب سلطان عبد العزیز خان پادشاه والاجاه روم بخطاب خدیوی مفتخر
کشته چون سلطان ممدوح در ۱۲۸۵ هجری بحسب دعوت ناپلیون سیوم امپراطور فرانسه به تماشای معرض عمومیه
به پاریس آمد خدیو مصر نیز از این بعد از درجه خدیوی خویش مغرور گشته بر سبیل تاجداران مستقل رفتار میکرد
چنانچه قبل از تتویج متوّج تاجدار خود به پاریس آمده و پیش از وی با لندن رفته و علاوه در جای دیگر
سکونت ورزیده از این عمل را ناخوش آمد تا اینکه در عهد همین اسماعیل پاشا یک کمپنی فرانسه قنال
مشهور فیما بین سویس و پرت سعید را حفر نموده آب دریای متوسط را به آب دریای احمر ر
سانیدند و طرق مرور جهازات سهل و آسان گردید و در پایان جنگ روسیه و عثمانیه اعرابی
پاشا سر عسکر مصر در انقلابات ملکیه و عسکریه آن جا نفوذ خرق العاده بهم رسانیده محل اعتماد
انگلیسیه میکردید و بنابراین دولت انگلیس از دولت عثمانی خواهش تنبیه و تادیب اشر نموده مگر دولت
عثمانی تجویزات انگلیس را قبول ننموده لهذا دولت انگلیس جهازات جنگی خود را به اسکندریه ارسال داشته
اعلان شر و طی برایش فرستادند و او در مقام مجادله برخواست و جهازات انگلیسیه اسکندریه را به
توپ بسته در عرصهٔ چند ساعت آنجا را خراب کردند و اعرابی پاشا گریخته انگلیسیه
متعاقباً در صحراء تل الکبیر با سپاه مصر جنگ داده در چند ساعت اعرابی و پاشایان دیگر مصری در
دست جماعت انگلیسیه اسیر و دستگیر گشته آنها را بگرا به جزیره سیلان در سر اندیب تا فرستادند
و بعد ... داده

و اسماعیل پاشا که از جوانی در پاریس تربیت یافته و بی باک و وسیع الخیال و متموّلات اسکندریه و القاهره را بر وضع شهرهای فرانسه زینت داده بود پیوسته گروهی از فرنگیان در بارش حاضر بودند و هر روز رنگ طرحی و یک نقشهٔ جدیدی بحضورش تقدیم میکردند و آزادی تام در هر جا شیوع داشت و قرب سیصد ملیون لیره دیون عمومیه اش بالغ گشته لهذا دولت انگلیس در عزل اسماعیل پاشا بکوشید و بواسطهٔ سفیر انگلیس مقیم اسلامبول فرمان عزلش را از سلطان عبد الحمید خان حاصل نموده عزلش کرده اگرچه بموجب اصول حلیم پاشای برادر اسماعیل پاشا به حکمرانی مصر متمکن شود مگر بموجب اقتضاء وقت پسرش محمد توفیق پاشا را بر جایش نشاندند و دیار مصریه را تحت اطاعت و تصرف خود درآوردند چنانچه الی الآن در تصرف ایشان باقیست

[شهرهایش] دار الحکومه اش القاهره اعظم شهرهای آنجا و با دیار فرنگ و آسیا تجارت وسیع جاری و اعظم مساجدش جامع الازهر از بناهای محمد علی پاشا و مدرسه اش بجهة تعلیم فنون تازی و فقهیه مشهور و معروف است و از شهرهایش اسکندریه قدیماً از شهرهای مشهور عالم بود در علوم و تجارت و آثار قدیم و از آنجمله میل های سنگی یادگار زمانهٔ فراعنه که ارتفاعاً ۴۵ قدم و بر رویش حروف بسیاری به قلم قدیم نوشته اند و والی مصر اینهارا به دول ثلاثهٔ فرانسه و انگلیس و جمهوری متحدهٔ امریکا بخشیده و اما یک میل مدوّر ساده سنگی دیگر که اهل مصر آنرا عمود السّواری و فرنگیها آنرا سوزن میگویند یک پارچه است و ارتفاعاً ۸۰ قدم می آید الی الآن برکنارهٔ دریای اسکندریه باقیست و رشید قرب رزنش که شعبهٔ نیل غربی واقع و در حوالیش باغات لیمو و موز و نخل و صفا دارد و دمیاط قرب رزنش که شعبهٔ نیل شرقی واقع و اکثر تجارتش در برنج است و سویس بر ساحل دریای احمر واقع و محل آمد و رفت جهازات هر ملّت و خصوصاً بواسطهٔ دولت انگلیسیه است

و بدان که در سطوت و دولت و علوم و صنایع مملکت مصر از قدیم الایام مشهور بود و ملوک بسیار که از اهل آن دیار بودند بر روی زمین استیلا یافتند و کذالک دول مشهورهٔ قدیمه

و الی الآن آثار عظیم که دلالت دارد بر عظمت قدیمه اش مثل میل های یکپارچهٔ سنگی و اهرام و مقابر و بتخانه ها باقیست و عدد اهرامش از چهل متجاوز و اعظم آنها اهرام ثلاثه نزدیک القاهره است و ارتفاع اعظم آنها قرب ۵۰۰ قدم و طولاً و عرضاً ۷۶۰ قدم می آید

Nubia

[دوّم نوبیه]

و این مملکت درمیان مصر و حبشه و دونگلا جنوباً واقع و اکثر اراضیش سنگلاخ و رملیه و بارد و جاهای بیکه بکار زراعت می آید در وادی النّیل واقع است و هوایش بسیار گرم و از جانب صحرای کبیر بر رویش باد سموم میوزد و از این جهة بدماغ هر کس برسد موت فجئه حادث میشود و بجهة رفع این بلا احیاناً بر روی شکم میخوابند و اهالیش نوبی و عربهای وحشی هستند و سابقاً از ملحقات مصر محسوب میگردید و خدیو مصر اسماعیل پاشا بعد از خونریزی های بسیار و مصارفات بیشمار آنجا را ضمیمهٔ مصر گردانیده و امّا بعد از عزل و تفتیش و استیلای دولت انگلیس و ظهور مهدی در آن اطراف و تنزّل حالت مالیهٔ مصریه آنجا را باز به اهالی اصلی خودش تفویض نمودند و آثار قدیمه عظیمه در آنجا بسیار است و اعظم آنها مجسمهٔ ابی سمبل و آنرا از سنگ بسیار صلبی ساخته اند دار الحکومه اش دنقله و از شهرهای دیگرش سنار و امثالها در قدیم الایام بسیار آباد بودند لکن الآن خراب و ویران افتاده اند

Cordofan

[سیوم کردفان]

و این است جزء جنوبی نوبیه

Abyssinia

[چهارم حبشه]

و این در جنوب نوبیه واقع و مشتمل از کوهستان و خوش آب و خاک و هوا و اکثر الحبوبات و عاج و عسل و زر از آنجا حاصل میشود و اهالیش حبشی و دیانتشان نصرانیت و درمیان آنها یهودی و عرب و زنگی پیدا میشود

و دیانتشان ممزوج است از یهودیت و بت پرستی و امتزاج عربی بهم رسانیده اند و یک طایفهٔ درمیان آنهاست معروف به سنگال و در صحراها و شکفت های کوهستان سکونت و در زیر جنگلها آنهارا مثل جانوران صحرائی شکار میکنند و جامه نمی پوشند و خانه و ماوائی ندارند و بگوشت خام و نباتات برّی معیشت میکنند و دار الحکومه اش غندار بر دریاچهٔ دمبیا واقع و شهر وسیع و دلکش و لکن حقیر البنا است و شهر ماصوه بندریست در شمالی دریای احمر [اخبار] و در سنهٔ ۱۸۶۷ عیسوی مطابق سنهٔ ۱۲۸۵ هجری چون تیودور وس ملک حبشه چند نفر از رعایای انگلیس و فرانسه و ایطالیا را زندان افکنده بود و هرچند صدر اعظم انگلیس و حتی علیا حضرت ملکهٔ انگلیسیه مکاتیب و نامه جات نوشته فرستادند کارگر نیفتاد لهذا یک سپاهی گران از هندوستان آراسته بسرداری سر رابرت نپیر برای رهائی ایشان در دریای احمر وزولع یا زیلع فرود آوردند و از آنجمله بجهة حمل و نقل احمال و اثقال پنجاه زنجیر فیل از هندوستان همراه آورده بودند و تیودوروس از حضور سپاه انگلیس خبردار گشته در صدد مقابله و مقاتله برخاست و سپاه منتظم انگلیسیه از سواحل دریا روان گشته و از کوهستان قرب دریا صعود نموده قرب قلعهٔ مگدله با سپاه حبشه رسیده جنگ دادند و در مدّت چند ساعت سپاه حبش شکست و انهزام یافته با خود تیودوروس در قلعهٔ مذکور محصور شدند و چون از هر جانب امیدش منقطع شد تاج پادشاهی از سر برداشته درمیان احادعساکر جنگ میکرد تا آنکه کشته شد و سپاه انگلیس درون گشته آن قلعه را تصرف کردند و زندانیان نجات یافتند مقاصد دولت انگلیس بپایان یافت پس نعشش را بموجب آئین خود با احترام برداشته دفن کردند و تخت و تاج و مهر تکاشتی و خزینه اش را ضبط کرده با پسر خوردسالش همراه آورده به لندن فرستادند و فیلها را در همانجا که اشتهٔ نباکه خرج حمل و نقل هر فیلی از هندوستان الی حبشه پنجاه هزار روپیه بالغ شده بود و برای معاودت نیز همان مبلغ لازم می آمد و بملک حبشه راسک نفر از امراء شان که خود را پادشاه دیگر ساخته بیه بفوتش نموده لشکر را به هندوستان از راه دریا برگردانیدند و پسر تیودوروس با کمال عزت و احترام به لندن رسیده و نشو و نما یافته و نوازشات پادشاهانه داخل گشته و تحت معلّم مخصوص به تحصیلات علمیه پرداخته و مقصود علیا حضرت ملکهٔ معظمه بعد از تکمیل درس تفویض مملکت موروثی بود به او مگر آب و هوای انگلستان با او سازگار نیامده

در آنجا که ایامی فوت شد

Eastern Africa

[شرقی افریقیه]

بدان که مراد از شرقی افریقیه ممالکیست که بین حبشه شمالاً و خط جدی جنوباً واقع است و عبارت از سواحل او قیانوس هندی و چون در منطقهٔ حارّه واقع است تابستانها هوای آنها بسیار گرم میشود و بواسطهٔ دشواری سفر و وحشی گری اهالیش از احوالات آنها خبری معلوم نیست الّا اندکی و به ممالک ثلاثه تقسیم یافته است

[اوّل]

و این عبارتست از قطعات ثلاثه عدل و بربر و اجان و طلا و عاج و کهربا از این جاها می آورند امّا سکنهٔ عدل و بربر نوعاً متمدّن هستند برخلاف اهالی اجان و اینها وحشی و جاهل و نادان میشوند

Zanzibar

[دوّم زنجبار یا زنگبار]

در سمت جنوبی قسم اوّل واقع مشتمل از قطعات مستقلّهٔ متعدّده و جملهٔ شهرهای حقیره و کوهستان لوبانه در این قطعه واقع در رود اوبی و عوژی از میانش جاری و تحت فرمان سلطان زنگبار محکوم است و او در جزیرهٔ زنگبار میماند و زیر نفوذ و حمایت دولت بهیهٔ انگلیسیه حکومت میکند و الآن سید حمد بن ثوینی بن سعید بن سلطان حکمران آنجاست و اعراب این اطراف اصلاً از اهل مسقط و عمان هستند و اینهارا اباضی میگویند یحبّون الشّیخین و یبغضون الختنین و در داخلهٔ آن مملکت ولایات مختار مستقل بسیار است و از آنها اطلاعات و معلومات چندانی در دست نیست الّا اندکی و از جملهٔ ولایات مشهورش ملک اوغانده بر دریاچهٔ نیانزه واقع است

Mozambique

[سیوم موزمبیک یا موزمبیق]

در جنوب زنگبار واقع و از ملحقات مملکت پرتگال است و تجارت مخصوصش در طلا و عاج و غلام و کنیز و از شهرهایش موزمبیک تحت فرمان یک حکمرانیست از قبل دولت پرتگال و گروهی از جماعت پرتگالیهٔ فرنگ در آنجا ساکن هستند

[جنوبي افريقيه] Southern Africa

ومراد از جنوبي افريقيه از قطعه ايست كه در جنوبي خط جدي واقع است واين به ممالك اربعه تقسيم ميشود

[اول بوشوانه] Bouchouana

سكنه اش در تمدن و كوششش از بقيه قبائل جنوبيه افريقيه بيشتر و قريه ها و دهات بزرك دارند

[دويم كافريه] Cafraria

و در شرقي بوشوانه و بلاد هوتن توت واقع و اهاليش قبائل مختلفه هستند و بر طوائف آن نواح برتري ميجويند مردانشان در تربيت حيوانات و زنانشان در زراعت اراضي مشغول هستند و گروهي از مبشرين نصارى انجليزيه در آن جا دوين گشته بهدايت مردمان پرداخته نجاح يافته اند و دولت بهيه انگليسيه بعض اماكنش را تحت تصرف و انقياد خود در آورده است

[سيوم بلاد الرأس] Cape

عبارتست از جزء جنوبيه افريقيه و اراضي سواحل دريايش منبت و سيراب و بسياري از حبوبات و اثمار و نباتات در آنجا ميرويد و بزرگان در ميان خودشان جبرئيت جهاريايان مايل هستند و تحت فرمان دولت بهيه انگليسيه و اهاليش مشتمل اند از انگليس و هلندي و هوتن توت و دار الحكومه اش شهر بوزه اتيه تمك و توقفگاه جهازات جماعت انگليسيه است و قبل از گشودن قنال سويس مرور جهازات دولت انگليسيه از اين راه بود

[چهارم بلاد هوتن توت] Hotentote

از ممالك وسيعه و در سمت شمالي بلاد الرأس و كوهستان نخ نبه واقع و رود اورنيه از شرق الى مغربش روان و اهاليش جاهل و نادان و بعضها مثل جانوران وحشي بر گرشت حيوانات و نباتات معيشت ميكنند

[غربي افريقيه] Western Africa

عبارتست از ممالك غربيه افريقيه و بر سواحل او قيانوس اتلان تيك و در ميان صحراء كبير شمالاً و خط جدي جنوباً

واقع و به قطعات ستّه تقسيم يافته خاكش قوّت منه و انواع نباتات و حيوانات دارد و سكنه اش اوباشان غلامان و اكثرشان به جانوران كريهه ستايش ميكنند و امراءشان بر آنها مسلط و بيشتر از بقيه اقسام غلامان در اينجا منتشر و اجير مردم ميشوند

و اعظم آن ممالك گينياء عليا و سفلي و سني گمبيا است

[اول سيمياس] Simias

در سمت شماليه بلاد هوتن توت واقع و اهاليش اهل زراعت و اصحاب سلامت اند

[دويم گينياء سفلي] Guinea

از جمله بلدان وسيعه شماليه سيمياس و كوهستان بلور از سمت شرقيه اش كشيده و رود كوانزا و امبرز و كونگو از مشرق الى المغربش روان و رود آخر الذكر الآن رود الفنستن مينامند و خاكش منبت و برومند و اهاليش فراوان و بعض اجزاء شماليه اش غير معروف و اما او اسط و جنوب از ملحقات دولت پرتگال و گروهي از جماعت پرتگاليه و فرنگ در آنجا بخريد و فروش غلام و كنيز مشغولند

[سيوم گينياء عليا]

و اين مملكت از شمال گينياء سفلي آغاز گشته الى مغربش امتداد دارد و كوهستان كونگ از سمت شماليه اش امتداد يافته تجارت واسعي دارد در غلام و كنيز و خاك طلا و عاج و اكثر اهاليش جاهل و نادان و قسي القلب و برفوت پادشاه هزاران نفر بشر را ميكشتند و دار الحكومه اش شهر باتين است و دولت انگليس و هلند و دنيمارك در آنجا اماكن متعدده بر سواحل دريا دارند

[چهارم ليبيريا] Sybiria

در سمت غربي گينياي عليا واقع و در سنه ۱۸۲۱ عيسوي مطابق سنه ۱۲۳۸ هجري دولت امريكا بر آن متسلط گشته آنجا را توقفگاه

غلامان آزاد گشته انگليسيه و امريكاني وغيره ساخته الآن قريب ۲۵۰۰۰ نفر در آنجا جمع شده اند و تجارت وسيعي دارد و اهاليش در حالت نجاح و اصل گشته و بعض سكنه اش زبان عربي ميدانند و دار الحكومه اش منرو و فيه كليساهاي متعدده و مدارس و مكاتب چند بجهة افاده جمهوريه در آنجا ساخته اند

[پنجم سني گمبيا] Senegambia

در سمت شماليه گينيا واقع و رود ليبيريه و گمبيا و سني گال از ميانش روان و هوايش بسيار گرم و هامّ خاكش سيراب و منبت و اهاليش فراوانند و در عاج و خاك طلا با انگليس و فرانسه و پرتگاليه كه بر سواحل دريا ميباشند تجارت دارند

[ششم سيرّ اليون] Sierra Leone

و اين است قسمت كوچك در سمت جنوب و مغرب سني گمبيا بر ساحل او قيانوس و زير فرمان دولت بهيه انگليسيه و از سنه ۱۷۸۷ عيسوي مطابق سنه ۱۲۰۱ هجري آنها انجار اكه ممانعت بيع و شراء غلام و كنيز و تهذيب سكنه افريقيه مركزي ساختند و سكنه اش قريب سي هزار نفر و اكثرشان بنده كان آزادند و آنها را از جهازاتي كه در اين گونه معاملات تجارت ميكردند گرفته اند و دار الحكومه اش فري تون است يعني شهر آزاد

[اواسط افريقيه] Central Africa

عبارتست از اراضي داخله كه جميعش را ممالك مذكوره فوق احاطه كرده اند الا صحراء كبير و اينها هفت قسم اند

[اول بلاد سودان] Soudan

شمالاً صحراء كبير و شرقاً برغو و دونكا و جنوباً جبال القمر و كوهستان كونگ و غرباً سني گمبيا و اين قطعه چندان معروف نيست و اما انهار متعدده از ميانش روان و اعظم آنها رود نيجر و درياچه تشاد و اراضيش منبت و جميع حاصلات منطقه حاره در آن جا بكثرت ميرويد

و اعظم اشجار عالم در آن جاست و سكنه اش فراوان و افضل قبائل سودان از خوب هستند و بسياري از شهرهاي بزرگ در اين جاست و اعظم شهرهايش تمبكتو است

[دويم برغو]

شمالاً صحراء كبير و شرقاً دارفور و جنوباً دونكا و غرباً سودان و نهايت غير معروف است

[سيوم دارفور] Darfur

شمالاً صحراء كبير و شرقاً نوبيه و جنوباً دونكا و غرباً برغو

[چهارم دونكا]

شمالاً برغو و دارفور و نوبيه و شرقاً حبشه و جنوباً كوهستان القمر و غرباً سودان

[پنجم اثيوپيه]

در جنوبي آن ممالك واقع است

[ششم گزمبيه] Guyambia

در سمت جنوب شرقي گينياي سفلي واقع و غير معروف است

[هفتم موتو موتابا] Motoba

در ميان گزمبيه و موزمبيق واقع و كذالك نامعروف است و بدان كه بعض سياحان فرنگي در ممالك اثيوپيه و گزمبيه و موتو موتابا درون گشته بعض قريه هاي بزرگ و قبائل حسنه و كردارهاي نيك در آنجا مشاهده نموده و در ميان ايشان دريافته مثل محبت و شفقت با يكديگر و كوشش در زراعت و فلاحت اراضي

[صحراء كبير] The great Sahara

شمالاً جميع ممالك مغرب زمين و شرقاً مصر و نوبيه و جنوباً دارفور و برغو و بلاد سودان و سني گمبيه و غرباً او قيانوس اتلانتيكي طولاً سه هزار ميل و عرضاً يك هزار ميل است

و این صحرا مشتمل است از یک عرصهٔ عظیمی و ریگستان جسیمی مملو از ریگ و بعض قطعه های اراضی قلیل
الامطار که در آنجاها چیزی نمیروید الا اندکی از اشجار صغار و نباتات ضعیف که بعضها بیش سیراب است
و اثمار و حیوانات بسیار در میانش دیده میشود و اعظمش فزان که مشهور است محتوی از هفتاد
هزار نفر و دار الحکومه اش مرزوق و نخلستان قلیل و اشجار اقاقیا و شترمرغ و افعی
های خبیثهٔ بزرگ در این صحرا فراوان و کاروان ها از اطراف مختلفه اش روان و پیوسته
از این قبیل حیوانات و افعیها و عطش و باد سموم در مخاطره هستند و اهالیش مشتمل اند
از قبایل صحرانشین تازی و مغربی و زنگی و اخص قوت آنها گوشت شتر و شیر ناقه است

[دریاچه ها]

و دریاچه های معتبر در افریقیه فراوان است از آنجمله ویکتوریه نیانزه بر خط استواء و رود
نیل از جنوبش و درون چشمه از شمالش بیرون می آید در مملکت اوغانده و دریاچهٔ البرت
نیانزه آن منسوب بملکهٔ مغفورهٔ انگلیسیه و شوهر والاگوهرش پرنس البرت است در سمت غربی
آن مملکت و دریاچهٔ تنگانیکا در جنوب البرت نیانزا در مملکت اوجیجی واقع و
و دریاچهٔ نیاسا مابین درجهٔ عرض جنوبی ۱۰° و ۱۵° واقع و آب هایش در رود
زمبیسی و دریاچهٔ تشاد در نورتو میریزند

[تتمه بر جزائر افریقیه]

بدان که بالنسبه بجزائر بقیهٔ قطعات عالم جزائر این قطعه از جزائر غربیه اش یعنی جزائر
آزورس کمتر هستند و در میان ۲۰° و ۳۰° از طول غربی و سمت شرقی آنها جزائر
مادیرا واقع و در بسط خوبی آب و هوا و بیلاقی شهرهایش مشهورند و در سمت جنوبیه اش
جزائر کناریه که هفت جزائرند و چندین جزائر صغار دیگر در آن حوالیست و آنها را جزائر خالدات و جزائر
سعادات مینامند و مردمان سلف طول هر جا را از آنجا حساب میکردند و خیال گمان مینمودند که در سمت
مغربش دیگر هیچ زمینی نیست و اینها از توابع دولت اسپانیا است و جزائر راس الاخضر در غربی سنگمبیه

و جزیرهٔ فرننک برکت منه پرحاصل و از متعلقات دولت پرتگال است و جزیرهٔ اسنسن در عرض ۸° جنوبی
و طول ۱۴° غربی و لنگرگاه جهازات است که در میان فرنگستان و هندوستان سفر میکنند و جزیرهٔ
سنت هلینه در جنوب شرقی واقع و شهرتش بجهة این است که منفی گاه ناپلیون اول و مکان وفاتش در آنجا بود
تا اینکه در ۱۲۵۶ هجری دولت فرانسه بموجب یک مراسلهٔ رسمیه استرداد نعش ناپلیون را از دولت انگلیس
خواهش کردند و دولت آخر الذکر بعد از ملاحظهٔ عداوت های دراز زمانهٔ امپراطور مذکور خواهش آنها را در
خصوص استرداد و ارسالش با پرنس پذیرفته در جوابش چنین نوشتند "در این کام فرحت انجام دولت انگلیس
متوقع باشد امیدوار است که ملت فرانسه ذکر جمیع حادثات ناگوار ایام گذشته از صفحهٔ خاطر ازاله نموده آنرا با نعش
ناپلیون دفن نمایند" ※ و اما جزائر ــــ بحر گینیا ــــ از سمت شمالیه جزیرهٔ فرناندو پو آغاز نهاده
یک جزیرهٔ بسیار خوبست و جمیع حاصلات اقلیم استوائیه در آنجا میروید و جزیرهٔ پرنس و جزیرهٔ سن طامس
از ملحقات پرتگالیه است و جزیرهٔ بوسنی و از جزائر شرقیهٔ افریقیه جزیرهٔ ماداگاسکر و از اعظم
جزائر آن اطراف و خوش آب و هوا و خاکش پربرکت و قوت منه و معادن و غلاتش زرخیز و سکنه اش
زنگی و ملاکاشی و تازی و دیانتشان بت پرستی بود الا اینکه ملکهٔ حالیه و خود اعظم اهالیش مسیحی انگلی شده
و در ۱۲۳۵ هجری گروهی از مبشرین نصارا به آنجا با دیانت انجیلیه درون گشته و پادشاه آن زمان
باکمال مسرت آنها را پذیرفته از حمایتش نجاح یافتند و بعد از دخول شان به اندک ایامی او فوت شده و آن
مملکت بوراثت رسید بزنش و قصدش این بود که مانند شوهرش متعرض نصاری نشود ولی مدتی از این بر
نیامده برای بزرگان ملت مبشرین را از آن جا بیرون کردند و آنها را از اجتماع برای پرستش منع مینمود
و آنها میگریختند شبها را به کوهستان و مخفی در غارها به پرستش میپرداختند و بعد پسرش که وارث آن
مملکت بود ایمان آورد و آزادی داد به نصاری و مراجعت مبشرین را به آن جزیره طلب نمود و بعد از
مراجعت قرابش یافتند تا اینکه بهزارها رسیدند و بسیاری در محبت با خدای و حسن سلوک احسن نصاری
بشمار می آیند و همهٔ اینها ظاهر شده از فضل نور اللهی و درس کلمه اش چنانچه رسول فرموده است
احدّ من كل سيف ذي حدين و جزیرهٔ بوربون در شرقی جزیرهٔ ماداگاسکر واقع و
هوایش بغایت نیک و از ملحقات دولت فرانسه و جزیرهٔ موریس در سمت شرقی بوربون
کذلک است

※ و نعش ناپلیون را با اجلال تمام آورده در پاریس دفن کردند

هوایش نیکو و از ملحقات دولت انگلیسیه است و جزائر کوموروو در میان ماداگاسکر
و موزمبیق و غیره و غیره و بدان که ما رسوم آلات قطعهٔ افریقیه و ... در این
جا نمودیم ختم اعتماد بر هوشیاری آموزگاران تا اینکه بموجب تعلیمات گذشته عمل نمایند

[فصل هفتم بر قطعهٔ امریکا شمالیه] North America

بدان که قطعهٔ امریکا عبارتست از نیمهٔ غربیهٔ کرهٔ عالم و از ۷۵° عرض شمالی چنانچه گفتیم
میشود الی بوزهٔ هورن که تقریباً از عرض جنوبی بشمار می آید امتداد دهنه مسافت
بینش به خط مستقیم قریب شش هزار میل است و به قسمین تقسیم گشته برزخ
داریان در میان می آید قطعهٔ شمالی را امریکا شمالی و قطعهٔ جنوبی را امریکا جنوبی میگویند
اما امریکا شمالی مساحتاً هشت ملیون میل مربع و شمارهٔ نفوسش
پنجاه ملیون و مساحةً سیم بین قطعات عالم بشمار می آید
[و حدودش] شمالاً اوقیانوس منجمد شمالی و شرقاً اوقیانوس
اتلانتیکی و جنوباً دریای کریت و برزخ داریان و اوقیانوس پسیفیکی و غرباً نیز
اوقیانوس پسیفیکی و بوغاز بهرین
و از قرب دریای شمالی الی جنوبی سلسلهٔ کوهستان الی سرحدات
الاسکا ممتد و از همین سلسله الی بوزهٔ هورن یا کارن امتداد دارد و این
است جنب امریکا جنوبی و هر قسمی یک اسم مخصوصی دارد
و این قطعه مشتمل است از صحراهای وسیع بسیار مثبت و دریاچه ها و
رودخانه های بزرگ و خاکش مختلف و حاصلاتش فراوان و متنوع و از آنجمله گندم
و جو و ذرت و اوتس که یک حبیست به عوض جو آنرا به اسبان میدهند و
سیب زمینی و پنبه و نیشکر و بسیاری از نباتات و اشجار و در معادن نیز گران
بهاست مانند سیم و زر و الماس و زمرد و مروارید و مغناطیس و آهن و

و سرب و مس و غیره و غیره و بموجب آراء بعض مردمان کوه زرفشان در این سامان
واقع است زیرا که خاکش مرکب است از اجزاء آن فلز و حیواناتش نیز در قطعات دیگر
وجود ندارد الا فیل و شیر و شتر و پلنگ و زرافه و شترمرغ و کرگدن ناما به قدر هشتاد
صنف حیوانات مخصوص دارد که در جاهای دیگر پیدا نمیشود
و در جهات شمالیه اش چون در منطقهٔ بارده واقع است در زمستان
هوایش به شدت سرد میشود و در جهات متوسطه اش چون در منطقهٔ معتدله واقع است
اعتدال دارد و در جهات جنوبیه اش چون در منطقهٔ حارّه واقع است گرم میشود
و فرنگیان از حین اکتشافش الی الآن آغاز آمدن و آبادی نهاده
جزو اعظم اراضی جنوبیه اش را معمور و آباد گردانیده و اما اهالی اصلی اش که آنها را
هنود امریکا مینامند رو بقلت و انحطاط نهاده از آمیزش با متمدنین دوری گزیده
به صحراهای دور و دراز متواری شده و بلند بالا هستند و هیئت آنجماعت را در صفحهٔ
۲۸ نوشته ایم و یک قومی دیگر نیز دارد و اینها را اسکیمو میگویند و به آمیزش و طرب
مایل اند و گروهی از غلامان سیه رنگ که آنها را از افریقیه آورده اند
و چون قطعهٔ امریکا از ما دور است و اخبارات و متعلقاتش را بندرت می شنویم فلهذا
بالنسبه باقسام دیگر در این قسمت شیوهٔ اختصار بر گزیده و اکتفا نمودیم فقط به ذکر ممالک متحده اما قبل
از اینکه بذکرش بپردازیم یک شمه از تاریخ اکتشافش در این جا بجهة ملاحظهٔ خوانندگان تقدیم نمائیم
آورده اند که قبل از اواخر قرن پانزدهم امریکا مجهول بود نزد اهل آن زمان و قبل از آن
هم مجهولیتش نامعلوم است الا اینکه از ملاحظهٔ عادات اهالی و اخلاق و آداب و لغات آنها و از ملاحظهٔ
اقوال جغرافین یونانی و نگارندگان اسلام استدلال میکنیم بآنکه از قدیم الزمان معروف بوده است و
اما اکتشاف جدیدش روی داده بدست کریستوفرس کولومبوس که مسقط الراسش در
شهر جنوا بود در ایتالیا در ۸۵۵ هجری و چون او از سفر دریا اطلاع کامل داشت و یک
مردی

بود با علم و درایت بموجب رهبری فطرت سلیمه اش در نفس خویش تصور نمود باینکه در سمت غربی فرنگستان و
افریقیه و شرقی آسیا لابد یک قطعهٔ غیر معروف عظیمی از خشکی موجود است و از دول پرتگال
و جنیوا و انگلستان مساعدت منوات و نداد ند تا اینکه در انجام ملتجی شد به دربار ایزابلا ملکهٔ
مملکت اسپانیا و با جهازات و مالاگو رجالا امداد یافت و روان گردید از شهر پالوس در دوم
ماه آب ۱۴۹۲ عیسوی مطابق سنه ۸۹۳ هجری و سه جهاز و نود نفر با او بود در سیم و لنگر انداخت
در جزایر خالدات و بعد از آنجا لنگر برداشته روان گردید در اوقیانوس اتلانتیکی و در اثناء
سفر از بدخوئی بحریه ها و خشونت طبع نشان مشقت های عظیم برداشت بجهة اینکه چون چند
روزی میگذشت و زمینی مرئی نمیشد به او می گفتند برگرد و الا ترا به دریا می افکنیم و او گاهی با
آنها بملاطفت پیش می آمد و گاهی تهدید میکرد تا اینکه آخر الامر به لجاجت تمام و شدت مالا کلام
به مطالبهٔ مراجعت برخواستند و او نتوانست غضب شان را تسکین بدهد پس با آنها عهد
کرد که اگر بعد از سه روز دیگر زمین پیدا نشود لا محاله آنها را بر گرداند و قبل از انقضاء آن مدت معین رسیدند
به جزیرهٔ گوانهانی و از آن وقت آنرا موسوم گردانیدند به جزیرهٔ اسپانیولی و این حادثه واقع شد در
دوازدهم ماه تشرین اول سنهٔ مذکوره و بعد از آن جا برگشت الی پالوس و گروهی از اهل آن جزیره و
قدری از طلائی که در آن جا پیدا کرده بود و بعض حیوانات مجهوله و تحایفی که از دیدنش مردمان تعجب میکردند
با خود همراه آورده بود و در هنگام مراجعت از شدت طوفان و انقلاب عناصر خطرهای بزرگ دچار
گردید بدرجه که قطع سلامتی کردند ولیکن به عنایت باری تعالی سالماً به پالوس رسیدند و
خبر دادند به عامهٔ ناس از آنچه دیده بودند و خبرش و ذکرش در میان مردمان مشهور گردید
و نزد جمیع ملل عزت و احترام حاصل نمود تا اینکه بعد از اندک ایامی نیکی هایش را مردم فراموش کردند
و حسادش فرایش یافتند و آن عزت و صیت و اشتهار بکلی زایل گردید تا اینکه آخر الامر آن قطعه را
امریکا نامیدند به اسم یک مردی که اسمش امریکوس بود و او به آنجا سفر نکرده بود الا بعد از

از اکتشاف کریستوفورس و حال آنکه مستحق بود که آن جا را کولومبیا نام داده باشند و این مجتهد
از اجتهاد بزرگش هیچ فایده برنداشت و بقیهٔ حیاتش را در قهر و ذلت انجام داد تا اینکه در سنه ۱۵۰۶ عیسوی
مطابق سنه ۹۲۳ هجری وفات یافت

[اقسام و شهرهای مشهور]

[۱] گرین لند
اوپرنیک

[۲] اسکا و توابعش
ستکا

[۳] بریطانیه در امریکا
گنادا — منت ریال — کینگستون — کوبیک — ترانتو
برنسویک جدید — مار یوحنا
اسکات لند جدید — هالیفاکس
فوندلند جدید — مار یوحنا
بریطانیهٔ جدید
و این مملکت در هفت قسمت تقسیم یافته است ولی ما بجهة طول کلام از ذکرش صرف نظر کردیم

[۴] ممالک متحده

واشنگتن	۴۰۰۰۰	سنت لوئی	۳۰۰۰۰۰
نیویارک	۱۰۰۰۰۰۰	نیواورلیانس	۱۳۰۰۰۰
فیلادلفیا	۵۰۰۰۰۰	چارلستون	۲۵۰۰۰
بلتمور	۲۰۰۰۰۰		

[۵] مکسیکو
مکسیکو

[۶] گواتیمالا
سنت سلوادور

[اوقیانوس هائیکه آنرا احاطه کرده اند]
اوقیانوس شمالی — اوقیانوس اتلانتیکی
اوقیانوس پسیفیکی

دریاها و خلیجها و بوغازهائیکه در حوالیش واقعند
خلیج بافین — خلیج هدسن — خلیج یعقوب — تنگه گاه بلبل — خلیج سن لارنس
تنگه گاه دیوس — خلیج فوندی — دریای مکسیکو — خلیج کمپیچی — خلیج هندوراس
خلیج گواتیمالا — دریای کریب — خلیج کالی فورنیه — تنگه گاه بهرین

[دریاچه ها]
بحیرهٔ دب اکبر — عبیه گری — آتابسکا — وینیپک — غیاض — سوپیریر
دریاچهٔ مشیغان — هارن — اری — اونتاریو — شپلا — نیکاراگو

[انهار]
مکنزی — سسکچوان — نلسن — البنی — کوکساج — میسوری — ریوگراند
سن لارنس — اوتاوا — مسیسیپی — ارکانسا — کلورادو — کولمبیه

[کوهستان]
جبال سنگی — جبال برن — جبل هوکر — جبل الیعالی

[جزائر]
جورجیای شمالی — سوت همپتن — دیسکو — فوندلند جدید — انتیکوستی — جزائر برموداس
جزائر بهاما مجموعاً — گوانهانی — پرتوریکو — جزائر کریب مجموعاً — هایتی — جمیکا — کوبا

Greenland [گرین لند]

در سمت شمال شرقی امریکا واقع و اطراف و جنوب شمالیه اش پیوسته نامعلوم و زمین هایش سنگلاخ و بارد
و در بیشتر تمام سال مملو است از برف و یخ و در آنجا انهاریکه مستحق الذکر باشد وجود ندارد الا چشمه های فراوان که از
برف های آب گشته بیرون می آید و یک چشمهٔ آب گرمی دارد که حرارتش بیکصد و چهار درجه گرمی میرسد
[۱۰۴ درجهٔ ف و ف علامت است از درجهٔ فهرن هایت] و انواع مارهای دراز در سواحل محیطش رؤیت
میشود که احیاناً درازیش قریب به شصت قدم میرسد و یک نوع روغنی از آن استخراج میکنند که بکار روشنی می آید
ایضاً اسب دریائی و خرس سفید و آن قدر مرغان دریائی در جزائر حوالیش هستند که حساب اعدادش ممتنع و
بس و بجای ترباشان آنها را شکار میکنند و نهایت نرم است و سکنه اش طوائف اسکیمو هستند که
ذکرشان گذشت و قریب اند به دینمارک و عده شان قلیل و ثبت برکت و دار الحکومه اش اوپرنیک است

[اسکا و توابعش]

عبارتست از یک جزء شمال غربی امریکا و از جهت اراضی و حاصلات و هوا و حیواناتش و غیره ذالک شبیه
است به گرین لند و از املاک متصرفهٔ روسیه بود و حکومت ممالک متحدهٔ امریکا آنرا خریده ضمیمهٔ
ممالک خویش گردانیده و سکنه اش اسکیمو و بعض تجار روسیه برای امور تجارت آمده در قریه هایش
توطن گزیده اند و دار الحکومه اش ستکا است

Britannia [بریطانیهٔ امریکا] American

یک مملکت وسیع است مشتمل از شمال امریکای شمالی و در ۴۹ از عرض شمالی واقع و تقریباً معادل
گرین لند و اسکا و در پنج قسمت تقسیم یافته است
Canada اول کنادا در جنوب شرقی واقع و اراضیش مشتمل است از امکنهٔ بسیار مثبت

واز رودخانه های اوتاوا و سن لارنس که اعظم آن ولایت است آب باری میشوند [سکنه] و جزء اعظم
سکنه اش از سلالهٔ فرنسیان هستند و در فرنسیسی سخن میرانند و دارالحکومه اش منت ریال مرکز جمیع حکومت
های آنجا و واقع است بر یک جزیره در نهر سن لارنس قرب ریزشگاه اوتاوا

دوئم برنسویک جدید یک قطعه ایست کوچک و مُثبِت و واقع است در جنوبی ریزشگاه New Brunswick
رود سن لارنس

سوم اسکاتلند جدید شبه جزیره است یک جزیره و از جهت شرق متصل است به برنسویک New Scottland
واراضی مجاور دریا و اراضی داخله اش مُثبِت است

چهارم فوندلند جدید یک جزیرهٔ بزرگیست در سمت شرقی اسکاتلند جدید و اراضیش بایر Newfoundland
و بهیچ کاری نمی آید و بدین جهت سکنه ندارد الا صیادان

پنجم بریطانیهٔ جدید یک ولایتیست در نهایت وسعت و اهالیش اندک و کوهستانیست و بیشتر New Brittania
در داخلهٔ امریکا ممتد و سنگلاخ و انهار و دریاچه های بسیار دارند و غالبا سرما شدت میکند

The United States [ممالک متحده] of America

مساحتش ۳ ملیون و پانصد و یک هزار و چهارصد و ده میل مربع و عدد سکنه اش ۱۲۶۳۲۲۵۰ نفر
و واردات سنویه اش ۷۰,۷۹۱,۰۰۰ پاوند و درازی خطوط راه های آهنین اش — ۱۷۶۰۱ میل
[حدود] شمالا بریطانیهٔ جدید و دریاچه های میانهٔ ممالک متحده و کانادا عبارتست از دریاچهٔ سوپیریر و
دریاچهٔ هارن و دریاچهٔ اریی و دریاچهٔ اونتاریو و ایضا رود سن لارنس و برنسویک جدید و شرقا
اوقیانوس اتلانتیکی و جنوبا مملکت مکسیکو و دریایش و غربا اوقیانوس پسیفیکی [اقسام] و این
مملکت در ۴۶ قطعه یا قسمت تقسیم یافته است و هر کدامش شرائع و احکام مخصوصه دارد و ما این قطعات
ذیل را بجهت مراجعه و دلالت بر اقسام و قواعدش تقسیم کرده ایم و از آنجمله پانزده قسمت در سمت شرقی

و بر اوقیانوس اتلانتیکی واقع است

ماین - اوغستا	نیوجرسی - ترنتون
نیوهمشایر - کنکورد	پنسلوانیا - هارسبرغ
دلاوار - دوور	مریلند - اناپولیس
رود آیلند - پراویدنس	ورجینیه - ریچمند
کنکتکت - هرتفرد	کارولینای شمالی رالیج
نیویارک - البنی	کارولینای جنوبی کلومبیه
کلومبیا - واشنگتن	

ورمونت مونتپلیار
مریلند اناپولیس

[اقسام خمسه که بر دریای مکسیکو واقعند]

فلوریده - تلاحسی	لویسیانا - نیواورلینس
الابامه - منت گمری	تکساس - اوستن

میسیسیپی جاکسن

[شانزده اقسام متوسطهٔ آن مملکت]

تنسی - ناشفیل	ایاوا - دموین
کنتکی - فرنکفرت	منیسوتا - سن پیطر
ورجینیای غربی - هویلین	داکوتا - فرت کلارک
اوهایو - کولومبس	نبراسکا - اوماها
متشغان - لنسن	کانساس - لیکوستن
ایندیانا - ایندیاناپولیس	میسوری - جاکسن
الینویس - سپرنغفلد	ارکانساس - لیتل روک
ویسکنسن - مدیسن	قسم هندی فورقواشیتا

[اقسام عشره که بر اوقیانوس پاسیفیکی واقعند]

کالیفورنیه - فرنسیسکو	نیوادا — کارسن
اورگون - سلم	یوتاه — سلت لاک سیتی
واشنگتون اولمپیا	کلورادو دنفر
مونتانا ورجینیه	نیومکسیکو سانتافی
ایداهو بویس	ارازونا پرسکوت

[کوهستان]

دو سلسلهٔ کوهستان یکی از کانادا قرب ریزشگاه رود سن لارنس کشیده است و بموجب اختلاف
امکنه و اسماء اختلاف پذیر دوّمی یک کوهیست سنگلاخ که سابقا مذکور شد [انهار]
و انهار بسیار و بزرگ جاریست و در بعضها جهازات بزرگ کار میکنند و از انهار معتبرش میسیسیپی
از شرق دریاچهٔ سوپیریر برخاسته به سوی جنوب روان گشته به دریای مکسیکو میریزد و اوهایو
از جنوب دریاچهٔ اریی برخاسته و شرقا میریزد در میسیسیپی و نهر میسوری از کوهستان سنگلاخ
برخاسته بسوی شمال روان گشته و الی شرق رسیده و به سرحدات بریطانیهٔ جدیده و اصل گشته
و بعد بسوی جنوب شرقی برگشته غربا به رود میسیسیپی میریزد و رود ارکانساس در جنوب میسوری انضاً
به رود میسیسیپی میریزد و رود ریوگراند از کوهستان سنگلاخ برخاسته بسوی جنوب شرقی بمکسیکو
و مکسیکو روان گشته به دریای مکسیکو میریزد و نهر کلورادو در خلیج کالیفورنیه میریزد و غیره و غیره
[دریاچه ها] و دریاچه هایش بسیار و از آنجمله اعظم آنها دریاچهٔ سوپیریر و مشیغان و هورن و
اریی و اونتاریو و دریاچه های مذکور بر سرحدات شمالی آن ولایت واقع و انهار بسیار در آنها
میریزد و رود سن لارنس از آنجا روان میشود [خاک] و خاکش مُثبِت و سیراب است [معادن]
[معادن] و معادنش فراوان و گران بها سیم و زر و مس و آهن و سرب و ذغال و زیبق

و احجار مرغوب و کبریت و آهک و غیر ذالک [حاصلات] جمیع انواع حبوبات و بیشتر انواع فواکه
و اثمار و سیب ممتاز بی نظیر و برنج و پنبه و شکر و چایی را اصلا از قدیم الایام از مملکت چین
آورده در این جا کاشتند و نهایت قوت گرفت [حیوانات] حیوانات مألوفه مانند بلدان دیگر و ایضا
اسب جنگلی و گاومیش جنگلی و حیوانات بسیار دیگر و انواع و اقسام مرغان جنگلی که تقریبا به سیصد و شصت
و دو جنس و اصل میشوند [هوا] در جهات شمالیه سرد و در جنوب معتدل الا آنکه در فلوریدا و
اطراف سواحل دریای مکسیکو و تکساس گرما شدت میکند و از قراریکه میگویند اجمالا هوایش
بغایت نیکو و موافق صحت است [سکنه] و سکنه اش اصلا از نسل فرنگیان و در غایت تمدن و در
اشتهار معرفت و عمل نیک و احسان و اصل و از این جاست که در میان آنها فقراء و جهلاء وجود
ندارد و دیانت بیشتر اکیش انجیلی است [حکومت] و حکومتش یکنوع از احکام جمهوری و حاکم
عمومی را اعضاء مجلس ملت و رعیت انتخاب میکنند و مدت حکومت شان الی مدت چهار سال است
و اما قضاة شان مشروط بر اینکه گناه و اجب العزلی بر آنها ثابت نشود الی ما دام الحیوة بر مسند
قضاوت ثابت هستند و هر قسمی از اقسامش یک حکم مخصوصی دارد الا آنکه همه گی در انتخاب حکام
شریک و سهیم هستند و وکلاء میفرستند به مجالس شهر واشنگتن و آنچه که موجب
رفاهیت عمومی و متعلق به امور دول خارجیه است در آن جا ملاحظه میکنند [شهرها] و شهر واشنگتن
دارالحکومه و از جملهٔ شهرهای معظم ولایت کولمبیه و بوستن دارالحکومهٔ ولایت بوستن و تجارتگاه
وسیع و نیویارک در تجارت و کثرت نفوس اعظم شهرهای آن مملکت و فیلادلفیه یکی
شهرهای قشنگ و کوچه هایش راست و پهن و ابنیه جات فاخر و مدارس مشهور در طب و بالتیمور و سنسیناتی
و غیره و غیره [اخبار] آورده اند که از سنه ۱۰۲۰ هجری و بعد از آن یک جمعی کثیر و جمی غفیر از فرنگستان و
خصوصا از انگلستان هجرت گزیده در بعض ولایات ممالک متحدهٔ امریکا فرود آمدند و چون شمارهٔ
نفوس در آنجاها فراوانش مبافت (؟) املاک و اسعه از هندوان آن سامان خریداری نمودند بعضها
بخریداری و بعضها را به استیلا متصرف گشتند بعد از آن به مطالبهٔ استقلال برخواستند از دولت
انگلیس کهنه اسباب بسیاری که در آن زمان در میان ایشان رو داده بود و دولت بهیهٔ انگلیسیه بعد از
جنگ های هفت ساله دشوار و خون ریزی های بسیار به آنها استقلال داده به استقلالیت ایشان تصدیق
نمود

و این حادثه در سنه ۱۲[illegible] هجری روی داد و بعد از آن هم تجدید معاهده کردند با یکدیگر بموجب شرایع و انتظاماتی که
آنرا در دیوان فیلادلفیه قرارداده بودند از سنه ۱۲[illegible] هجری بر دست وکلاء اقسام آن ولایاتی که داخل در
معاهده بودند و عدد آنها ۱۳ قسمت بود و هر قسمی را بیک اسم مناسبی موسوم کرده اینده جزء اعظمش
غیر معمور و ویران بود و هیچ سکنه نداشت الّا ایلیات هنود و وحوش و چون آفتاب آزادی طلوع نمود
روی به ترقی نهادند و عدد سکانش فزایش میافت و جمعی از اهل فرنگستان به آن جا آمدند و آن مملکت
معمور گردید و بالتدریج برور دهور اتساع میافت و هر قدریکه از یک طرف کثرت مردمان فزایش
میگرفت سرحدش حدودی قرارداده بطرف دیگر پرداخته داخل در معاهده اصلی میکردند تا اینکه درین
سال الی الآن اعمالش به ۳۳ اعمال داخل گردید و هشت اعمال وسیعه باقیماند که اینها مستقل
هستند و تا اینکه با سائر اعمال دیگر داخل در معاهده شوند

[مکسیکو] Mexico

مساحته ۷۶۷۰۰۰ میل مربع و عدد سکنه اش ۱۱۳۹۶۰۰۰ نفوس و مالیات سنویه اش
تخمیناً ۸۲۶۰۰۰۰ پاوند [حدودش] شمالاً و شرقاً ممالک متحده و دریای مکسیکو و جنوباً و غرباً
گواتیمالا و اوقیانوس پسیفیکی و این مملکت در یازده ولایت تقسیم یافته است و اراضیش
مثمر است الّا اینکه حسب اللزوم اعتنائی میکنند و یک سلسله کوهستانی در میانش کشیده است و قلّه
های آتش فشان دارد و معادن سیم و زر و زیبق وغیره وغیره و دار السلطنه اش شهر مکسیکو
و این مملکت الی سنه ۱۲[illegible] هجری در تابعیت اسپانیا باقی بود و چون اهالیش از فرقه های مختلفه ترکیب یافته
و مشتمل بودند بجهه عدم اتفاق کارشان پیش نمیرفت و از زمانیکه اهل اسپانیا در مائه ۱۶ آنجا را
گرفتند جماعتی از هنود را در آنجا یافتند که آنها قریه های بزرگ و یک نوع از تمدن داشتند و حکومت
شان ملکیّه مطلقه بود و بمرور دهور بسیار صاحب دولت و مکنت شدند و با اهالی به قوه جبریه رفتار
میکردند

پس آنها به عجز و ستوه آمده اکابر را به قتل رسانیدند و اسپانیول با اهالی اصلی آنجا اتفاق و
اتحاد کرده قوت گرفتند و الی الآن بقیه خرابه های قدماء هنود هنوز باقیست

Guatemala
[گواتمالا]

مساحته ۴۶۸۰۰ میل مربع و عدد سکنه اش ۱۴۵۲۰۰۰ نفر و واردات سنویه اش
۴۸۴۰۰۰۰ ریال و این مملکت در جنوب مکسیکو واقع و ایضاً ملحق اسپانیا بود و بعد استقلال یافت
تحت فرمان جمهوری در سنه ۱۲[illegible] هجری الّا اینکه بواسطه کثرت جنگهای داخله میان اهالیش ترقی
نمیکند و اراضیش سنگلاخ و کوهستان است و قلّه های متعدد آتش فشان دارد و یکی را برکان
آبی میگویند زیراکه یک مقدار بزرگی از آب به سوی بالا می افکند و یک کوه آتش فشان دیگر نیز
دارد و میگویند در سنه ۱۲[illegible] هجری آواز هولناک آتشش به مسافت یکهزار میل شنیده میشد و انواع
مواد ارضیه به مسافات بسیار دور و درازی انداخت و خاکش نهایت مثمر و نیک و جمیع حاصلات
معتبره موجوده منطقه حارّه در آن جا میروید و بسیاری از نباتات منتظر و اخشاب رنگین بعمل میآید
و هوای سواحل دریایش بسیار گرم و اواسطش معتدل میشود و سکنه اش در صفت شباهت تام
به اهالی مکسیکو دارند و به اقسام ثلاثه سفید و هندوان و متولدین از این الصنفین تقسیم یافته اند
و دار السلطنه اش سن سلوادور

[تتمه بر جزائر امریکای شمالی که معروفند به جزائر هند غربی]

و مراد از جزائر هند غربی عبارتست از جمیع جزائریکه در میان امریکای شمالی و جنوبی و دریای خلیج
مکسیکو واقع — و اکثرشان در منطقه حارّه اند و اعظم جزائرش جزیره کوبا طولاً قریب
هفتصد میل و عرضاً قریب هفتاد میل و از توابع اسپانیا است و جزیره هایتی شرقی کوبا مستقل و
تحت فرمان دولت انگلیسیه و اهالیش غلامان آزاد اند و جمیکا در جنوب و شرقی کوبا انفکاک
تابع فرمان دولت انگلیسیه است و جزیره هایتی در سمت شرقی جمیکا و جزیره پورتوریکو از ملحقات
دولت اسپانیا و جمیع جزائر مذکوره را انتیلیس کبری میگویند و در سمت جنوب شرقی مجموع
جزائر کریب و این عبارتست از جزائر متعدد صغاری که بعضها به جماعت انگلیسیه و بعضها به
دولت فرانسه و برخی

به هالند و دنیمارک و اسویدن تعلق دارند و در شرق انتیلیس کبری مجموع جزائر بهاما و جزیره سن سلوادور
و این است نخستین زمینی که در هنگام استکشاف امریکا به نظر وی کولمبوس آمد و جمیع جزائر مذکور در منطقه حارّه
اند و تمام حاصلات اقالیم استوائیه بالاجماع از قبیل شکر و قهوه و برنج و پنبه در آنجا میروید بعضش خوش
آب و هوا و بعضش بد آب و هوا و طوفانها و بادهای شدیدی که در بعضی اوقات خانه ها را خراب
میکند و درختان را از ریشه میکنند در اینجا واقع میشود و جزء اعظم اهالیش غلامانی هستند که آنها را برای
کار زراعت از افریقیه آورده اند و اما بقیه جزائرش جزیره جیورجیه شمالی در شمالی گرین لنگ و جزیره
سوثمپتن در دخول آبگاه خلیج هدسن و جزیره دسکو قرب غربی گرین لنگ و جزیره فوندلند جدید
از املاک متعلقه انگلیسیه و جزیره برمودس شرقی ممالک متحده نیز تحت نفوذ جماعت انگلیسیه است

[فصل هشتم بر امریکای جنوبی] South America

مساحته شش ملیون و پانصد هزار میل مربع و عدد سکنه اش بیست و دو ملیون [حدودش] شمالاً
اوقیانوس پسیفیکی و برزخ داریان و دریای کریب و اوقیانوس اتلانتیکی و شرقاً اوقیانوس
اتلانتیکی و جنوباً اوقیانوس منجمد جنوبی و غرباً اوقیانوس پسیفیکی و از حیثیت مساحت چهارمین قطعات
عالم بشمار می آید و سلسله کوهستان اندیس از شمال الی الجنوب قریب به سواحل اوقیانوس پسیفیکی
کشیده از جانب امریکای شمالی می آید و در ارتفاع اراضی کوهستانی و وسعت صحراها و مرتبتی خاک ها
و خوبی آب و هوا و بزرگی انهارش مشهور و از آن جمله است نهر امازان اکبر رودخانه های تمام عالم و معادنش
گران بها از زر و ازآنجمله سیم و زر و جواهر و احجار گران بها است و بسیاری از حیوانات رام و وحشی و
انواع و اقسام مختلفه مرغان خوش خط و خال و اهالیش مخلوطند از فرنگیان و هندوان بومی زادگان
اصلی و غلامان سیه رنگ افریقیه و دیانتاً اغلب رومن کاتولیک [عیسوی] هستند

[اسماء اقسام و شهرهای معروف]

۱ گرانادا جدید	— بوغاتا	۳۵۰۰۰	و بندرش قرطاجنه
۲ اکوادور	— کویتو	۷۰۰۰۰	
۳ پیرو	— لیما	۶۰۰۰۰	

۴ بولیویا	— سوکره باکا	۳۵۰۰۰	
۵ چیلی	— سانتیاگو	۶۵۰۰۰	فلپرالو
۶ پاتاگونیه			
۷ بونس ایرس	— بونس ایرس	۱۰۰۰۰۰	
۸ اوروگوای	— مونت ویدو	۱۲۰۰۰	
۹ پراگوای	— اسنشن	۱۰۰۰۰	
۱۰ برازیل	— رایو دجنایرو — سن سلوادور	۱۲۰۰۰۰	
۱۱ گویانا	— جیورجتون		
۱۲ ونزویلا	— کراکاس	۲۳۰۰۰	

[اوقیانوسهائیکه آنرا احاطه کرده اند]

اوقیانوس اتلانتیکی　اوقیانوس جنوبی　اوقیانوس پسیفیکی

[دریاچه ها]

مراکیبو
تیتیکاکا　ارا
ویلارس مالس

[انهار]

کاوکا　لاپلاتا
مگدالینه　اوروگوای
اورینوکو　پرانا
نیگرد　پاراگوای
امازان　ملک مایو

ماديرا ترميچو تاباجوس سلادو اراگواي كلورادو فرنسيكو نيگور

[كوهستان]

اندس شمبورازو كتوپاكسي سوراتو الباي كوهستان برازيل جبال اكارا

[جزاير]

جزائر كوراكو جزيرهٔ مرگريت جزيرهٔ ترينيداد جزيرهٔ توباغو جزيرهٔ اتيامارکا جزيرهٔ اريوس
جزائر حد جنوبي جزيرهٔ دلفوكو ارخبيل ملكه آدليد جزيرهٔ ولينگتون ارخبيل شونس شيلو
جزيرهٔ قديمهٔ كاترينه جزائر فالكلند جزيرهٔ جوان فرناندز جزيرهٔ سنت فيلكس

New Granada

[گراناداء جديد]

بواسطهٔ برزخ داريان وشعوب ثلاثهٔ كوهستان اندس متصل است باراضي داخله اش ذهب ونقره وفرت بخشيده وبرحسن منظرش افزوده است وانهار كاوكا ومگدالينه از جنوب الي شمالش روان است ذهب زرخيز واز معدنيات سيم ودر وسنگهاي گران بها دارد ومركز حكومتش بوغوتا از شهرهاي قشنگ بلاد داخله وقرطاجنه مركز تجارت آن بلاد محسوب ميشود

Equador

[اكوادور]

مساحتش ١٢٠٠٠٠ ميل مربع وعدد سكنه اش ١٢٧٢٠٠٠ نفر ودر سمت جنوبي گراناداء بر سواحل اوقيانوس پاسيفيكي واقع است واز حيثيت ارتفاع كوهستان وصحراها وانقلاب هواها وكثرت زلزله هايكه در آن جاها حادث ميشود مشهور وطوفانهاي شديد نيز درين مملكت روي ميدهد ومركز حكومتش شهر كويتو از شهرهاي قشنگ وباوجوديكه بر خط استواء واقع است فصل بهار در آنجا دوام ميكند براي آنكه هشت هزار قدم از پاي دريا ارتفاع دارد

Peru

[پيرو]

درسمت جنوبي اكوادور وبرساحل اوقيانوس پاسيفيكي واقع ودو سلسلهٔ كوهستان از جبال اندس از ميانش ممتد

وسواحل دريايش چندان خوش نيست وهوايش گرم ميشود برخلاف ساير اطراف ديگرش براي اينكه خاكش بلندتر وهوايش سردتر است ومعدنياتش سيم وزر ونقره وزيبق واهاليش درامور زراعت وصنعت چندان اعتنا نميكنند واكثر از هنود وان بوم زادان واز اسپانيولهايند كه بر آن مملكت استيلا يافته ميباشند ولي الان حكومتش مستقل وزير فرمان حكومت جمهوريه است ومركز حكومتش شهر ليما يك جاي خوش آب وهواي قشنگ است

Bolivia

[بوليويا]

درسمت شرقي پيرو واقع وبر سواحل اوقيانوس پاسيفيكي خشكيش اندك وكوهستان اندس در اين جا شعبهٔ سه واند وارتفاع قلله هايش در اين جاست واين راكوه سوراتو ميگويند واكثر حمل ونقل احمال واثقال آنجا بپشت استران ميشود زيراكه راهها ودرهگاههايش صعب المسلك است ودرياچهٔ تيتيكاكا بجنبش بين پيرو واقع وحكومتش جمهوريه ومركز حكومتش شوكوساكا ونزديكيش معدنهاي سيم وزر واقع است

Chili

[چيلي]

مساحتش ٢٤٩٠٠٠ ميل مربع وعدد سكنه اش ٢٨١٨٠٠٠ نفر وواردات سنويه اش ١٠٥٥٦٠٠٠ پاوند ودرازي راه آهنينش ١٧٢٥ ميل ويك زمين دراز تنگ محدود است درميان كوهستان اندس شرقاً و اوقيانوس پاسيفيكي غرباً از بوليويا الي پاتاگونيه امتداد دارد وقريب ١٤ قطعه كوههاي آتش فشان درين جا موجود است واز اين جهت — زلزلهاي شديد دراين جاها حادث ميشود وهرساله مقدار بسيار از سيم وزر ومس از معادنش استخراج ميكنند واما سكنه اش اسپانيولي الاصل وبعضي نيز مخلوطند از اسپانيولي وهنود ووضع حكومتش جمهوريت ومركز حكومتش شهر سنتياغو از جملهٔ شهرهاي قشنگ آن ديار محسوب ميشود

Patagonia

[پاتاگونيا]

جزء جنوبيهٔ آن قطعه واز صفت هايش چندان معلوماتي در دست نيست الا اينكه كوهستان اندس درميانش كشيده واراضيش سنگلاخ وكوهستاني وجزء اعظمش باير است وسكنه اش المايات هنود واينها در فنون سواري وتيراندازي حسن سوارند وبلند بالا وشجاع وتوانا هستند

[بونس ايرس يالاپلاتا]

Bonos Ayres or Laplata

مساحتش ٦٣ هزار ميل مربع وعدد سكنه اش ٥٠٠٠٠ ٨ نفر ودرميان بوليويا شمالاً و پاتاگونيه جنوباً واقع وصحراهاي بسيار پهناور وگاوان وحشي فراوان واهاليش آنها را شكار ميكنند ونهر پارانا از مملكت برازيل درنوش گشته وانهار پاراگواي وپلكومايو وفرميجو وسلادو در آن ميريزد شمالاً هوايش گرم وجنوباً معتدل ومركز حكومتش درشهر بونس ايرس ونزديكيش در بندرگاه نهر پارانا واقع است

Uraguay

[اوروگواي]

مساحتش ٧٣١١٠ ميل مربع وعدد سكنه اش ٧١١٧٠٠ نفر وواردات سنويه اش تخميناً ٥٩٨٦٠٠٠ اربال ودرازي راه آهنينش ٧٠٧ ميل ودرميان بونس ايرس وبرازيل و اوقيانوس اتلانتيكي واقع وغالباً زمينهايش هموار وخاكش منبت وهوايش موافق صحت ومركز حكومتش شهر منت ويدو برساحل دريا واقع وتجارتگاه وسيع است

Paraguay

[پاراگواي]

مساحتش ٩٠٠٠٠ ميل مربع وعدد سكنه اش ٣٠٥٠٠٠ نفر وماليات سنويه اش تخميناً يك مليون وششصد وچهل وهشت هزار اربال حدودش شمالاً برازيل وشرقاً وجنوباً نهر پارانا وغرباً نهر پاراگواي واين قطعهٔ صغيره غالباً زمينهايش هموار وسيراب وحاصلاتش فراوان وگران بها وهوايش نيكوست واهاليش مردماني زحمت كش ومتمدن ومركز حكومتش شهر اسنسيون است

Brazil

[برازيل]

مساحتش ٣٢٩٠٠٠٠ ميل مربع وعدد سكنه اش ١٤٠٠٠٠٠٠ نفر وماليات سنويه اش تخميناً ١٨٠٤٤٠٠٠ پاوند ودرازي خطوط راههاي آهنينش ٥٩٠٠ ميل وعبارت است از جزء شرقيهٔ آمريكاي جنوبي

واراضيش وسيع ومعمورست اريك ثلث تمامي آن قطعهٔ عظيمه وصحراها وكوهستان فراوان ورودهاي بسيار بزرگ واز آنجمله نهر امازان اعظم جميع رودخانه هاي دنياست ومعادن سيم وزر والماس وسنگ هاي گران بهاي ديگر واهاليش درامور زراعت وفلاحت چندان اعتنا نميكنند وهرگاه بجهت اين ملاحظه نبود هر آينه جميع انواع حاصلات ارضيه از آنجا حاصل ميشد ومركز حكومتش شهر ريو ديجانيرو از جملهٔ شهرهاي معظم امريكاء جنوبي محسوب ميشود ويك لنگرگاه آرام وتجارت وسيعي دارد

Guiana

[گيانا]

درشمال برازيل واقع وبه اقسام ثلاثه تقسيم گشته شرقيش تابع فرانسه وغربيش تحت فرمان انگلتيه واواسطش متعلق به دولت هالند واراضيش نازله واواسطش مشحون است از صحراها ودرياچه هاي كه مارهاي عظيم زهرآلود دارد وهوايش گرم وبد وجزء اعظم اهاليش هنود وغلامان ومركز حكومتش شهر جورج تون ياجارج تاون

[فنزويلا يا ونزويلا]

درميان گيانا وگراناداء جديد واقع وكوهستان اندس از ميانش كشيده ونهر اورينكو از ميانش روان وهوايش بسيار گرم يعني دراراضي نازله گرم ودراراضي عاليه معتدل ومركز حكومتش شهر كاراكاس در يك صحراي قشنگي واقع وزلزله هاي شديد دراراضيش روميدهد واز آنجمله در سنه ١٢٢٧ هجري يك زلزله در آنجا واقع گشته بيشتر اماكنش اخراب وويران ساخته قريب ١٧٠٠٠ نفر درآن حادثه تلف شدند

[تتمه برجزائر امريكا جنوبي]

بدانكه جزائر متعلقهٔ اش كبير وصغير ومشهورش جزائر جيورجياء جنوبي است ودرسمت شرقي قطعهٔ جنوبي ودرميانش وپاتاگونيه جزائر فالكلند واقع ومن متعلقات دولت بهيهٔ انگليسيه است واعتباري ندارد

الّا برای صید ماهی که از دریالش میگیرند و جزیرهٔ ارض النار که آرادلفوگو میگویند در سمت جنوبیّه پاتاگونیه واقع و در میان آنها دغاز مگلان حایل و این یک جزیرهٔ سنگلاخ است و جزیرهٔ جوان فرناندز المعروف به جزیرهٔ رابین سن کروزو در غربی چیلی واقع [و رابین سن کروزو مؤلّف کتاب مشهوری است که بر احوالات خود در آن جزیره چگونه طوفانی شده و کشتی شکسته و سال‌ها در آنجا توقف ورزیده و با مردمان آدم خوار محشور گشته و مآلاً بوطن خود برگشته و آنجا را آباد ساخته نوشته و بجمیع السنهٔ غربیّه و شرقیّه ترجمه شده است] و جزائر بسیار که در این مختصر ذکرشان گنجایش ندارد

Oceanica [فصل هشتم در اوشیانیکا یعنی جزائر بیشمار دریای محیط] or Oceania

و مراد از اوشیانیکا عبارتست از جزائر بیشمار که در اوقیانوس پسیفیکی و شرقی اوقیانوس هندی واقع و به اقسام ثلاثه ملائشیا و آستریلیا و پالی‌نشیا تقسیم یافته‌اند

Malaysia [ملائشیا]

بدان که ملائشیا عبارتست از جزائر بسیار و آرخبیل‌های بیشمار و بعضی صغار و بعضی کبارند

[اسماء جزائر معروفش]

- سوماترا
- جاوه یا جادا
- بالی
- سومباوا
- فلورس
- تیمور

- جزائر ملاکا یا بهاریه
- سیلبس
- جزائر جوندا
- جزائر سولو
- ارخبیل فیلیپین
- لوزون
- مینده نو

با جزائر صغار بسیار

و خاک این جزائر بنهایت منبت و بسیاری از اصناف بهارات و عطریّات و احسن میوه‌جات از آنجاها حاصل میشود حیواناتش متنوّع و معدنیّاتش گران بهاست و اکثر اهالیش ملاکائی و چینی هستند امّا ملاکائیان که این اسم بر آنها اطلاق میشود وحشی و در جنگ و غارت مشهورند و بدان که جزیرهٔ بورنیو زیر فرمان اهالیش محکوم و جزائر فیلیپین تابع دولت اسپانیا و جزائر سیلبس و جزائر بهاریه با جزائر متعدّد دیگر متعلّق است به دولت‌ها کند

Australia [آستریلیا]

امّا آستریلیا محتوبست بر قطعهٔ آستریلیا با جزائر متعدّد حوالیش و اسامی مشهورش بموجب ذیل است

آستریلیا ارخبیل ارو گینیا جدیده بریطانیهٔ جدیده آیرلند جدیده زیلند جدیده ارض ویدیمان یا وندیمان لند ارخبیل سلیمان با جزائر متعدّد صغار دیگر امّا جزیرهٔ آستریلیا اکبر و اعظم جزائر تمام عالم و سلسله‌های جبال متعدّد در آن امتداد یافته مع ذالک اغلب اراضیش هموار و هوایش معتدل الّا اینکه جزو اعظم اراضیش بایر و قابل زراعت نیست و اهالی اصلیش بنهایت پست و دون هستند و جمع کثیری از انگلستان هجرت گزیده در آن جا توطّن گزیده‌اند و مرکز حکومتش سیدنی و تحت حکومت دولت بهیّهٔ انگلیسیه است امّا جزیرهٔ وندیمان لند در سمت جنوبی آستریلیا شرقیه واقع و خوش آب و هوا و خاکش منبت و متعلّق است به دولت بهیّهٔ انگلیسیه و زیلند جدیده محتویست بر دو جزائر کبار و هوایشان خوب و خاکشان منبت و در سمت شرقی آستریلیا واقع و وندیمان لند و سکنه‌اش طوائفی جنگجو و سلحشور و آدم خوار بودند و گوشت بشر میخوردند قبل از دخول دیانت مسیحیّه ولی بواسطهٔ مرسلین نصاری بالتّدریج از نفوذ تربیت و انسانیّت ایشان نیکوتر شدند و امّا گینیا جدیده یکی جزیره است بزرگ در سمت شمالیه

آستریلیا و سکنه‌اش زنگیانند و از صفت شان معلومات درستی در دست نیست امّا ارفع جبال تمام عالم در این جاست و ارتفاعش ۳۲٬۷۸۶ قدم می‌آید

Polynesia [پالی‌نشیا]

محتویست از جزائر بسیار اوقیانوس پسیفیکی تحت خطّ ۳۰ [درجه] عرض شمالیه الی شرق ملائشیا و آستریلیا

[اسماء جزائر مشهورش]

جزائر سندویچ جزائر شرکت جزائر بحریّه و جزائر دوستان و غیره و غیره که ذکرشان در این مختصر نمی‌گنجد و اکثر اراضیش سنگلاخ و خوش خاک و آب و هوا و سکنه‌اش تندخوی و بدخراج و وحشی هستند الّا اینکه بسیاری از ایشان بواسطهٔ هدایت مبشّرین نصاری در عالم مدنیّت قدم نهاده‌اند و مشهورترین آن جزائر جزائر سندویچ ده جزائرند در شمال پالی‌نشیا و اعظم آنها جزیرهٔ آواهو و جزیرهٔ هاوای و حتّی الی مدّت چهار سال قبل ازین در حالت بربریّت یعنی وحشی‌گری بودند مانند بقیّهٔ جزائر اوقیانوس محیط امّا مبشّرین و مرسلین نصاری با کتاب انجیل بر آنها داخل گشته آنها را نجات دادند و سکنه‌اش به احسن درجات هیئت اجتماعیّه واصل و تحت فرمان حکومت ملکیّهٔ مقیّده در آمده و دولت متّحدهٔ امریکا و دولت بهیّهٔ انگلیسیّه و دولت‌های دیگر فرنگستان به استقلالیّت آنها اقرار و اعتراف نموده‌اند و لابدّا جمعیّت شان از فرنگستان و امریکا خواهد افزود زیرا که توقفگاه جهازات است که در میان کالیفورنیا و جاپان و چین در آن دریاها عبور و مرور میکنند و بعد از تحقیقات رسمیّه چنین معلوم میشود که از اهالی اصلی جزائر اوقیانوس پسیفیکی جزئی باقی مانده‌اند الّا اندکی و آنها نیز رفته رفته روی به قلّت نهاده‌اند و چنانچه بعض قبائل و طوائف آن جزائر بکلّی منقرض شده‌اند

و این است آنچه ما میخواستیم از علم جغرافیه در این مختصر بگنجانیم والحمد لله الّذی لا یحاط به علماً و لا وصفاً

[بنام ایزد بخشاینده مهربان]

[تاریخ ناپلیون سوم امپراطور فرانسه]

History of the Emperor Napoleon III

چون ناپلیون اول بر اکثر ممالک قطعهٔ عظیمهٔ فرنگستان استیلا یافت در هنگامیکه اوبه وسط السماء رفعت و عظمت خود
رسیده بود به فکر ترقی دادن برادران خویش افتاده هر کدام را به سلطنت یک مملکتی نامزد فرمود و از آنجمله
سلطنت مملکت هالند را به برادر خویش داد و پادشاه هالند ساخت و این پادشاه را ملکه بود
هرتنس نام و ایزد تعالی یک فرزند نرینه به ایشان عطا فرمود و او را لوئیس ناپلیون نام دادند
و پرنس مشار الیه بعد از اسارت و وفات عم اکرم نامدار ناپلیون اول و پدر عالیمقدار پیش با
مادر آمده در فرانسه توطن گزید و چون بعد از دولت مستعجل ناپلیون اول لوئی فیلیپ بر تخت سلطنت
فرانسه بر آمد یک لایحهٔ برای نفی و اخراج و ضبط املاک تمام اعضاء سلسلهٔ علیهٔ بوناپارتیه و املاک ایشان
به مجلس شورای ملت تقدیم نمود و چون در آنوقت فرقهٔ بوناپارتیه در مجلس ملتی نفوذی نداشتند لهذا اعضاء
شورا متفقاً بر مضمونش تصدیق نموده آنها را از خاک فرانسه اخراج کردند و املاک ایشان را ضبط پس مادر و پسر هر دو
از وطن اصلی خویش بیرون آمده در مملکت سویس سکونت ورزیدند و در یک قصر بسیار قشنگ
وسیع الفضائی منزل گزیدند و ملکهٔ سابق هالند یک آموزگار فرزانهٔ خجسته فرزند را بجهت تربیت به
او سپرد و چون او باشاگرد در یک جا میماند شبانه روز مواظب و مراقب احوالش بود تا اینکه بالتدریج
از علوم متداوله و تواریخ قدیم و جدید عالم نیک بهره مند گشته ضمناً به فنون سواری و تیراندازی و
جیمناستیک نیز اعتنا میکرد و احسن سواران و تیراندازان نیز در فضا همان عمارت جمع آمده بودند و او به
تعلیم میدادند و باین نوع مشغولیات تحت السمائی بیشتر در فصل بهار و تابستان میپرداخت ولی بقیه
اوقات

۲

را به کسب کمالات و معارف مصروف میداشت و خصوصاً در علوم ریاضی و حساب و هندسه و نقاشی و رسامی
استفادات عظیمه مینمود و چنانکه گذشت در فن سواری و چوگان بازی و تیراندازی بدرجهٔ تسلط یافت که
در مملکت سویس مشهور شد و امراء فرنگی آمده و مهمان گشته در اینگونه کارها با او شریک و سهیم میشدند
و حتی یک وقتی در هیئت عسکریهٔ سویس در آمده مجاناً خدمت میکرد و از این جهت
نزد آن ملت بس عزیز و گرامی بود و با فرماندهان افواج برادرانه سلوک و رفتار مینموده و
در فصل زمستان بجهت ایشان و رؤسا و ملت بال یعنی مجلس رقص و بزم آرائی شبانه
ترتیب میداد و ضمناً در اینگونه جمعیت های شبانه شعراء و ظرفاء نیز شرکت و سهیم می آمدند
و بدین سان در ممالک غربت جلب قلوب مینموده بواسطهٔ روزنامه های داخله و خارجه کسب
اشتهار مینمود و از صحبت های عارفانه و گویندگان بهره مند میگردید و این مراتب کوشش زد اعاظم و
طن گشته اسباب توهم لوئی فیلیپ میشد تا اینکه بعد از یک بیماری درازی تجویزات اطباء حاذق
آنوقت سودمند نیفتاده هرتنس مادرش فوت شد و در مدت بیماری یک آنی از پرستاری غفلت
نورزیده و از بالین مادر جدا نگشته و چون پدرش در صغر سن او فوت شده بود از وقتیکه خود را شناخت
تحت نظر مادر تربیت یافته تعلقش بدرجهٔ پرستش میرسید لهذا این حادثه جمیع آسایش و آسوده گی
او را از میان برد و بعد از دفن و گذشتن اندک ایامی دیگر منقولات و لوازمات
معیت خانه گیش را در آن جا بماند و بر
اطاقها و اثاث البیت و نوکرها نظر میکند این بود که قصر و اثاث البیت را در آنجا یک نفر از نوکرهای
قدیمی سپرده و با دوستان و یاران سویسی وداعهای خالصانه نموده و بقدر ما یحتاج از نقد اموال و
نقد و بر عمه و پدر و مادر را که نزد وی از هر چیزی عزیز و گرامی تر بود با خود برداشته با چند نفر از یاران و نوکران
کار آمد ممتحن از مملکت سویس روان گردید و چون الان از سن جوانی رسیده بود بتجویز فرقهٔ بوناپارتیه بنا
آنکه درجهٔ بوطن اصلی نزدیکتر شود و بملاحظهٔ قرب جوار و آزادی و حسن و وفاداری و صفت های
ملتی شهر لندن را برای اقامت برگزید و در یک خانهٔ متوسط محله های آن پای تخت بزرگ فرود
آمد و اکنون دارائیش منحصر بود از حاصلات املاک موروثی غیر از فرانسه و جواهرات خانواده و منزل
گزیدن

۳

چنین شهزادهٔ در خانهٔ متوسط محله او سط لندن که در انظار مردمان محل تعجب بود مگر در هر صورت باید شوهٔ
قناعت بر گزینند و از جملهٔ اسبابیکه من غیر استحقاق ملت انگلیس مورد طعن و شماتت مکانه کان
یکی هم شوندهٔ این است که میگویند آنها بسیار خون سرد و دیر آشنا و مغرور هستند ولی نزد ارباب دانش و بینش این
چنین نیست و بر خلاف دیگران دیر آشنائی و خونسردی ایشان در پایان نیکوتر بجا آید و خون گرمی و زود
آشنائی ملت های دیگر بی ثبات است در آغاز ورودش تا یک مدتی بملاحظهٔ عدم شناسائی و معرفت اهالی
از عامهٔ ناس و خصوصاً خانوادهٔ سلطنت انگلیس و معارف شهر چندان محل اعتنا نبوده ملاحظهٔ
دوستی و مناسبات و روابط همسایه گی با خانوادهٔ سلطنت فرانسه مانع می آمد و سفیر فرانسه آنچه
لازمهٔ اسباب ممانعت بود با هیئت حکومت در میان آورده گارشن را ساخته بود ولی چون پرنس
ناپلیون بموجب رسومات و وضع زمانه هر صباح و مساء که عظماء و بزرگان انگلیس سواره بگردش
گاه های شهر از آنجمله به هاید پارک میروند و سوارهای نیک روزگار در آن جا مشاهده میشود سواره
با مصاحبان و یاران طاهر گشته و در زینت باوقار و سنگین جا گرفته بود که هر کس متوجه او گشته از همدیگر
میپرسیدند که این جوان اجنبی کیست تا اینکه بر دیر ایام بی معرفتش برده از سلام و تعارف و دستهٔ خود
جلب قلوب عامه را مینمود و هر کس از شوق نشینی و نگاه تیز عمیقش محظوظ میگردید تا اینکه شناخته
در هر جائیکه در کوچه ها و بازارها سواره یا پیاده با شعار و کبار رجال لندن بسویش اشارت میکردند این
است برادر زادهٔ ناپلیون و جای هیچ گونه انکار نیست که یکی از صفت های رضیهٔ ملت انگلیس این است
که چون یک مرد غریبی از خانوادهٔ بزرگ برایشان وارد شود و با یشان پناه آورد کمال عزت و احترام
نسبت به او مرعی میدارند تا چه رسد برای چنین شهزادهٔ نامداری که عمش یکوقتی نه تنها در شرق و
مغرب و حتی بخیال تسخیر خود مملکت انگلستان افتاده بود با آن عداوت های دیرینه که ضرب المثل است
لهذا در هر جائیکه اد تری میباشد باین دیرین خویش هورّه یا هورّا که عبارت از زنده باد
فلان و با علامات مسرّت و بهجت خاطر است و نسبت به سلاطین و شهزادگان فقط و آنهم در
موارد فوق العاده بظهور میرسید

نسبت به او اظهار میکردند و این عمل تسلسل میافت و درجهٔ حکام و ملوک مستقل دریافته بروزنامه‌ها
میرسید و در فرانسه انتشار میافت و اسباب تکدر خواطر لوئی فیلیپ و خانواده‌اش میکردید و کار به عداوت
رشته منجر میشد مگر چه ممانعت این امر از ید اختیار حکومت خارج بود و جواب میافتند تا آنکه جمناگاه در همین
تفرج گاه‌ها یا شب‌نشینی‌ها بود که با لارد بروم یکتن از اعاظم رجال دولت بهیهٔ انگلیسیه آشنائی و دو
ستی خاص و الفتی باختصاص بهم رسانده و در جمعیت‌های شبانهٔ امراء انگلیسیه راه میافت و به لارد
پالمرستن صدر اعظم و وزیر خارجه نیز دوستی و اتحاد انعقاد داده بموجب آن مثل مشهور
فرنسیسی که میگویند "سه حصهٔ تدبیرهای کارهای عالم ملایمت است" از شکفته روئی و تبسم و ملایمت
گفتار و رفتار قلوب اهالی آن دیار را میربود تا آنکه با خود علیا حضرت ملکهٔ معظمه و بقیهٔ خانوادهٔ سلطنت
و خصوصاً با شوهر والاگوهر آنعلیا حضرت پرنس البرت نیز کمال دوستی و اتحاد حاصل نمود و در دربار
راه یافته به احترامات ملوکانهٔ شایستهٔ درجهٔ حکام به استقلال مفتخر میآمد و چون چندی بدین روش
راه میرفت منابع وارداتش روی به تنزل نهاد و به نهایت تنگی و اصل گشته حتی اجرای مصارفات
یومیهٔ بازار از قبیل نان و گوشت و سبزی و میوه و مشروب از بقالان شهر به وام میگرفتند و بدین
طریق مبالغ کلی گذشته ولی اهل بازار هر قدر منتظرات اعتاد به او میدادند و گاهی قطع نمیکردند و به امید
نوید و وعد و وعید با او و کارگذارانش راه میرفتند و منتظر فرج بودند و در این ایام پیوسته گروهی
از فرقهٔ بوناپارتیه و هواخواهان آن خانواده گاه گاهی از ترس و بیم حکومت فرانسه به عنوان سیاحت
و تبدیل آب و هوا به لندن آمده و توقف ورزیده از خوان احسان و از ملاقات با مدعی و رئیس
آن فرقه بهره‌مند گشته و تجدید عهد و مبادلهٔ آراء نموده به مرکز اصلی خود پاریس برگشتند و گروهی
دیگر مشتمل از انواع اصناف ذی نفوذ دائماً در لندن متوقف گشته با یاران و انصار آن در ولایات
مختلفهٔ فرانسه ابواب رسل و رسائل گشوده یک آنی از لوازمات پیشرفت حقوق فرقهٔ بوناپارتیه غافل نبودند
مگر روزنامه‌جات مخالف و طرفداران خانوادهٔ اورلئانیه نیز برخلاف فوائدشان ستون‌های
روزنامه‌های وقت را پر میکردند از مطالب بر آن کرده تا آنکه کارها به درجه‌ای رسید که حکومت لوئی
فیلیپ باز

به سفیر مقیم لندن تعلیمات محرمانه ارسال داشته بر حرکات و سکنات آن فرقه دقت گماشته راپورت‌های
مفصل وا میخواستند و حتی پلیس مخفی بطریق جاسوسی فرستاده عموم حرکات فرنسیان مسافر و مجاور را
که در لندن متوقف بودند تحت نظر آورده و با ایشان طرح الفت ریخته و مخالطه و آمیزش نهاده و با
سفیر فرانسه مذاکره و مخابره نموده از مکنون خواطر و خیالات آن فرقه حکومت فرانسه آگهی میدادند
و در حالیکه موضع امور به اینجا رسیده بعض طرفداران و هواخواهان فرقهٔ بناپارتیه و روز
نامه نگاران ایشان چنین صلاح دیدند که در خصوص نقل نعش ناپلیون از جزیرهٔ سنت هلنه
به پاریس حکومت لوئی فیلیپ را متحرک شوند و شد و بمرور ایام ملت فرانسه جمیعاً در این
باب اتفاق کردند و هیئت حکومت ناچار گشته لابداً به دولت انگلیس از تمنای ملت فرانسه
اطلاع داد اگرچه دولت آخرالذکر در آغاز کار اندک تأملی داشت مگر ملاحظات قرب جوار و
جلب قلوب عامه و نفوذهای خود فرقهٔ بوناپارتیه بواسطهٔ اشخاص و روزنامه‌جات داخله و خارجه و
حضور خود شاهزاده در بایان تن درداد و خوشبختانه حکومت لوئی فیلیپ اصلاً به ضرر و
مفاسد این کار خیال ننموده جهازات چند برای آوردن جنازه ارسال داشته و دولت
انگلیس نیز جهازات خود را بمعیت ایشان مأمور ساخته بحکمران سنت هلنه تعلیمات مخصوص فرستا
دند تا آنکه نعش ناپلیون را از قبر بیرون آورده به امیرال جهازات جنگی فرانسه تسلیم نموده
در جمیع موارد کمال احترام مرعی دارد و که پیشرفت خیالات فرقهٔ بناپارتیه هیچ حادثه از این
بهتر نشود زیرا که به این وسیله متذکر خواطر ملت گشته و حقوق موروثیهٔ آن خانواده را به یاد ایشان می‌آوردند
و این کارها مقدمات مطلب بود چون نعش را از کناره بجهاز آوردند این رسومات اجرا
نشد الا با احترامات نامتناهی عسکریه و چون خودش در ایام حیات رب النوع جنگ بود لهذا بر
حسب تقدیر بعد از چند سال از فوتش هم باز به آواز موسیقی و شلیک‌های توپ بری و بحری
نایل آمد و جهازات ملتین مذکورین سیاه پوش ساخته و اینها محض احترام و مشایعت همراه
رفته بودند و چون جهازات مذکور نزدیک سواحل فرانسه رسیدند حسب الفرمان امیرا
ل مأمور به انجام شدند و به آئین نظامات بحریه جهازیکه حامل امیرال و رافع لواء
پادشاهی

و نعش بود پیش افتاده باز سفاین دولتین و ملل دیگر از ساحل با تمام برای استقبال
شتافته و چون هیئت اجماع یکبار داخل بندر تاورسیدند مشهور است که چنین منظر عظیم
و عظمت و جلالت تاکنون برای هیچ یک از تاجداران روی زمین در عالم روی نداده بود و هر دو
لتی و هر ملتی یک مأموری از جانب خود برای استقبال و مشایعت جنازه فرستاده بود و از جمعیت و ازدحام
قیامت محشر و فزع اکبر برپا و آوازهای موسیقی و شلیک‌های از دریا و خشکی متواتر گشته از
دود توپ چیزی مرئی نمیشد تا آنکه بدین آئین از جهاز به کناره آوردند و از این جا نیز باز
با احترامات فوق العاده به دار السلطنه رسانیده در حضور جمعیت ملیون نفوس در مقبرهٔ اینوالید
که از مقبره‌های عظیم قشنگ روی زمین محسوب میشود دفنش کردند و دیوارهای مقبره از علم‌های
ملت که خود ناپلیون آنها را از دشمنان در میدان جنگ گرفته بود پوشیده و کذالک در فضای
مقبره یک عالم توپ‌ها که از هر دولتی و هر ملتی در میدان جنگ فتح کرده بود گذاشته اگرچه آن علم‌ها
سوراخ سوراخ بود از ضرب گلوله به آنها کار کرده بود از روسیه و از پروسیه و جرمنی و نمسه و عثمانی‌ها
و ایتالیا و اسپانیا و پرتگال و غیره و غیره و حال آنکه در خطهٔ فرنگستان هیچ دار السلطنه نبود که علم‌های مغرور
خود فرانسه بر روی بروج و باره‌اش با اهتزاز در نیامده باشد الا دار السلطنهٔ لندن و آنهم بواسطهٔ جزیره بودن
مملکت انگلستان و اسباب دیگر بود که سالم ماند چون یک مدت قلیلی از این قضایا گذشت و منور
شکل ناپلیون و فتوحاتش در خواطر عامهٔ ناس مجسم بود متعصبین فرقهٔ بوناپارتیه برای پیشرفت خیالات
خود این وقت را مناسب دانسته برگزیدند و جمعی محرک پرنس سابق الذکر گشته وی رفته یک کشتی کو
چک تجاری از کشتیهای ساحل روی که در میان سواحل مملکتین انگلیس و فرانسه کار میکرد اجاره
گرفت و قبل از وقت چندین نسخه اعلان نوشته و خطاب بملت فرانسه نموده ایشان را از حقوق و خدمات
ناپلیون تذکره بخاطر آورده بود و تا شصت هفتاد نفر از یاران مسلح و قدری پول و یک علم عقاب بیکر
به لباس ناپلیون ملبس گشته بعزم تسخیر مملکت فرانسه شبانه نهانی بر کشتی بر آمده از بندر
دوور که از بنادر مشهور انگلستان و محاذی ساحل فرانسه واقع است روان گردید تا آنکه قریب
سحرگاهی به ساحل فرانسه واصل شده و بندر بولون را که از بنادر فرانسه است بجهت پیشرفت عمل
خود برگزید و چون قبل از وقت با یک نفر از سرکرده‌گان عسکریه افواج که در آنجا
ساخلو بودند ابواب رسل و رسائل گشوده و آتیهٔ بعیدی بجهت حصول قوهٔ عسکریه نیز در یافته بود

بنابراین سحرگاهی که هنوز هوا تاریک بود کشتی نزدیک ساحل رسیده دور از جهازات دیگر
لنگر انداخته ایستاد و چنانچه گذشت به لباس رسم و آئین ناپلیون در آمده چون میان بالابلند
با جبهٔ عسکریهٔ دراز و کلاه یک‌تائی و ریش و سبلت مشهور ناپلیونی با علم عقاب بیکر در دست
تصویر ناپلیون اول را دیده بشباهت تام با او داشته امر را مشتبه میساخت بمجرد ورود
کناره بدین آئین بهیئت انتظام خود پیش و یارانش از پس به آواز سرود ملی فرانسه که از نغمات دل
فریب مخصوص جمهوری طلبان است سحرگاهی که هنوز هوا تاریک و روشن بود در درون سرباز
خانه آنجا گردید و سربازان پادشاهی که بر درگاه سربازخانه مشغول بودند به نوبت و نگهبانی
بمانند آمدند مگر متنفر از فرقهٔ بوناپارتیه پیش افتاده به ده باشی آنها کف سلام ده به ناپلیون
سیوم امپراطور فرانسه او ده باشی چون از تصویر ناپلیون اول را بسیار دیده بود و اله و حیران گشته
مبهوت گشت و در این بین از این همهمه سرکرده‌گان و سربازان خواب آلوده از خوابگاه‌ها
برجسته از دریچه‌های بالا به منظر فضای سربازخانه نگاه میکردند ولی کرنل ایشان زود به اصل ماده
پی برده بوری حاضر باش و سلاح در دست حکم داده پائین آمد و سربازان هم متابعت کردند و الان
فرقتین مقابل شدند از یک سمت ناپلیون با یارانش و از سمت دیگر کرنل با سربازان لوئی فیلیپ فرقه
بوناپارتیه میگویند زنده باد ناپلیون و کرنل به سربازان میگوید اینها اصحاب خیانت است بنا
به سخنان ایشان گوش ندهید بگوئید زنده باد لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه و حلف نامهٔ وفاداری
پادشاه را یاد خود بیاورید چون پرنس ناپلیون از گفتار و کردار کرنل فوج شکست دل شد اعلان
نامه را از جیب جبهٔ خود بیرون کشیده مخاطب به سربازان آغاز قرائت نهاد و این اعلان
نامه بعنوان ای فرزندان من شروع میشد و چون به فقرات واسم سحرانگیز ناپلیون رسید
و نزدیک بود که کار دیگرگون بشود محض خواباندن و ساکت کردن ایشان وی کرنل فوراً حکم توری
داد و کلامش را قطع ساخت و میانه را آشوبش کرد چون او دید که کارها به جای باریک انجر
خواهد رسید و کرنل فرمان زدن خواهد داد و سخنانش کارگر نیامده و صاحب منصبان فوج بوفاداری
پادشاه خود ثابت قدم و راسخ گام هستند فرار را بر قرار برگزید ولی بالتدریج آهسته آهسته
به سوی کنارهٔ دریا پس نشسته چون میدانی شد پای گریز نهاده و خود را به دریا زده
به کشتی رسانید و خوشبختانه کسی از ایشان تلف نگشته و اسیر و دستگیر نگردید

و از اهل بولون هیچ کس خبردار نبود از حادثهٔ شبانه الّا ماهی‌گیران و سپیده دم اهل بولون بکنارهٔ
دریا آمده از شبیخون شبانه مطّلع شدند چنین است داستان حملهٔ نخستین پرنس ناپلیون بر بولون
و بلا فاصله وارد بندر دوور گشته فوراً روانهٔ لندن گردید و روزنامه‌های لندن و پاریس هر دو شرح
تفصیلات آن حادثهٔ عجیبه که بکلّی در خاطر هیچ کس خطور نمیکرد پرداخته حتی اخصّ دوستان و یاران او که
در لندن بودند باور نمیکردند تا آنکه بار رسماً مطلب و مطرح مذاکره و مراسلهٔ فیما بین سفراء دولتین
شد و بیشتر از پیشتر مورد خطاب و عتاب و دقّت مأمورین طرفین آمد زیرا که نتیجه یک خانوادهٔ
که سابقاً حکومت در دست آنها بوده و حکومت از دست شان بیرون رفته و سلسلهٔ دیگر بجای ایشان مالک آن
ملک گشته و الآن بر خلاف نصّ صریح معاهدات و مناسبات دوستی و اتّحاد ناگهان از ملک همجوار کشتی اجاره
کرده بر سواحل آن مملکت فرود آید دولت بهیّهٔ انگلیسیه نیز از ادوار ناهنجاریش متکدّر گشته حتی الامکان
با خیالات حکومت لوئی فیلیپ موافقت میکرد امّا عامّهٔ ناس و نجباء ملّت بر جسارت پرنس مشارالیه
تحسین و آفرین میکردند خصوصاً لارد بروم ... مضایقه نداشت ولی پرنس ناپلیون باز بموجب
سابق ظاهراً بر وضع معیشت و زنده‌گانی گذشته در گوشه درکمال آسوده‌گی و آرامی و انتظام روزگار
میگذرانید و بمرور ایام حادثهٔ مذکور فراموش گردید و حکومت فرانسه سست‌تر شد امّا او باطناً دقیقه
آرام نداشت و روزنامه‌های فرقهٔ بوناپارتیه در ولایات مختلفهٔ مملکت فرانسه به تحریک جماعت
بورژوا برخواستند و بورژوا اعتبار داشت از بزرگان و ارجمندیت نفوذ و قوّت و جمعیت حرکت
آن جماعت برای تبدّلات و انقلابات ملکیّه بسیار بکار می‌آید و اغلب رؤسای آن جماعت باطناً
طالب سلسلهٔ ناپلیونی و حکومت جمهوری بودند بنا بر این به تحریک وکلاء فرقهٔ بوناپارتیه در هر گوشه
و کنار تقریرات دل‌فریب در خصوص محسّنات اصول جمهوری و مذمّت حکومت لوئی فیلیپ پرداخته و
حکومت ... غافل بود تا آنکه پرنس مشارالیه بعد از یک مدّت درازی باز به خیال سرداری و ...
حقوق موروثی افتاده یک کشتی دیگری اجاره کرده بر ساحل مملکت فرانسه شبانه فرود آمد امّا این
دفعه بر خلاف دفعهٔ اول تدبیر موافق تقدیر نیامده به ... خود شه زاده اسیر و دستگیر گردید
و بموجب ... حکومت او را تحت الحفظ مع الاتباع به پاریس فرستادند تا آنکه بجهت تحقیقات
و استنطاق یک محکمهٔ عسکریه تشکیل یافته و ... بورود پاریس نزد ایشان فرستادند

و بعد از اینکه ایّامی تحت استنطاق آوردند و عاقبت الامر چنین فیصله کردند که اگرچه
بموجب قوانین عسکریه جزاء چنین گناهی قتل است امّا اعلاحضرت پادشاه بملاحظهٔ
جوانی و اسباب دیگر این معامله چشم از قتلش پوشیده بحبس قلعه بندی دائمی فرمان داد
و در حق یارانش نیز هر کدام کذالک تا یک مدّتی محبوس شدند و چنانکه گذشت پرنس
ناپلیون در میان یک قلعهٔ مستحکم مضبوطی قید شد و چون اصول زندان‌های فرنگستان
و وضع معیشت زندانیان مختلف است و آنها را اصناف و طبقات قرار داده و بجهت هر صنفی و
هر طبقه بموجب گناه و جنایتش مقرر میکنند بنا بر این بجهت گنه‌کاران ملکیّه و نجباء و شه
زاده‌گان یک جائی شایان و حتی برایش پیش خدمت و طبّاخ و حکیم مقرّر میکنند
برای پرنس مشارالیه نیز چنان کردند و قراری لایق قرار دادند و در خصوص حفاظت و
حراستش تاکیدهٔ بلیغ به مدیر حبس خانه دادند تا آنکه آخرالذکر متّفقاً با حکیم زندان
یومیّه سه بار برای اطمینان او را معاینه کرده رسماً تفصیل او را راپورت نمایند و چنانچه
پیشتر قیم آمد قلعهٔ مذکور از قلعه‌های بسیار محکم مضبوط مملکت فرانسه و خاکریز و خندق
و برج و باره و تخته پل متحمل بود و در فضا و اطراف اربعه و درگاهش بنوبه شبانه روز
سربازان به نوبت پاسبانی میکردند و عند اللزوم اختیار قتل داشتند پس وقتی در چنین
مکانی گرفتار گردیده و به حبس دائمی محبوس آمد و رهائیش البته بود به فرمان لوئی فیلیپ
پادشاه فرانسه و روزنامه‌های داخله و خارجهٔ آن مملکت هر کدام بیک طریقی به
کیفیّت آن مقدّمه پرداخته مگر اقدامات حکومت در چنین موقعی که ... از دفع
غائلهٔ اکرام ناموارش تا ترقّی رفته و هنوز محبّتش در دلهای عامّه باقی بود نتیجه ... داده
موجب انکسار خاطر گردید چنانچه در ایّام توقّف پاریس بومیّه گروهی انبوه در محکمه و در
خط راه‌های مرورش حاضر و ناظر بودند برای دیدار برادرزادهٔ ناپلیون و این
نوع حالات برای پیشرفت خیالات فرقهٔ بناپارتیه موافق می‌آمد و در این

یک دایرهٔ وسیعی برای سکونتش مقرّر آمده و از حیثیت ماکول و مشروب کمال دقّت ابراز میدادند و برای
مشغولیتش کتاب خانهٔ زندان را گشوده داده در مقابل باغچهٔ قشنگ نشسته اکثر اوقات شرا به مطالعهٔ کتب
و اخبارات و روزنامه‌جات وقت مصروف میداشت و بدین قرار روزگار میگذرانید تا اینکه از انحصار
و تنگی و کهنه‌گی جا و مکان و عدم حضور حکیم و پیش خدمت قدیم که از صغر سن از طبیعت و مزاجش مطّلع
بودند آغاز شکایات نهاد و چون حکومت لوئی فیلیپ که اصلاً بر حسب اتّفاق دول خارجه و
خصوصاً از نفوذ دولت انگلیسیه بر روی کار آمده و برخلاف رضای خود ملّت فرانسه انتخاب یافته
بود اکنون به منتها درجهٔ ضعیفی و ناتوانی واصل گشته هیچ نمی‌توانستند برخلاف آراء عموم ملّت و روز
نامه‌جات وقت حرکت نمایند و اغلب مردمان طالب اصول جمهوریت بودند بنا بر این فوراً
حکیم و پیش خدمت قدیمش را فرستاده امّا قبل از ارسال از ایشان یک حلف نامه ... از اینکه
کاهی آنها برخلاف فوائد حکومت فرانسه در هیچ کاری یا عملی شامل نشوند گرفته اذن دخول دادند و مسئله
توسیع و تعمیر جا و مکان را موقتاً به تأخیر انداختند و پرنس ناپلیون از ملاقات حکیم و پیش خدمت بهایت مسرور
و راحت شد و یک حیات تازهٔ بی اندازه یافت و حکیم شبانه روز مونس او بود و پیوسته در انجمن صحبت سخن از
مسئلهٔ نجات و استخلاصش در میان می‌آمد تا آنکه در باب این امر رأی حکیم بر این قرار یافت که در خصوص تنگی جا و
مکان و لزوم تعمیر و توسعش یک راپورت سختی نوشته به حکومت پاریس ارسال نماید و نمودند و این مسئله تحت
ملاحظهٔ حکومت آمده تأخیر یافت و جوابی حاصل نگشت و پرنس مشارالیه توسط حکیم و پیش خدمت با
پیشوایان فرقهٔ بوناپارتیه و دوستان خارجه الباب رسل و رسائل مفتوح داشته محرک روزنامه‌های
داخله و خارجه میگشت تا آنکه حکم تعمیر و توسیع جا و مکان را دریافت و ملاحظات حکیم این بود که چون امر
تعمیر در میان آید پای آمد و رفت فعله و عمله و نجّار و بنا در قلعه گشوده شود برای خلاصش مواقع نیک روی خواهد
داد و خوشبختانه کار بنائی شروع شد و گچ و آهک و سنگ و چوب از خارج آغاز حمل و نقل نهادند
و پیش خدمت شاه زاده از همه پیشتر با سربازان و عملهٔ زندان و زندانیان ابواب مخالطه و آمیزش
گشوده جلب قلوب آن جماعت را نموده بود و با کمال آزادی با خارج رفت و آمد میکرد و چون تمام
ملاحظات تکمیل یافت آراء ایشان در باب چنان قرار گرفت که برای شه زاده یک دست رخت و لباس
مزدوران حاضر و آماده نمایند و نمودند و بعد از آن یک سواری سریع السیری در آن نواحی حاضر
نگاه داشتند

فوراً به سوی مملکت بلجیک روانه نمایند و هر سه بر این نقشه متّفق شدند و پیش خدمت
بیرون رفته و قرار و مدار کار را داده و آمده و در میان یک تاریخی برای اجرایش مقرّر کردند
و ضمناً کار تعمیر و توسیع در نهایت گرمی جاری بود و آمد و رفت مزدوران و حمل و نقل لوازمات
عمل بنائی در نهایت بی فکری و آزادی امتداد داشت فامّا انتظام پاسبانی زندان بموجب سابق
باقی بس حکیم هفت روز از تاریخ گریز با قیامده بیماری شه زاده را اشاعت داد و حتی در تمام
روزنامه‌های داخله و خارجه رسیده و اشتهار یافت و چنانکه پیشتر رقم آمد چون اصول مدیر زندان
و حکیم زندان این بود که هر روز سه بار باید برای العین او را دیده و رؤیت نموده و متّفقاً احوالش
در دفتر یومیّهٔ زندان ثبت نموده و رسماً تحت الامضاء راپورت وار ارسال پاریس
نماید بنا بر این حکیم شه زاده محض رفع و دفع اینگونه موانع مرض سرسام را برای او برگزید و چون
بیمار بستری شد حسب القرار سجّان و حکیم زندان برای احوال پرسی آمدند و چون به درگاه
اطاق رسیدند دیدند در بسته و حکیم و نوکر قدیم هر دو پریشان بیرون در اطاق ... گذاشته
ساکت نشسته اند و سبب را جویا شدند و تمام سرسام شنیدند و بعد از اظهار ... و ...
از تجویز علاجش جویا شدند و حکیم شه زاده گفت فعلاً هیچ چیزی لازم نیست الّا راحت و تکلّم و حرکت
برایش خطرناک است پس سجّان و حکیم زندان هر قدر خواستند درون گشته احوال پرسی نمایند
آنها متعرض گشته مانع آمدند و بعد هر کدام استنطاقاً ثبت برداشته برگشتند و چون ظهر شد کراراً
آمده احوال پرسی کردند و این دفعه با حکیم شه زاده درون رفتند و از دور دیدند که پرنس مشارالیه
بر چهار پایه دراز کشیده و بود با این خودکامه‌ها را برداشته و سلام داده بدون تکلّم قدری ایستاده
و باز سلام کرده با نهایت پریشانی بیرون آمدند و پیش خدمت نیز در نهایت پریشانی به بهانهٔ
برهم خورده‌گی مزاج و بیماری آقایش ضمناً کارهای خارجه و داخلهٔ مقدّمات گریختنش را انتظام
میداد و فرقهٔ بوناپارتیه فقرات مؤثّر بواسطهٔ روزنامه‌جات نوشته ظلم حکومت و مظلومیتش را
اشتهار میدادند و این‌ها بیشتر موجب تنفّر اهالی میشد از حکومت لوئی فیلیپ و حکیم شه زاده

هر دفعه با ایشان داخل گشته و از دور بیمار پریشان داده سردردی و بیخوابی و استیلاء مرض مصنوعی را
بیدماغی و افسردگی را فریش بسیار و گاه گاهی در میان صبح ها را بکلی از دخول مانع می آمد ولی پیش نمی رفت
زیرا که آنها ملزوم و مسئول بودند و نمیتوانستند بر خلاف تعلیمات حکومت پاریس عمل نمایند
ولی همین قدر یک نگاه دور سرسرانه قناعت میکردند تا آنکه روز موعود در رسید و سحرگاهی
ریش و سبیل بنگالی ناپلیونی تراشیده و یک پیرهن و زیر جامهٔ کرباس آبی رنگ پوشا
نیده و یک کفش و کلاه مخصوص مزدوران در پا و بر سر نهاده و دست ها و پاها را گل آلوده
چرکین ساخته و یک سبیل گلین برایش فراهم کرده دادند تا آنکه مانند مزدوران آنرا در
دهن گرفته مثل انجامات بگذرد و چون مکمل شد و چهره گذاشته خود شهزاده نیز خویشتن
در آینه دیده زیاد خندیده خاطر جمع کرد به صرابهٔ سواری نیز در حوالی قلعه حاضر بود
و چون صبح شد باز مستحفظان و حکیم زندان هر دو حسب العاده برای احوالپرسی آمدند و باز
حکیم و پیش خدمت را در نهایت اندوه و پریشانی حواس به درجهٔ گرفتند در بیرون درگاه
یافتند و باز اشتداد بیماری و بیخوابی شبانه و انقلاب احوال شنیده هر چهار نفر داخل شهزاده
و سلام داده بقدر دو دقیقه بنگاه تنها اکتفا نموده بیرون آمدند و هر دو اطباء بهتر خوابیدن
استراحت و آرامی متفق الآراء بودند و اذن تکلم نمیدادند و چون این عمل انجام یافت
پیش خدمت بیرون رفت تا آنکه حسب ملاحظهٔ اوضاع فضاء و زندانبانان و سربازان و مزدوران
را نماید و حسب العاده کودیته باهر کس خوش باش زده و صباح الخیر و تبسم و ملاطفه و نوازش کرده
خود را نموده برگشت و چیزی برخلاف اوضاع یومیه اصلا مشاهده ننمود مگر نتیجه داکتر
بجوزیه یصبر را جایز نمیدانست زیرا که هنوز مزدوران تک تک آمده دست بکار نزده
و سربازان نیز هر دسته برجای خود بعضی بر تخت نشسته و بعضی ایستاده و بعضی تفنگ
بر دوش به پاسبانی مشغولند پس قبل از ظهر را که هنگام گرمی کار و آمد و رفت مزدو
ران است و مشغول بجمع و نقل اشیاء و لوازمات بنائی هستند و الی خارج قلعه میروند
و می آیند مناسب دید و شهزاده ضمناً بعض تعلیمات و سفارشات میکرد

و گاهی شوخی و مزاح وقت میگذرانید و ساعت معینه منتظر اشارت بود و وقت موعود
در رسید و شهزاده با آن هیئت و قیافت بیرون رفته و لاابالیانه در نهایت حالت
طبیعی فعلگی بصورت مزدوران سبیل در دهن آمده و به نوبت در موضعیکه تخته های
کهنهٔ بسیاری انبار کرده بودند و آنها را بیرون قلعه میبردند یک تختهٔ عریضی گرده
و بر دوش برداشته منظم در قطار مزدوران روان گردید بسوی درگاه قلعه و با بر
وضع کلام و لهجه و ذکر اسماء آنها دانسته با ایشان ازمیان سربازان بگذرد و لهذا
گذشتن از این چند قدم راه یک کار بسیار دشوار خطرناکی بود در هر صورت وی از آن
راه خطر گذشته بیرون قلعه رسید چنانچه بعد از استخلاص حتی در ایام سلطنت تاریخ
چنین میفرمود «یک نفر از مزدوران بر دمیت ناساز ناهموار من طلعت گشته از
مزدوری دیگر پرسید که این جوان کیست ولی خوش بختانه او گفت این باید فلان کس
باشد و یک اسمی دیگر آورد و پائی فشرده و هنوز از این حادثه خلاصی نیافته باشم
ارمغان دسته های سربازان بگذرم و از سوء طالع سبیل گلین از دهنم رها شده شکست و
افتاد بر سنگ فرش میانهٔ دالان درگاه و چون حسب القانون زندان باید آنرا
فوراً من برداشته باشم از زمین بمجرد وقوع این حادثه نگاه دقیقانه تمام سربازان
و مزدوران به شخص واحد من جالب شد فقط مگر من بلا توقف در حالیکه تخته بر دوش
بود خم گشته از زمین برداشتم و در این حالت یکنفر از سربازان بنظر تعجب در من می
نگریست اما من بدون تأمل باز با نظام در قطار مزدوران در رونشسته گذشتم و نجات
یافتم و خوانندهٔ البته نازکی مقام را درک نموده خواهد دریافت که حادثات و
تبدلات و انقلابات عظیم روزگار بسته است به جزئیات حادثات ورنه همین
جزئیات واقع سلطنت من میدانست بشود»
و چون قدم از دروازهٔ قلعه بیرون نهاد فوراً یکسر بلا فاصله ... در عرابه ...

Belgium
سوار گشته به سوی مرکز راه آهنین که اقرب مرکزهای آن طرف بود به سوی مملکت بلجیک
منتهی میگشت روانه شد و با سریع ماکوت بمرکز اول رسیده و به اولین قطاریکه به
سوی مملکت بلجیک روانه بود سوار گشته در ظرف چند ساعت به شهر بروسیل پا
یتخت بلجیک وارد گشته از تحت اختیارات حکومت فرانسه بیرون رفت و نجات [illegible]
یافت و از این جا نیز فوراً روان گشته به ساحل دریا رسید و از بندرگاه یا لوغاز
انگلیس با کشتی تجارتی عبور کرده در بندر دوور پیاده شد و فوراً از این جا نیز Dover
London بر قطار سوار گشته بعد شش ساعت وارد دار السلطنهٔ لندن گردید و خبر این
حادثهٔ عجیبه بواسطهٔ تلگراف با طراف و اکناف عالم رسید و دوستان و یاران
به تبریک آمدند و نزد ایشان و عموم فرقهٔ بوناپارتیه عزیز تر گردید حالا آییم
بر سر حکیم و پیش خدمت قدیم و ایشان بر حسب عادت یومیه و بملاحظات چند از الجمله برای
بیرون رفتن شهزاده از مملکت فرانسه و غیره وضع آثار ظاهری را باقی داشته چون
مستحفظان و حکیم زندان حسب القرار دومیه در هنگام غروب آفتاب برای احوالپرسی
و راپورت رسمی به درگاه اطاق آمدند باز هم آن دو نفر را در حال پریشانی یا
فتند و بعد از احوالپرسی باز سخن از بیخوابی در میان آمد و باز هر قدر باز راه ممانعت
بر آمده چاره پذیر گشته در باب امر هر چهار نفر در درون گشته و چون حکیم شهزاده
قبل از وقت تکیه ها را چیده و در رولش الحاف پوشانیده یک نیمی آنرا ساخته
و پرداخته بود که از دور مشتبه میشد و شکل کسیکه خوابیده باشد بنظر می آمد
لهذا آنها دور ایستاده کلاه ها در دست منتظر روزگش شدند و بموجب تعلیمات اکیدهٔ
جدیدهٔ حکومت پاریس باید صورتاً رؤیت نموده راپورت نمایند و حکیم شهزاده
ممانعت میکرد به آنکه الآن یک نیم ساعت است اندک استراحتی کرده
است و اصرار و الحاح میفرمود و منع می آمد ولی آنها میگفتند نمی شود و امکان
ندارد

و از مبالغه اصرار و الحاح بیشتر شک میرفت تا آنکه حکیم زندان گفت گوشه
لحاف را آهسته برداشته رؤیت کرده مرخص میشویم بنوعیکه اصلا بیدار
نشود و چون آدمهای شهزاده دیدند چاره پذیر نیست و خاطر جمع بودند
که الی آن وقت او از خاک فرانسه بیرون رفته است ناچار تن در دادند و
و چون گوشهٔ لحاف را آهسته پس کردند چیزی نیافتند کلاه ها از سستی
اعضاء از دست شان افتاد و از شدت قهر و غضب پاهای کوبان گریبان
آن دو نفر را گرفتند و با ایشان در آویختند و تحت الحفظ گرفته تحت استنطاق
در آوردند ولی از آنها معلوماتی حاصل نمیشد و بمرکزهای اطراف و سرحدات
و پاریس تلگراف نمودند و بمجرد وصول این خبر همه گی را تحت الحفظ به پاریس فرستاده
و کمیشن مخصوصی کمیته تحقیقات امر انعقاد داده و همه گی را بعد از استنطاق و
اثبات بجزاهای سخت و مدت های دراز قید کردند و باز حسب اللزوم تعلیمات
لازمهٔ جدیده برای سفیر مقیم لندن ارسال داشته و افزودند وزیر خارجهٔ فرانسه
نیز بوزیر خارجهٔ انگلیس مراسلهٔ مطولی نگاشته اولاً درخصوص نفی و ثانیاً درباب حفاظت
و حراستش تأکیدات بلیغه نمودند و بیشتر از اول دقت گماشتند اما از اصول آزادی
حکومت و ملت انگلیس چاره پذیر نگشته فایده و نتیجه از آن حاصل نمیشد
و پرنس منا الیه باز بموجب سابق سلوک و رفتار نموده این دفعه مشهور
گشته و باز هر جائیکه بر می آمد او را به آواز هورّه یاد آورا پذیرفته در مجالس حکام
و ملوک مستقل مشترک میساختند اگرچه حکومت انگلیس قدری به احتیاط
راه میرفت و حتی الامکان دوری میگزید اما عامهٔ ناس چاره پذیر بودند
به او عزت و احترام میکردند که او بکلی مصائب زندان را فراموش کرده بود
و چون حکایات مفصل و ارگخیش در روزنامه های داخله و خارجه طبع
شده و شهرت یافت

برخلاف انتظار حکومت فرانسه اخلاص ورزیهای فرقهٔ بوناپارتیه فزونی یافت
و اغلب جماعت بورژوا (بزرگان) به سوی خویش مایل شدند و ضعیفی و نا
توانی حکومت لوئی فیلیپ و مأخوذ گردیدن فیوفاگ در انظار ملت فرانسه تأثیر میکرد و
دل سرد گشته سخن از ایام گذشته میراندند و عهد ناپلئون را که حیثیت و شوکت
وعظمت ملت فرانسه در شرق وغرب عالم رسیده بود یاد میکردند آثار ضعف و
اختلاف در هر چیز هویدا بود بنابراین ملت سلحشور بی قرار فرانسه که خواهان تبدل بوده به
تحریک و تجویز یک نوع حکومت جمهوری برخواست و هیئت کلانتر و بالتدریج آزادی جمهوریت
طلبان برملا افتاده و گوینده گان تیز گفتار از هر گوشه و کنار تقریرهای دل فریب به
دلالت مردمان برخواستند و روزنامه های ایشان و فرقهٔ بوناپارتیه متفقاً به تعریف و
توصیف نتیجهٔ سلسلهٔ ناپلئون و حقوق موروثی اش پرداخته یکبار دست و پای حکومت
لوئی فیلیپ را ضعیف و ناتوان ساخته شورش عمومی برپا ساختند و در اندک عرصه
درخود پاریس راه یافته لوئی فیلیپ و خانوادهٔ سلطنت از آن جا گریخته بولایات اطراف
متواری شده و پرنس ناپلئون که از تمام این امورات خبردار بود حسب الطلب پیشوایان
فرقهٔ بوناپارتیه با یاران و دوستان لندنی خویش وداع نموده به سوی مملکت فرانسه
روان گردید و بمرکز ایشان پاریس رسیده منتظر موقع بود و چون حسب القوانین حکومت
جمهوری مسئلهٔ انتخاب رئیس درمیان آمد و این امر بسته به اکثریت آرای و در دست
رعایا بود خوش بختانه وقتیکه موقع شمار آرا بمیان آمد قریب شش هفت ملیون نفوس پرنس
مشار الیه را برای ریاست جمهوری برگزیدند و اسم سحرآمیز ناپلئون کار خود را
کرده بود و حکومت جمهوریت و ریاست پرنس ناپلئون اعلان شد و حلف یاد نموده
زمام مهام انام را در دست گرفت و از این حادثه مدتی نرفته لوئی فیلیپ و خانواده اش
به لندن رفته سکونت ورزیدند و چون پرنس مشار الیه سرد و گرم روزگار بسیار

دیده و حتی تلخی مصائب زندان را کشیده و چشیده بود درکمال ملایمت و قناعت رفتار
نموده خود را از احاد ناس میشمرد و تا یک مدتی درکمال حالت ساده گی معیشت میکرد
تا اینکه حسب الدعوة خود ملت آمده در قصر پادشاهی که آنرا تیولری میگویند فرود آمد
و مناسبات و روابط با دول خارجه نیز برحسب دل خواه بود و چون در ایام توقف
لندن مبالغ کلی به اهالی مدیون شده پس در هنگام روانگی یک نفر از یاران خویش را
بجهة مقابله و تصفیهٔ حسابات هر کس از اجارهٔ خانه و بقالان و قصابان و کاسه چیان و شراب فروشان
وغیره وغیره مقرر داشته و طلب هر کس را صاف ساخته و در اینها حتی نانوا و علاف و گاه
فروشان نیز شامل بودند با اینها بزبان ملایمت که در مدت اسارتش در غربت با او مرافقت
و مساعدت کرده بودند پیش آمده و بعضی ها فی الحقیقه سرمایه های حقیر خود را در راه پیش
رفت مقاصدش انواع فداکاریها کرده بودند در نهایت انسانیت از ایشان بشرط حلول
حرام وعدهٔ آمدن پاریس گرفته با یکایک دست داده روانه شده بود و اینها نیز از صمیم
دل دست ها بدعاء ثناء برداشته پیشرفت کارهایشرا از درگاه ایزدی مسئلت مینمودند و خوشبختانه
بهدف اجابت نیز مقرون آمد خلاصهٔ الکلام بعد از وصول بریاست جمهوری اکنون
درپی ازدواج برخواست و با وجودیکه از هر خانوادهٔ سلطنت این امر برایش ممکن بود مگر او
یک دختری از نجباء مملکت اسپانیا که در صورت و سیرت بی مثل و نظیر بود برای خویش
برگزید و مقدمات وصلت را گوشزد ملت ساخته و رسماً رخصت نیز حاصل
نموده اسباب و تاریخ نکاح را مقرر گردانید و اسم آن مخدره اوجنی بود که مونتس
دیتیبا و در این فرح و سرور جمیع تاجداران فرنگستان شریک و سهیم گشته و کسانیکه نمی
توانستند شخصاً حاضر شوند وکیل فرستاده و از جملهٔ تقدیمات خود ملت که به اسم بلدیهٔ پاریس
تقدیم شد یک گردن بند الماس بسیار گران بها بود بغیر از تحائف و هدایاء ملوک دیگر
و تا یک مدتی شبانه روز بغیر از عیش و سرود و رقص و چراغان دیگر خبری نبود و تبریکات
به همه جای

اطراف از داخله و خارجه رسیده جواب مییافتند تا اینکه مسئلهٔ زواجش نیز بخیریت گذشته تا کنون
چنین زواجی و دستگاه ذی شکوهی برای هیچ کدام از حکام و ملوک فرنگستان روی نداده
و میسر نیامده بود و بروز افتتاح دار الشوری بعد از ایام زواج درحالیکه جمیع اعضاء جمهور
حضور داشتند پرنس ناپلئون از جای خویش برخواسته و همه گی نیز احتراماً بر پای خواسته یک تقریر
دل فریبی خطاب به ملت بیان نموده و از جانب خویش و زوجه اش از عموم ملت در خصوص
زواجش تشکرات تقدیم داشته و از هر فرقه نیز جوابات خالصانه دریافته پس به امورات
ملکیهٔ داخله و مسائل خارجه پرداخت و تا یک مدت درازی به آراء جمهوریت با اجازه
اتما ضمناً در ایام جشن های بزرگ و اعیاد دیگر بوضع حکام و ملوک به استقلال رفتار
میکرد و در آنگونه مقامات بعد از اینکه تمام سرداران و صاحب منصبان عسکریه و
ملکیه و سفراء کبار دول عظام انگلیس و روسیه و پروسیه و نمسه و ایطالیا و امریکا
و عثمانی و غیره و غیره از دول صغار دیگر نیز در آنجا حضور داشته همه را قدری منتظر گذاشته
و بعد یاور اکرم او در مجلس دربار را از صدر گشوده به آواز بلند چنین میگفت جناب
پرنس ناپلئون رئیس جمهوری فرانسه ، و چون نگاه تمام اهل دربار به سمت جانب
میشد آنوقت خود پرنس با پرنسس (زوجهٔ محترمه اش) هر دو با مصاحبان عظام
از رجال و نساء به یک بار درون می آمدند و آنوقت مسند ریاست داده و بعد هر کس یکان
یکان بمعرفت مأمورین دربار معرفی گشته مرخص میشدند و اگر بدین منوال کسی مورد
التفات پرنس یا پرنسس می آمد فردایش در روزنامه جات داخله و خارجه طبع میشد
و بالتدریج بمرور ایام به خیالات عالیهٔ ناپلئونی افتاده و آن سلطنت مطلقه
مستقله بود و چون اکثر عمال و ضباط ملکیه و عسکریه از فرقهٔ بوناپارتیه بودند
و چون او هم اساس ناپلئونی در پی آمد و در ضمن تقریرات به فتوحات عظیم ناپلئون اول
میپرداخت

و بدین سان
و در هر فصلی از وقت به وقت سانهای نظامی دیگری میگرفت قلوب عامهٔ ناس را ربوده
و از جمیع ادارات به ادارهٔ معارف و فواید عامه بیشتر دقت میگماشت و در هر شهری
مدارس و مکاتب و حتی در ولایات و قریه ها و دهات نیز انجمن های عرفانیه و قرائت خانه
های عمومیه تشکیل میداد و شهر پاریس که هنوز بعض محلاتش بوضع قدیم باقی و کوچه
هایش تنگ و ناصاف و ناپاک بود به تزئینات و ترتیب کوچه ها و توسیع راه ها و احداث
پل های جدید سنگی و آهنی و خیابانهای دراز و پهن منظم که آنها را بولوار
میگویند و روشنائی کوچه ها و باغهای عمومیه و جنگل های مصنوعی بو وا دبولونه شهر را
ترتیب داده عروس شهرهای آفاق ساخته و تسهیلات عبور و مرور بری و بحری را
به منتها درجهٔ سهولت و آسانی رسانید و بدرجه که اغلب دول مندان شرق و غرب
عالم برای سیاحت و تفرج به آنجا شتافته و اسباب عیش و سرور به آنها درجه سهولت
واصل شد و کذالک شهرهای دیگر آن مملکت مانند بردو و لیون و هاور و مرسیلیه
با کم از پایتخت نبودند چون امورات داخله و خارجه بدین سان منتظم شد به هوای
سروری و استقلال برخواست و رئیس پولیس پاریس که یکتن از فدائیان آل سلسلهٔ علیه
و کذالک امراء عسکریه و بحریه نیز از مخلصانش بودند پس در یک شب واحد و در یک
ساعت واحد جمیع اعضاء مجلس جمهوریت را که طرف طالب اساس حکومت جمهوری
بودند و هیچ کس از هیچ چیز خبردار نبودند در حالیکه هر کس در خانه اش مخفف شده خوابیده بود
عرابهٔ پولیس مخفی به در خانه اش آمده ایستاده و بدون اینکه فرصت لباس پوشیدن به آنها
داده باشند یکان یکان گرفته همه را در زندان جا دادند و چون آفتاب صبح روئید جمیع
اعضاء مجلس که طالب حکومت جمهوری بودند خود را در زندان یافتند و کافهٔ جمعیت
بورژوا (بزرگان) با او بودند و چون میدان خالی شد یکبار اساس سلطنت و امپراطوری
تشکیل داده اعلان نامه رسمی در تمام کوچه ها و بازارهای شهرهای بزرگ و کوچک فرانسه چسبانیده
دسته دسته

مردم در بالای بام اعلانی ایستاده میخواندند و فرقه بوناپارتیه از شدت خوش حالی به آواز زنده باد
امپراطور بلند آوا گشته و فرق دیگر نیز با ایشان شریک و سهیم می آمدند و چون خبر اعلان سلطنتش
در ممالک خارجه رسید و گوش زد خانوادهٔ لوئی فیلیپ گردیده محرک روزنامه های فرقه
اورلیانیه گشته به انواع مختلفه به حیلت های فرقه بوناپارتیه و ظلم های ایشان پرداخته کم کار
از کار گذشته بود و در همان روز اعلان بموجب پرنس ناپلئون به لقب ناپلئون سیوم امپراطور فرانسه
ملقب گشته بر تخت پادشاهی برآمد و جمیع امرای ملکیه و عسکریه و بحریه و سفراء خارجه
برای تبریک به حضورش آمده و سیت و یک تیر توپ سر داده جمیع حضار و عموم خلایق به آواز زنده
باد امپراطور بلند آوا گشته آنروز را از اعیاد عمومیه قرار دادند و در خصوص مناسبات با دول
خارجه نیز نفوذ عظیم حاصل گشته و برخلاف روش سابق بملاحظهٔ قرب جوار و همسایه گی یک
نوع دوستی و اتحاد با دربار علیا حضرت ملکهٔ معظمهٔ انگلیسیه انعقاد داده بود که مافوقش متصور نبود
و از آنطرف هم ترقی نرفته امپراطور و امپراطریس را رسماً به لندن دعوت کردند و بنوعی با جلال
وارد لندن شد که تا یک ترقی تکلم روزنامه های داخله و خارجه تبریکش پرداخته مزید بر استحکام
دوستی و اتحاد دولتین بزرگ انگلیس و فرانسه شد و در مدت توقف لندن که بیش از یک هفته طول
نکشید بطرزی خانهٔ نگلی خود ناپلئون با شوهر والاگوهر ملکهٔ معظمه و امپراطریس با خود آن علیا حضرت
دقیقه از همدیگر منفک نمیشدند تا آنکه نتیجهٔ اساس یک دوستی و اتفاق دائمی برآمد و در هنگام مراجعت
نیز ملکهٔ معظمه و شوهرش آنها را الی پای قطار راه آهن مشایعت نموده همینکه امپراطور پا بر
پلهٔ کالسکه نهاد سیت و یک تیر توپ سر داده دستهٔ موسیقی انگلیس به آواز زنده باد
امپراطور و امپراطریس مترنم گشته قطار روانهٔ ساحل دریا شد و ملکه و شوهرش بمقر سلطنت
برگشته و چون از آنها بازدید لازم بود لهذا امپراطور و امپراطریس به ورود پاریس

در تهیه و

Prince Albert

وتدارکش برخواستند و چون ملکهٔ معظمه و شوهر والاگوهرش پرنس آلبرت وارد پاریس شدند
آنها را از پای قطار راه آهن استقبال کرده چون ملکهٔ معظمه پای از کالسکهٔ قطار بر روی
سنگ فرش مرکز نهاد ۲۱ تیر توپ سر داده دستهٔ موسیقی با آواز دلفریب زنده
باد ملکه مترنم گشته امپراطور به ملکهٔ معظمه دست داده و پرنس آلبرت به امپراطریس دست
داده بیرون مرکز آمده پای بر پلهٔ کالسکه های چهار اسبهٔ سر گشوده نهاده سوار شده و
قریب دویست نفر سوارهٔ کوراسیر که آنها را گارد امپریال میگویند از پس و پیش کالسکه
با شمشیرهای برهنه روان و این فوج سوارهٔ زره پوش از ایام ناپلئون اول در مواقع عدیده
و جنگ های بسیار دشوار کارهای بزرگ از پیش برده اعمال شان باعث زینت تواریخ ملت
گشته بنابر این حفاظت و حراست شخص امپراطور و قصر پادشاهی با این فوج است و در ایام
توقف ایشان که زیاده از یک هفته امتداد نداشت از تقدیم انواع احترام و انعقاد دربار و
بال سواره یعنی پذیرائی شبانه و محافل سرود و رقص و سان های بری و بحری و شکار و چوگان
و اسب دوانی و چراغان و مبادلهٔ اهداء هدایا در میان که شایان چنین میزبان و میهمانان
باشد روز روانگی با احتفال و موکب عظیم آنها را از الی مرکز راه آهن مشایعت نموده
بمقر سلطنت مراجعت کرد تا اینکه خبرهای اختلافات فیما بین دولتین روسیه و عثمانیه در رسید
و بلافاصله به جنگ منتهی گردید و دول ثلاثهٔ انگلیس و فرانسه و ایطالیا با دولت عثمانی متفق گشته
و با روسیه جنگ دادند و عدد سپاه فرانسه قریب دویست هزار نفر به شمار آمده و عرصه
بر روسیه تنگ گرفته با فتح سباستاپول دولت روس اعتراف بعجز نموده خواستار صلح شده
و چون در آن سامان قوهٔ عسکریهٔ فرانسه نمایان بود مداخله و اقدام در امور از جانب
امپراطور بمیان آمده و کار را به مصالحه انفصال داد و عهدنامهٔ محکم انعقاد یافت و عسکر
فرانسه با فتح و نصرت بپاریس برگشته و از مداخلهٔ تامهٔ فرانسه در پولتیک مشرقیهٔ زمین
بواسطهٔ امپراطور ملت فرانسه بسیار کسب نفوذ و اشتهار حاصل نمود و از این حادثهٔ

بزرگ

Algiers

چندی بر نیامده اختلافات کلی در میان رعایای فرانسه و جهازات ایشان که با سواحل مملکت الجزایر
غرب رفت و آمد و تجارت میکردند روی داد و فوراً برای تأدیب سید عبدالقادر که حکمران
آن ولایات بود لشکر فرستاد و جنگ در بین مدت ها طول کشیده و هفده بار مقابله کرد
مکرر دفعه بجدیت هم بکلی مستأصل گشته در دست عساکر فرانسه اسیر و دستگیر آمد و بموجب تعلیمات
Abd el Kader
امپراطور آن خطه را ضمیمهٔ ممالک فرانسه ساخته و خود عبدالقادر را تحت الحفظ به فرانسه فرستاده
حسب الامر به زندان افتاد تا اینکه مادر پیرش که از کبر سن کمرش خم گشته و با عصا حرکت میکرد
برای استخلاص فرزند به حضور امپراطور و امپراطریس رسیده و دست بوسیده و امپراطور از
حالت آن عجوزه بسیار متأثر گشته قلم عفو بر جرائم اعمال آنش کشیده و در ماهی پنجاه هزار فرنک
بخشش داده مشروط باینکه دیگر به سوی الجزایر برنگشته در هر جای از ممالک عثمانیه که طالب باشد
رفته مجاز و او ولایت شام را برگزیده در آنجا رحل اقامت افکند و بعد از این مرحله اختلافات
بسیار در میان رعایای فرانسه و چینیان روی داد و باز رعایای انگلیس نیز در آن مسئله شامل بودند و باز دولت انگلیس
مسائل چینی را به حضور امپراطور تقدیم داشته بعد از مذاکرات و مراسلات دراز کار به کارزار منتهی
گردید و دولت انگلیس به فرمانفرمای هندوستان تعلیمات ارسال کرده فرستاده و دولت فرانسه نیز
سپاهی آراسته و اعلان جنگ فرستاده براً و بحراً عرصه را بر چینیان تنگ گرفتند و هر دو سپاه
متفقاً از راه رودخانه پیش رفته بر روی آب و خشکی شهرها میگرفتند و خبر به خاقان چین رسیده
وحشت میکرد تا اینکه چون سپاه متفقهٔ انگلیس و فرانسه قریب بکین دار السلطنهٔ چین رسیدند خاقان
آن سرزمین جمیع جواهرات و نفایس اموال و تواریخ قدیم را برداشته بملاحظهٔ حفاظت به اطراف
شد مشهور چین گریخت و سپاه متفقه به فتح و نصرت داخل پای تخت شدند و غنایم بسیار در دست
شان افتاد و از آنجمله ظروف چینی بسیار قدیم بود و چون خاقان از هر جهت پریشان شد از
از راه معذرت پیش آمده خواستار صلح گردید پس وکلای ثلاثهٔ چین و فرانسه و انگلیس

در یک جا جمع گشته و نشسته مقدمات و شروط مصالحه را در میان آوردند و بعد از مراجعهٔ
با لندن و پاریس یک عهدنامهٔ تفصیل واری که مشتمل بود از هر چیز با دولت چین انعقاد
دادند و چون سابق سفراء دول خارجه در خود پای تخت نمیتوانستند بمانند و از دو شرط
در هنگام شرفیابی ایشان و به حضور خاقان در آمدن باید خم گشته از پای افکنده سجده وار
زمین ادب را بوسیده به آداب چینیان حرکت نمایند اکنون بموجب شروط و فصول
عهدنامهٔ مذکور این اطوار ناگوار را از میان برداشته و اذن اقامت و داشتن سفارت خانه در
دار السلطنه را حاصل نمودند و چندین بنادر و جزایر برای تجارت مفتوح شد و در خلال
ایام مانعی آمد شد غرباء به داخلهٔ آن مملکت میسر آمد و سپاه متفقه بعد از استقرار امور
داخله و خارجه به ممالک خویش برگشته و به فتح و نصرت داخل لندن و پاریس شدند و این
واقعه در سنهٔ ۱۲۷۶ هجری روی داد و هنوز این واقعه انجام نیافته که دولت انگلیس باز محتاج به
نفوذ امپراطور شد چون بواسطهٔ شورش هندوستان دولت انگلیس بجهة تسکین آتش سپاه زیاد
لازم داشت و سپاه بسیار از قبیل سواره و پیاده و توپ خانه در جنگ ایران مشغول اقدامات
بودند و عرصه تنگ بود و هنوز خبر شورش چندان انتشار نیافته حتی به داخلهٔ ممالک خود
ایران رسیده بود و ایرانیان غفلت ورزیده فرخ خان کاشی را مأمور به انعقاد مصالحه ساخته
و او به اسلامبول رسیده با لارد استرتفرد در تکلیف سفیر انگلیس مذاکرات مقدمات
مصالحه را بمیان آورده کاری از پیش نبرد و ناگزیر روی به فرنگستان نهاد و لندن رسیده
خواست با لارد پالمرستن ملاقات نماید و رسماً مقدمات مصالحه را بمیان آورد مگر چون
اولیاء دولت انگلیس پولتیک ایران را به رای فرمان فرمای هندوستان رها نموده حتی الامکان
نمیخواستند مداخله نمایند در این جا نیز ملاقات رسمی میسر نگشته مأیوساً به پاریس آمد
و بواسطهٔ دوستان و یاران خود در باب امپراطور راه یافته قضیهٔ خود را معروض داشت و
امپراطور نفوذ کلمهٔ خود را که مگر باطناً دولت انگلیس خواهان چنین موقعی بود و ظاهراً ایران
را جواب گفته میساخت فوراً توسط امپراطور را غنیمت شمرده و یک مصالحه

نامهٔ

Sir James Outram

با دولت ایران در پاریس انعقاد دادند و این عهدنامه را عهدنامهٔ بوشهر سکوبند بجرد
وصول این خبر به اردوی انگلیس در محمره و بوشهر سر جمس اوترم که میخواست با
هفت فوج لشکر از راه شوشتر الی اصفهان و طهران برود و داوطلب گشته منتظر اوامر فرما
ن فرمای هندوستان بود متکدر گشته محمره و بوشهر را بعد از وصول خبر تخلیه هرات
تخلیه نموده به هندوستان برگشت و عساکر مرجوعه در تسکین شورش مخصوصاً در شهر دهلی
لکهنو و دهلی بسیار بکار آمدند و نفوذ امپراطور برای دولتین انگلیس و ایران هر دو بکار
آمد و نفوذش عالم گیر بود و این واقعه در ۱۲۷۳ هجری روی داد و امورات داخله
وخارجهٔ فرانسه بدرجهٔ فوق العاده ترقی یافت و راه آهن و تلگراف بالعرض والطول امتداد
داشته کمتر جائی بدون آنها باقی مانده بود و امور زراعت و فلاحت در ایامش در درجهٔ
توسیع یافته و محل اعتنا آمد که تقریباً دو لیت هزار میل مربع زمین کمتر جائی بدون
زراعت باقی ماند و بیشتر از همه رز و چغندر تحت زراعت آمد از اولی شراب و
از دومی قند بعمل می آوردند و در عهدش امنیت و آزادی به درجهٔ رسید که اکثر دولت
مندان هر ملت و حتی امریکا اوطان خویشرا گذاشته آمده در پاریس توطن میکردند
و امور تجارت نیز کذالک روی به فزایش نهاد و علوم و صنایع بیشتر از پیشتر تو
سیع یافت و رجال و نساء ملت شریک و سهیم آن گونه امور بودند و کمتر کسی
از خواندن و نوشتن بی اطلاع بود و تصرفات خارجهٔ اش نیز روزافزون توسیع یافت
در آسیا و افریقیه و امریکا و چندی بر این منوال گذشته اختلافات بزرگ در
میان دولت نمسه و ایطالیا برخواست و در پایان امر کارها بجنگ منتهی گردید
و چون دولت ایطالیا همسایه و روم مقرّ پاپ در آن مملکت واقع و ناپلیون
خود را حامی دین مسیح و فرزند عزیز پاپ میشمرد و ملاحظات ملکیه و میزان اعتدال
زنگستان در میان می آمد و قوت نمسه بالنسبهٔ ایطالیا بیشتر و مسئله نیز حق به
جانب آخرالذکر بود لهذا امپراطور بعد از اتمام حجت به حمایت دولت ایطالیا
برخواست

America

Asia Africa America Austria Italy The Pope

و پیوسته جانب ضعیف و مظلوم را میگرفت و چون اغلب ملل همجوار و علی الخصوص فرق
مخالف صفت جبن و دوری قتال را بوی نسبت میدادند و اکنون برای رفع
آنگونه اراجیف یک موقع خوبی برایش روی داد تا اینکه در میدان جنگ مردانه
کیش را بازنماید لهذا سپاهی گران آراسته به نفس نفیس بمیدان جنگ شتافت
و سپاه متفقهٔ فرانسه و ایطالیا هر دو بحرکت آمدند اگرچه در آغاز غلبه به سوی
نمسه ها بوده میشد مگر از تاریخ ورود امپراطور بمیدان جنگ و مباشرت
در امور کارها دیگرگون شد و در مواقع عدیده خویشتن را در گیرودار کارزار افکنده
خصوصاً در وقعه های مجنته و سالفرینو فتح عظیم کرده دولت نمسه را مستأصل
گردانید و دولت نمسه از دول عظام بشمار می آمد و امپراطور نمسه مجبور گشته
جویای صلح گردید و بموجب مصالحه نامه دست ستم کاریش مقطوع داشته در میان
آنها مسائل ملکیه را عادلانه انفصال داد و چون دول عظام در میدان جنگ
علم سپه داریش را مشاهده کردند هر کس بجد خویشش را شناخته بدین جهة امنیت
و یکگانی عمومی استحکام داده ادیپافت و روزنامه های موافق و مخالف در جنگ و تاریخ جنگ
سالفرینو و مجنته مردانگی و بهادری او را به ملاحظات عصر و زمان و ترقیات
و تسهیلات متنوعهٔ اسلحهٔ آتشین بر تر میشمردند و بعد از انجام این جنگ عساکر فرانسه
برگشته در روز ورودشان شهر پاریس را آئین بسته چون افواج بشاش لشکر
بهیئت اجماع و آئین نظام می آمد هنگامه درون گردید به آواز موسیقی چندین هزار
دختران دوشیزه خط راهش را گل باران کردند و او دستمال کلاه در دست
از چپ و از راست بجواب سلام و دعاهای مردمان قیام و اقدام مینمود و گروهی از سرداران
لشکر مانند مارشال مکماهون و مارشال کانروبرت و مارشال بیزن
که بهمگی

Magenta Solferino

Marshal MacMahon Canrobert Bazaine

از سرداران مشهور زنگستان بودند با نظام از عقبش می آمدند و عموم اهالی به آواز
زنده باد امپراطور و امپراطریس بلند آواز گشته تا پای دروازهٔ قصر پادشاهی بهمین اوضاع
و اطوار امتداد داشت و حتی بعد از ورود و درون گشتن و تاریکی شب باز هم نیز
جمعیت و ازدحام مردمان باقی و آواز تسلسل داشت بدرجهٔ که امپراطور چندین
بار محض تسکین خواطر مخلصانهٔ ایشان به بالا سر کشودهٔ قصر بیرون آمده خود را
به ایشان نشان داده باز درجهٔ میل و اشتیاق ایشان فزایش یافت چنین
بود درجهٔ محبت ایشان با سلسلهٔ بوناپارتیه و چون اغلب اوقات تاریخ عمر بزرگواری را
میخواند و بیشتر واقعات ایامش از نظر میداشت و حد الامکان میخواست بعض خیالاتش
را اجرا نماید از آنجمله مسیو دلسپ کانسل فرانسه در مصر که از اپورت مخصوص درازی بر
مسئلهٔ اتصال دادن آب های دریای متوسط را به آب های دریای احمر نگاشته
و تقدیم داشته خیالات عم اکرم ناپلیون اول را که در این باب جهد در نظر میداشت
متذکر شده و چون او سال ها مقیم مصر بود و هر طرف این مسئلهٔ عظیم را سنجیده بود
و با مهندسان کاردان در آن خصوص ها مذاکره کرده قویاً میخواست که در عصر برادر
زاده اش به اجرا آید و از حسن اتفاق مر مسئلهٔ مذکور را به دقت خوانده و صورت
آن راپورت را بروزنامه ها داده از هر کس رای خواست و روزنامه های داخله
وخارجه هر کدام یک مضمونی کوشته بکار اگرفته تا اینکه خود امپراطور مسئله را بکرم
گرفته تعلیمات مخصوص برای سفیر فرانسه مقیم لندن فرستاده و بلا فاصله دولت
انگلیس را دعوت نمود تا اینکه در این کار بزرگ که فواید عمومی از آن متصور
بود با او اتفاق نماید مگر دولت انگلیس بمجرد استماع متوحش گشته و لارد
پلمرستن وزیر خارجه و صدراعظم انگلیس نه اینکه آن عمل را نه فقط منافی پولتیک
حکومت خود

Monsieur de Lesseps Egypt Mediterranean The Red Sea Lord Palmerston

پنداشته بل از هر جهة آنرا محال دانست که کاهی صورت نخواهد گرفت ولی محض
ملایمت ظاهری بحسب دعوت حکومت فرانسه چند نفر مهندس را مأمور ا
ستکشاف این عمل ساخته بسوی مصر روانه گردانید تا اینکه به مهندسان
دولت فرانسه پیوسته درجهٔ مساوات خطوط آب های بحرین را به میزان
عمل سنجیده به دولت خود راپورت نمایند و اینها بعد از یک مدتی راپورت کردند
و فرستادند مگر آرای مهندسان انگلیس با مهندسان فرانسه موافق نیامده آرای فرانسه بر
امکان و آرای انگلیس بر عدم امکان آن عمل تعلق گرفت و نتایج زحمات و
استکشاف آن گروه بروزنامه ها رسیده مندرج شد و دولت انگلیس
بموجب آرای مهندسان خود از مداخله آن عمل دوری گزید ولاکن دولت فرانسه
با نفوذ امپراطور در صدد اجرایش برآمد و در باب حفر قنال یعنی نهر و اتصال
دادن بحرین ارباب عالی رخصت میخواست و لارد پالمرستن تعلیمات مخصوص در
باب مخالفت آن به توسط سفیر خود به دولت عثمانی نفوذ می انگیخت و تا مدتها
به عهدهٔ تعویق انجامید تا اینکه نفوذ امپراطور بکار گر آمده فرمان حفر شرا حاصل
نمودند و سعید پاشای والی مصر نیز امروز فرمان سلطان را ممضی داشته
یک کمپنی در پاریس تشکیل یافت و در ۱۲۸۱ هجری و سرمایه اش چند صد ملیون فرنک
و هر حصه اش نیز عبارت بود از چهار صد فرنک و نقشهٔ خط قنال را هم ساخته
از ساحل دریای متوسط آغاز گشته و در بندر سویس انجام یافت و آن موضع
کناره دریای متوسط را بجهة جلب حمایت و نفوذ سعید پاشا پرت سعید
نامیدند و اسم کمپنی را نیز کمپنی قنال سویس مقرر کردند و مباشر این امورات
مسیو دلسپ بود کانسل فرانسه در مصر و دولت انگلیس مع ذالک از راه
مخالفت برخواسته انواع نفوذها در مصر انگیخته بود از انجمله هر قدر پول مزدوری
به مزدوران میدادند

The Suez Canal Company

Suez Port Said

و مزدور میخواستند بکرینی آمد تا اینکه بسمع امپراطور رسیده فوراً حسب الفرمان
هشتاد هزار فعله بسوی مصر ارسال داشته آغاز حفریات نهادند مگر سید دلیپ
که از بدو نهار مستغرق این خیالات بود از روی تواریخ قدیم مصر چنین معلوم نمود
که در ایام ملوک فراعنه یک نهری در وسط موجود بود قریب به خط قنال مذکور جدید
الاحداث که آبهای دریاها از آبهای بعض مرداب‌ها امداد یافته بیک
دیگر اتصال داده بود و آنرا برای تسهیلات حمل و نقل ارزاق ساخته بودند و
حتی آثار این نهر باقی بود تا زمان استیلاء اعراب که در عهد خلافت خلیفه دوم
رو بانهدام و بعد بمرور دهور ریگهای روان پر گرفته آنرا بکلی پنهان ساخت و در
آن کشتی های کوچک فقط کار میکردند و تجارتگذاران کمپنی قنال کامهای بزرگ برداشته
و همت گماشته راپورت های امید وارانه و وعده های بسیار نزدیک میدادند به
حکومت فرانسه و دولت انگلیس تمام حواس خود را به سوی این کار گماشته برشان نبود
و ضمناً اسباب امنیت و آسایش داخله مملکت و امور صنایع و علوم فنون عالیه هر قبیل بمنتها
درجه کمال اتساع یافته ترقیات وافر نموده و اسباب معیشت ملت بمعیت هر جز موافق
آمده فرانسه را گلستان حقیقی ساخته و پاریس گل فرشته متوسط آن گلستان محبوب و
محض تشویق و ترغیب ملت و دلالت ملل همجوار و عموم اهل عالم بمحاورات درجات کمالات
مدنیت را بشکرانه این موهبت و آلاء و نعماء الّلهیه نتایج هنرمندی — سو برشان
عرضه بنابراین در ۱۲۸۴ هجری یک معرض عمومی تشکیل داده در میدان شام دمارز
طرح آن ریخته اعلان کردند و بواسطه روزنامه ها و مراسلات رسمیه و انواع وسایل مفیده
ملل دیگر را دعوت خواستند تا اینکه نتایج علوم ابنای آن و صنایع و تجملات مملکت خود را به این
معرض ارسال دارند و به هر کس موجب شهرت و قدرتش یک مکانی در آن جا خواهد یافت
و جمیع تاجداران روی زمین - دعوت خواستند و از سلاطین مشرق زمین ناصر
الدین شاه ...

Champ de Mars

و خاقان چین و پادشاه جاپان و بقیه سلاطین با عزم تمکین فرنگستان من جمله
ایشان سلطان عبدالعزیز خان پادشاه عثمانی و سلاطین ممالک مشرق زمین نیامدند
ولی بقیه هر کس بنوبت آمده و تا یک هفته مانده برمیگشت و هر کس را بموجب قدرت
دولت و وسعت مملکت استقبال و مشایعت میکردند و چون مصادف بود با فصل بهار
بنابراین از منتها درجه نیکی هر چیز بهره مند میگشتند و همه را در قصر مشهور تویلری منزل
میدادند و امپراطور موقتاً در قصر قشنگ جدید البناء الزه میماند و روز ورود یکسر تماشای
معرض رفته و شبانه شام ملوکانه و بعد از شام بال [یا رقص] و تیاتر [بازی خانه] و سان
لشکر و اسب دوانی و تفرج نواحی و مناظر دلفریب شهر و چراغان حاجت نیست
زیرا که هر شب چراغان است و من جمله حکایت آمد و رفت ایشان ما حکایت دخول
و خروج پادشاه عثمانی را فقط برسبیل اختصار مینگاریم سلطان عبدالعزیز خان پسر سلطان
محمود خان بود برادر سلطان عبدالمجید خان و او برکشتی تجاری خود سلطانیه نجا از
اسلامبول سوار گشته به سوی بندر مرسیلیه روانه شد و برادرش یوسف عزالدین افندی
و فواد پاشای وزیر خارجه همراهش بودند و چندین جهازات عثمانی و فرانسه احتراماً لذاته
به سلطانیه متابعت نموده و دوار سینه و بعض پاشایان دیگر بآن ها سوار از دور
پاسبانی میکردند تا اینکه جهازات مذکوره بدین آئین از بوغاز مسینه گذشته داخل
خلیج لیون گردیدند و چون موکب سلطانی نجا از دور نمودار گردید حسب الفرمان امپر
طوری آدمیرال کل فرانسه محض احترام و ضمناً برای نمایش قدرت بحریه با چند صد کشتی
حربیه فرانسه از بندر طولون که مرکز قوه بحریه آنهاست به هیئت اجتماع یکبار رنگی
بیرون خرامیده استقبال نموده و سلام داده و شلیک کرده به آئین نظام
بدنبال سلطانیه می افتادند تا اینکه بدین آئین وارد بندر مرسیلیه شدند و بمجرد
رؤیت سلطانیه از دریا و خشکی سلامی توپ آغاز گشته بحریه های جهازات
بر روی دکل ها و مکانات دیگر بلند ایستاده و صف احترام بسته بدعای ذات

Tuileries · Elysée · Marseilles

ملائک سمات پادشاهی به آواز زنده باد سلطان بلند آوازه گشته و تسلسل یافته از دریا به
خشکی رسیده و چون کشتی سلطانیه لنگر افکنده ایستاد جناب پرنس ناپلیون ابن عم اکرم امپرا
طور از قبل اعلیحضرت از پاریس آمده با حکمران شهر مرسیلیه و سپهدار ولایت
فوراً بر کشتی برآمده از سلطان تهنیت ورود تقدیم داشته و بعد از آن فرود آمده با
پرنس معزی الیه از کناره دریا سوار عرابه های چهار اسبه درباری گشته با یک دسته
سواره گارد امپریال از پیش و پس روان با کمال احتفال به سوی گار اند روکه از کوچه های
معتبر آنجا و نمونه آن پاریس است روان شدند و هر از چند صد قدم یک طاق نصرت
ساخته و از جانبین علم های دولتین منصوب و در کوچه ها و خانه ها و دریچه ها و حتی بر سقوف
خانه ها آن قدر جمعیت وازدحام بود که حرکت ممکن نبود و رجال و نساء اعطار راه و کالسکه
سلطان را گل باران کردند و چون بپای قصر بلدیه شهر رسیدند رئیس بلدیه و اعضاء یک تهنیت نامه
از جانب اهالی و ملت فرانسه کالسکه را ایستاده به توسط رئیس بلدیه به حضور اعلی
حضرت سلطان تقدیم کردند و آن اعلیحضرت نیز بتوسط فواد پاشای ناظر خارجه
یک جواب مشتمل از دوستی و اتحاد فیما بین ملتین عثمانی و فرانسه به ایشان داده از آن جا
روان شدند تا اینکه در قصر حکمران شهر قدری فرود آمده و مکث فرموده و ضمناً از حسن
مناظر درون شهر و آراستگی و انتظام عمارات و کوچه ها و اهالی و پلیس و عسکریه محظوظ گشت
حاصل نموده موکب سلطانی به مرکز راه آهن رسیده قطار حاضر با هیئت حکومت شهر
وداع کرده به معیت جناب پرنس معزی الیه سوار عرابه که مخصوص سواری امپراطوری
بود سوار گشته روان شدند و در عرض راه فقط در مرکز راه آهن شهر لیون قدری
بموجب لزوم مکث کرده و رئیس بلدیه و اعضاء مجلس بلدیه تهنیت نامه ورود
تقدیم داشته در میان آواز زنده باد سلطان روانه پایتخت گردیده دلورود
پاریس همینکه قطار ایستاده و در عرابه گشوده شده و سلطان پای بر سنگ فرش
مرکز نهاد که اعلیحضرت امپراطور قدم پیش نهاده به سلطان دست داد و بیست
و یک تیر توپ

Grand Hôtel

برسبیل سلام سر دادند و بعد از خاموشی آواز توپها و تصفیه هوا از دود آواز
موسیقی عسکریه مترنم و در میان خط راه از مرکز الی کوچه ریولی [رو دِ ریولی]
که تقریباً سه میل مسافت بود در میان راه الی قصر تویلری هر از سه صد قدم یک طاق
نصرت ساخته و مضامین مناسب خوش آمد سلطان بر پیشانی طاق ها به خط جلی
نوشته و تمام اهالی که عبارتست از ملیونها نفوس برجانبین راه در میان علم های
دولتین منتظر رؤیت سلطان بودند و چون تا بحال هیچ کدام از سلاطین مشرقیه
و خصوصاً از سلسله علیه عثمانیه کاهی بسیاحت فرنگستان از پای تخت خود قدم بیرون
ننهاده بودند لهذا آنرا از اتفاقات فوق العاده روزگار شمرده و افزون چون
در عهد ناپلیون امپراطور عزیز شان این کار از نو رو داده بود بنابراین از صمیم دل ابراز احترام
خواهان دعا و سلام بودند و از جمعیت و ازدحام و حشمت رونق میداد همینکه
امپراطور و سلطان در کالسکه درباری چهار اسبه از مرکز روان شدند و سواره
گارد امپریال از پیش و پس کالسکه با آئین نظام بحرکت درآمدند آواز زنده باد
سلطان و امپراطور به فلک دوار میرسید و در جواب سلطان با دست و امپراطور
با کلاه متبسم کنان و نگاه عمیق ناپلیونی از چپ و راست سلام میدادند و تمام
راه گل باران توام آواز زنده باد تسلسل داشت تا اینکه داخل قصر شدند و مدت
توقفش که بیش از یک هفته بود آنچه شایان چنین مهمان و میزبان عظیم الشان
بود مبذول داشته در روز روانگی باز بهمان احترامات فائقه الی مرکز راه آهن
مشایعت نموده سلطان به سوی لندن روانه شد و امپراطور بمقر سلطنت
خود برگشت و بعد از سلطان عثمانی پادشاه پروس وارد گشته و بهمان احترا
مات نایل آمده مگر در حالتیکه روزی از تماشای معرض عمومی به قصر برمیگشت و با اعلیحضرت
امپراطور در کالسکه درباری نشسته بود ناگهان یک بخت برگشته طپانچه
ساچمه دار بسویش خالی کرد و خوشبختانه ساچمه ها آمده بر یوزاب سواری که در پهلوی

Hôtel de Ville · King of Prussia

کالسکه روان بود رسیده بود از اسب را بکلی مجروح ساخت و خون روان بود و خوشبختانه
نجات آسیبی به میهمان عزیز امپراطور که در حقیقت میهمان ملت بود نرسانید مگر
پولیس فورا او را گرفتار ساخته تحت استنطاق درآورد و ضارب از اهالی فرانسه
نبود و این واقعه عصر روی داد و بعد از وی دخول و خروج سلاطین تسلسل
داشت و در تمام ایام بهار و تابستان همین اوضاع بر پا و آخرین ایشان پادشاه
پرتگال بود و متفرقین مذکور را در پایان تابستان رخصیدند و چون باز
دید اعلیحضرت سلطان لازم بود لهذا بعد از یک مدتی ذات از اعلیحضرت
امپراطور علیاحضرت امپراطریس و جناب پرنس ناپلئون بنی عم اکرم خویش را
وکالة از جانب خود برای بازدید سلطان مأمور ساخت و آنها نیز گاه از بندر
مرسیلیه بدار اسلامبول روانه شدند و بورود آن پای تخت بزرگ عطف
اعلیحضرت سلطان بنفس نفیس تا بالای کشتی ایشان را استقبال نموده و به
علیاحضرت امپراطریس چنانکه رسم فرنگیانست بازو داده از کشتی فرود آورده
برده در قصر قشنگ بیگلربیگی که در ساحل بوغاز واقعست منزل دادند و مدت
توقف ایشان آنچه که شایان درجه چنین میهمانان و میزبان عالیشأن باشد
مرعی گشته و باز یوم روانگی الی بالای کشتی مشایعت نموده بمقر سلطنت
برگشت فاما علیاحضرت امپراطریس و پرنس ناپلئون چون قنال سوئس انجام یافته و آبهای
بحرین بیکدیگر رسیده برای مرور جهازات حاضر بود و رسما باید گشوده شود بنابر این حسب الفرمان
اعلیحضرت امپراطور ایشان بکرات به سوی مصر روانه گشته و بورود اسکندریه جناب اسماعیل
پاشای خدیو مصر بر جهاز خود محروسه سوار گشته در بیرون لنگرگاه اسکندریه به استقبال شتافته
و چون علم جهاز امپراطریس از دور نمودار گردید محروسه بر اسم سلام برداخته و جواب یافته ۲۱
تیر توپ سر داد و بعد از آن خدیو بالای جهاز امپراطریس برآمده مراسم تهنیت ورود بجای آورد
و چون قریب بندر اسکندریه رسیدند جهازات جمیع ملل که حسب الدعوه کمپنی قنال سوئس
آمده بودند

King of Portugal

Mahroussa, Alexandria

The Suez Canal Company

بیکباره کی بهیئت اجماع و به آئین نظامات بحریه به استقبال شتافتند و شلیک های سلام سر دادند
و از دریا و خشکی سلامی درآمدند و خدیو ایشان را فرود آورده و در کالسکه درباری سوار کرده
از راه منشیه محمد علی پاشا و محلات دیگر به قصر عابدین رسانیده منزل داد و بعد از یک دو روز
میهمان داری و انعقاد شامهای ملوکانه و رقص و پذیرائی های معارف شهر و اعضای حکومت و
قناصل دول خارجه با رعایت و چراغان آداب و احترام آنها را به کشتی رسانیده و خود نیز بر کشتی خود محروسه
درآمده و در حالتیکه کشتی امپراطریس پیش افتاده بود کشتیهای جمیع دول روی زمین الا دولت
هائیکه مالک کشتی نبودند مانند دولت ایران و برهمه و سیام متابعت نموده از عقبش روان تا
اینکه قطارا وارد بندر جدید الاحداث پرت سعید گشته لنگر انداختند و چون محض رسومات ظاهر
و گشودن قنال یک سده گلی موقتی در عرض قنال ساخته بودند و پرت سعید خانکه بترقم آمده
در آغاز قنال بر ساحل دریای متوسط واقع بود و یک مناری بلند مشتمل از فانوسها برای دلالت
جهازات در آن جا ساخته و طرح شهر ریخته در چنین موضعی که ابتدای قنال بود قریب سده
مذکور فرستادگان هر دولت و هر ملت و پیشوایان روحانیه ایشان به پیش و امی فردلات
مسیو دلسپ کانل فرانسه جمع آمده و صدها هزار نفوس از هر ملت چادر زده برای تماشا و
دعا و ثنا در آن موضع حاضر بودند و چون همه امور مهیا گردید اول جهاز امپراطریس پیش افتاده و
بعد از آن جهازات هر دولت یکان یکان به انتظام آمده در پای سده قرار گرفتند و پیشوایان
روحانیه ملل ثلاثه اسلام و نصارا و یهود هر سه هر کدام بموجب دین و آئین خود یک تقریره
و یک دعای بیان کرده پس مسیو دلسپ پیش آمده چنین آغاز نهاد «علیاحضرت
امپراطریس و جناب پرنس و جناب خدیو و آقایان و پیشوایان روحانیه بدانید که من
از مدت سالها در مسئله احداث قنال کار کرده حسب الفرمان اعلیحضرت امپراطور
بهمراهی و معیت محمد سعید پاشای مرحوم فرمان حفر قنال را از باب عالی حاصل نموده
بعد از آن به کشفیات و استقرار خط قنال از این موضع آغاز نهادم و مانع بزرگ
این عمل ریگهای بیابان بود و حتی مهندسان بزرگ فرنگی از مشاهده آن
دل باخته

Port-Said

و امیدواری ایشان مبدل به یأس گشته جانهای بسیار عزیز ابناء وطن ما در راه تکمیل این
کارها فدا گشته و یکوقتی این صحرای قنال بدرجه هولناک بود که چون ما میخواستیم
از یک منزلی با بار و بنه کوچ بکنیم و چون جمیع لوازمات با ما محمول بود و بر شترها بار میکردیم و
در چنین موقعی یکمرتبه از قفص خود که بالای شتر بود از یاران خویش جدا مانده عقب
افتاده — و سراسیمه از راه وحشت و از ترس وهم اینکه مبادا در چنین بیابان پر ستیغ
هولناکی تنها بماند میخواست بر پشت اشتر بجهد و نمی توانست تا اینکه جلب دقت مردمان
را نموده او را یارانش ملحق ساختند و اکنون از تفضلات الهیه و نفوذ بی پایان
اعلیحضرت امپراطور فرانسه امروز همان صحرای هولناک محل عبور و خط مرور جهازات
بزرگ جمیع ملت های روی زمین خواهد شد و امروز ملل شرقیه با ملل غربیه دست بدست
و اتحاد خواهند داد بیکدیگر و این آثار عظیم و یادگار جسیم که اصلا زائیده خیالات ناپلئون
اعظم است در دهر معارف عصر ناپلئون سیوم انجام یافته است مؤرخین آینده ملل آینده
خواهند شد که اتصال آبهای بحرین و ملحق گشتن بحر احمر به دریای متوسط نتیجه همت
ملت بزرگ فرانسه است و اکنون من خواهش میکنم از آن علیاحضرت که با دست
مبارک خود این سده موقت را از پیش برداشته افتتاح رسمی این قنال را به ملتهای
روی زمین اعلان نماید» چون مسیو دلسپ تقریرش را انجام داد علیاحضرت
امپراطریس پیش رفته و یک بطل شراب شامپین به آن سده زده و جهاز امپرا
طریس در میان آواز زنده باد امپراطور سده را از پیش برداشته روان کرده و جهازات
ملل دیگر نیز از عقبش روان شدند و در میان راه به موضع اسماعیلیه رسیده و از
این جا باز روان گشته قریب بندر سوئس به دریای احمر رسیده لنگر انداختند
و این خبر تلگرافا به جمیع اقطار عالم رسیده خصوصا دولت و ملت انگلیس بسیار منفعل
و شرمسار شدند

Napoleon the great

Champaigne

Ismailia

و نفوذ فرانسه از اتمام این کار بزرگ در مشرق و مغرب از نفوذ انگلیسیه گذشته و این
واقعه در سنه ۱۲۸۵ هجری انجام یافت و سلطنت ناپلئون سیوم به اوسط الشأن عظمت و قوت
خود رسیده و هیچ مانعی از داخله و خارجه مملکت منظور نبود و نتیجه وحش یک فرزند نرینه بود
پرنس امپریال و جمیع دول شرقیه و غربیه ولیعهدیش را تصدیق نموده و وی اکنون ده
ساله بود و مشغول به تربیتش بودند تا اینکه در سنه ۱۲۸۶ هجری آثار اغتشاش در خود پای
تخت نمودار گردیده و به تدابیر صائبه آن را تسکین میداد و بمرور ایام به ولایات داخله راه
یافت و کج دار و مریز با آنها میساخت تا اینکه از پرده غیب یک مسئله دیگر از خارجه برای
مشغولیات ملت بی قرار فرانسه متظاهر گردید در سنه ۱۲۸۷ هجری دولت اسپانیا در صدد
انتخاب یک پادشاهی برآمدند و خیال ایشان بر یکی از شاهزادگان پروسیه تعلق
گرفت و چون این خبر مشهور شد و چون مملکت اسپانیا همسایه مملکت فرانسه است بنابر این
از استماع این خبر اولیاء دولت آخر الذکر ترس و بیم و اضطراب عظیم برداشته به سفیر مقیم برلین
دار السلطنه پروسیه تعلیمات لازمه ارسال داشته تا اینکه حتی الامکان سلطنت شاهزاده پروسی را
در اسپانیا مانع آید و بعد از مراسلات دراز رسمیه دولت پروسیه از آن عمل صرف نظر نمود و سفیر
مذکور به دولت خویش اطلاع داد مگر هیئت حکومت فرانسه به تجویز اعضاء مجلس ملتی مبین مشروطی
نگشته در آن خصوص یک نوع کفالت رسمی خواستند تا اینکه گاهی در آینده پیرامون این نوع
مسائل بر نیایند و از قضایای اتفاقیه در چنین روزی اعنی در روز ورود تعلیمات مذکوره سفیر فرانسه
برای تفرج عصرانه پیاده یکی از باغچه های عمومیه برلین در آمده در حالتیکه برای خود مشغول سیر و تماشا بود
ناگهان به اعلیحضرت پادشاه پروس ملاقی گشته بعد از دست دادن در ضمن صحبت سخن از
مسئله کفالت دائمی در میان آمد و چون سفیرش را به تعلیمات حکومت را توضیح میکرد مزاج
پادشاه بر خورده و درشتی سخن میراند سفیر سخنانش را به خلاصه سخنانش را به خانه آمده عینا تلگراف
کرد و چون بمجرد رسیدن تلگراف برای ملاحظه مضمونش به ریاست اعلیحضرت امپراطور دار الشوری
عظمی انعقاد یافت و کلیه این مسئله تحت مباحثه آمد و شخص امپراطور محض مشغول کردن مخالفین
و تسکین فرق مختلفه داخله و اعتماد بر کمال قدرت بری و بحری سخنان درشت پادشاه
را اشعال جنگ ملت شمرده به علاوه آن کفالت نامه دائمی ترضیه رسمیه درخواست
و از آن طرف

The Prince Imperial

Berlin.

Germany

نیز ملت پروس و ملوک الطوائف جرمنی که جنساً و لساناً و دیناً یک ملت واحد شمرده می‌آمدند آن
حادثه را دلیل بر حقارت ابدی پنداشته سخت شدند ولی قبل از آنکه موقع تأمل و استرداد
جواب را به ایشان داده باشند هیئت حکومت فرانسه تحت ریاست امپراطور اعلان جنگ
فرستاد و سپاه طرفین بحرکت درآمد و اعلیحضرت امپراطور علیاحضرت امپراطریس را و
کیل ساخته و بر جای خویش در پاریس گذاشته با پرنس امپریال که ولیعهد بود به سوی سرحدات
فرانسه روان گردید و از آنجا یکسره به خاک پروسیه درآمده در موضع ساربروک جنگ
در گشود و سپاه دشمن را قدری پس نشانید و پرنس امپریال در این جنگ حاضر و ناظر بود
و تفصیل را اکثراً به امپراطریس اطلاع میداد مگر از آنجائیکه پروسیه در اعلان جنگ به
تأییدات اللهیه تمسک جسته و فرانسه کمال اعتماد بر دولت و قدرت ملت خود نهاده بود
بعد از جنگ ساربروک یوماً فیوماً شکست خورده و شهر بعد شهر باخته تا آنکه در یک مدت
قلیلی صد هزار سپاه فرانسه در دست دشمن اسیر و دستگیر شده نزدیک پاریس رسیده
و عرصه تنگ گشته به درجهٔ استیصال واصل گردید و خود امپراطور در قلعهٔ سدان تا یکصد
و بیست هزار نفر محصور شده و سپاه دشمن بر فراز تپه‌های قلعه استحکامات ساخته مثل او
پیکر بی جان در آن جا محصور گشته نمیتوانست حرکت بکند و آذوقهٔ کافی هم نداشت و چون
خود را در این گرداب گرفتار دید چندین بار دست از جان شسته خود را به دریا دریا
لشکر بزد مگر جمعیت سپاه دشمن را نمیتوانست از پیش بردارد و مقصودش هلاکت بود
و بدبختیش نمی‌آمد تا آنکه در آنجا فوراً عسکریه انعقاد داده و نتیجه‌اش تسلیم برآمد و جز
تسلیم چاره نبود و اتفاقاً پادشاه پروس و بیسمارک صدر اعظم پروس هر دو
در آن جا حاضر بودند پس ناپلیون در یک کالسکه سوار گشته از دروازهٔ قلعه بیرون
آمد تا آنکه حتی‌الامکان سعی نموده شروطی سهل برای آنها تحصیل نماید و چون نزد
سپاه دشمن رسید و علم امان از قلعه به اهتزاز درآمده بود فوراً خبر وحشت
انتشار یافته پرنس بیسمارک کلاه در دست در پای کالسکه آمد و ادب میکرد

Sedan

Prince Bismark

و هر قدر او میخواست که در کالسکه بیاید و بنشیند و مخصوص تسلیم با او سخن براند ادب
را ملحوظ داشته راضی نمیگردید و ناپلیون هم در پس یک جائی پیدا بکن تا من پیاده
شده قدری سخن بر مطلب بکنم پرنس بیسمارک کلبهٔ یک عجوزه که در آن جا
نمودار بود درآمده و دو کرسی حاضر کرده امپراطور را در بیرون کلبه جای داد
و قدری با یکدیگر گفتگو نموده بالاخره انفصال امر ملاقات خود با پادشاه انجام
یافت و پادشاه در قصر بل ویو منزل داشت و پرنس بیسمارک چند نفر سوار
برای دلالت امپراطور مأمور ساخته خویشتن به اجراء شروط تسلیم عساکر فرانسه پرداخت
و قریب ۱۲۰۰۰۰ نفر تفنگ‌ها را انداخته تحت الحلف به اوطان خویش روانه شدند
و ناپلیون به پای درگاه قصر رسیده پادشاه به استقبال آمد و چون ناپلیون از
کالسکه فرود آمد و نگاهش بر پادشاه افتاد شمشیر را از کمر گشوده فرمود ای
برادر من امروز آمده‌ام تا آنکه شمشیرم را به آن اعلیحضرت بسپارم و من در
این چند روز هر قدر سعی کردم که خونم را در راه خدمات وطنم بریزم میسر نبود و
پادشاه پروس شمشیر را با کمال احترام به او مسترد ساخته و دستش را گرفته بالا برد
و بسیار دلجوئی و نوازش فرموده تحت الحفظ روانه برلین ساخت و امپراطریس
و پرنس امپریال [مادر و پسر] هر دو گریخته خود را به لندن رسانیدند و پاریس
و اغلب شهرهای معظم فرانسه در تصرف پروسیها افتاد و بعد از انعقاد و
تشکیل و اعلان حکومت جمهوریه و مصالحه با پروس و تسلیم دو ولایت عظیم
الزاس و لوراین * ناپلیون نیز بزن و فرزند خویش پیوست و در قریهٔ چیسل هرس
منزل گزید و سوانحات ایام ماضی بنیه‌اش را بسیار کاسته و در تقلیل عرصهٔ
سنگ مثانه‌اش شدت کرد و اطباء حاذق لندن و پاریس تجویز بریدن کردند

Bellevue

Chislehurst

Alsace and Lorraine

و بالاخره تن در داد و ببریدند و سنگش را بیرون آوردند مگر کبر سن و رفتن خون و انقلابات
زمانه کارش را ساخته بود و امپراطریس که شبانه روز از بالینش دوری نگزیده و
دقیقه‌ای منفک از او نبود چون کار را دیگرگون دید فوراً بجناب پرنس امپریال که در آن
ایام در مکتب بود تلگرافاً اطلاع داد مگر مقدر نشده بود که بر وقت ارتحال
در بالین پدر حاضر باشد و امپراطور بوسه بر پیشانی امپراطریس داده با نگاه آخرین
حسرت آمیزانه جان را بجان آفرین تسلیم نمود و پرنس امپریال بعد از چند ساعت
از فوتش در رسیده و خود را بر نعش پدر افکنده تا آنکه امپراطریس با هزاران
زحمت و مشقت او را از نعش پدر جدا گردانید و البته قریب پنجاه هزار نفر از تمام ملت
و مخصوصاً جمع کثیری از فرقهٔ بوناپارتیه از پاریس مخصوص برای تشییع جنازه‌اش آمده
و به احترام تمام برداشته در یک مقبرهٔ در قریهٔ چیسل هرس مدفون آمد

Prince Imperial

و پرنس امپریال چنانکه گذشت فوت پدر در روی بسیار تأثیر نموده
مگر تحصیلش را از دست نداده و علم سواری و تیراندازی و حساب و هندسه و سپاهی
می‌آموخت و نزد علیاحضرت ملکهٔ معظمه و ولیعهد و خانوادهٔ سلطنت بسیار معزز
و محترم و چون در هر جا مرئی میشد از جانب عامهٔ ناس با زهوره یا هورا
ملاقی می‌آمد و در سلک حکام و ملوک منسلک بود تا آنکه بسن رشد و جوانی
رسیده و در صدد ابراز بهادری برخواست تا آنکه مانند پدر بزرگوارش
بمرور ایام بموقعی به اجراء حقوق موروثی خود برآید و فرقهٔ بوناپارتیه او را
پیشوای خود پنداشته از وقت بوقت مطالب مناسب در حقش در روزنامه

Africa — Zulus

ها مینوشتند تا آنکه خبر اغتشاش زولوستان که در افریقیه واقع است به لندن
رسیده دولت انگلیس لشکری آراسته برای تنبیه آن جماعت ارسال داشت
و پرنس امپریال خدمات خویش را مجاناً در راه دولت و ملت انگلیس تقدیم نموده و علیاحضرت
ملکهٔ معظمه با کمال رضایت خدماتش را پسندیده و حسب الفرمان بر کشتی سوار گشته به اردوی
انگلیس پیوست و آن علیاحضرت نهانی در حق وی سپارش‌ها به سپه‌دار آنجا نگاشته
تا آنکه درباره وی کمال عزت و احترام مرعی داشته در خصوص محافظت وی نهایت
دقت معمول آورند و حتی‌الامکان او را تنها نگذارند و پرنس معزی الیه وارد گشته
و خود را خویشتن را در زمرهٔ ابطال فرقه که پیش افتاده و با زولوها جنگ میکردند منسلک
ساخته و در حین گیرودار و گرمی کارزار جری آمد و هر قدر مخالفت میکردند
سودی نمی‌بخشید و از شهامت و دلیریش موقعیکه پیاده یا سواره خویش را پیش می‌افکند
و مایهٔ تشویق دیگران میگردید فرمهی بر آن متعهد بود و سر عسکر نیز راپورت
های شایسته در حق وی مینوشت و تفصیلوار در روزنامه‌های فرانسه طبع گشته بمورد
آنیه وارد فرقهٔ بوناپارتیه میشد تا آنکه از قضایای اتفاقیه یکروزی با دستهٔ سواران
به معاینهٔ صحراها بیرون شتافته و از دور یک مزرعهٔ نیشکری پیدا گشته پرنس
مشارالیه با یاران از اسبان پیاده شده قدری خواستند تا بیارامند و جای قهوه فرو ریخته
که راه بیرون باشند و بعضی نشسته و بعضی دراز کشیده بودند جماعتی از زولو
ها یکبار بر ایشان ریخته چون پرنس امپریال دست درآورده و بقیهٔ یارانش قدری
همت کرده و چون وی در میان ایشان حملات میکرد و با آنها سخت درآویخته بود
و یاری میخواست دید که عقبش کسی نیست همگی او را تنها رها کرده بدر رفتند و زولو
ها با تیر و نیزه زراعات نیشکر را حایل ساخته با وی که با تیر و سنان کارش را تمام
ساختند و چون یارانش با امداد برای جستجویش آمدند نعشش را بر روی افتاده
زخم‌های بسیار بر جسم پاکش یافتند و زولوها لباسش را برده فقط دعائیکه
مادرش

۴۰ England

در هنگام روانگی برای سلامتی بهادان بود در گردش مایشه و نعشش را در صندوق امانت گذاشته حسب الفرمان ملکه معظمه روانه انگلستان داشتند و هنوز امپراطریس از عزا شوهرش ـــــ بیرون نیامده بود که این حادثه جان فرسا بر مصائبش افزوده او را مویه گر اهل دار ساخت و نعشش را آورده در پهلوی پدر دفنش کردند و امپراطریس الی الحال زنده است و در قریه چیسل هرس میماند

Chiselhurst

و اکنون حقوق موروثی سلسله علیه بوناپارتیه بعد از شهزاده پرنس ایمپریال در شخص یکتن از بنی اعمامش منتقل گشته نامش پرنس ناپلیون است و هنوز فرقه بوناپارتیه او را پیشوای خویش دانسته مستحق و سزاوار سلطنت فرانسه میدانند و منتظر وقت و فرصت اند

و این است تاریخ حالات مجمل ناپلیون سیوم امپراطور فرانسه قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر

قد فرغت من ترقیمه بعون الله و تائیده ۶ جمادی الاول ۱۳۱۴ هجری

یوم جمعه ۳ جمادی الاول ۱۳۱۴ از پیه عبدالوهاب عطا ابتاع نمودم